

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

پاسخ‌های روشنگرانه

(جلد چهارم)

پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

به پرسش‌های مطرح شده از طریق اینترنت

گردآوری و تنظیم

هیأت علمی انصار امام مهدی علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد چهارم)
نویسنده	احمد الحسن <small>رحمته الله</small>
گردآوری و تنظیم	هیأت علمی انصار امام مهدی <small>رحمته الله</small>
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>رحمته الله</small>
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۲۳/۲
ویرایش ترجمه	دوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد الحسن رحمته الله

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.org
www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً

دسته گلی جدید از پاسخ‌های هدایت‌آمیز و نورانی یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) در زمینه‌های گوناگون زندگی که برخی از آنها مربوط به مبدأ زندگانی و سرچشمه‌ی وجودی آن، یعنی دین می‌باشد و برخی دیگر نیز به فرعیات زندگی و میدان امتحان در آن که همان دنیا می‌باشد، می‌پردازد. پاسخی از مجموعه‌ی این پاسخ‌های نورانی را برگزیده‌ام که از دین و دنیا در آن سخن رفته است. در این پاسخ، توضیحی شگرف و عجیب درباره‌ی این موضوع که در قرآن، بیانی برای هر چیز وجود دارد ﴿فیه تبيان لكل شیء﴾ آمده است؛ آن‌جا که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) سید احمدالحسن (علیه‌السلام) زوایای این موضوع را روشن ساخته و از دلالت‌های آن پرده برگرفته است؛ و این موضوعی است که همواره از گذشته تا کنون برای هر کس که برای فهم و درک معنی این آیه‌ی مبارک قرآن کریم: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾، (و روزی باشد که از هر امتی شاهده‌ی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم) توفقی داشته، مشکل و دشوار بوده است.

یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) این گونه پاسخ می‌فرمایند:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾^(۱) (و روزی باشد که از هر امتی شاهده‌ی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم). و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ هَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ

قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱﴾ (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم راهدایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمال‌شان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خُلف وعده نمی‌کند).

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چگونه بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروع بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروع یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گوییم:

اگر بگوییم «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینه برای شما روشن شود»، این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است. ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانی قوانین و فروع زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایی.

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی مادی هم اگر بگوییم «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند.

حال به قرآن باز می‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و قرآن در کجا همه چیز را تبیین نموده است؟

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بُعد دینی و بُعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او

می باشد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است. نماز عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمینش، سنت (اجرا) می کند، برگرفته می شود.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می باشد، باز می گردد: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ﴾^(۲) (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: موجود شو، پس موجود می شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نمان و آشکار و او حکیم و آگاه است) و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی باز می گردد همان‌طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از طریق نظریه‌ی نسبیّت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می باشند.

بنابراین «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آنچه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آنچه شما در پرسش از مثال‌های مادی اشاره نموده‌ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می گیرد؛ قانون کلی‌ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن‌ها حکم می راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می باشد خلط مبحث نشود. آنچه از امور مادی که شما در سؤال به آنها اشاره نموده‌ای در قرآن موجود نیست؛ چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره‌ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و

۱- بقره: ۳۰.

۲- الانعام: ۷۳.

ملکوت نیست و کتاب إحصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^(۱) (به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده‌اند و هر اثری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امام (کتاب) مبین شمار کرده‌ایم). به تفاوت این آیه با آیه‌ای که مدّ نظر ما است توجه کنید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). بین «برشمردن همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می‌باشد و ناتوانی مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست؛ بلکه از قصور و ناتوانی آنها از درک و فهم آن قوانین نشأت می‌گیرد. ریشه‌ی این قصور هم به خود آنها باز می‌گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می‌باشند.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می‌شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می‌زند که ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۲) (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است) و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می‌گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می‌کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می‌خندند و ایشان را به استهزا می‌گیرند.

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان می‌خندند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می‌شمارند و کسانی هم که پس از آنها می‌آیند، روایات‌شان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی‌پذیرد، رد می‌کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی‌پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند. لذا شما می‌بینی که مردم آن‌چه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می‌آید مبنی بر این که دنیا دار گذر است و ماده‌ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقت پایدار و ثابت است را تصدیق نمی‌کنند، در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً

۱- یس: ۱۲.

۲- العنکبوت: ۶۴.

آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آنچه وجود دارد فقط نیرویی واحد می باشد و ماده، تراکم انرژی‌ها است که در اصل به یک انرژی واحد باز می گردد، این خبر را با آغوشی باز می پذیرند و باور می کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حلاجی کرده یا درک نمایند. آنها به عنوان مثال، به فیزیک دان‌ها و سخنان شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده اند حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته اند. از آنجا که تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی بینند، نتیجه آن می شود که به ماده و طبیعت ایمان می آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می گروند و باز هم سعی می کنند که از طریق نشانه‌های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا تقویت کنند. چنین ایمانی می شود نصف، رُبَع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می نامیم، آمیخته خواهد بود.

متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می دهند؛ لذا آن گاه که مصرّانه می خواهند معرّف غیب، یک معجزه‌ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می ورزند که این معجزه، چیره و قاهر باشد و تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می خواهند غیب را به جسمانیت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای شان، ایمان به غیب، صفر است و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می کند یعنی ایمان به غیب می شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، درخواستیم یافت که اینها همگی بت پرست صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ تر یا همان عالم مادی، کرده اند.

آری، استثناهایی هم وجود دارد. آنها گروهی اندک شمارند که غیب و حقیقت را یاری رساندند و آثار و نتایج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده کردند. حتی گویی من از همه‌ی اینها می‌شنوم که می‌گویند: «ای کاش قوم من می‌دانستند» (یا لیت قومی یعلمون). بنابراین واقعیت تلخی که انسان مدعی ایمان باید به آن معترف و با آن مواجه شود تا حقیقت را بشناسد این است که وی فاقد ایمان ناب و خالص است و ایمان او اگر درصدی از ایمان به غیب را داشته باشد آمیخته با شک و تردید است و مادام که به مصدر شک داشته باشد، استفاده و بهره‌گیری از صادر شده، ناممکن است.

آری، این همان واقعیتی است که نفس‌های انسان‌های زیادی که مدعی ایمان هستند بر آن سرشته شده است. برای من اهمیتی ندارد که آنها به طور علنی به این موضوع اعتراف کنند یا انکارش نمایند. آنها به وجود خوراک و نوشیدنی، به وجود آمریکا و به وجود بمب اتمی ایمان دارند و به وجود این عالم جسمانی هزار بار بیش از ایمان‌شان به وجود خدای سبحان و متعال ایمان و اطمینان دارند. این واقعیت و درد است. اگر آنها خودشان با این موضوع روبه‌رو نشوند و خودشان آن را تشخیص ندهند و آشکارش نسازند، دارویی نخواهند یافت و هرگز از این بیماری سخت و مزمن شفا پیدا نخواهند کرد).

اگر این گفتار قاطع و روشن‌گر بر روی سنگ گذاشته شود، از هم می‌شکافد و آبی از آن خارج می‌گردد که دل‌های تشنه را سیراب می‌سازد و از حالت خشک‌سالی علمی الهی که در طول غیبت کبری امام مهدی (علیه السلام) گرفتارش بوده است، حیات می‌بخشد؛ آب مردمان که در زمین فرو رفته است و خداوندی که قدرتش چیره و رحمتش همه چیز را فرا گرفته است، به فضل خویش بر ما منت می‌گذارد و آب روان و گوارای احمدالحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) را برای ما می‌آورد تا جان‌های خشک و بی‌حاصل را با نور خداوند سبحان و بخشش عظیم او به سبزه‌زاری حاصل‌خیز تبدیل نماید.

و پایان دعای مان این است:

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا آن هدانا الله سبحانه، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة
و المهدیین و سلم تسلیما

سپاس خدایی را که ما را به این راه رهبری کرد و اگر خداوند سبحان ما را رهبری نکرده بود راه خویش را نمی‌یافتیم، و

سلام و صلوات کامل خداوند بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!

هیأت علمی انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

پنج‌شنبه، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۲ ه.ق. (۱)

پاسخ‌های روشنگرانه

جلد چهارم

که شامل دو بخش است:

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن (علیه السلام)

که شامل سه محور است:

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

محور دوم: پرسش‌های فقهی

محور سوم: تأویل رؤیا

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام المهدی (علیه السلام)

بخش اول:

پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

محور اول: پرسش‌های عقایدی

پرسش ۳۰۴: آن چه مربوط به قسم براءت می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

برادر گرامی‌ام!... یکی از برادران انصار درباره‌ی قسم براءت سؤالات زیر را مطرح نموده:

روشن است که یکی از ادله‌ی موضوع دعوت یمانی قسم براءت می‌باشد. سؤال:

شرایط آن چیست؟

آیا به اجازهی سید نیاز دارد یا خیر؟

اگر دشمن خواست قسم بخورد، با آن موافقت کنیم؟

آیا وی در همان لحظه هلاک می‌شود یا ممکن است این واقعه بعداً رخ دهد؟

آیا امکان دارد پس از قسم خوردنش، اتفاقی برای طرف مقابل پیش نیاید؟

سپس می‌گویید: من به این جهت این سؤال را مطرح کردم که دیدم برخی برادران انصار هنگام سخن

گفتن در مجلسی، از پاسخ‌گویی باز می‌ایستند در حالی که دشمن بر قسم خوردن اصرار دارد و سکوت

ما را دلیل بر درستی کلامش در روگردانی از حق قلمداد می‌کند.

و الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

ابوحسن

۶ (۱) ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹

پاسخ:

قسم براءت که به آنها عرضه کرده‌ام به این صورت است که اگر بزرگان‌شان (مراجع‌شان) از من قسم

بخواهند، من برای آنها قسم می‌خورم، به شرط تصدیق دعوت. اگر آنها به قسم براءت و نزول عذاب بر فرد دروغ‌گو ایمان داشته باشند، این واقعه به طور قطع و یقین محقق می‌گردد، به ویژه اگر موضوع درباره‌ی ادعای امامت باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود، نصیبش هلاکت است ولو پس از گذشت مدتی، حتی بدون این که طرف قسم یاد کرده باشد؛ چرا که در مهلت دادن به او، فریب و فتنه‌ی مردمان وجود خواهد داشت به ویژه اگر وی دلایل و برهان‌هایی هم ایراد کند. از این رو حق تعالی در تأکید بر این مطلب فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^(۱) (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد * با قدرت او را فرو می‌گیریم * سپس شاه‌رگ قلبش را پاره می‌کنیم).

حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک می‌کند، پس چطور با قسم خوردن او (طرف مقابل) قسم براءت موضوعیت می‌یابد؟! این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم. با وجود درخواست فراوان آنها و فراوانی تعداد کسانی که کمک کار اینها هستند و روشن است که حتی آمریکا هم با اینها است، خداوند خوار و رسوایشان سازد خداوند به فضل خودش ما را از گروه ستم‌کاران نجات داد. و به خدا من به عزت و جلال پروردگارم سوگند می‌خورم که محبوب‌ترین چیزها در قلبم، لقای پروردگارم است و مرگ از نظر من مانند نوشیدن آب سرد در شدت گرما و تشنگی است.

آنچه گفتم منظوم از قسم یا قسم براءت بود به خصوص قسمی که برای آنها یاد نمودم. قسم معمولاً از سوی کسی مطرح می‌شود که مدعی امری است که مردم او را دروغ می‌شمارند. وی سوگند یاد می‌کند که راست‌گو است؛ از همین رو است که خداوند سبحان برای مردم بر صدق رسالت حضرت محمد ﷺ قسم یاد کرده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِفُونَ﴾^(۲) (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، حق و حتمی است، آن‌چنان که سخن می‌گویید).

این عین سفاهت و بی‌خردی است که اگر کسی می‌خواهد دعوت را انکار و تکذیب کند، بیاید و قسم را دلیلی بر بطلان دعوت عنوان کند؛ چرا که درست آن است که وی در دلایل دعوت جستجو

۱- حاقه: ۴۴ تا ۴۶.

۲- ذاریات: ۲۳.

کند و بنگرد که آیا این ادله، تام و برهان رسا است یا خیر. اگر در صدد انکار آن برآید، بر او است که دلیل قاطعی بر انکار و تکذیب خود عرضه نماید زیرا او به نقض دلیل نیازمند است، وگرنه نزد مردم عاقل و نزد خدای سبحان، حجت بر وی تمام گشته زیرا با وجود این که حجت بر وی تمام گشته است، او چیزی را تکذیب می کند که علمی به آن ندارد و چه بسا برخی از آنها حتی بدون این که حجت را به طور کامل بشنوند، آن را تکذیب می نمایند.

خدای تعالی می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنَ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾^(۱) (چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر عاقبت کار ستم کاران چگونه بوده است).

ما با آن چه در کتاب های ایشان علمای شیعه بی عمل درج شده است به سراغشان آمدیم ولی آنها به وصیت پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به روایات ائمه علیهم السلام کفر ورزیدند و از همین رو این گفتار خداوند متعال بر آنها مصداق یافت که: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲) (و آن هنگام که فرستاده ای از جانب خداوند بر آنها مبعوث شد که آن چه نزدشان بود تصدیقش می کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خداوند را آنچنان پشت سر خویش افکندند که گویی از آن اطلاعی ندارند). و من خطاب به آنها می گویم: اگر مؤمن به این دعوت جز به واسطه ی وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علم نیابد، این خود حجتی رسا و بالغ برای وی در پیشگاه خدای سبحان و متعال است و کافی است که آن را بر کفن خویش بنویسد تا حجتی در برابر خداوند باشد. آیا حجت کسی که با وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم احتجاج می کند را انکار می کنید؟ شما را چه می شود، حال آن که دلایل این دعوت از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام از کتب تمام فرقه های مسلمین به حدی زیاد است که حتی شیعه و سنی، وهابی، اسماعیلی، علوی و دیگران به آن ایمان آورده اند. بر تکذیب کنندگان اگر بنا به ادعای خودشان عقیده ای مورد رضای حق دارند شایسته است ادله ای که دعوت حق آورده را رد کنند و صحت اعتقادشان که این دعوت ریشه کنش نموده و با روشنی هر چه تمام تر بیان نمودم که آنها در گمراهی آشکار هستند که حتی برای

۱- یونس: ۳۹.

۲- البقره: ۱۰۱.

چهارپایان نیز آشکار است. ثابت نمایند؛ ولی ما با کسانی که خدای متعال آنها را چنین وصف کرده است چه می‌توانیم بکنیم: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (۱) (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند).

به هر حال، اگر به عذاب و به هلاکت کسی که قسم بخورد یا مباحله کند ایمان دارند، به هلاکت حیدر مشقت ایمان بیاورند، ولی آنها کجا از این مطلب پند می‌گیرند، حال آن که آنها شیاطینی هستند که شیاطین ایشان را از جای برانگیخته و تحریک نموده‌اند و هرگاه این دعوت به گوش‌شان بخورد، هم‌چون میمون حمله می‌آورند تا به این ترتیب خداوند مسخ شدن آنها به صورت میمون را بر هر فرد عاقلی که آیات الهی را به گوش جان می‌شنود آشکار سازد: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (۲) (و چون از ترک کردن چیزی که از آن منع‌شان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید).

احمدالحسن

۷ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹

پرسش ۳۰۵: تفسیر سخن خداوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ... ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آله الائمة و المهديين

سلام بر تو ای آقا و مولا و پدرم، ای احمد! سلام و صلوات پروردگرم بر تو و پدران امام و فرزندان

مهديت!

سرورم! تفسیر این دو آیه چیست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

مُبْصِرُونَ * وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ (۳) (کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از

۱- الفرقان: ۴۴.

۲- الاعراف: ۱۶۶.

۳- اعراف: ۲۰۱ و ۲۰۲.

شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند * و برادران‌شان ایشان را به ضلالت می‌کشند و (هیچ) کوتاهی نمی‌کنند).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.... وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾،^(۱) (عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان * و چون از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و دانا است * کسانی که پرهیزکاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند * و برادران‌شان ایشان را به ضلالت می‌کشند و (هیچ) کوتاهی نمی‌کنند).

خداوند سبحان و متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را به روی گردانی از جاهلان و ستیزه نکردن با آنها دستور داده است؛ چرا که آنها در پی حق و حقیقت نیستند بلکه به هنگام مناقشه، نادانی خویش را استمرار می‌بخشند، و شیاطین (یاران‌شان) آنها را گمراه می‌کنند و گام به گام به جلو سوق می‌دهند تا آنها را به عمق این رویارویی زیان‌بخش وارد سازند. بنابراین نادانی و شیطان دو یار و یاورند که تاریکی آنها را گرد هم می‌آورد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (و چون از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و دانا است * کسانی که پرهیزکاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند).

مؤمن، نور است و از نور، و شیطان، تاریکی و از تاریکی است. اگر تاریکی به مؤمن برسد و آینه‌اش را تیره نماید و بصیرتش را تار سازد: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ.... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾ به نور خداوند سبحان و متعال پناه می‌برد و او را یاد می‌کند و از ظلمتی که به او رسیده است به نور خدای متعال پناه می‌جوید. آن‌گاه نور او را فرا می‌گیرد و ظلمتی که به سراغش آمده از او

کناره گرفته، بصیرتش به سوی وی باز می‌گردد: ﴿... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ... تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾. وارد شدن ما به این زندگی دنیوی، چیزی جز گونه‌ای از گونه‌های ظلمت و شیطان که به ما رسیده است، نمی‌باشد. تقوایندگان متذکر می‌شوند و به مبدأ خود یعنی نوری که از آن آمده‌اند باز می‌گردند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾،^(۱) (آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد).

احمدالحسن

پرسش ۳۰۶: تفسیر ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءَ اللَّهُ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ تفسیر این آیهی مبارک چیست: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءَ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾،^(۲) (یا می‌گویند بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

فرستنده: ابوعلی - قم مقدسه

پاسخ:

این آیه، مرتبط با آیهی قبل از خودش است که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّرِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءَ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾،^(۳) (این همان چیزی است که خدا به آن گروه از بندگان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آن مژده می‌دهد. بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی‌اش می‌افزاییم که خداوند آمرزنده و شکرپذیر است * یا می‌گویند بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد

۱- الرعد: ۲۸.

۲- الشوری: ۲۴.

۳- الشوری: ۲۳ و ۲۴.

دانا است).

منظور از این سخن خداوند **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾**، (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی اش می‌افزایم) آل محمد علیهم السلام است. ولایت آنها همان حسنه (نیکویی) و فزونی (زیادت)، ولایت سابقین است. پس کسی که حجت خدا از آل محمد علیهم السلام در زمانش را پیروی کند، خداوند به او پاداش عمل با اصحاب ولایت گذشته از انبیا و اوصیای فرستاده شده را عطا می‌فرماید و به همین صورت کسی که حجت خدا در زمانش را تکذیب کند، در زمره‌ی کسانی نوشته می‌شود که حجت‌های پیشین را تکذیب کرده‌اند.

خداوند می‌فرماید: **﴿وَقَوْمٌ نُّوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِّلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾**،^(۱) (و قوم نوح را چون پیامبران را تکذیب کردند غرق کردیم و آنها را برای مردم عبرتی ساختیم و برای ستم‌کاران عذابی دردآور آماده کرده‌ایم). اگرچه آنها نوح را تکذیب کردند ولی خداوند آنها را به عنوان کسانی که تمام پیامبران علیهم السلام را انکار نموده‌اند در نظر گرفته است. منافقین، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که می‌خواهد مقام امامت را که از دید آنها فقط زمام‌داری دنیوی بود، به اهل بیتش منحصر گرداند، لذا در مجالس و محافل خود به آن حضرت صلی الله علیه و آله طعنه می‌زدند و ایشان را متهم می‌کردند که او از اهل بیتش هواداری می‌کند و این آیات را در حق آنها به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد و یا به عبارت دیگر آن حضرت از جانب خودش آیاتی را به علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنها اختصاص می‌دهد، مانند **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**،^(۲) (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند). از منافقانی که می‌دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز بر در خانه علی و فاطمه علیها السلام می‌ایستد و این آیه را قرائت می‌کند و می‌شنیدند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **﴿إِن عَلِيًّا مِنِّي كَهَارُونَ مِنِّي﴾** . «علی برای من مانند هارون برای موسی است» چنین رفتاری دور از انتظار نبود.

این کلمات مقدس قرآن کریم پاسخی به حرکات و سخنان آن منافقین بود؛ آیاتی که خوشنودی پیامبر، تشکر از آن حضرت و دوستی و مودت ایشان را به دوست داشتن اهل بیتش منحصر و محدود

۱- فرقان: ۳۷.

۲- احزاب: ۳۳.

می‌نمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان).

سپس اوضاع و احوال منافقین را تبیین نموده و گفته که آنها اصولاً به این که محمد فرستاده‌ی خداوند است ایمان نمی‌آورند؛ چطور در ظاهر گرویدن به آن حضرت را ادعا و سپس او را متهم می‌کنند که سخنانی از روی دروغ به خدا بسته که مورد رضای او نیست؟! حتی آنها چنین می‌پندارند که خداوند سبحان و متعال از ثابت گرداندن حق و محو نمودن باطل ناتوان است و خداوند سبحان و متعال را که به هر چه در دل‌ها می‌گذرد آگاه است، متهم می‌کردند که از حال کسی که برایشان فرستاده، بی‌اطلاع است و جهل دارد! تعالی الله علوا کبیرا! ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، (یا می‌گویند که بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

﴿إِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾، (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد): مهر بر قلب بر دو نوع است: یک نوع آن به معنای جلوگیری از استقبال (پذیرش) می‌باشد؛ مانند این آیه: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾،^(۱) (خدا بر دل‌هایشان و بر گوش‌شان مهر نهاده و بر روی چشمان‌شان پرده‌ای است و برایشان عذابی است بزرگ).

و نوع دیگر آن جلوگیری از اعلان و انتشار در جهتی مشخص یا در تمامی جهتها می‌باشد، مانند این آیه: ﴿فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾، (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد). در اینجا مراد، جلوگیری از اعلان و در جهتی معین است؛ یعنی کسانی که در پذیرفتن اهل بیت آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امتناع از قبول مقام و منصبی که خداوند آنها را به آن منصوب فرموده است و نیز پیروان و تابعان آنها، با او مواجه شدند و با انتقال حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ملاً اعلیٰ این اتفاق محقق گشت. جانم فدای او باد!

﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾، (و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند): خداوند با آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که کلمات خدایند، باطل را محو و حق را استوار و پابرجا می‌گرداند، علی‌رغم نیرنگ‌ها و توطئه‌ها و طعنه‌هایی که شما نسبت به این منصبی که خداوند به آنها

داده است روا می‌دارید؛ چه بخواهید و چه نخواهید. ای کسانی که به تنصیب الهی اعتراض می‌کنید! خداوند باطل را محو و نابود خواهد کرد و حق را با آل محمد علیهم السلام (کلمات خدا) و با قائم آنها تحقق می‌بخشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^(۱) (جز این نیست که محمد، پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟ هر کس که بازگردد هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید و خداوند سپاس‌گزاران را پاداش خواهد داد). ارتداد و تلاش آنها عبارت است از محو کردن حق و تثبیت باطل که ﴿لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا﴾، (هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید) زیرا خداوند سبحان و متعال چنین مقرر داشته است که باطل را محو سازد و پس از محمد صلی الله علیه و آله حق را با آل محمد علیهم السلام استوار گرداند: ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾، (و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند). بنابراین اقدام منافقین بر نتیجه‌ای که خدای سبحان و متعال اراده فرموده (که همان احقاق حق در نهایت امر است) هیچ تأثیری نخواهد داشت، هر چند نیرنگ آنها بسی بزرگ و عظیم باشد: ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾^(۲) (آنان نیرنگ‌های خود را اجرا نمودند و خداوند از نیرنگ‌هایشان آگاه بود هر چند از نیرنگ‌هایشان کوه‌ها به زیر افکنده می‌شد). از جمیل بن دراج نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام درباره‌ی ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾^(۳) می‌فرمود: «وإن كان مکر بنی العباس بالقائم لتزول منه قلوب الرجال» «هر چند نیرنگ بنی عباس نسبت به قائم چنان باشد که دل‌های مردمان را از جا برکند و متزلزل سازد»^(۳).

﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، (او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است): قدری توجه کنید، شاید متذکر شوید و حجت بر شما تمام و رسا گردد: کسی که منصب می‌دهد، الزاماً باید به هر چه که در دل‌ها می‌گذرد آگاه باشد و او خدای سبحان و متعال است نه مردم! و بدانید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از جانب خود سخن نمی‌گوید و او همان کسی نیست که منصب می‌دهد: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

۱- آل عمران: ۱۴۴.

۲- ابراهیم: ۴۶.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۳۵.

يُوحَى ﴿١﴾ (نیست این سخن جز آنچه وحی می‌شود).

احمدالحسن

پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف.

در سوره‌ی دخان آمده است: ﴿أَنِّي لَهُمُ الدِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾، (۲) (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد) و سید (علیه‌السلام) در کتاب «بیان حق و سداد» جلد ۲ صفحه‌ی ۲۲ می‌فرماید: «این فرستاده‌ی روشنگر، احمدالحسن است و این عبارت فقط یک بار در قرآن آمده است».

این آیه در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۲۹ نیز آمده است: ﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءَ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾، (من اینان و پدران‌شان را از زندگی بهره‌مند کردم تا آنگاه که حق و فرستاده‌ای آشکار به سوی‌شان آمد).

سؤال: آیا این آیه‌ای که در سوره‌ی زخرف آمده، جزو آیاتی است که دستخوش تحریف شده است؟ یعنی به عنوان مثال «رسول کریم» بوده ولی آنها گفته‌اند «رسول مبین»؟ یا برادران در نقل بیان سید (علیه‌السلام) دچار خطا شده‌اند؟ یا این که تأویل و تفسیر دیگری دارد؟
و الحمد لله رب العالمین.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
وعليكم السلام و رحمة الله و بركاته....

﴿.... جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾، (۳) (.... فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد).

﴿.... جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾، (۴) (.... که حق و فرستاده‌ای روشنگر به سوی‌شان آمد).

«کلمه‌ی «رسول مبین» فقط یک بار در قرآن آمده و آن هم در سوره‌ی دخان است» (۱).

۱- نجم: ۴.

۲- دخان: ۱۳.

۳- دخان: ۱۳.

۴- زخرف: ۲۹.

منظورم از بیان این کلمه آن است که تفاوت آیهی سورهی دخان با آنچه که در سورهی زخرف آمده است را بیان نمایم. در این آیه فقط «رسول مبین» نیامده بلکه «الحق و رسول مبین» آمده است و مقدار عددی آن از «جاءهم» محاسبه می‌شود. در سورهی دخان کسی که به سویشان آمده فقط «رَسُولٌ مُّبِينٌ» بوده ولی در سورهی زخرف آنچه که به سراغشان آمده «الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» بوده است. حال، تکرار عبارت کجا است؟ از نظر خواننده بدون در نظر گرفتن محاسبات، چه بسا (تکرار) رخ داده باشد ولی در مورد محاسبات چنین چیزی رخ نداده است و خواننده باید توجه داشته باشد که یک حرف می‌تواند تمام محاسبات را تغییر دهد. حرف «واو» که به کلمه‌ی «رسول مبین» اضافه شده است برای این که محاسبات را تغییر دهد کافی است و بنابراین برای این که «رَسُولٌ مُّبِينٌ» را با «وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» متمایز سازد حداقل در بحث شمارش و محاسبه که موضوع سخن ما است کفایت می‌کند؛ بنابراین چطور ممکن است کسی بگوید این عبارت تکرار شده است؟ مگر آن که عناد و خیره‌سری کورش ساخته باشد!

مخاطب این سخنان خود را در علم شمارش، خیره قلمداد کرده است و این سخنان، پاسخی به پرسش او می‌باشد و فرض بر این است که او آن را می‌فهمد و درک می‌کند.

برای درک بهتر، در این دو آیه و آیات قبل و بعد از آنها تدبیر نما. «رسول مبین» سورهی زخرف، همان «رسول مبین» سورهی دخان نیست. به همین دلیل بر تفاوت رسول مبین در سورهی دخان تأکید ورزیده‌ام. ملاحظه کن که در سورهی زخرف، کفر و انکار در برابر حقی که با رسول مبین می‌آید، مشاهده می‌شود: ﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ * وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾^(۲) (و من اینان و پدران‌شان را از زندگی بهره‌مند کردم تا آنگاه که حق و فرستاده‌ای روشنگر به سویشان آمد * چون حق بر آنها آشکار شد گفتند: این جادو است و ما به آن ایمان نمی‌آوریم) در حالی که در سورهی دخان رویگردانی در هنگام مواجهه با «رسول مبین» دیده می‌شود: ﴿أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمُ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾^(۳) (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد * از او رویگردان شدند و گفتند:

۱- بیان حق و سداد: ج ۲.

۲- زخرف: ۲۹ و ۳۰.

۳- دخان: ۱۳ و ۱۴.

دیوانه‌ای است تعلیم یافته است).

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (ولا یجل لمسلم أن یتتوی علیہ، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طریق مستقیم). (.... برای مسلمان جایز نیست که از آن روی برگرداند، و هر کس چنین کند از اهل آتش است چرا که او به حق فرا می‌خواند و به راه مستقیم دعوت می‌کند).^(۱)

بنابراین همراه «رسول مبین» سوره‌ی زخرف، حق آمده است و آنها به حق کُفر ورزیدند، ولی «رسول مبین» سوره‌ی دخان، به حقی که آمده و به آن کفر ورزیدند، دعوت می‌کند.

احمدالحسن

پرسش ۳۰۸: نظر سید احمدالحسن (علیه السلام) درباره‌ی برخی عبارتها

سؤال ۱: سرورم! نظر شما درباره‌ی این سخنان چیست: لا اله الا محمد، لا اله الا علی، لا اله الا

احمد؟

سؤال ۲: سرورم! نظر شما درباره‌ی این سخنان چیست: لا فتی الا علی، لا مهدی الا احمد، یا لا

معصوم الا احمد، لا کتاب الا متشابهات، لا امام الا احمد و لا سجود الا له (سجودی جز برای او روا نیست)، احمد هو الاله و لا اله غیره (احمد همان خدا است و جز او خدایی نیست) یا اشهد ان لا اله الا احمد، احمد صاحب فتح المبین است، لا فتح مبین الا لأحمد (فتح مبین فقط از آن احمد است)، احمد مرفوع است یا احمد همان معبود است، یا این احمد است که با «هو» به او اشاره شده یعنی احمد «هو» است، یا قرآنی جز متشابهات و حجتی جز احمد نیست؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

۱ و ۲: استغفر الله ربی و اتوب الیه. پس دیگر برای خدای سبحان و متعال چه باقی گذاشته‌اید؟!

أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولداً،
 له الألوهية المطلقة و له ربوبية المطلقة و كل من سواه خلقه لا حول لهم و لا قوة إلا به سبحانه
 شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و او شریکی ندارد، و او خدای سبحان
 واحد احد یگانه و بی‌نیاز است و او را همسر و فرزندی نیست. الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق از
 آن او است و هر چه ماسوای او، آفریده‌ی او می‌باشد و آنها را هیچ نیرو و قوتی جز به خدای
 سبحان نیست.

احمدالحسن

پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت

ای امام فاضل!

سؤال ۱: نظر شما درباره‌ی صحابه چیست؟

سؤال ۲: آیا تبرک به قبور و راه رفتن بر روی آتش جایز است؟ و آیا برای انجام این کار در حساب

روز قیامت بازخواست می‌شوم؟

سؤال ۳: چرا شیعیانی مانند سیستانی و برخی علمای شیعه که خود شما هم از جمله آنها هستی، با

شما سر جنگ و کارزار دارند؟ ای امام! به خدا سوگند من به شما ایمان می‌آورم ولی چرا آشکار نمی‌شوی

و مردم را به سوی حق دعوت نمی‌کنی؟ و چرا ای امام! معجزاتی ظاهر نمی‌سازی و من والله اولین کسی

هستم که تو را تأیید و تصدیق می‌کند. ولی ای امام! برخی شیعیان، صحابه و عایشه ام‌المؤمنین همسر

پیامبر که صلوات و درود خداوند بر او و آل او و همه‌ی صحابه‌ی او باد را سب و لعن می‌کنند. ای

امام! آیا شما هم جزو همان کسانی هستی که صحابه را سب و لعن می‌کنند؟ ای امام فاضل! اگر من

با این سؤال‌ها بر شما گران‌بار شدم متاسفم ولی از شما خواهشمندم که در سریع‌ترین زمان ممکن به

سؤال‌هایم پاسخ دهی.

فرستنده: عبدالله - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

جواب سؤال ۱: إن شاء الله منظور شما در این سؤال، کسانی هستند که به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آوردند و آن حضرت را یاری کردند و دین خدا را با تمام آنچه که خداوند ارزانی‌شان کرده بود نصرت دادند تا این که عاقبت به خیر شدند و بر ولایت ولیّ خدا و حجت خدا و خلیفه‌ی خدا در زمان‌شان وفات یافتند. بی‌تردید این افراد برترین اهل زمان خود هستند؛ ولی اگر منظور شما تمام کسانی باشد که در یک دوره‌ی زمانی به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آوردند، بدان که برخی از کسانی که به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آوردند، در زمان آن حضرت و برخی از آنها پس از وفات او مرتد شدند. برخی‌شان ارتداد خود را علنی کردند و گروهی عدم ایمان‌شان را در دل نمان داشتند. در قرآن احوال منافقین بیان شده و در کتاب‌های سیره‌ی سنی و شیعه نیز اوضاع مرتدین ذکر شده است.

خداوند شما را توفیق دهد! بدان که دنیا سراسر جهل و عدم آگاهی است مگر جاهایی که کانون علم است و علوم، همگی حجت است مگر آنچه به آن عمل گردد و اعمال همگی ریا است مگر آنچه از روی اخلاص باشد و اخلاص هم در خطری بزرگ قرار دارد تا انسان بنگرد که پایان کار چگونه خواهد بود.

شما اگر طالب حق هستی، باید به قانون خداوند پای‌بند باشی؛ همان قانون جانشینی خدا بر زمینش که از روز نخست که در آن آدم عَلَيْهِ السَّلَام را آفرید، بنیانش نهاد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). پس به خلفای الهی ایمان بیاور و با تمام آنچه که خداوند به شما ارزانی نموده است، آنها را یاری رسان. در خصوص دیگر مردمان، شما مکلف نیستی که به آنها ایمان بیاوری، چه اصحاب رسول خدا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشند و چه دیگران. خداوند فقط از ایمان به خلفایش در زمینش از شما سؤال و بازخواست خواهد کرد. اگر عاقبت به خیر شدی و به جانشینان خدا در زمینش تا آخرین آنها در زمانت گرویدی، نجات یافته‌ای و گرنه آتش؛ که خداوند شما را از آن در پناه خود گیرد! این همان قانون ایمان است، به همان صورت که خداوند متعال نازل فرموده. آیا در آن اثر و نشانه‌ای از ایمان به اصحاب و یاران پیامبران جانشینان خدا در زمینش می‌یابی؟ حق تعالی می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ

رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ^(۱)، (پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده است ایمان دارد و همه‌ی مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان دارند میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نمیم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. ای پروردگار ما! آموزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی تو است). بر شما است ایمان آوردن به خاتم فرستاده‌شدگان از جانب خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه که جانشینان خدا در زمینش هستند؛ همان کسانی که فرستادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مردم می‌باشند. ایشان طبق آنچه در وصیت پیامبرتان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده که فقط شیخ طوسی رحمته الله آن را نقل کرده و کس دیگری نقل نکرده است، ۱۲ امام و ۱۲ مهدی هستند؛ در حالی که قرآن در آیه‌ی زیر، وصیت به هنگام مرگ را واجب شمرده است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^(۲) (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران). بنابراین چاره‌ای جز قبول این وصیت بی‌همتا نیست و کسی که آن را رد کند، چه سنی باشد و چه شیعه، پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مخالفت با قرآن متهم نموده و حال آن که از آن حضرت بسی دور است که از فرمایش خدای سبحان سربلندی کند.

سخن در باب وصیت بسیار است لیکن شما فقط از خودت سؤال کن و هر فرد باانصافی از خودش این سؤال حتمی را بپرسد: پس از مطلع شدن از آنچه در کتاب‌های مسلمانان روایت شده مبنی بر این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که به بیماری مرگ مبتلا شد، ورق و قلمی خواست تا نوشته‌ای بنویسد و آن گونه که خودش توصیف نمود امت متمسک به آن را تا روز قیامت از گمراهی محفوظ می‌دارد، ولی عُمَر و چند نفر دیگر از همراهان او در واقعه‌ی معروف رزیه الخمیس (مصیبت روز پنج‌شنبه) مانع از نوشتن این کتابت شدند (به عنوان مثال می‌توانی به رزیه الخمیس در کتاب بخاری مراجعه نمایی)؛ سؤال این است: آیا کسی می‌پذیرد که پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم متهم شود به این که در نوشتن این متن مهم که امت را از گمراهی در امان نگه می‌دارد کوتاهی کرده باشد با این که چند روزی قبل از وفاتش در روز دوشنبه فرصت داشت تا آن را بنویسد؟!

در ضمن اگر ما بدانیم که نگاشتن این متن واجب بوده و سستی در آن جایز نبوده، چرا که همان

۱- بقره: ۲۸۵.

۲- بقره: ۱۸۰.

وصیتی است که خداوند با این سخنش، نوشتن آن را به پیامبر فرمان داده است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ﴾ (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد وصیت کند) آیا می‌توانیم مدعی شویم که پیامبر به خاطر اعتراض عمر و گروه همراه او، نگاشتن این متن یا وصیت را که خداوند نوشتنش را به او فرمان داده، ترک گفته باشد؟ و حال آن که پیامبر از اعتراض این عده متألم و ناراحت شد و آنها را از مجلس خود بیرون راند همان گونه که در حادثه‌ی رزیه‌الخمیس ذکر شده است. امیدوارم با خودتان منصف باشید و بر خود رحم کنید و به این سؤال پاسخ دهید تا همگی با قبول وصیت پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ نجات یابید.

جواب سؤال ۲: موضوع تبرک جستن به قبور، به این اعتبار که اینها جاهایی است که اجساد اولیای الله را دربر گرفته‌اند و در نتیجه پنجره‌ی ارواح مقدس آنها به سوی این عالم می‌باشند، موردی است که قرآن بر آن صحه گذاشته و بر این عمل تشویق و ترغیب نموده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾،^(۱) (به این ترتیب مردم را به حال‌شان آگاه کردیم تا بدانند که وعده‌ی خدا راست است و در قیامت تردیدی نیست. آنگاه درباره‌ی آنها با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند و گفتند: بر روی آنها بنایی برآورید. پروردگارشان به کارشان آگاه‌تر است و آنان که بر حالشان آگاه‌تر شده بودند، گفتند: نه، اینجا را مسجدی می‌کنیم). اگر گفته‌ی کسانی که می‌خواستند بر قبور اصحاب کهف مسجدی برپا کنند باطل می‌بود، به یقین خداوند سبحان آن را رد می‌کرد و بطلانش را بیان می‌فرمود. مهمَل گذاشتن این مطلب و کوتاه آمدن در مقابل آن، فریفتن به باطل است و از خدای سبحان بسی دور و ناممکن است که بندگان را به باطل بفریبد و به آنها نیرنگ بزند. بنابراین مشخص شد که گفته‌ی «الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» (آنان که بر حال‌شان آگاه‌تر شده بودند گفتند اینجا را مسجدی می‌کنیم) حق و حقیقتی از جانب خداوند است. بنابراین تبرک به قبور در دین خدا وجود دارد و هر حدیث یا روایتی که با متن محکم قرآن - که برای هر صاحب خرد رسته از شرک و دارای درک درست و بی‌غُلّ و غش رسا است - معارض باشد، به کلی بی‌ارزش و بی‌اعتبار است.

جواب سؤال ۳: سبّ و دشنام از اخلاق ما نیست و از خداوند درخواست می‌نمایم که بر من منت

نهد و مرا در زمره‌ی کسانی قرار دهد که بدی‌کنندگان نسبت به خودشان را می‌بخشایند و به خداوند پناه می‌برم از این که مرا ستم‌کار بدبخت گرداند. من برادران و خواهران مؤمن را از اخلاق ناپسندی که در وهله‌ی اول برای خودشان بد است و در وهله‌ی دوم به اسلامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است بی‌احترامی می‌کند. از این رو که پیرو و هوادار او هستند نهی نموده‌ام و از آنها خواسته‌ام که خود را به اخلاق قرآن بیاریند. بسیاری از آنها می‌دانند که من چقدر از آنها درخواست کرده‌ام برخی سوره‌هایی که اخلاق الهی را تبیین می‌کند بخوانند و به آن عمل کنند. مسخره کردن، سب و شتم، به لقب زشت خواندن، متعرض آبروی مردم شدن و هر اخلاقی که مورد رضایت خدا نباشد، به طور قطع از نظر ما مردود است و ما آن را نمی‌پذیریم و راضی نیستیم که احدی از مردان و زنان مؤمن به آن متخلّق گردد. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

ذی قعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟

سید بزرگوار ما! سلام علیکم.

از شما شنیده‌ام که فرمودید شما از مراجع به قرآن داناتری. من درباره‌ی قرآن سؤالی دارم که پاسخی از مراجع برایش به دست نیاورده‌ام و امیدوارم از شما جواب بگیرم؛ چرا که شما از آنها به قرآن داناتری.

سؤال: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱) (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). آیه می‌فرماید خداوند قرآن را برای تبیین و توضیح هر چیزی نازل کرده است و حال آن که من همه چیز را در قرآن نمی‌یابم. اگر قرآن بیانگر همه چیز است، باکتری‌ها در کجای قرآن آمده است؟ قطار کجای قرآن است؟ یا کجا می‌توانم از قرآن چیزی درباره‌ی سازه‌های چوبی پیدا کنم؟ این هم یک چیز است، و قرآن هر چیزی را بیان نموده!

آقای ما! از شما خواهش می‌کنم که برایم روشن‌نمایی چگونه قرآن همه چیز از امور دنیا و آخرت را توضیح داده و تبیین نموده است (عذر می‌خواهم! احادیث زیادی وجود دارد که من آنها را ذکر نکرده‌ام و این احادیث بر شمولیت قرآن کریم بر تمام احکام و معاملات دلالت دارد و طبعاً ما آنها را در قرآن

نمی‌یابیم. پاسخ سریع را خواهشمندم).

با تشکر از شما. خداوند ما را از پیروان شما قرار دهد.

فرستنده: هاشم العلوی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
 خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^(۱) (و روزی باشد که از هر امتی شاهدهی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم). و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ﴾^(۲) (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمال‌شان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خُلف وعده نمی‌کند).

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چگونه بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروعات بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروعات یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گویم:

اگر بگویی «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینه برای شما روشن شود»،

۱- النحل: ۸۹.

۲- الرعد: ۳۱.

این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است. ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانی قوانین و فروع زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایی.

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی مادی هم اگر بگوی «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند.

حال به قرآن باز می‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و قرآن در کجا همه چیز را تبیین نموده است؟

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بُعد دینی و بُعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او می‌باشد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است. نماز عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می‌باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می‌ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمینش، سنت (اجرا) می‌کند، برگرفته می‌شود.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می‌باشد، باز می‌گردد: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾^(۲) (و او کسی

۱- بقره: ۳۰.

۲- الانعام: ۷۳.

است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نمان و آشکار و او حکیم و آگاه است) و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی باز می‌گردد همان‌طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی‌کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از طریق نظریه‌ی نسبیت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم‌فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می‌باشند.

بنابراین «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آنچه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آنچه شما در پرسش از مثال‌های مادی اشاره نموده‌ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می‌گیرد؛ قانون کلی‌ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن‌ها حکم می‌راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می‌باشد خلط مبحث نشود. آنچه از امور مادی که شما در سؤال به آنها اشاره نموده‌ای در قرآن موجود نیست؛ چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره‌ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و ملکوت نیست و کتاب احصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^(۱) (به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده‌اند و هر اثری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امام (کتاب) مبین شمار کرده‌ایم). به تفاوت این آیه با آیه‌ای که مدّ نظر ما است توجه کنید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). بین «برشمردن همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می‌باشد و ناتوانی مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست؛ بلکه از قصور و ناتوانی آنها از درک و فهم آن قوانین نشأت می‌گیرد. ریشه‌ی این قصور هم به خود آنها باز می‌گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می‌باشند.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می‌شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می‌زند که ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است) و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می‌گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می‌کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می‌خندند و ایشان را به استهزا می‌گیرند.

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان می‌خندند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می‌شمارند و کسانی هم که پس از آنها می‌آیند، روایات‌شان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی‌پذیرد، رد می‌کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی‌پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند. لذا شما می‌بینی که مردم آنچه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می‌آید مبنی بر این که دنیا دار گذر است و ماده‌ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقت پایدار و ثابت است را تصدیق نمی‌کنند، در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آنچه وجود دارد فقط نیرویی واحد می‌باشد و ماده، تراکم انرژی‌ها است که در اصل به یک انرژی واحد باز می‌گردد، این خبر را با آغوشی باز می‌پذیرند و باور می‌کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حل‌جی کرده یا درک نمایند. آنها به عنوان مثال، به فیزیک‌دان‌ها و سخنان‌شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده‌اند حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می‌گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته‌اند. از آنجا که تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی‌بینند، نتیجه آن می‌شود که به ماده و طبیعت ایمان می‌آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می‌گروند و باز هم سعی می‌کنند

که از طریق نشانه‌های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا تقویت کنند. چنین ایمانی می‌شود نصف، رُبُع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می‌نامیم، آمیخته خواهد بود.

متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می‌باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می‌دهند؛ لذا آن‌گاه که مصرّانه می‌خواهند معرفّ غیب، یک معجزه‌ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می‌شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می‌ورزند که این معجزه، چیره و قاهر باشد و تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می‌خواهند غیب را به جسمانیّت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای‌شان، ایمان به غیب، صفر است و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی‌شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می‌طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می‌کند یعنی ایمان به غیب می‌شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، درخواستیم یافت که اینها همگی بت پرستِ صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ‌تر یا همان عالم مادی، کرده‌اند.

آری، استثناهایی هم وجود دارد. آنها گروهی اندک شمارند که غیب و حقیقت را یاری رساندند و آثار و نتایج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده کردند. حتی گویی من از همه‌ی اینها می‌شنوم که می‌گویند: «ای کاش قوم من می‌دانستند» (یا لیت قومی یعلمون). بنابراین واقعیت تلخی که انسان مدعی ایمان باید به آن معترف و با آن مواجه شود تا حقیقت را بشناسد این است که وی فاقد ایمان ناب و خالص است و ایمان او اگر درصدی از ایمان به غیب را داشته باشد آمیخته با شک و تردید است و مادام که به مصدر شک داشته باشد، استفاده و بهره‌گیری از صادر شده، ناممکن است.

آری، این همان واقعیتی است که نفس‌های انسان‌های زیادی که مدعی ایمان هستند بر آن سرشته شده است. برای من اهمیتی ندارد که آنها به طور علنی به این موضوع اعتراف کنند یا انکارش نمایند. آنها به وجود خوراک و نوشیدنی، به وجود آمریکا و به وجود بمب اتمی ایمان دارند و به وجود این عالم جسمانی هزار بار بیش از ایمان‌شان به وجود خدای سبحان و متعال ایمان و اطمینان دارند. این واقعیت و درد است. اگر آنها خودشان با این موضوع روبه‌رو نشوند و خودشان آن را تشخیص ندهند و آشکارش

نسازند، دارویی نخواهند یافت و هرگز از این بیماری سخت و مزمن شفا پیدا نخواهند کرد).

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۱: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمانها و ...

چرا طواف و سعی و رمی جمرات هفت مرتبه است؟ چرا ایام هفته هفت تا است و آسمانها و زمینها هفت تا است و چرا کودک از هفت ماهگی زندگی (حرکت) می کند و چرا سجده بر هفت عضو است و چرا ستارههایی که به ستاره جَدی اشاره دارند هفت تا است؟ فلسفه‌ی سبع مثانی و عهدهای هفت گانه‌ی سلیمان چیست؟.... و مرا از هر چیزی که هفت گانه است خبر دهید. امیدوارم احمدالحسن به طور کامل به این سؤال پاسخ دهد. ان شاء الله اگر به این سؤال جواب دادید، من با برهان قاطع از انصار احمدالحسن خواهم بود. با تشکر از شما.

فرستنده: ذوالنورین - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

آسمانها هفت تا است و سایر موارد به آسمانها باز می گردند. طواف و سعی که در واقع استغفار و توبه از گناه انکار و غفلت از یادآوری عهد و پیمان است، هفت تا می باشد تا هر طواف با طواف آسمان از آسمانهای هفت گانه برابری کند.

انسان موجود در آسمان دنیا، جسمی در این عالم جسمانی یا آسمان جسمانی دارد و روحی نیز دارد که همان نفس او است که در پایینترین سطح آسمان اول قرار گرفته است. روح انسان موجودی است که مدیریت بدنش را برعهده دارد. انسان، در آسمان دنیا موجودیت دارد و تکلیف او این است که به آسمان هفتم ارتقا یابد تا عقلش کامل گردد و پروردگارش را بشناسد. خدای متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^(۱) (او کسی است که شما را از خاک،

سپس از نطفه، سپس از لخته‌ی خونی بیافریده است. آنگاه شما را که کودکی بودید از رحم مادر بیرون آورد تا به سن جوانی برسید و پیر شوید. بعضی از شما پیش از پیری بمیرید و بعضی به آن زمان معین می‌رسید و شاید به عقل دریابید؛ یعنی شاید به آسمان هفتم کَلِّی ارتقا یابید؛ آسمان عقل!

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱) (و جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام) یعنی تا بشناسند. فطرت انسان این آمادگی و شایستگی را در او به وجود می‌آورد که وی به آسمان هفتم کَلِّی و در نتیجه به طواف و سعی آن برسد تا توبه و استغفار و نیز آمادگی‌اش برای سعی در راه خدا و سعی بر صراط مستقیمش جهت رسیدن به آسمان هفتم کَلِّی آسمان عقل را اعلان نماید.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی

سلام علیکم، سال نو بر شما مبارک!

آیا مال و ثروتی که در حکومت امام مهدی (علیه‌السلام) خواهد بود، طلا و نقره است یا اسکناس رایج مانند آن‌چه امروزه در دنیا وجود دارد؟

فرستنده: جعفر - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

خداوند شما را رحمت کند! در خصوص پرسش شما درباره‌ی ابزاری که بیان‌گر ارزش تولید یا فعالیت کاری است، در دولت مهدی ارزش‌گذاری تولید و فعالیت کاری، فقط به طلا و نقره و دیگر فلزات گران‌بها به اعتبار قیمتی بودن آنها منحصر نمی‌شود بلکه ممکن است از چیزهای دیگری نیز برای تعیین ارزش استفاده شود؛ حتی این احتمال وجود دارد که از اسکناس و سند پولی دولت‌ها و اوراق الکترونیکی و دیگر وسایلی که می‌توان برای بیان ارزش تولید یا فعالیت اقتصادی به کار گرفت، استفاده

گردد. طلا و نقره و فلزات گران بها اگر برای تعیین ارزش کار و تولید به کار روند، خودشان به چیز دیگری که ارزش آنها را معین سازد نیاز پیدا می کنند زیرا اینها خود نتیجه ی تولید و فعالیت اقتصادی هستند. در دولت مهدی که تا آنجا که خدای سبحان و متعال اراده فرماید ادامه می یابد ارزش کار و تولید با وسایل مختلفی ارزش گذاری می شود و فقط به طلا و نقره و اسکناس های متعارف امروزی محدود نخواهد بود. آری، ممکن است در شرایطی خاص و در زمان هایی معین، این دولت مبارک مجبور شود که با ابزار به خصوصی داد و ستد نماید ولی این به آن معنا نیست که برای تعیین ارزش کار و فعالیت ها، به همان وسیله بسنده شود. آنچه باید بدانیم این است که عدالت عمومی انسانی که در دولت مهدی گسترده خواهد شد، عامل اصلی در فراگیر شدن عدل و داد و به دنبال آن از بین رفتن فقر و نیاز مادی خواهد بود.

در دولت مهدی انسان ها ولو به اندازه ای با خدای خود عادل هستند وقتی که با عبادت و شکر و اخلاص به او توجه کنند و انسان ها با جامعه ی اطراف خود نیز به عدالت رفتار می کنند چرا که افراد آنچه را برای خود می پسندند برای دیگران هم می پسندند؛ به عبارت دیگر اخلاق الهی که مهدی آن را منتشر می کند و جامعه ی انسانی به آن آراسته می گردد، بعد از اینکه فقر روحی را ریشه کن می کند باعث از بین رفتن فقر مادی می شود و این پدیده در سطح فرد و جامعه رخ خواهد داد. انسانی که از لحاظ روحی به غنا و بی نیازی رسیده، به وسیله ی قناعت که گنجی است تمام نشدنی قطعاً از نظر مادی هم غنی و بی نیاز می باشد؛ چنین جامعه ای که از نظر روحی غنی است، با سرپرستی اجتماعی و اقتصادی، فقر مادی را از تمام اعضایش دور می گرداند.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۳: آیا آنچه این دعوت بشارت می دهد همان دین خداوند است؟

السلام علی من اتبع الهدی و خشی الرحمن بالغیب.

سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد و در نماند از خدای رحمان بترسد.

از حضرتعالی سؤالی دارم: آیا آنچه شما به آن بشارت می دهید، همان دین الهی خداوند است که تمام رسالت های آسمانی به آن اشاره نموده اند؟ و آیا همان دینی است که از ادیان موجود اعم از یهود، مسیحیت و اسلام از حیث عقیده به حاکمیت خدا یا فساد و ستمی که اکنون در زمین گسترش یافته

است، بسیار به دور است؟

فرستنده: ابراهیم - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
دين خدا یکی است و از سوی یگانه نازل شده است. دين عيسى و موسى و محمد ﷺ یکی است، ولی در آن چه اکنون بين مردم رواج دارد، تحريفات زيادى وارد شده است و به همین دليل من آمده‌ام تا تمامی حق را همان‌طور که خدای سبحان می‌خواهد روشن و تبیین نمایم.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۴: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

عبد صالح، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) که خداوند در زمین تمکینش دهد، سرورم! ای پسر رسول خدا! یکی از برادران مهمان اتاق انصار از من تقاضا نمود این سؤال را از شما بپرسم.

سؤال: آیا عنصر ماده‌ی جسم انسان که اکنون وجود دارد، همان عنصر مادی است که انسان با آن

وارد بهشت یا جهنم می‌شود؟ یا قضیه طور دیگری است؟

سرورم، ای فرزند حسن (علیه السلام)! شاید از بی ادبی باشد از این که شما را به این سؤال مشغول کنم، ولی فقط به این دلیل از شما پرسیدم که به او وعده‌ی سؤال کردن داده بودم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: عبدالله الشریفی - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

در آخرت، جسم انسان با این جسم مادی‌اش، متفاوت خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم!

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سرورم، ای احمدالحسن! سلام خدا بر تو باد! از اینکه از شما دورم، در غم و اندوهی عمیق فرو رفته‌ام. از این که من در عربستان هستم و در عراق نیستم تا شما را نظاره کنم و بر دست شریفیت بوسه زخم چقدر زجر می‌کشم و متألم هستم.

سرورم! تقاضا می‌کنم در دعایت مرا فراموش نکنی چرا که من به دعای شما نیازمندم. شما نعمت خدا بر ما هستی. نمی‌دانم چگونه شروع کنم. واژه‌ها با معانی در هم آمیخته و من قادر نیستم سخن را از شکوه بازشناسم. گفتارم، شکوه‌هایم است و شکوه‌هایم، سخن‌گویی‌ام.

آقای من، احمدالحسن! می‌خواهم جزو خواص تو باشم. خواهش می‌کنم، سرورم! به خدا سوگند نه به خاطر ارزش دنیای فانی است و نه به خاطر ترس از آتش. اگر من از اهل آتش باشم، این از عدل خدا است و در آتش خواهم گفتم خدا را دوست دارم و در بهشت، من خدا را دوست دارم. هر دو را در نهایت دوست دارم، هم خدا را و هم عدل او را. سرورم! مرگ برایم اهمیتی ندارد، مادامی که در راه تو باشد، که در این صورت، مرگ در راه خدا خواهد بود.

ای آل محمد! از چه هنگام زندگی من بدون شما ارزش و بهایی داشته است؟ سرورم! شما را بیش از پدرم و مادرم و بیش از خودم دوست دارم. سرورم! دنیا در نظرم به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد. شادی‌ها و اندوه‌ها یکسان‌اند و من چیزی احساس نمی‌کنم مگر با شما ای آل محمد! خدا می‌داند من در حالی این جملات را برای شما می‌نویسم که سرشک از دیده‌ام جاری است.

سرورم! همواره شما و پدرت، سرورم محمد بن الحسن المهدی علیه السلام مرا دعا کنید تا جزو خواص شما و در زمره‌ی کسانی باشم که از شما با شمشیر و نه با قلم، آشکارا و نه در خفا دفاع می‌کند. یا آل محمد! مرگ در راه شما را خواستارم. فرج چه زمانی است، سرورم؟ فریاد فریاد، غیبت به درازا کشید و من هر روز شرنگ تلخی که احاطه‌ام کرده است را جرعه جرعه می‌نوشم، در حالی که از تو دورم! پسر مهدی میان ما باشد و ما حتی از دیدن او محروم! وای از این مصیبت! دل‌های ما تحمل آن را تاب

ندارد. تنها مایه‌ی تسلّی‌ام این است که به فضل خداوند سبحان یگانه‌ای که هیچ شریکی ندارد، من شما را و فضل و عنایت شما و پدرت علیه‌السلام را احساس می‌کنم. جز محبت شما ای آل محمد، برایم باقی نمانده است. ای سرور و مولایم، بعد از تو برایم چقدر گران و سخت و سنگین است!

خدا آگاه است که وقتی با مشیت و تدبیر الهی، دعوت یمانی به سراغم آمد، احساس کردم گویی این دعوت را از پیش در عالم ذر می‌شناسم، و حتی شما را ای احمدالحسن می‌شناسم. پیش‌تر نامه‌ی ویژه‌ای برای امام علی علیه‌السلام فرستادم ولی این نامه در زمان دستگیری‌های انصار توسط فراعنه‌ی طاغوت که در دولت عراق متجسم شده بود و دبه فتوای بلعم بن باعورای زمان انجام گرفت نزد انصار گم شد. این نامه پس از آن که سایت چند وقتی از فعالیت بازایستاد گم شد. متن ذیل مضمون همان نامه‌ای است که پیشتر مفقود گردید:

سال‌ها است که احساس می‌کنم مرا با امام علی علیه‌السلام عهد و پیمانی است. گویی من با آن حضرت نشسته‌ام و او را مشاهده می‌کنم. آن حضرت گندم‌گون بود و در فضایی مه آلود که پر از خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها و باران‌ها و طوفان‌ها بود، لباس سفیدی به تن داشت. این یک یادآوری از عالم ذر بود و من طی آن سال‌ها تفسیرش را نمی‌دانستم، و حتی گاهی اوقات از این که چنین مطلبی به یادم می‌آمد در شگفت می‌شدم. گمان می‌کردم این قضیه، وهم و خیال است برای همین پنهانش می‌کردم، چرا که امام علی علیه‌السلام شهید شده است و من در عصر غیبت امام مهدی علیه‌السلام هستم؛ پس این دیدار چطور صورت گرفته است؟ ولی هنگامی که یکی از کتاب‌های انصار را خواندم که در آن اوضاع شیعیان در زمان امام علی علیه‌السلام را به اوضاع شیعیان در زمان شما ای سرورم! مرتبط می‌کرد و آنها را به هم تشبیه نمود یقین کردم که شما همان کسی هستی که روزی از روزها با او ملاقات خواهم کرد و در این یادآوری، امام علی علیه‌السلام شاید یک نماد باشد، یعنی در دوران رجعت با شما یا با امام علی علیه‌السلام دیدار خواهم داشت، خداوند داناتر است!

این نامه‌ای است برای سرورم احمدالحسن که درود خداوند بر او باد. امیدوارم به دست سرورم برسد و ایشان با دعا کردن همیشگی برایم، آرزویم را برآورده سازد، و این یادآوری در عالم ذر را که مربوط به امام علی علیه‌السلام است برایم تفسیر نماید. از سرورم بابت توضیحش به خصوص در مورد اسم باطن، تشکر می‌کنم؛ زیرا من آن را از یکی از صوفیان شنیده بودم ولی به فضل علم یمانی علیه‌السلام بطلان عقاید اهل تصوّف برایم آشکار گشت. همچنین ای آقای من! می‌خواهم با علم حروف پاسخ این سؤال را برایم

آشکار سازی:

عزام العبیدی کیست؟ می‌خواهم وضعیتم را بدانم، آیا من بر خیر هستم یا گرفتار خشمی از جانب خداوند؟ و آیا من جزو ۳۱۳ یا ده هزار انصار یا ابدال یا نجبا هستم یا خیر؟ این امید و آرزوی من است که در عصر ظهور باشم؛ حتی اگر لحظه‌ای گذرا باشد. نه به خاطر دنیای فانی بلکه برای این که بدانم در چه سطحی نزد پروردگارم و آل محمد و امام مهدی و نیز تو ای سرورم، مقبولیت دارم. پدرم نیز چند سال پیش خوابی درباره‌ی من دید و او شاهد بود که خداوند به او می‌گوید عزام را به من بده و من آن را به وجود می‌آورم و نَسَب او در زمین برای تو خواهد بود. سپس پدرم به او گفت بگوش، عزام را به تو دادم. به خدا سوگند می‌خورم که این مطلب را پدرم به من خبر داد. تفسیر این رؤیا چیست؟

یک بار هم دو زن آفریقایی را دیدم که در خیابان گدایی می‌کردند. من به آنها صدقه دادم ولی ملاحظه کردم که پول‌هایم به طور غیرعادی از کیفم غیب می‌شود. مثلاً من چهل ریال داشتم، دیدم شده بیست ریال. وقتی مطمئن شدم که این جادوگری است، مجبور شدم پول‌ها را داخل قرآن بگذارم. چگونه این سحری که پول‌هایم را گرفته باطل کنم و از بین ببرم؟ تمام گناه من این بود که به دو زنی که نمی‌دانستم جادوگرند، صدقه داده‌ام. مدیران سایت! از این که شما را خسته کردم متاسفم ولی این آخرین نامه به سرورم یمانی است تا دیگر باعث آزدگی و خستگی شما نشوم. هر چند دوست دارم که با سرورم از طریق ارسال نامه، گاهی ارتباط داشته باشم. این تنها چیزی است که دارم، مادامی که بین من و او فاصله‌ها بسیار است.

فرستنده: العبیدی . عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

سپاس خدایی را که با شما بر من منت نهاد، و مرا به خدمت‌گزاری شما مشرف گردانید. او یاور من است و او دوست شایستگان. آنچه دلت به تو گفته است، ان شاء الله پروردگار آن را در این زندگی دنیوی تحقق می‌بخشد. از خداوند مسئلت دارم که شما را حفظ فرماید و توفیق عطا کند و شما را جزو

گواهان بر خلقش قرار دهد. مرا در دعایت فراموش نکن همان‌طور که من شما را فراموش نمی‌کنم، ان شاء الله. امیدوارم که خداوند شما را بر قرائت آیه الکرسی هفت بار هر شب قبل از خواب و به مدت چهل روز توفیق دهد.

احمدالحسن

پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای بخشی از مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شرّ است»

سؤال ۱: سلام علیکم. در آیهی ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾^(۱) (و پسر، چون دختر نیست)، چرا در قرآن مذکر را بر مؤنث مقدم داشته است؟

سؤال ۲: بسم الله الرحمن الرحيم «الهی ما ألدّ خواطر الإلهام بذكرک علی القلوب، وما أحلی المسیر إلیک بالأوهام فی مسالک الغیوب» (خدایا! چه لذت بخش است در دل‌ها خاطرات الهام گرفته از یادت، و چقدر شیرین است پوشش به سوی تو با مرکب اندیشه‌ها در راه‌های غیب).

السلام علیکم و رحمة الله. مایلیم معنای این بخش از مناجات را بدانم. لطف می‌کنید آن را شرح دهید؟

با تشکر فراوان از شما.

سؤال ۳: سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. «المرأة شر کلها و شر ما فیها انه لا بد منها» (همه چیز زن شرّ است و بدتر از آن این که از بودنش گریزی نیست).

۱- این حدیث که از امیر المؤمنین در «نهج البلاغه» و «غرر الحکم» وارد شده، از لحاظ متن و سند تا چه حد صحیح است؟

۲- و اگر حدیث صحیح باشد، معنای آن چیست و در چه شرایط تاریخی گفته شده است؟
با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: خلیفه بن احمد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ سؤال ۱:

مذکر مقدم شده است زیرا به آنها (تولد) پسری داده شده بود که همان حضرت عیسی علیه السلام باشد. وقتی مریم علیها السلام متولد شد آنها حیرت کردند؛ زیرا وی دختر بود. آنها دانستند عیسی علیه السلام از نسل شان است و خداوند عیسی علیه السلام را از مریم علیها السلام قرار داد و به این ترتیب آنچه به ایشان وعده داده شده بود، محقق گشت: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنكِ وُدْرِيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^(۱) (چون فرزند خویش بزاد، گفت: ای پروردگار من، این که زاییده‌ام، دختر است در حالی که خدا به آنچه زاییده بود داناتر است و پسر چون دختر نیست. او رامریم نام نهادم. او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می‌آورم).

پاسخ سؤال ۲: «إِهْيَ مَا أَلَدَّ حَوَاطِرَ الْإِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَ مَا أَخْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ

فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ» (خدایا! چه لذت بخش است در دل‌ها خاطرات الهام گرفته از یادت، و چقدر شیرین است پویش به سوی تو با مرکب اندیشه‌ها در راه‌های غیب).

با اخلاص، انسان به ذکر حقیقی، توفیق می‌یابد و با ذکر، به معرفت نایل می‌گردد. از جمله راه‌های معرفت، الهام است و دستاورد الهام، بیشتر شدن معرفت است. همراه با سیر الی الله باید اخلاص آدمی نیز افزایش یابد؛ و همچنین توفیقی که از جانب خدا بر او نازل می‌شود افزایش می‌یابد. و به همین جهت الهام از سوی خدا بر او بیشتر می‌گردد و نیز معرفت انسان بیشتر می‌شود. تا اینکه انسان بداند که معرفت حقیقی، عجز و ناتوانی از رسیدن به شناخت حقیقت و گنه است.

پاسخ سؤال ۳: صحیح نیست.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین

متن نامه: بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته... سرور و مولایم! احمدالحسن! من یک سری آیه و روایت به همراه شرح کوتاهی از آنها، برای توضیح و تبیین حقانیت شما در اختیار دارم. مایلم هر از چند گاهی، اینها را در تالارهای مدعیان تشیع مطرح کنم تا شاید یکی از افراد حاضر به حقیقت آشکاری که از نور خورشید هم واضح‌تر است متوجه شود. آیا این کار را به من اجازه می‌دهید، سرورم؟ من عذر می‌خواهم زیرا یک مرتبه این کار را قبل از آن که از شما اجازه بگیرم انجام دادم، سرورم! و دیگر تا از شما اجازه نگیرم به این کار مبادرت نخواهم کرد، سرورم! آقای من! بار دیگر از شما عذرخواهی می‌کنم و ما را بر تقصیر و کوتاهی ببخشید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

اللهم صل علی فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک و احصاه کتابک.

فرستنده: ابوعلی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و از محمد و آل محمد (علیهم السلام) به شما برترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید! اگر وسیله‌ای برای هدایت یک نفر به سوی حق شوی، این فضل عظیم خداوند بر شما خواهد بود. از خداوند مسئلت می‌نمایم که برادران و خواهران مؤمن را بر این کار موفق گرداند!

احمدالحسن

۱۴۳۰ هـ ق

پرسش ۳۱۸: کسی که موسی را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. سلام بر امام مهدی و پدران طاهرش و فرزندان مهدیین او! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

حمد و سپاس از آن خدایی است که بر من منت نهاد و مرا در برقراری ارتباط با یمان آل محمد علیهم السلام که خداوند در زمین تمکینش دهد، توانایی بخشید. سرور و مولایم! سید احمد الحسن! سلام خدا بر تو باد! چند سؤال دارم:

سؤال: مشخصات و نشانه‌های جسمانی خضر علیه السلام چیست؟ و آن عبد صالحی که پیامبر خدا موسی علیه السلام را همراهی می‌کرد، خضر علیه السلام بود یا وی کسی دیگر بود؟

سؤال: من - و پناه می‌برم به خدا از منیت - دو یا سه سال پیش شخصی را که نمی‌دانستم خضر یا فرد دیگری بود، در رؤیا دیدم. مشخصات او به این صورت بود: «قد متوسط و موی بلند داشت، رنگ چهره‌اش سفید رنگ بود و فردی جوان در ابتدای ایام جوانی بود». وی مرا از ساحل دریا به جای دیگری که نمی‌دانستم کجا بود، برد و به من گفت داخل شو. وقتی وارد شدم دیدم مجلس عزاداری برای حسین علیه السلام برگزار است و شخصی که مصیبت می‌خواند، سیدی بود که عمامه‌ی سیاهی به سر داشت. رؤیا پایان یافت. تفسیر آن را از شما تقاضا دارم.

آن فرد معممی که مصیبت می‌خواند، امام جماعت یکی از مساجد است. من درباره‌ی ائمه‌ی پس از امام مهدی علیه السلام از او سؤال کردم ولی او به سؤال من جواب نداد و گفت ره‌ایش کن به این قضیه حساس نشو. به دلیل همین پاسخ، دیگر پشت سرش نماز نخواندم.

سؤال: امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام خطاب به مردم فرمود:

سلوینی قبل أن تفقدونی، سلوینی عن طرق السماء فإني أعلم بها من طرق الأرض، سلوینی عن كنوز المعرفة وینایع العلم....

از من پرسید پیش از این که مرا از دست دهید. از من درباره‌ی راه‌های آسمان پرسید که آنها را از راه‌های زمین بهتر می‌شناسم. از من درباره‌ی گنج‌های معرفت و چشمه‌های علم پرسید...

راه‌های آسمان چیست؟ و چطور می‌توانیم به آن برسیم؟

سرورم! از شما تقاضا دارم به آنچه که صلاح من و صلاح دینم در دنیا و آخرت است مرا نصیحت فرمایید.

اللهم صل علی فاطمه و ایها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها.

فرستنده: ابوعلی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
 به خواست خدا در چند روز آینده کتابی با عنوان «سفر موسی به مجمع‌البحرین» که در آن، سفر
 موسی (علیه السلام) و عبد صالح شرح داده شده است، منتشر خواهد شد. ان شاء الله با خواندن آن، پاسخ
 سؤال و تفسیر رؤیای خود را درخواست می‌یافت.

احمدالحسن

۱۴۳۰ هـ ق

پرسش ۳۱۹: رؤیای امام مهدی

شریف ایهاب ابراهیم از نسل امام حسین بن علی (علیه السلام) هستم و مایلم از سید شریف احمدحسن یمانی
 پاسخ بگیرم. همچنین مایلم خدمت حضرتعالی خاطر نشان کنم که من یک کتاب خطی هزار ساله
 درباره‌ی اسم اعظم دارم که از آل‌البیت به ارث رسیده است. با تشکر.
 و مایلم به شما یادآوری کنم که من امام مهدی را در رؤیا دیدم و ایشان به من گفت که من جزو
 ۳۱۳ نفر هستم و میعادگاه او روز جمعه برابر با ۱۰ رجب ۱۴۳۲ هجری مطابق با ۱۱/۶/۲۰۱۱
 میلادی، ساعت ۱۲ هنگام وقت نماز جمعه است. شما یمانی موعود هستی و این مطلبی است که من از
 روحانی علوی فرا گرفتم؛ او بسم الله الرحمن الرحيم سید مهدیائیل یار و همراه امام مهدی است. منتظر
 پاسخ هستم. امید است خداوند همگی ما را گرد آورد و در نهایت: خداوندا! درود و صلوات فرست بر
 اسم اعظم «أحمد» که دارای هفت حرف است.

فرستنده: Ihab

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
 از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را در یاری حق و ملازمت دائمی با آن، توفیق دهد و از شرّ
 ابلیس که لعنت خدا بر او باد و لشکریانش از انس و جن، دور نگاه دارد.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برای من هم کرامت اتفاق بیافتد و به آن چه که در سینه نمان دارم به من خبر داده شود؟

بسم الله الرحمن الرحيم

تقاضا دارم شخص احمدالحسن به سؤال من پاسخ دهد:

معنای «الحسن» چیست؟ آیا الحسن اسم پدر است یا لقب؟ و چگونه؟ لطفاً با دلیل.

معنای ظهور، اعلان و سپس غیبت چیست؟ و آیا ظهور طبق «وقت» است یعنی پس از تمام شدن

مدت زمانی که با آن، پیروزی محقق می شود؟ و در غیبت، چه حکمتی نهفته است؟

آیا امکان دارد که در مورد من هم کرامت اتفاق بیافتد؟ مثلاً به من خبر داده شود که الآن چه سؤالی

در سینه پنهان دارم؟

نصیحت شما برای شخص بنده چیست؟ زیرا خدا می داند که عزیزترین چیز برای من دینم است.

خداوند به شما جزای خیر دهد!

فرستنده: حسینی - طلبه‌ی حوزه - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

از خداوند مسئلت دارم که شما را بر هر خیری موفق بدارد، دست شما را بگیرد و به راه مستقیمش در

آورد. اگر به دنبال یک نشانه‌ی غیبی هستی که شما را بر حق رهنمون سازد، بدان که این امر از جانب

خداوند سبحان و متعال است؛ آن را از خداوند طلب نما، پس از آن که قدمی به سمت بارگاه او

برداشتی و در انتظار فضل و کرم او در درگاهش توقف نمودی آن هنگام نشانه به سراغت می آید؛ چرا

که شما آن را با عمل و اخلاص طلبیده‌ای، نه فقط با گفتار، و نه این که به او پشت کنی و به او

بی اعتنا باشی و سپس از او آیه و نشانه‌ای بخواهی که تو را بر ایمان مجبور سازد. چنین چیزی نه در

گذشته بوده است و نه اکنون و نه در آینده خواهد بود. دلیل این موضوع را بیان کرده‌ام؛ ایمان نمی تواند

مادّی محض باشد؛ حتی چنین ایمانی را اصلاً نمی‌توان ایمان نامید و فقط اجبار بر تصدیق است و لاغیر. به همین دلیل ایمان فرعون پذیرفته نشد و من این مطلب را در چند کتاب تشریح نموده‌ام. از خداوند مسئلت می‌نمایم که بر شما به صلاح دین و آخرت ممتّ نهد و شما را از ریسمان‌های وسوسه‌ی ابلیس که لعنت خدا بر او باد و لشکریان انس و جنّش، به‌دور دارد.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب

من بر دین مسیح که شما او را عیسی بن مریم می‌نامید هستم و درباره‌ی دعوت شما مطالبی به گوشم رسیده است. بعد از اینکه یکی از همکارانم که هوادار عقاید و نظرات شما است، در اینجا یعنی لندن، برخی کتاب‌های شما را به من داد، من آنها را از اینترنت خواندم. هر چند بر اعتقادات شما نیستم، ولی مجذوب شخصیت بزرگوارانه‌ی شما شده‌ام و این به دلیل کتاب‌های متقاعدکننده‌ی شما بود. لیکن می‌خواهم آن طور مجاب و قانع شوم که به اصطلاح دلم آرام یابد. همکارم خبری را به من داده است که برایم مثل صاعقه بود. مضمونش این است که شما شبیه «یسوع پروردگار» هستید که به دار آویختند و آثار به دار آویختگی که در گذشته روی داده، بر بدن شریف شما موجود است.

سؤال: آیا امکان دارد عکسی به ما نشان دهید که آثاری باقیمانده از آن رویداد مهم را نشان دهد؟ مطمئن باش ای مرد با فضل و کمال! اگر این موضوع برای ما ثابت شود، من و خانواده‌ام از تو پیروی خواهیم کرد و جزو تأییدکنندگان دعوت تو با جان و مال خود خواهیم بود.

سؤال دیگر: آیا سخنانی را که «یسوع» در آخرین لحظات زندگی‌اش بر زبان آورد و او فریادزنان گفت «خدایا خدایا چرا مرا رها کردی؟» را به یاد می‌آورید؟ زیرا این نکته تا همین لحظه سرگشتگی و تحیر در نفس من به وجود آورده است؛ چرا که مرا در مورد الوهیت یسوع به شک می‌اندازد حتی اگر در کلیسا غسل تعمید یافته باشم. با تقدیم بهترین احترام.

فرستنده: فادی سولومون . . .

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً
از خداوند مسئلت می‌نمایم که حق را آشکارا به تو بنمایاند تا آن را یاری کنی. عکس‌ها را نیز از
خدای سبحان و متعال درخواست می‌کنم، که او قادر است بر این که حقیقت را آشکارا و روشن به
تو نشان دهد، اگر آن را با اخلاص از حضرتش درخواست نمایی. همواره درگاه آن حضرت به روی
بندگان گشوده است و او به هر کس که با او سخن بگوید گوش می‌سپارد و هر کس را که مخلصانه
او را بخواند، اجابت می‌نماید.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

**پرسش ۳۲۲: صدای زن و فراخوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه،
تفاوت بین مسلمان و مؤمن**

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم، اللهم صل علی محمد و آله الائمة و المهديین و سلم تسليماً.
سرور و مولایم! ای حجت! سلام بر تو و بر وصی و فرستاده‌ی تو سید احمدالحسن و سلام بر مردان
و زنان مؤمن انصار پر خیر و برکت و رحمة الله و برکاته.
چند اشکال دارم، خدا شما را توفیق دهد:

اول: به خدا از خودم پناه می‌برم، من در تالار انصار امام مهدی علیه السلام بسیار حضور دارم و نظرات
زیادی از مخالفینی که مایک را به دست می‌گیرند، شنیدم و شنیدم که پدرم و حبیبم امام احمد علیه السلام گفته
است صدای زن «عورت» نیست، والله العالم. سرور و مولایم! جانم فدای خاک پایت باد! هم و غم من
این است که خداوند بر من خشم نگیرد و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم یا مانعی در مسیر کسی
که در پی هدایت است نباشم. در پاسخ گویی کسی که مستحق جواب شما نیست، اختیار با شما
است.

دوم: تفاوت بین رسالت و ولایت چیست؟ سرورم! شما در کتاب متشابهات بیان داشته‌ای که نخستین
مهدیین، هر دو منزلت را دارا می‌باشد. این به چه معنا می‌باشد؟

سوم: آیا برای زن جایز است که به اختیار خود و بدون اطلاع دادن به خانواده‌اش، مردم را به این
دعوت مبارک فراخواند؟ یا این که باید محرمی همراه او باشد یا باید اجازه بگیرد؟

چهارم: این که فاطمه (علیها السلام) همان انجیر در سوره‌ی «التین و الزیتون» است، چه معنایی دارد؟

پنجم: معنای این آیه چیست؟ و «أوسطهم» چه کسی بوده است؟

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَى رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد * و بستان‌ها سیاه شد * و سحرگاهان یکدیگر را ندا دادند: * اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به کشتزار خود بروید * به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: * که امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید * صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند * چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم * نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم * نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم * پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند * گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم * باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم * اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).

ششم: بین مسلمان و مؤمن چه تفاوتی وجود دارد؟ آیا این دو، انواع و اقسامی با رتبه‌های متفاوت دارند؟ همان‌طور که سرور و مولایم در متشابهات بیان داشته است، آیا «الدنيا سجن المؤمن» (دنیا زندان مؤمن است) برای مومنین مختلف تفاوت می‌کند؟

خداوند از محمد و آل محمد (علیهم السلام) شما را برترین پادشاه‌ها عطا فرماید. اگر این نامه به دست سرور احمد (علیه السلام) برسد که خدا را شکر و سپاس می‌گویم، و اگر این برادران انصار باشند که به آن پاسخ خواهند گفت، ان شاء الله که خیر است. خداوند آنها را بر انجام کارهای مورد رضایتش و خدمت در پیشگاه ولی احمد (علیه السلام) توفیق دهد.

فرستنده: زینب . امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ اول: در خصوص صدای زن و این که آیا زن می تواند با مردان سخن بگوید و وی بر چه

اسلوبی باید با مردان هم کلام شود، در قرآن به روشنی آمده است. حق تعالی می فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ

النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا

مَعْرُوفًا﴾^(۱) (ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا می ترسید پس به نرمی سخن

مگویید تا آن مردی که در قلبش مرضی هست به طمع افتد و سخن پسندیده بگوید).

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن

تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾^(۲) (و اگر از

زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این کار، هم برای دل های شما و هم برای دل های

آنها پاک دارنده تر است. شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه آنکه زن هایش را بعد از وی هرگز به

زنی گیرید این کارها نزد خدا گناهی بزرگ است).

﴿فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ

الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾^(۳) (پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگویی:

برای خدای رحمان روزه نذر کرده ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی گویم).

این آیات به وضوح جایز بودن سخن گفتن زن با مرد را نشان می دهد ولی با شرطی که آن را ان شاء

الله بعداً بیان خواهم کرد. آیهی آخر دلالت روشنی دارد بر این که مریم علیها السلام با آنها سخن می گفت و در

گفت و گوی او با آنها مانعی نبوده اما وی، فقط اکنون از سخن گفتن با آنها امتناع ورزیده بود زیرا او

روزه نذر کرده بود و بنابراین فقط در آن هنگام با کسی از آنها سخن نگفت، همان طور که آیه نشان

می دهد.

در ضمن اگر شما سیره ی زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام را مطالعه کنی، درمی یابی که آنها سخن گفته اند و از

۱- احزاب: ۳۲.

۲- احزاب: ۵۳.

۳- مریم: ۲۶.

حق جانشینان خدا بر زمینش دفاع کرده و با طاغوتیان و هواداران آنها مواجه شده‌اند. حتی حضرت زهرا (علیها السلام) به جهت این که مردم را بر ضد طاغوتیانی که خلافت خدا در زمینش را غصب کرده بودند تحریک نمود، بسیار اذیت شد؛ خواستند خانه‌اش را به آتش بکشند و او و فرزندان را بکشند. آنها به خانه‌ی حضرت حمله بردند و پهلوی‌اش را شکستند. دردها و دردمندی‌های آن حضرت، ایشان را از تداوم دفاع از حق باز نداشت تا این که آن حضرت (علیها السلام) به شهادت رسید. موضع‌گیری‌های زینب (علیها السلام) نیز در جریان واقعه‌ی کربلا و قبل و بعد از آن، مانند موضع‌گیری‌های مادرش زهرا (علیها السلام) بود.

مطلبی که باقی می‌ماند این است که زن وقتی با طاغوتیان مواجه می‌شود، قطعاً در معرض انواع آزارها و اذیت‌ها قرار می‌گیرد چرا که آنها شیطان‌اند و از نطفه‌های شیطانی و شیطان نیز آنها را تشویق و تحریک می‌کند. لذا زن مؤمن نباید به نرمی سخن بگوید و او باید در راه خدا و در مسیر رویارویی با طاغوتیان، محکم و استوار باشد و اگر یکی از آنها را دید که با عبارتهای هرزه و بی‌شرمانه سخن گفت یا حتی سخنی ناشایست بیان کرد که شایسته‌ی گفته شدن بین مرد و زن نیست، زن باید واکنش سخت و شدیدی نشان دهد. به عنوان مثال شما در پالتاک او را مخاطب قرار بده و مثلاً بگو: «اگر تو حلال زاده بودی، جرأت نمی‌کردی یا سعی نمی‌کردی که بر زنی گستاخی به خرج دهی» یا هر عبارتی که او را خوار می‌کند، مثلاً به او بگو: «تو و امثال تو همان گونه‌اید که خدای متعال توصیف کرده است: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾»^(۱) (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند). تو از چهارپا هم گمراه‌تری». تا شاید این افراد از گستاخی و جسارت‌ورزی نسبت به زنان مؤمن دست بردارند و بدانند که به حرف‌هایشان پاسخ داده می‌شود؛ چرا که اگر این عده از مجازات و عقوبت ایمن شوند، بی‌ادبی پیشه می‌کنند. آنها واهمه‌ای از توضیح شنیدن و پاسخ گرفتن ندارند بلکه باید به آنها اهانت نمود تا شاید دست بردارند؛ خداوند خوارشان کند! اصولاً اینها راهی از راه‌های شیطان هستند برای بازداشتن زنان مؤمن از جهاد و بالا بردن کلمه‌ی علیای خداوند و نیز بازداشتن آنها از ارتقا (در آسمان‌ها). شیطان که لعنت خدا بر او باد می‌خواهد هدف خبیثش را در بازداشتن زنان مؤمن از اقتدا به زهرا و زینب (علیها السلام) از طریق این ناپاکان، عملی سازد.

ای دخترم! بر من دشوار است که این افراد که بدترین خلق خدایند، با الفاظ و عبارات یا

کشمکش‌هایی که اخلاقاً پذیرفته نیست و با بدزبانی و دشنام بر زنان مؤمن و پاکدامن گستاخی کنند، ولی نمی‌توانم زنان مؤمن را از اقتدا به زهرا و زینب علیهما السلام باز دارم، بلکه باید آنها را بر پیمودن این راه مبارک تشویق کنم. اگر هم در معرض آزار و اذیت قرار گرفتند، بهترین مایه‌ی تسلیت آنها زهرا و زینب و خدیجه و فاطمه بنت اسد و نرجس و مریم و آسیه علیهم السلام همسر فرعون است. فهرست این زنانی که در یاری دادن حق موضع‌گیری‌های مبارکی از خود نشان دادند و در راه خداوند سبحان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، طولانی است.

پاسخ دوم: «رسالت» یعنی او با دین و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است. «ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خدا است.

اگر به صدر اسلام بازگردیم، آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد را می‌بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می‌فرمود و در مورد آن سخن می‌گفته است ولی آنچه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده‌ی صحیحی که آن را به همراه آورده بود. اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی و فاطمه و ائمه‌ی علیهم السلام پس از آنها بوده است.

بنابراین ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در رسالت خود آورده است ولی علی و فاطمه علیهما السلام مکلف به تثبیت آن بوده‌اند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام هم هست. امام علی علیه السلام هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و من این موضوع را در کتاب «نبوت خاتم» شرح داده‌ام.

مهدی اول به طور هم‌زمان متحمل هر دو مورد می‌باشد. اول، رسالت و تصحیح عقاید فاسد و تثبیت اعتقاد به مهدیین، و دوم تثبیت ولایت و حاکمیت خدا می‌باشد که تمامی مردم از آن منحرف گذشته‌اند. همان‌طور که می‌دانید در حال حاضر هیچ کس از ولایت واقعی دم نمی‌زد. مراجع گمراه در گذشته به زبان می‌گفتند ولی امروز ولایت و حاکمیت الهی را حتی با گفتار خود هم منکر شده‌اند. آنها مردم را به حاکمیت مردم و شورا و انتخابات تشویق می‌کنند. شیوه‌ی عملی آنها، نقض ولایت است، همان‌طور که اجماع امروز آنها بر راهکار شورا و انتخابات و وارد شدن آنها به این حیطة از طریق

مقلدانی که احزاب و مجموعه‌هایی را تشکیل داده‌اند و هر حزبی به آنچه با خود دارد شادمان است، پوشیده نیست.

در مهدی اول، نقش محمد و نقش علی علیهما السلام جمع شده است؛ یعنی رسالت و ولایت. از همین رو در متشابهات آنچه را که برای نقل نمودم، به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام.

پاسخ سوم: سخن در باب رفتار و عملکرد زن در رسانیدن دین الهی به مردم، بیشتر بیان شد.

پاسخ چهارم: پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله انجیر بهشتی از میوه‌های بهشتی را خورد و خداوند از

این میوه در صلب آن حضرت، نطفه‌ی فاطمه علیها السلام را به وجود آورد.

پاسخ پنجم: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ *

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنْ ائْتُوا عَلَيَّ

حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدَاوَا

عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا

تُسَبِّحُون * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا

كُنَّا طَاغِينَ * عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (ما آنها را آزمودیم چنان که صاحبان آن بستان‌ها را آزمودیم؛ آنگاه که قسم

خوردند فردا بامداد، میوه‌ها خواهند چید * و استثنا نکردند (ان شاء الله نگفتند) * پس شب هنگام که

به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد * و بستان‌ها سیاه شد * و سحرگاهان یکدیگر را ندا

دادند: * اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به کشتزار خود بروید * به راه افتادند و آهسته

می‌گفتند: * که امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید * صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را

منع کنند، بیرون شدند * چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم * نه، ما از حاصل

محروم شده‌ایم * نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزّه است

پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم * پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند * گفتند: وای بر ما! ما مردمی

سرکش بوده‌ایم * باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود

روی آورده‌ایم * اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).

این آیات، داستانی را نقل می‌کند که پند و اندرز بوده و بیانگر احوال کسانی است که در مقابل

فرستادگان نیز می‌ایستند.

داستان: گروهی از مردم، بستانی (باغی) داشتند و می‌خواستند میوه‌ی آن را بچینند و زکاتش را پردازند و چیزی از آن به فقیر و مسکین و محتاج ندهند. خداوند چیزی فرو فرستاد که میوه‌های آن باغ را تلف کرد و چیزی از آن باقی نگذاشت. اکنون نیز وضعیت به همین منوال است؛ مثلاً وقتی گیاهان در کشت گلخانه‌ای گاهی اوقات به دلیل کاهش دما در فصل زمستان یخ می‌زند و تمام درختان و میوه‌ها نابود می‌شود و از بین می‌رود؛ یا مثلاً هنگامی که حشراتی نظیر ملخ یا موش‌ها به مزارع حمله می‌کنند و درخت‌ها یا میوه‌ها یا هر دوی اینها را می‌خورند.

«لَيَصْرِمُنَّهَا»: میوه‌ها را خواهند چید. «صرم» به معنای قطع کردن می‌باشد.

«فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»: زمینی که کشت آن درو شده و میوه‌ی آن چیده شده و میوه‌ای در آن باقی نمانده است که میوه‌چین آن را برداشت کند.

«قَالَ أَوْسَطُهُمْ»: عادل‌ترین آنها.

این فرجامی که به آن رسیدند، عذاب دنیوی بود که خداوند بر آنها فرو فرستاد زیرا آنها نسبت به غذای نیازمند که خداوند در اموالی که ارزانی‌شان کرده بود، قرار داده بود، بخل ورزیدند. واقعیت آن است که عذاب دنیوی، بیهوده و عبث نازل نمی‌شود. خدای سبحان و متعال می‌داند که آنها یا برخی از آنها از این عذاب، بهره‌مند می‌شوند و پند می‌گیرند و از همین رو آن را بر ایشان فرود آورد. پندپذیری آنها پس از نزول عذاب دنیوی و نابود شدن اموال آنها واضح است: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾، (چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم * نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم * نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم * پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند * گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم * باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم * اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).

آیات، بیانگر این مطلب است که زکات باعث رشد و نمو رزق است و امتناع از پرداخت زکات و

انفاق نکردن به فقیر و مسکین و یتیم، چه بسا محو شدن و نابودی رزق را به دنبال داشته باشد. همچنین حاوی این مطلب است که عذاب دنیوی بر مردم، بعضاً در مال و منال و امور اقتصادی، هشدار برای آنها است تا شاید به سوی حق بازگردند: ﴿وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱) (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند). حتی گاهی اوقات به صورتی نازل می‌شود که می‌توان آن را به این صورت که عذاب نیست تأویل نمود که در این صورت از عذاب به یک پدیده‌ی طبیعی یا بحران اقتصادی یا ستاره‌ای که به طور تصادفی عبور کرده و عده‌ای از مردم را به کشتن داده، یا یک بیماری مسری که نمی‌دانند از کجا آمده و مردم را از بین برده است و یا... یا... یاد می‌کنند. اگر کسی می‌خواهد عذاب را به این صورت که اصلاً عذاب نیست تأویل و تفسیر کند تا فرستاده‌ای که عذاب به دلیل تکذیب او نازل شده است را انکار نماید، چیزی از حجت کم نمی‌کند ولی کسانی که می‌خواهند پند بگیرند و حق را بشناسند، آن را عذاب می‌خوانند و به نتایجی که از ظلم و ستم به چنگ آورده‌اند می‌نگرند؛ خواه این ستمگری نسبت به حجتی از حجج الهی باشد یا مخالفت با آنچه حجت‌های الهی از انفاق بر فقرا و پرداخت زکات آورده‌اند: ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (نیک‌مردشان گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ * گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم).

آن‌چه که تبیین شد، کفایت می‌کند ولی بد نیست بپرسیم چه عملی از قریش سر زده بود که خداوند این مثل را برای آنها به میان کشیده است؟ واقعیت آن است که آنها به جهت دعا و درخواست حضرت محمد ﷺ دچار خشک‌سالی مانند خشک‌سالی دوران حضرت یوسف (علیه السلام) و در نتیجه دچار تنگدستی و گرفتاری مالی شدند. خداوند آن را نشانه‌ای از جانب خودش به شمار آورد ولی آیا قریش چه در گذشته و چه در زمان حاضر از این آیات پند می‌گیرند و از آنها بهره‌مند می‌شوند؟ قطعاً کسانی بوده‌اند که پند می‌گرفتند و اکنون نیز چنین افرادی هستند؛ ولی این افراد چند نفرند؟ کسانی که وقتی «اوسطهم» یعنی حکیمی از خودشان یا عاقلی که در میان‌شان است به آنها بگوید «لَوْلَا تُسَبِّحُونَ» (چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟) بگویند: «سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (منزه است پروردگار ما، ما ستمکار بودیم)؟

پاسخ ششم: طبق آنچه بین مردم رایج است، مسلمان بر کسی که شهادتین را بگوید اطلاق می‌شود ولی معنای واقعی آن، از تسلیم شدن در برابر خدا و جانشینان او گرفته شده است و این تسلیم شدن درجاتی دارد. مؤمن یعنی کسی که خدا و جانشینان او را تصدیق می‌کند که این نیز مراتبی دارد.

احمدالحسن

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم سروران و برادران گرامی‌ام و درود خداوند بر شما باد!

من با سخنی مختصر سؤالی دارم. از متخصص و خبره خواهش می‌کنم به روشنی و با عبارتی صریح پاسخ را بدهد. سؤال من برگرفته از فرمایش ائمه علیهم السلام است که فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (هر که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است) و «أعرفکم بنفسه أعرکم بربه» (خودشناس‌ترین شما، خداشناس‌ترین شما است) و دیگر روایاتی که از آل محمد وارد شده است و بر شناخت نفس، تشویق و ترغیب می‌کند. شیوه‌ای که در کتاب‌های عرفانی که در دسترس می‌باشد نگاشته شده است، به درد نمی‌خورد و فرد را به ساحل یقین نمی‌رساند. در این کتاب‌ها فقط همین روایاتی که پیش‌تر ذکر کرده‌ام مطرح شده است و به شناخت نفس دعوت می‌کنند بدون اینکه هیچ شیوه و راهکار یا نظریه‌ای برای سازوکار شناخت نفس ارائه نمایند؛ و بدون اینکه شکل دقیق شیوه‌ای صعودی برای وارد شدن به عالم ملکوت را ارائه نمایند... شما در باب شناخت نفس چه ساز و کاری که کارکرد عملی داشته باشد و تأثیری روشن در شناخت «رب» به همراه داشته باشد، مطرح می‌نمایید؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: محمد. عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
انسان، تجلی لاهوت سبحان. در عالم آفرینش است. فطرت انسان، این شایستگی را به او می‌دهد که

خدای در خلق، یعنی صورت خدا یا وجه خدا یا دست خدا باشد. عن أبي الصلت الهروي، عن الإمام الرضا (عليه السلام)، قال: (قال النبي: من زارني في حياتي أو بعد موتي فقد زار الله تعالى، ودرجه النبي في الجنة أرفع الدرجات، فمن زاره في درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك وتعالى. قال: فقلت له: يا بن رسول الله ﷺ، فما معنى الخبر الذي رووه: إن ثواب لا اله إلا الله النظر إلى وجه الله تعالى؟ فقال (عليه السلام): يا أبا الصلت، من وصف الله تعالى بوجهه كالوجه فقد كفر، ولكن وجه الله تعالى أنبياءه ورسله وحججه صلوات الله عليهم، هم الذين بهم يتوجه إلى الله ﷻ وإلى دينه ومعرفته، وقال الله تعالى: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(۱)، وقال ﷻ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ ابا صلت هروی از امام رضا (عليه السلام) نقل کرده است که ایشان فرمود: (پیامبر ﷺ فرمود: کسی که مرا در زمان حیاتم یا پس از مرگم زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است، و جایگاه پیامبر در بهشت برترین درجات است. کسی که پیامبر را در جایگاهش در بهشت زیارت کند، خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است). به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ﷺ معنای این خبر چیست که روایت می‌کنند: پاداش لا اله الا الله نظر به وجه خدای متعال است؟ آن حضرت ﷺ فرمود: (ای ابا صلت! هر که خدای متعال را به وجهی چون وجوه وصف کند کافر است، لیکن وجه خدای متعال، انبیا و فرستادگان و حجت‌های اویند؛ صلوات خداوند بر ایشان! کسانی که به وسیله‌ی آنها به سوی خدای بزرگ و دین و معرفت او توجه می‌شود، و خدای متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(۲) (هر چه بر روی زمین است دستخوش فنا است * و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو است که باقی می‌ماند) و نیز می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^(۳) (هر چیزی نابود شدنی است مگر وجه او).^(۴)

تلاش آدمی برای شناخت خویشتن، در هر مرحله به شناخت خدا در مرتبه‌ای منجر می‌شود و در نتیجه به متخلّق شدن به اخلاق پروردگار سبحان و آراسته گشتن به صفات او می‌انجامد، تا جایی که انسان را اگر مخلص و خالی از تعلق به منیت باشد به آنجا می‌رساند که خدای در خلق یعنی صورت

۱- الرحمن: ۲۶ - ۲۷.

۲- الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۳- قصص: ۸۸.

۴- عیوم اخبار الرضا: ج ۲ ص ۱۰۶.

لاهورت و وجه لاهوت گردد. در این مرحله و مقام، انسان عارف به خود می‌شود و معرفت او نسبت به خودش همان معرفت او نسبت به پروردگارش است، چرا که او اکنون وجه الله است و خداوند به صورتی که با آن به وی رو کنند، شناخته می‌شود. هر انسانی که با اخلاص به سوی خدا سیر کند، به اندازه‌ی خودش و بر اساس سعی و اخلاصی که دارد یعنی طبق صفات الهی که نفس وی به طور کمی و کیفی دربر گرفته است، وجه الله می‌شود. از این رو، وجه الله در خلق فقط یک مرحله و مرتبه نیست؛ محمد صلی الله علیه و آله وجه الله است، علی علیه السلام وجه الله است، فاطمه علیها السلام وجه الله است، حسن علیه السلام وجه الله است، حسین علیه السلام وجه الله است و ائمه علیهم السلام وجه الله هستند، مهدیون علیهم السلام وجه الله هستند، انبیا و فرستادگان علیهم السلام وجه الله هستند، سلمان فارسی وجه الله است؛ ولی هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. صورت واقعی خدا در خلق، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و در نتیجه معرفت آن حضرت به پروردگار سبحانش بالاترین و کامل‌ترین معرفت‌ها در خلائق است؛ زیرا این معرفت عبارت است از معرفت او نسبت به خودش. در مخلوقات هیچ کس بیش از آن حضرت، نسبت به خودش شناخت ندارد؛ خودی که صورت لاهوت را به کامل‌ترین شکل ممکن منعکس می‌کند و کامل‌ترین در خلق، می‌باشد.

اگر فرض بگیریم که نفس انسان، آینه است و در آن قدرتِ بازتاب دادن صورت لاهوت به ودیعه نهاده شده، به هر مقدار که جهت این آینه بیشتر به سمت لاهوت باشد، صورت لاهوت در آن نیز کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود. کسی که به طور کامل رو به سوی لاهوت کند، صورت کامل لاهوت را منعکس خواهد کرد، و کسی که در جهت دادن کامل آینه کوتاهی نماید، در صورت لاهوت منعکس شده در آینه‌ی وجودش به همان مقدار کوتاهش، قصور رخ خواهد داد.

شناخت فرد نسبت به لاهوت و پروردگارش، به مقدار همان تصویری خواهد بود که از آینه‌ی وجودش منعکس گشته است؛ بنابراین کسی که در عمل، حقیقت نفس خویش را بشناسد. تأکید می‌کنم در عمل؛ چرا که در اینجا، الفاظ و معانی کاربردی ندارد. به مقدار شناختی که نسبت به نفسش دارد، پروردگارش را می‌شناسد.

برای شما مثالی می‌زنم تا مراحل این معرفت را در ذهن شما به تصویر بکشم: فرض کن آتشی شعله‌ور پیش روی شما است و شما با چشمت آن را می‌بینی و گرمایش که چهره‌ات را گرم می‌کند احساس می‌نمایی. ولی شما از آتش تأثیری در خودت نمی‌بینی مگر آن که آن را با دستت لمس کنی، مثلاً آتش

دست را بسوزاند. در آن صورت است که درمی‌یابی آتش سوزاننده است و شناخت شما نسبت به این حقیقت آتش، از طریق خودت بوده است (دست شما که سوخته است). معرفت شما به سوختگی واقع شده در دست شما باعث شد که معرفت اولیه نسبت به آتش برای شما حاصل شود؛ شما آتش را با چشمت می‌بینی و گرمایش را احساس می‌نمایی ولی از این رهگذر تأثیر آن را درک نمی‌کنی تا حقیقتش را دریابی؛ ولی پس از لمس کردن آتش، چیزی از حقیقت آن را دریافته‌ای؛ این معرفت، از گذرگاه خودت به دست آمده یعنی شما آن را از طریق حادثه‌ای که برای دستت رخ داده است، شناخته‌ای.

اکنون مثال را کامل کرده، می‌گوییم: به همان مقدار که آتش از شما سوزانده است، نسبت به تأثیر آتش بر خودت معرفت پیدا می‌کنی و حقیقت آن را از طریق اثری که در شما بر جای گذاشته است درک می‌نمایی؛ به طوری که اگر آتش همه‌ی بدنت را بسوزاند و شما خود آتش شوی، در این صورت معرفت شما به آتش همان معرفت شما به خودت خواهد بود. اکنون اگر فرض بگیریم که این آتش کامل‌ترین تصویر از آتش باشد مثلاً آتشی سفید رنگ باشد و شما سوختی و به آتش تبدیل شدی ولی یک درجه کمتر از آتش سفید رنگ مثلاً آتش سرخ‌فام شدی، در این حالت معرفت شما به این آتش سفید رنگ که همان معرفت شما نسبت به خودت است، فروتر و پایین‌تر از کسی است که سوخته و با درجه‌ای بالاتر از شما به آتش تبدیل شده است (یعنی در درجه‌ی بین سرخ و سفید).

از شیوه‌ی عملی سؤال کردی؛ خداوند سبحان و متعال یک راهکار عملی قرار داده و آن را در قرآن کریم نازل فرموده است. به عنوان مثال شما برو و سوره‌ی اسراء را بخوان و در آن تدبّر کن تا دریابی که این راهکار را خداوند سبحان آشکارا بیان فرموده است.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم انگیزه و علت بعثتش را در این جمله‌ی خود منحصر و خلاصه فرموده است:

«إِنَّمَا بَعَثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (من فقط برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام).

اگر از من بخواهی که این شیوه را در یک عبارت خلاصه کنم، به شما می‌گویم که: «خودت را بکش، پروردگارت را بشناس». نفس انسانی، نور و ظلمت است و آدمی به مقدار سیطره‌ی نور و واپس‌گرایی ظلمت در نفسش، به پروردگارش شناخت و معرفت می‌یابد. اگر بخواهم «اسامی» را با «وجه تسمیه‌ی» آنها برای شما بازخوانی کنم می‌گویم: نور، «هُوَ» است، و ظلمت، «مَنِيَّت» می‌باشد. هرگاه در مقابل «هو» بگویی «من»، می‌بینی که ظلمت در نفس تو گسترش یافته است و شما از معرفت دور شده‌ای و بیش از پیش به جهل و کوردلی، نزدیک گشته‌ای، و هرگاه در مقابل «من» از «هو» دم

زدی، می بینی که نور بر صفحه‌ی وجودی شما هیمنه و سیطره یافته تا جایی که انسان درمی یابد که وجودش گناه است؛ زیرا چیزی که او را به عنوان موجودی متمایز، هویت بخشیده است، آمیختگی وی با ظلمت است؛ چیزی که منبعش منیت و خواست او برای وجود و بقا در مقابل «هو» سبحانه و متعال می باشد. از همین رو علی علیه السلام فرموده است: (إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَعْفِرْ لَهَا)،^(۱) (معبودا! با گرایش من به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر آن را نیامرزی!).

در حالی که ابلیس با گفتن «من» هلاک شد: ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾،^(۲) (خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل)؛ پس، از آن، برحذر باش.

احمدالحسن

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۲۴: ختم نبوت، اثر و شوره

ختم نبوت، و مهدی اول که نحسیتن سیصد و سیزده نفر است، او از بصره می باشد و در گونه‌ی راستش نشانه‌ای است و در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران علیه السلام می باشد، در پشتش مهر نبوت است و در او است وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، او پس از ائمه داناترین مردم به قرآن و تورات و انجیل است و به هنگام ظهورش جوان می باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (... سپس در مورد انسان جوانی سخن راند و فرمود: (إذا رأیتموه فبایعوه فإنه خلیفة المهدی) **هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی مهدی است.**)

آیا در پشت یمانی علیه السلام مهر نمایانی که بتوان آن را با چشم مشاهده کرد وجود دارد؟ و نیز در مورد او وصیت هست، همان طور که در این روایت به آن اشاره شده؟ آیا باقی توصیفات مانند شوره‌ی سر، نمایان و قابل مشاهده می باشد؟

فرستنده: ابوالرحمات . عربستان سعودی

۱- مناجات شعبانیه.

۲- اعراف: ۱۲.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
 مهر نبوت در پشت تمامی اوصیای محمد صلى الله عليه وآله از ائمه و مهديين عليهم السلام وجود دارد که همان مهر حضرت محمد صلى الله عليه وآله می‌باشد اما این که در ظاهر خلقتش دیده می‌شود یا نه، خیر چنین نیست ولی ممکن است خداوند آن را برای هر که بخواهد ظاهر سازد و به گونه‌ای آشکار نماید که او بتواند آن را مشاهده کند. همچنین ممکن است خدا آن را برای هر کس از بندگانش که بخواهد از طریق رؤیا و یا کشف بنمایاند.

اما نشانه و شوره و شباهت بدن او به بدن موسی عليه السلام، نمایان است و با چشم دیده می‌شود. همچنین آثار و نشانه‌های دیگری نیز دارد که برخی از نشانه‌ها باقی است و همواره مشهود چشم است ولی وضعیت آن متغیر می‌باشد و گاهی اوقات از آن خون می‌چکد که این اشاره‌ای است به رویدادی در گذشته. برخی نشانه‌ها نیز با چشم دیده نمی‌شود ولی ممکن است خداوند آن را برای هر کس از بندگانش که بخواهد ظاهر سازد... در خصوص مهر نبوت امیدوارم توجه نمایی که چه بسا خداوند علامتی نمایان که با چشم دیده می‌شود در پشت معصوم قرار دهد که این برای اشاره به مهر نبوت است، ولی چنین چیزی، مهر نبوت واقعی نیست و اشاره کننده به آن می‌باشد زیرا مهر نبوت در بدن مادی فناپذیر نیست بلکه در روح می‌باشد؛ از آن، نور به آسمان‌ها ساطع می‌شود و فرشتگان و بندگان صالح خدا یعنی کسانی که خدای متعال اراده فرموده است حجاب از جلوی دیدگان‌شان برداشته شود تا نشانه‌های او را ببینند، به آن نظر می‌افکنند.

احمدالحسن

شعبان الخیر ۱۴۳۰ هـ.ق

پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

سرور و مولايم! سيد احمدالحسن وصي و فرستاده‌ی امام مهدي عليه السلام، سلام بر تو باد.

شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌همتا معبودی نیست و او شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است، و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که مهدی احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

آقا و مولایم احمد! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته....

نام من عبدالغنی است. من تا حدود چهار سال پیش جزو اهل سنت و جماعت بودم و از طریق شبکه‌ی ماهواره‌ای الأنوار با مذهب اهل بیت آشنا شدم، و سفر اکتشافی خود را آغاز کردم تا به مذهب شیعه‌ی امامیه قانع گشتم. به این کار ادامه دادم تا این که از طریق اینترنت و به ویژه تالار پالتاک، به طور تصادفی با این دعوت مبارک آشنا شدم زیرا من قبلاً چیزی در مورد آن نشنیده بودم. به دلایل دعوت و سخنرانی‌های برادران انصار و مناظره‌ها با شیعیان گوش سپردم. این ماجرا مربوط به حدود یک ماه پیش و تقریباً در سالگرد شهادت پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمادی الاولی سال ۱۴۳۰ ه.ق بود.

شروع به مطالعه‌ی برخی کتاب‌های شما کردم و اولین کتاب‌ها شرایع و متشابهات بود. من قبل از این که کتاب‌ها را تا آخر بخوانم، با قرآن کریم استخاره گرفتم و آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مؤمنون برایم آمد: ﴿بَلْ أْتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾، (نه، ما بر ایشان سخن راست فرستادیم و آنان دروغ می‌گویند). بر خدا توکل کردم و به دعوت ایمان آوردم، والحمد لله رب العالمین، و عمل به کتاب شرایع را آغاز نمودم؛ ولی سرورم! من نمی‌دانم چگونه با شما بیعت کنم.

اکنون ای سرورم، احمد! از نحوه‌ی بیعت کردن با شما می‌پرسم. آیا صیغه‌ی مشخصی برای بیعت وجود دارد و آیا واجب است که بیعت علنی صورت گیرد، منظورم در اتاق انصار امام مهدی در پالتاک است؟ یا باید به صورت مکتوب باشد؟ و پس از بیعت چه حقوق و تکالیفی بر من واجب می‌شود؟ با توجه به این که من در «غزه - فلسطین» هستم و عمده‌ی مردم آنجا اهل سنت و جماعت‌اند و از شیعیان نفرت دارند و حتی آنها را نسبت به انتشار تشیع، تهدید نیز می‌کنند. سرورم! از شما تقاضا می‌کنم مرا به آنچه صلاح‌م در آن است، ارشاد فرمایید.

فرستنده: عبدالغنی - فلسطین

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً. خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و از هر شرّی دور بدارد! ایمان، همان بیعت است. ایمان آوردن شما و آمادگی برای کار در راه خدا و قیام به عملی که امکان‌پذیر باشد، کفایت می‌کند. خداوند شما و تمام برادران و خواهران مؤمن را حفظ فرماید! و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیهی «و انکم لتمرّون علیهم مصبحین»

بسم الله الرحمن الرحيم، و صلی الله علی محمد و آل محمد و المهديین و سلم تسليماً كثيراً. سرورم و مولایم و پسر مولایم! احمدالحسن، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.... خداوند مرا برای شما و پدرت و برای اعلای کلمه‌ی الله فدا کند... آقای من! اگر به سبب قطع امید از نامه‌های الکترونیکی که شاید یا نمی‌رسند و یا با تأخیر بسیار زیاد به مقصد می‌رسند نبود، مسائل فقهی و غیر فقهی را به شما می‌رساندم. از من خواسته شده که مقاله‌ای درباره‌ی دجال بزرگ بنویسم. وقتی روایات مرتبط با او را در کتاب «یوم الخلاص» و «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» خواندم، بر من سنگین آمد زیرا نتوانستم آنها را بر واقعیت‌های امور تطبیق دهم؛ بنابراین پس از استخاره به شما پناه آوردم تا از علوم آل محمد (علیهم السلام) بیاموزم. از شما خواهش می‌کنم آنچه مورد نظر جدتان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در احادیث ایشان درباره‌ی دجال بوده را شرح دهید و معنای توصیفاتی که از ایشان وارد شده است را روشن نمایید.

سؤال دیگر: چگونه خداوند عزوجل در سوره‌ی صافات درباره‌ی قوم لوط می‌فرماید که ما صبح و شب بر آنها می‌گذریم، آیا تعقل نمی‌کنید. (۱)

خداوند مرا با شما در دنیا گرد آورد تا شما را بینیم و از شما توشه بگیریم و پروردگارم و شما را یاری کنم، و در آخرت «بهشت بدون محمد و آل محمد را نمی‌خواهم».... لطفاً سلام مرا به پدرم صاحب الزمان برسانید.

۱- ﴿وَإِنكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، (شما بر آنها می‌گذرید، بامدادان * و شام‌گاهان، آیا تعقل نمی‌کنید). صافات: ۱۳۷ و ۱۳۸.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: زینب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. در خصوص نامه‌های شما ان شاء الله با سرعت و به طور صحیح می‌رسد. از شما خواهش می‌کنم عذر برادران‌تان را از اشکالی که پیش‌تر در رسانیدن نامه‌ها رخ داده بود، پذیرا باشید.

شما می‌توانی هر سؤالی را بفرستی و ان شاء الله به فضل و منت خدای سبحان پاسخ آن را دریافت خواهی نمود.

قوم لوط در مسیر تجاری بین حجاز و شام که از آنجا عبور می‌کنید و عذاب بر آن نازل شد، قرار داشت. قومی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنها را به اسلام دعوت نمود، در رفتن به شام و بازگشت از شام، از آن منطقه گذر می‌کردند. ما نیز امروزه در قرآن وقتی قصه‌شان را می‌خوانیم (در واقع) از آنجا گذر می‌کنیم. باید این داستان عبرتی برای ما باشد تا از آن پند گیریم و متذکر خدا شده، از عذاب و عقاب او بیمناک باشیم.

احمدالحسن

پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود

سلام بر یمانی آل محمد و رحمت الله و بركاته...

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

در سال ۱۴۲۴ ه.ق مناسک حج را به جا آوردم و الحمد لله این دومین حج من بود و همسر من نیز مرا همراهی می‌کرد. ما با یکی از کاروان‌های مشهور حج در «احساء» بودیم و در این حج مبارک چه عبرت‌ها و داستان‌هایی داشتیم. در شب عرفه حادثه‌ای برای زنان کاروان اتفاق افتاد؛ در شب عرفه پس از انجام اعمال آن شب، صدای فریادی بلند (بانگی شدید) که دو بار تکرار شد و زنان خواب را بیدار کرد به گوش رسید. شگفت آن که برخی از زنانی که آنجا نشسته بودند، آن فریاد را نشنیدند. این بانگ

بلند باعث ترس و وحشت زنان شد و آنها نفهمیدند که این صدا از کجا آمد.

ماجرای دوم که مهم‌تر است به شرح زیر می‌باشد:

وقتی من و همسرم برای طواف حج وارد حرم شدیم، دیدم جمعیت، بسیار زیاد است و من از این ترسیدم که نتوانم همسرم را طواف حج دهم. راهنمای دینی کاروان به ما گفت: وقتی انبوه جمعیت را مشاهده می‌کنید بگویید «یا علیم یا عظیم»، راه باز می‌شود. من این ذکر را در طواف عمره تجربه کرده بودم و دیدم که معمولاً جمعیت باز می‌شود. یک بار که گفتم «یا علیم یا عظیم»، ناگهان مردی را دیدم که همان لحظه وقتی من ذکر را تمام کردم از بین رکن و مقام آمد و صفوف حاجیان را شکافت. گویی او در حین طواف خودش یا قبل از این که طوافش تمام شود به سراغ ما آمده بود زیرا وی از رکن و مقام رد نشده بود. او به طور ویژه‌ای به پیشواز ما آمد، در حالی که کعبه پشت سرش بود و در مسیرش به سمت ما حتی یک نفر از حاجیان سر راهش نبود. او به من گفت: پشت سر من بیا تا شما دو نفر را طواف دهم. من با همسرم پشت سرش رفتم و به طواف حج مشغول شدیم، و هیچ شلوغی و فشاری احساس نکردیم. او دعاها و اذکاری می‌خواند و در بین آنها دعای کمیل را می‌خواند و من بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستادم و با خودم می‌گفتم: شاید این مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) باشد ولی می‌گفتم: من کی هستم که مهدی به سراغ من بیاید و مرا طواف دهد؟ در اثنای دور اول طواف که همسرم پشت سرم بود، آن مرد به من گفت: همسرت را جلویت بگذار. من نیز به او گفتم که جلوی من و پشت سر آن مرد یعنی وسط ما دو تا بیاید. منظور آن مرد این بود که به من بیاموزد چگونه در اثنای طواف از همسرم محافظت کنم.

هنگام رسیدن به حجر الاسود او با دست راستش به آن اشاره می‌کرد و می‌گفت: «الله اکبر». و هنگامی که از طواف هفتم فارغ شدیم پس از مقام ابراهیم (علیه السلام) به او گفتم: می‌خواهم با شما طواف نسا به جا آورم. او به من گفت: «ان شاء الله»، و گویی با من خداحافظی می‌کرد، و در حالی که صورتش رو به روی من بود، به عقب می‌رفت و از من دور می‌شد، به طوری که گویی آن هزاران نفر از مردم را کنار می‌زد و به عقب حرکت می‌کرد؛ جا برای او باز می‌شد و وی می‌رفت، گویی حاجیان دریا بودند و او موج تنومندی بود که آب‌های دریا را می‌شکافت و کنار می‌زد.

اما اوصاف این مرد به این شرح است: چشمانی فرو رفته و ابروهایی بلند داشت، بلند قد و لاغر و گندمگون بود و موهای سیاه بلندی داشت، و تعجب‌آور اینجا است که او در روز طواف حج، لباس

سبز روشنی به تن داشت و بر سرش هم پوششی بود که ما آن را به گویش خلیجی، «طاقیه» (عرقچین) می‌نامیم. سؤال من این است: این مرد کیست؟ آیا او همان یمانی آل محمد علیهم السلام است؟ در حالی که من چه کسی باشم که یمانی آل محمد علیهم السلام بیاید و مرا طواف دهد؟

یا شاید او خضر بوده چون لباس سبزی به تن داشته است؟ یا شاید یکی از انصار امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام بوده است؟؟

از یکی از طلبه‌های حوزه سؤال کردم، او گفت: او امام علیه السلام بوده است. از یکی از مؤمنین پرسیدم، گفت: شاید خضر علیه السلام یا یکی از یاران امام علیه السلام باشد.

چنین ماجرابی را از یکی از انصار نیز شنیدم؛ او داستانش را برای من تعریف کرد و توصیفش نمود، همان صفاتی بود که من دیده بودم و اگر بعد از این همه سال، آن مردی که مرا طواف داده بود ببینم، او را از بین یک میلیون نفر می‌شناسم.

و سلام بر یمانی آل محمد و رحمة الله و برکاته

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً

فرستنده: ابو الرحمت - سعودی

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً

بدان که خداوند یادکننده‌ی کسی است که او را یاد کند و در مقابل اندک، بسیار عطا می‌کند. شما او را با اخلاص در خانه‌اش یاد کردی، او نیز شما را یاد کرد و یاری نمود و کارت را آسان ساخت. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را همواره به اخلاص برای او و عمل به آنچه مورد رضای او است، موفق بدارد. آن بنده‌ی خدایی که به شما کمک کرد، به حول و قوه‌ی خدا و آن‌گاه که خداوند به وی فرمان داد، شما را یاری رساند؛ بنابراین فضل و کمال تماماً از آن خدای سبحان است. خداوند سبحان و متعال را بر این نعمتی که بر شما منت نهاد، شکرگزار باش. اگر خداوند او را دستور می‌داد که نامش را به شما بگوید، شما را از نام خویش مطلع می‌ساخت.

این بنده وقتی به حجر می‌رسید می‌گفت: «الله اکبر»؛ این تکلیف او بود، ولی شما و دیگر مردم، وظیفه‌تان این است که وقتی به حجر می‌رسید بگویید:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْ عَلِيًّا وَ الْاِئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَّجَ اللَّهُ وَ أَنْ الْمَهْدِي وَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَّجَ اللَّهُ وَ تَعَدَّهُمْ إِلَى حُجَّةِ اللَّهِ فِي زَمَانِكَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَّرْتُ بِالْحَيْثِ وَ الطَّاعُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ

خداوندا! ادای امانت کردم و به میثاقم وفا نمودم تا این که به وفای به عهد برابم گواهی دهی. بارخدا، کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌همتا معبودی نیست و به راستی محمد بنده و فرستاده‌ی او است و علی و ائمه از فرزندان او حجت‌های خداوند و مهدی و مهدیین از فرزندان او حجت‌های خداوند و آنها را تا حجت خدا در زمانت می‌شماری. به خدا ایمان آوردم و به جبت و طاغوت و لات و عزی و به پرستش شیطان و پرستش آن‌چه همتای خدا خوانده می‌شود کفر ورزیدم.

دین خدا یک مسئله واحدی است که خداوند آفرینش انسان زمینی را با آن آغاز نمود و خدای تعالی با ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) به آن اشاره فرموده است. قرآن جملگی در سوره‌ی فاتحه است و فاتحه در بسمله و بسمله در «باء» و «باء» در نقطه و آن نقطه علی عليه السلام است. امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «من آن نقطه هستم». و امیرالمؤمنین علی عليه السلام کیست؟! جز این که ایشان جانشین خدا بر زمینش می‌باشد؟! بنابراین نقطه و باء و بسمله و فاتحه و قرآن و دین همگی عبارتند از همان جانشین خدا در زمینش. قرآن و دین تماماً همان عهد و پیمانی است که از بندگان بر اطاعت جانشینان الهی گرفته شده است و خدا آن را در حجر الاساس یا حجرالاسود یا سنگ بنا یا سنگ جدا شده از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای منهدم ساختن حاکمیت شیطان و طاغوت به ودیعه نهاده است. این سنگ در کتب آسمانی و در روایات یاد شده است.

قریش آن گاه که بر سر کسی که سنگ را بردارد با هم دچار اختلاف شدند، می‌دانستند این سنگ به موضوع مهمی اشاره دارد و به همین جهت در مورد کسی که قرار بود حامل آن باشد، دچار اختلاف و چند دستگی شدند. خواست و مشیت خدا آن بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی باشد که آن سنگ را برمی‌دارد و در جایش قرار می‌دهد تا نشانه‌ی الهی به سرانجام رسد؛ اشاره‌ی خدای سبحان آن بود که قائم به حق و بنده‌ای که خدا عهد و میثاق را در آن به ودیعه نهاده است و این سنگ به او اشاره

می کند، از محمد صلی الله علیه و آله و سلم که سنگ را حمل کرده بود، خارج می گردد.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: (إِنَّ فُرْشَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ وَالْقَبِي فِي رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّى قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لِيَأْتِي كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ اِكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ أَوْ حَرَامٍ، فَفَعَلُوا فَحَلَّيْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بِنَائِهِ فَبَنَوْهُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَشَاجَرُوا فِيهِ أَيُّهُمْ يَضَعُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَحَكَّمُوا أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَمَّا آتَاهُمْ أَمَرَ بِثَوْبٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسْطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاوَلَهُ صلی الله علیه و آله و سلم فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ فَحَصَّهُ اللَّهُ بِهِ)،

از سعید بن عبدالله اعرج از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قریش در جاهلیت خانه (کعبه) را ویران کردند. هنگامی که خواستند آن را بنا کنند نیرویی بین آنها و آن بود که ترس در دل هایشان انداخت تا این که کسی از آنها گفت: از بین هر یک از شما، مردی که پاک ترین مال را دارد بیاید و مالی که از طریق قطع رحم یا از طریق حرام کسب کرده باشد، نیاورد. چنین کردند و مانع بین آنها و ساخت بنا از بین رفت. شروع به بنا کردن آن نمودند تا به موضع حجر الاسود رسیدند. با یکدیگر مشاجره می نمودند که چه کسی حجر الاسود را در جایگاهش قرار دهد تا جایی که نزدیک بود شری واقع شود (نزاع شود). در نهایت حکم کردند اولین کسی که از در مسجد الحرام داخل شود، این کار را انجام دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. هنگامی که وارد شد، دستور داد پارچه ای پهن شود، سپس سنگ را میان آن نهاد و پس از آن نمایندگان قبایل گوشه های آن را گرفتند و بلندش نمودند. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را برداشت و در جایگاهش قرار داد و (این گونه) خداوند آن را مخصوص او صلی الله علیه و آله و سلم گردانید» (۱).

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم حجرالاسود را حمل نمود و این اشاره ای است بر این که قائم و حمل کننده ی گناه و حامل پرچم سیاه که به آن اشاره دارد، از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خارج خواهد شد، و نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که او را در صلب خود حمل می کند؛ زیرا او در فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ودیعه نهاده شده است و لذا حمل کننده ی واقعی گناه، پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

اما رنگ سیاهی که خداوند خواسته است تا این سنگ را با آن بپوشاند، به گناه بندگان اشاره دارد و خطاها و اشتباهات شان را به آنها یادآوری می کند، تا شاید در حالی که در خانه ی خدا هستند توبه

کنند و آمرزش بخواهند. این رنگ، همان رنگ سیاه پرچمِ حَقِّ قائم است؛ پرچم‌های سیاه به سنگ اشاره دارد و سنگ هم به آن اشاره می‌کند و این دو با رنگ سیاه خود، با گناه و خطای نقض عهد و میثاقی که از خلق در عالم ذر گرفته شد، و همچنین به رنجی که حامل این گناه و حامل پرچم سیاهی که به این خطا و گناه اشاره می‌کند، بر دوش می‌کشد، اشاره می‌نمایند؛ بنده‌ای که به نوشتن این عهد و پیمان موکل شد؛ او، همان حجرالاسود و همان قائم آل محمد است.

و این سنگ با مسئله‌ی فدا شدن که در دین الهی و در طول مسیر یکتای مبارک این دین وجود دارد، ارتباط دارد؛ چرا که دین خدا یکی است؛ چون از سوی یگانه آمده است، و فداکاری و ایثار در اسلام با روشن‌ترین صورت در حسین علیه السلام تجلی یافت و قبل از اسلام نیز در دین حنیف ابراهیم علیه السلام با اسماعیل متجلی گشت. این موضوع را در عبدالله پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌یابیم؛ و همچنین در دین یهود دین موسی علیه السلام، در یحیی پسر زکریا علیه السلام و در مسیحیت با مصلوب (به صلیب کشیده شده) جلوه‌گر شده است؛ صرف نظر از این که مسیحیان گمان می‌کنند که مصلوب، خود عیسی علیه السلام بوده است؛ آنها اعتقاد دارند که فرد به دار آویخته شده همان بر دوش کشنده‌ی گناه است. چنین اعتقادی اگر چه دست‌خوش تحریف شده است ولی به آن معنا نیست که کاملاً پوچ باشد و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین خدای سبحان که این اعتقاد از آن انحراف یافته است، نداشته باشد؛ بلکه بسیاری از عقاید منحرف، در حقیقت مستند به مبدأ دینی است و خاستگاه دینی دارد که علمای گمراه غیرعامل، آن را به دست گرفته، منحرف ساخته و عقیده فاسدی بر مبنای آن پایه‌ریزی کرده‌اند. این قضیه که پیامبران برخی خطاهای امت‌های خود را متحمل می‌شوند تا امت را جملگی به سوی خداوند سیر دهند، در دین خدا وجود دارد و بی‌پایه و اساس نیست. به عنوان مثال شما با مراجعه به متون تورات درمی‌یابید که موسی علیه السلام رنج و زحمت مضاعفی را متحمل می‌شود هنگامی که قومش گناهی را مرتکب می‌شوند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز گناهان مؤمنین را متحمل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾^(۱) (تا خداوند گناه تو را آنچه پیش از این بود و آنچه پس از این باشد برای تو بیامزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید).

تفسیر ظاهری آیه چنین است که او گناهان امت را بر دوش می‌گیرد و خداوند آنها را برای او

می‌آمرزد. از عمر بن یزید بیاع سابری نقل شده است که گفت: به ابو عبدالله علیه السلام درباره‌ی آیهِ **﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾** سؤال کردم. حضرت علیه السلام فرمود: ما کان له من ذنب ولا هم بذنب، ولكن الله حمّله ذنوب شيعته ثم غفرها له)، «پیامبر معصیتی نداشت و اراده‌ی معصیتی نکرد ولی خداوند گناهان شیعیان را بر او تحمیل فرمود، سپس آنها را برای او آمرزید».

این که فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این معنا نیست که آنها گناه نقض عهد و پیمان منکرین جانشین خدا را که بر این انکار می‌میزند، متحمل می‌شوند بلکه آنها گناه کسی را بر دوش می‌گیرند که از یادآوری این عهد و پیمان غفلت ورزیده و مدت زمانی در این زندگی دنیوی، نقض عهد نموده است. به علاوه این که فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این مفهوم نیست که آنها به جای امت‌هایشان، خود اهل گناه و معصیت می‌شوند بلکه به این معنا است که آنها بارهای اضافی و زحمت و مشقت بیشتری در تبلیغ رسالات خود در این دنیا برای مردم بر دوش می‌گیرند که این موضوع، طبیعتاً با اراده‌ی خود آنها صورت می‌گیرد زیرا خودشان چنین چیزی را درخواست می‌نمایند. چه بسیار پیش می‌آید که یک پدر مهربان و دل‌سوز، پیامدهای خلاف‌کاری و اشتباه فرزندانش را بر عهده می‌گیرد هر چند ممکن است این کار زحمت و مشقت برای او در پی داشته باشد، و حتی گاهی اوقات رنج‌ها و کشته شدن در راه خدا را برای او رقم بزند همان‌طور که وضعیت حسین علیه السلام نیز همین‌گونه است، و این از آن رو است که پدر چشم امید دارد که در نهایت کار، فرزندانش اصلاح شوند. چه بسا که بسیاری عهد را به خاطر نمی‌آورند مگر آن‌گاه که خون پدرشان یعنی ولّی خدا بر زمین ریخته شود و این کار عاملی می‌شود بر این که آنها عهد و پیمان را به یاد آورند. از این رو می‌بینیم که امام حسین علیه السلام که خداوند اراده فرمود تا او را سببی برای یادآوری عده‌ی بسیاری از خلائق قرار دهد، حج را رها می‌کند و مسیری را که به مکان ذبح شدنش منتهی می‌شود، در پیش می‌گیرد.

اما ارتباط سنگ با گناه آدم علیه السلام، موضوعی است که ائمه علیهم السلام عهده‌دار تبیین آن شده‌اند، هر چند این مسئله بنا بر علتی که خداوند سبحان اراده فرموده، ممکن است چند صباحی در گذشته بر مردم پوشیده مانده باشد. ائمه علیهم السلام همچنین تبیین رابطه‌ی سنگ با گناهان خلق را نیز بر عهده گرفته‌اند. پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با واضح‌ترین بیان عملی یعنی هنگامی که سنگ را بوسید این موضوع را تشریح فرموده است و البته این عمل، بیانی برای کسانی است که بصیرت دارند و کارهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را

که حکیم است و حکیمانه عمل می‌کند، درمی‌یابند، نه همانند عمر بن خطاب که به صراحت می‌گوید نمی‌داند چرا پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سنگ را بوسیده است! وی کاملاً بی‌پرده می‌گوید که نفس و حقیقتش بوسیدن سنگ را بر نمی‌تابد ولی فقط از این رو تن به این کار می‌دهد که دیده است که پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم این کار را در حضور هزاران نفر از مسلمانان انجام داده است. عمر بن خطاب نمی‌تواند با آن حضرت مخالفت ورزد زیرا ادعا می‌کند که جانشین او است. او کار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را سفیهانه می‌داند و از روی اکراه و اجبار آن عمل را انجام می‌دهد. آخر این چه مکر و حيله‌ای است؟! بخاری و مسلم و احمد روایت کرده‌اند: «عمر به سوی حجر آمد و آن را بوسید و گفت: من می‌دانم که تو فقط سنگ هستی و نه سودی داری و نه زیانی به بار می‌آوری، و اگر ندیده بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را می‌بوسید، تو را نمی‌بوسیدم».

احمد با سند خودش از سوید بن غفله روایت می‌کند که می‌گوید: «عمر را دیدم که حجر را می‌بوسید و می‌گفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که نه زیانی می‌رسانی و نه سودی، ولی ابالقاسم رضی الله عنه را دیدم که تو را بسیار گرمی می‌داشت».

بنابراین عمر بن خطاب وقتی حجر را بوسید، تصریح کرد که از این کار بی‌زا و متنفر است و این سنگ را خوار و سبک می‌شمارد در حالی که او شاهده‌ی بر بندگان بر عهد و میثاق گرفته شده از آنان در عالم ذرّ می‌باشد: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^(۱) (و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویند که ما از آن بی‌خبر بودیم).

و این اشاره‌ی آشکار برای کسانی است که دل‌هایی دارند که با آن می‌فهمند، به این که عمر بن خطاب، منکر عهد و پیمان گرفته شده است و در نتیجه نفس وی از سنگ شاهد بیزار و منزجر است. در نتیجه، عمر می‌کوشد این واقعیت را که حَجَر شاهد حقیقی است انکار کند، پس سنگ شاهد، سنگ اساس و حجر الاسود را با عبارت «من می‌دانم که تو نه زیانی می‌رسانی و نه سودی» مخاطب قرار می‌دهد. از آنجا که مردمی که گرداگرد عمر بودند، در همین موضع، پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیده بودند که این سنگ را بسیار گرمی می‌داشت و نسبت به آن اهتمام فراوانی می‌ورزید

و آن را می‌بوسید و بر آن سجده می‌کرد، حتی خود آنها تقدیس و اهتمام به این سنگ را از دین حنیف ابراهیم علیه السلام به ارث برده بودند، لذا عمر پس از انجام آن عمل، درصدد جبران سخنش برآمد، ولی چه حاصل؟ پس از آن که عمر بوسیدن حجرالاسود را بی‌خردی خواند چرا که نه سودی می‌رساند و نه زیانی دارد، بوسیدن آن فارغ از هر نوع حکمتی است و لذا عمر با گفتار و کردار خود می‌خواست حجرالاسود را نادیده بگیرد و آن را بی‌اهمیت جلوه دهد و شاهد بودن آن را منتفی سازد و بوسه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حجر و سجده‌گذاری حضرت بر آن را موضوعی مبهم، نامفهوم و عاری از حکمت جلوه دهد. واقعیت آن است که اگر حجر الاسود نه زیانی می‌رساند و نه سودی به بار دارد، کار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خالی از حکمت می‌بود که هرگز چنین نیست و امکان ندارد که عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم معنا و حکمتی در بر داشته باشد، اگر این سنگ به اذن خدا و با حول و قوت الهی خالی از سود و زیان می‌بود. بنابراین خواست و مشیت الهی بر آن بود که آن چه را که عمر نسبت به حجر یا بنده‌ی موکل به عهد و پیمان یا قائم آل محمد علیه السلام در دلش نهفته می‌داشت، برملا سازد. سبحان الله آدمی نیت سوء را در دل پنهان نمی‌دارد مگر این که خداوند آن را در لغزش‌های گفتاری‌اش پدیدار می‌گرداند.

پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اهمیت حجرالاسود و ارزش و فضیلت آن را با گفتار و کردار خود بر عهده گرفت و همین بس که بدانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بوسید و بر آن سجده کرد، و این در حالی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جز بر حجرالاسود، بر هیچ جای دیگر کعبه سجده ننموده است. عظمت و اهمیت این موضوع تا آن جا رسید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (استلموا الرکن، فإنه یمین الله فی خلقه، یصافح بها خلقه مصافحة العبد أو الدخیل، ویشهد لمن استلمه بالموافاة) «رکن را استلام (بوسید و لمس) کنید چون او دست خدا بین بندگانش است که با آن با مخلوقاتش مصافحه می‌کند، مانند مصافحه‌ای که با بنده‌ی خود و یا با پناهنده‌ی خود می‌کند، و آن سنگ نسبت به کسانی که او را لمس می‌کنند و می‌بوسند در روز قیامت شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می‌دهد».^(۱)

منظور از رکن، حجرالاسود است زیرا این سنگ در آن کار گذاشته شده است. ائمه علیهم السلام نیز شیوه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیان اهمیت سنگ را با گفتار و کردار خود ادامه دادند و بیان داشتند که سنگ، حامل کتاب عهد و پیمان است و این که آدم چهل روز گریست و مجلس گریه و سوگواری نزدیک سنگ

برپا کرد تا گنااهش در نقض عهد مورد بخشش قرار گیرد: ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^(۱) (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی فراموش کرد، و شکیبایش نیافتیم).

این سنگ در ابتدا مرواریدی درشت و درخشان بود ولی در زمین به سبب گناهان بندگان، سیاه شد. این کلمات و اعمال مبارکی که (ائمہ علیہم السلام) بارها پیش روی اصحاب خود تکرار نموده‌اند، همگی تأکید و بیان اهمیت حجرالاسود است و این که حجر با گناه نخستین و بلکه با تمام گناہانی که در طول مسیر انسانیت بر روی این زمین صورت می‌گیرد، ارتباط دارد.

از بکیر بن اعین روایت شده است که می‌گوید: (از حضرت ابا عبد الله علیه السلام پرسیدم: برای چه خداوند حجرا در رکنی که فعلاً در آن است قرار داد نه در ارکان دیگر؟ و برای چه بوسیده می‌شو د؟ و برای چه از بهشت خارج شد؟ و برای چه میثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شده است نه در جای دیگر؟ فدایت شوم از علت این موارد مرا با خبر کنید که سرگردان و متحیر می‌باشم؟ بکیر می‌گوید: امام علیه السلام فرمودند:

سَأَلْتُ وَأَعْضَلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاسْتَفْصَيْتُ فَافْتَهَمَ الْجَوَابَ وَفَرَّغَ قَلْبَكَ وَأَصْنَعِ سَمْعَكَ أُخْبِرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَهِيَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَىٰ آدَمَ، فَوَضِعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعَلَّةِ الْمِيثَاقِ وَذَلِكَ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى لَهُمْ، وَمِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ، فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَهُوَ وَاللَّهُ جَبْرَيْلُ، وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالِدَلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ، وَهُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَاقَاهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَالشَّاهِدُ عَلَى مَنْ أَدَّى إِلَيْهِ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ.

وَأَمَّا الْقُبْلَةُ وَالِاسْتِئْذَانُ فَلِعَلَّةِ الْعَهْدِ بَجَدِيدٍ لِذَلِكَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَبَجَدِيدٍ لِلْبَيْعَةِ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ فَيَأْتُوهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْأَمَانَةَ اللَّذِينَ أَخَذَا عَلَيْهِمْ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ وَوَاللَّهِ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شِيعَتِنَا، وَلَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شِيعَتِنَا، وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُوهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَيُصَدِّقُهُمْ، وَيَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَيُكْذِبُهُمْ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُهُمْ، فَلَكُمْ وَاللَّهِ يَشْهَدُ وَعَلَيْهِمْ وَاللَّهِ يَشْهَدُ بِالْحَقْرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ، وَهُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجِيءُ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنَانِ فِي صُورَتِهِ الْأُولَى يَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَلَا يُنْكِرُهُ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَاقَاهُ وَجَدَّدَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحَفِظِ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَيَشْهَدُ عَلَى كُلِّ

مَنْ أَنْكَرَ وَجَحَدَ وَنَسِيَ الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَالْإِنْكَارِ.

فَأَمَّا عَلِيُّ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَهَلْ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: كَانَ مَلَكًا مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمِيثَاقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَأَقَرَّ ذَلِكَ الْمَلَكُ فَأَخَذَهُ اللَّهُ أَمِينًا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَأَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَأَوْدَعَهُ عِنْدَهُ وَاسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُجَدِّدُوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ الْإِقْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ يُذَكِّرُهُ الْمِيثَاقَ وَيُجَدِّدُ عِنْدَهُ الْإِقْرَارَ فِي كُلِّ سَنَةٍ، فَلَمَّا عَصَى آدَمَ وَأُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْسَاهُ اللَّهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى وُلْدِهِ لِمُحَمَّدٍ وَلِوَصِيِّهِ وَجَعَلَهُ تَائِهًا حَيْرَانَ، فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ حَوَّلَ ذَلِكَ الْمَلَكَ فِي صُورَةِ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ فَرَمَاهُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ وَهُوَ بَارِضِ الْهِنْدِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَنْسَ إِلَيْهِ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنَّهُ جَوْهَرَةٌ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ: يَا آدَمُ، أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَجَلُ اسْتِحْوَذَ عَلَيْكَ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكَ ذِكْرَ رَبِّكَ، ثُمَّ حَوَّلَ إِلَى صُورَتِهِ الَّتِي كَانَ مَعَ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لِآدَمَ: أَيْنَ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ؟ فَوَثَبَ إِلَيْهِ آدَمُ وَذَكَرَ الْمِيثَاقَ وَبَكَى وَخَضَعَ لَهُ وَقَبَّلَهُ وَجَدَّدَ الْإِقْرَارَ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، ثُمَّ حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَى جَوْهَرَةِ الْحَجَرِ دُرَّةً بَيْضَاءَ صَافِيَةً تُضِيءُ، فَحَمَلَهُ آدَمُ عَلَى عَاتِقِهِ إِجْلَالًا لَهُ وَتَعْظِيمًا، فَكَانَ إِذَا أَعْيَا حَمَلَهُ عَنْهُ جَبْرَيْلُ حَتَّى وَافَى بِهِ مَكَّةَ فَمَا زَالَ يَأْنَسُ بِهِ بِمَكَّةَ وَيُجَدِّدُ الْإِقْرَارَ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَنَى الْكَعْبَةَ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ؛ لِأَنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ أَخَذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ أَلْقَمَ الْمَلَكُ الْمِيثَاقَ وَلِذَلِكَ وَضَعَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ وَنَحَى آدَمَ مِنْ مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصَّفَا وَحَوَّاءَ إِلَى الْمَرْوَةِ وَوَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ، فَلَمَّا نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصَّفَا وَقَدْ وَضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ وَهَلَّلَهُ وَجَدَّهُ فَلِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ وَاسْتِقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفَا، فَإِنَّ اللَّهَ أَوْدَعَهُ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ بِالنَّبُوءَةِ وَلِعَلِيِّ بِالْوَصِيَّةِ اضْطَكَّتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ، فَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ ذَلِكَ الْمَلَكُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِنْهُ وَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَأَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَهُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنٌ نَاطِقَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَحَفِظَ الْمِيثَاقَ).

«از مسأله‌ی بسیار مشکل و سختی پرسیدی و پی‌گیری نمودی. پس بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فراده تا ان شاء الله تو را باخبر سازم. خداوند تبارک و تعالی حجر الأسود را که گوهری بود از بهشت بیرون آورد و نزد حضرت آدم قرار داد و در آن رکن قرار داده شد زیرا میثاق و پیمان خلایق در آن بود. به این صورت که: زمانی که ذریه‌ی بنی آدم را از صلب آن‌ها خارج نمود، خداوند در همین

مکان از آن‌ها عهد و پیمان را اخذ نمود و در این مکان ایشان را رؤیت کرد و نیز از همین مکان پرنده بر حضرت قائم (علیه السلام) فرود می‌آید و اولین نفری که با قائم بیعت می‌کند آن پرنده است که به خدا سوگند، همان جبرئیل (علیه السلام) می‌باشد. به همین مقام قائم (علیه السلام) تکیه می‌دهد در حالی که او دلیل و حجتی است برای قائم و شاهدهی است برای کسی که عهدش را در آن مکان وفا می‌کند و شاهدهی است بر کسی که در آن مکان عهد و میثاقی که خداوند عزوجل از بندگان گرفته است را ادا می‌نماید. اما بوسیدن و لمس کردنش به جهت تجدید عهد و میثاق است؛ تجدید پیمانی به جهت بازگرداندنش به او، پیمانی که خداوند در عالم ذر از آنها گرفته است. بنابراین در هر سال نزد حجر می‌آیند و آن عهد و پیمانی که از ایشان گرفته شده است را به او بازمی‌گردانند؛ آیا توجه نمی‌کنی که وقتی به حجر می‌رسی می‌گویی: امانتم را ادا کردم و میثاقم را تجدید نمودم تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم؟ به خدا سوگند غیر از شیعیان ما احدی آن عهد را ادا نمی‌کند و غیر از ایشان هیچ کس آن عهد و میثاق را نگه نداشته است. هرگاه شیعیان نزدش می‌آیند ایشان را می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند و دیگران که به حضورش می‌رسند انکارشان کرده و تکذیبشان می‌نماید؛ به این جهت که غیر از شما شیعیان کسی آن امانت و عهد را حفظ و نگه‌داری نکرده است و به خدا سوگند که به نفع شما و علیه و به ضرر دیگران شهادت می‌دهد؛ یعنی شهادت می‌دهد که شما به عهد وفا کردید و غیر شما آن را نقض و انکار کردند و به آن کفر ورزیدند در حالی که شهادت حجر در روز قیامت حجت بالغه‌ی خداوند بر آنان است. در روز قیامت حجر می‌آید در حالی که زبانی گویا و دو چشم دارد و این هیأت حجر همان صورت اولین او است که تمام خلایق او را با آن صورت می‌شناسند و انکارش نمی‌کنند. برای هر کسی که به او وفا نماید و عهد و میثاقی که نزد او است را با حفظ کردنش و ادای امانت به جا آورد، شهادت می‌دهد و علیه هر کسی که آن را انکار نماید و عناد ورزد و با کفر و انکار، میثاق را فراموش نماید، شهادت می‌دهد. اما علت این که خداوند آن را از بهشت خارج نمود، آیا می‌دانی اصل حجر الأسود چیست؟ بکیر می‌گوید: عرضه داشتم: خیر. حضرت فرمودند: حجر، ملکی عظیم‌الشأن و از بزرگان ملائکه بود و وقتی خداوند از ملائکه میثاق را اخذ نمود آن ملک اولین نفری از ملائکه بود که به آن ایمان آورد و اقرار نمود. بنابراین خداوند او را بر جمیع مخلوقاتش امین قرار داد و میثاق خلایق را در او به رسم امانت قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت که در هر سال نزد او اقرار به میثاق و عهدی که خداوند عزوجل از آنها گرفته است را تجدید نمایند. سپس خداوند او را همنشین آدم در

بہشت قرار داد تا وی را متذکر میثاق مزبور نماید و نیز هر سال آدم نزد او به عہد و پیمان گرفته شدہ اقرار کند و آن را بہ این وسیلہ تجدید نماید. وقتی آدم علیہ السلام عصیان نمود و از بہشت بیرون شد خداوند متعال آن عہد و پیمانی را کہ از او گرفته بود و همچنین برای فرزندانش بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم و وصیش گرفته بود از یادش برد و او را سرگردان و حیران نمود. هنگامی کہ خداوند توبہی آدم علیہ السلام را پذیرفت، آن ملک را بہ صورت مروارید سفیدی از بہشت بہ سوی آدم پرتاب نمود در حالی کہ او در سرزمین ہند بود. هنگامی کہ نگاہ آدم بہ او افتاد، با او انس گرفت ولی بیش از این کہ گوہری گران قدر است، شناختی نسبت بہ آن نداشت. خداوند عزوجل آن سنگ را بہ نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می شناسی؟ گفت: خیر! سنگ گفت: البتہ کہ مرا می شناسی منتهی شیطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از یادت برد. سپس بہ همان صورتی کہ در بہشت با آدم بود درآمد و بہ او گفت: کجا رفت آن عہد و میثاق؟ آدم بہ سوی او پرید و میثاق بہ یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار بہ عہد و میثاق را نزد او تجدید کرد. سپس خداوند او را بہ گوہری سفید و شفاف و نورانی و درخشنده تبدیل فرمود. آدم با عزت و احترام آن را بر دوش خود گرفت و حمل نمود و ہرگاہ خستہ می شد جبرئیل علیہ السلام آن را از آدم می گرفت و با خود حمل می کرد و بہ ہمین منوال می رفتند تا بہ مکہ رسیدند. آدم در مکہ پیوستہ با آن مأنوس بود و روز و شب میثاق و عہد را با اقرار برای او، تجدید می نمود. سپس خداوند عزوجل وقتی کعبہ را بنا نمود، سنگ را در آن مکان قرار داد چرا کہ وقتی خداوند تبارک و تعالی از فرزندان آدم عہد و میثاق گرفت، در آن مکان اخذ نمود و در آن مکان آن ملک میثاق را در خود فرو برد؛ بہ ہمین علت خداوند حجر را در آن رکن قرار داد. سپس خداوند آدم را از جای بیت بہ طرف صفا و حوّا را بہ جانب مروہ راند و سنگ را در آن رکن قرار داد. وقتی آدم از صفا چشمش بہ حجر افتاد کہ در رکن نصب شدہ بود، اللہ اکبر و لا الہ الا اللہ گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود بہ ہمین علت سنت است کہ در هنگام روبہ رو شدن با رکنی کہ حجر در آن است، از صفا تکبیر بگویند. خداوند عہد و میثاق را در او بہ ودیعہ نهاد نہ در هیچ ملک دیگری؛ چرا کہ وقتی خداوند عزوجل بر ربوبیت خودش و بر پیامبری حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم و بر وصایت امیر المؤمنین علیہ السلام پیمان گرفت، پشت ملائکہ لرزید در حالی کہ آن ملک اولین کسی بود کہ بہ اقرار شتاب نمود و در بین ایشان، دوست دارتر از او نسبت بہ محمد و آل محمد علیہم السلام وجود نداشت. از این رو خداوند او را از بین ایشان اختیار فرمود و میثاق را در او قرار داد. او روز قیامت می آید در حالی کہ زبانی گویا و چشم بینا

دارد و برای هر کسی که در آن مکان عهد خود را وفا کند و میثاقش را حفظ نماید، شهادت خواهد داد.» (۱)

پیامبر خدا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد خانه‌ی خدا شد و کارش را با حجر آغاز کرد و به آن خاتمه داد و به اصحابش نیز دستور داد که آخرین کار آنها در خانه‌ی خدا استلام (لمس و بوسیدن) حجر باشد. حتی استلام حجر در هر طواف مستحب است و لمس کردن حجر باعث آمرزش گناهان و ریزش خطاها می‌شود. پیامبر خدا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر حجر الاسود سجده گزارد و پس از آن که سنگ را بوسید، پیشانی بر آن نهاد. از اینها چه می‌توان دریافت جز این که حجر الاسود، مهم‌ترین چیز در خانه‌ی خدا باشد؟

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: (ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ الْحَجَّ فَكَتَبَ إِلَى مَنْ بَلَغَهُ كِتَابُهُ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُرِيدُ الْحَجَّ يُؤْذِنُهُمْ بِذَلِكَ لِيُحْجَّ مِنْ أَطَاقِ الْحَجِّ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَذَكَرَ ابْنُ سِنَانٍ أَنَّهُ بَابُ بَنِي شَيْبَةَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ فَلَمَّا طَافَ بِالْبَيْتِ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ حَلَفَ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ زَمْرَمَ فَشَرِبَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، فَجَعَلَ يَقُولُ ذَلِكَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لِيَكُنْ آخِرَ عَهْدِكُمْ بِالْكَعْبَةِ اسْتِئْلَامَ الْحَجْرِ، فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ حَرَجَ إِلَى الصَّفَا).

از عبدالله بن سنان روایت شده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حج را بیان فرمود. پس برای هر کسی که وارد اسلام شده است و نوشته‌اش به او می‌رسد، نوشت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اراده‌ی حج نمود و آنها را نیز به آن فرامی‌خواند که هر کسی که در توانش هست، حج را به جا آورد.... پس وقتی به درب مسجد رسید رو به سوی کعبه نمود (و ابن سنان می‌گوید که آن در، درب بنی شیبه بود)؛ خداوند را حمد و ستایش نمود و او را ثنا گفت و بر پدرش ابراهیم درود فرستاد. سپس به سوی حجر آمد و آن را استلام نمود. وقتی خانه را طواف نمود پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند و داخل زمزم شد و از آن نوشید، سپس فرمود: خداوندا، از تو علم سودمند و روزی گشاده و شفا از هر درد و بیماری را مسئلت می‌نمایم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که روبه‌روی کعبه بود

این جملات را بیان فرمود. سپس به یارانش فرمود: آخرین عهد شما به کعبه استلام (لمس و بوسیدن) حجر باشد. سپس آن را استلام نمود و به سوی صفا خارج شد.^(۱)

بیهقی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر سنگ سجده نمود». موضوع بسیار مهمی که نباید از آن غافل شد این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت در مقام ابراهیم را در طواف سنت نهاد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مقام ابراهیم علیه السلام نماز می گزاردند. کسی که برای نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بایستد، حجر الاسود مقابل او و در جهت قبله‌اش قرار می گیرد و این به وضوح کامل بر انطباق آیهی زیر بر قائم آل محمد علیهم السلام یا یوسف آل محمد علیهم السلام یا حجرالاسود دلالت دارد: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾^(۲) (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می کنند).

قبلاً معنی این سجده را هنگامی که این آیه را بر امام مهدی علیه السلام تأویل کردم، بیان نمودم ولی سجده در اینجا به هنگام تأویل آن بر قائم برای فاطمه و سرّ به ودیعه نهاده شده در او می باشد درست مانند این که سجده برای کعبه و حجرالاسود نهاده شده در آن است؛ بنابراین در اینجا خورشید محمد صلی الله علیه و آله است و ماه، علی علیه السلام و یازده ستاره نیز ائمه علیهم السلام از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام می باشند که عبارتند از: «حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد» و سجده‌ی آنها به این معنا است که آنها برای قائم و برای برپایی عدل و دادخواهی از مظلوم زمینه‌سازی می کنند؛ به ویژه برای احقاق حق آن بانویی که از زمانی که خداوند خلق را آفرید تا آن گاه که قیامت برپا شود، صاحب نخستین و عظیم‌ترین مظلومیت می باشد.

اما سجده‌گزارى سایر خلائق یعنی کسانی که سجده کردن به کعبه و به دنبال آن سجده کردن به حجر الاسود بر آنها واجب است، اشاره‌ای آشکار بر این است که آنها همگی برای قائم زمینه‌سازی می کنند، چه بخواهند و چه نخواهند! خدای تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ

۱- کافی: ج ۴ ص ۲۴۹.

۲- یوسف: ۴.

حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١﴾ (آیا ندیده‌ای که هر کس در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب حق است و هر که را خدا خوار سازد، هیچ گرامی‌دهنده‌ای نخواهد داشت زیرا خدا هر چه بخواهد همان می‌کند).

بنابراین همگی در حال زمینه‌سازی برای وارث یا قائم هستند، چه بخواهند و چه نخواهند! خورشید و ماه و ستارگان برای قائم مقدمات را فراهم می‌کنند. همچنین کسی که عذاب بر او محقق شده است نیز زمینه‌ساز قائم است، هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. حرکت خلائق و مسیر عمومی آنها زمینه‌سازی برای قائم است؛ کسی که از ستم‌دیدگان دادخواهی می‌کند. البته اکثر مردم نسبت به این موضوع جاهل‌اند، دقیقاً مانند طوافی که گرد کعبه و حجرالاسود که در کعبه قرار داده شده است، می‌نمایند و با این حال از طواف خود چیزی نمی‌فهمند.

در ادیان پیشین، نام سنگ در تورات و انجیل نیز آمده است:

«۲۲ آن‌گاه عیسی به آنها فرمود: مگر در کتاب نخوانده‌اید که آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب می‌باشد. ۲۳ بنابراین به شما می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمرات و میوه‌هایی شایسته به بار آورد. ۲۴ اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد کوفته و خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را می‌کوبد و نرم می‌کند.» (۲)

سنگی که عیسی عليه السلام در مورد آن صحبت کرده است، در امت دیگری غیر از امتی که او آنها را خطاب قرار داده بود، می‌باشد. ملکوت از امتی که عیسی عليه السلام آنها را مخاطب نموده بود یعنی بنی‌اسرائیل و کسانی که به عیسی عليه السلام گرویدند ستانده می‌شود. زیرا او این سخنان را خطاب به شاگردانش که به او ایمان داشتند و نیز دیگر مردمان بیان کرده بود، و این سنگ به امت مرتبط با سنگ که به دستاوردهای ملکوت عمل می‌کنند، داده می‌شود. کاملاً واضح است که سخن حضرت عیسی عليه السلام در مقام بیان فضیلت «سنگ زاویه» (سنگ بنا) ایراد شده است و این که زمام‌داری را در نهایت از کسانی که مدعی پیروی از عیسی هستند می‌گیرد و به امت سنگ که امت محمد و آل محمد عليهم السلام هستند عطا می‌نماید.

۱- حج: ۱۸.

۲- انجیل متی: اصحاب بیست و یک.

عیسی علیه السلام ارتباط بین سنگ و بین امتی که در نهایت ملکوت و پادشاهی به ایشان داده می شود را به صورتی حکیمانه به تصویر کشیده است.

ایشان همچنین این امت را با بنی اسرائیل و کسانی که ادعای پیروی از او را دارند مقایسه کرده و بیان داشته است که اینها در نهایت به زمامداری نمی رسند. بنابراین عیسی علیه السلام سنگ را علت دادن ملکوت و پادشاهی به امت دیگری غیر از امتی که مدعی پیروی از موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام هستند برمی شمارد؛ یعنی کسانی که حجر گواهی می دهد که به عهد و میثاق وفا کرده اند و او را یاری رسانده اند، همان کسانی اند که پادشاهی را به ارث می برند، چه در این زمین باشد با برپایی حاکمیت خدا و چه در آسمانها آن گاه که خداوند از ملکوتش بر آنها پرده بردارد و آنها را کسانی قرار دهد که در آن نظاره می کنند یا در نهایت خداوند ایشان را در بهشت ملکوتی جای می دهد.

کسی که مصرانه می خواهد این کلام را به صورت دیگری تفسیر کند و بگوید منظور عیسی علیه السلام از این حرف خودش بوده است، در واقع مغلطه گری می کند و به دنبال شناخت حق و حقیقت نیست. این شخص باید اصل کلام را که سخن داوود علیه السلام در مزامیر است بخواند. اینجا نیز ممکن است یهودیان بگویند که داوود خودش را قصد کرده است؛ که در این صورت این مناقشه را پایانی نیست. ولی حقیقت آن است که منظور داوود علیه السلام و عیسی علیه السلام نجات دهنده ای را که در آخرالزمان به نام پروردگار می آید می باشد. عیسی علیه السلام در جاهای دیگری در انجیل به او بشارت داده و وی را عزت داده شده و بنده ی حکیم نام نهاده است و در اینجا نیز «حجر زاویه» (سنگ اصلی بنا) می خواند. اینجا سؤالی پیش می آید: چه کسی است که سنگ بنا را شناخت یا ممکن است او را بشناسد و بداند که سنگ بنا کیست؟ آیا به داوود یا عیسی علیه السلام گفته شده است که آنها خود، سنگ بنا در خانه ی پروردگار هستند؟ یا در جایی دیگر به آنها یادآوری شده است که ایشان سنگ بنا در خانه ی خدا هستند؟ و آیا در گوشه ی خانه ی خدا یا در هیکل، سنگی قرار داده شده است تا یهود و نصارا را هدایت کند که سنگ بر داوود یا عیسی علیه السلام دلالت دارد؟

واقعیت آن است که چنین چیزی وجود ندارد ولی در امت دیگری از فرزندان ابراهیم علیه السلام موجود است؛ و در خانه ی خدایی که ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل علیه السلام بنا نهادند وجود دارد و در گوشه و دقیقاً در گوشه ای که رکن عراقی نام دارد، استقرار یافته است. تمام این موارد به یک چیز دلالت دارد و آن نجات دهنده ای است که در آخرالزمان می آید یا کسی که داوود در مزامیر به او با «سنگ زاویه»

(سنگ بنا) اشاره کرده و گفته است که به نام پروردگار می‌آید.

«... ۱۹ دروازه‌های عدالت را برایم بگشایید تا داخل شوم و پروردگار را سپاس گویم. ۲۰ این، دروازه‌ی پروردگار است. عادلان به آن داخل می‌شوند. ۲۱ تو را سپاس می‌گویم زیرا که مرا اجابت فرمودی و نجات من شدی. ۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، سنگِ رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد. ۲۳ این از جانب پروردگار است و در نظر ما عجیب می‌نماید. ۲۴ این همان روزی است که پروردگار آن را ساخت. در آن، خوشی کنیم و شادمان باشیم. ۲۵ آه ای پروردگار، نجات بخش! آه ای پروردگار، ما را خلاص کن. ۲۶ مبارک باد او که به نام پروردگار می‌آید. شما را از خانه‌ی پروردگار برکت می‌دهیم...»^(۱)

برای تأکید بیشتر بر این که مراد از سنگ بنا در تورات و انجیل، همان نجات دهنده‌ای است که در آخرالزمان در عراق می‌آید و او قائم به حق است، این رؤیا را که پادشاه عراق در زمان دانیال نبی (علیه السلام) دیده و آن حضرت آن را تفسیر کرده است، می‌آورم. این رؤیا تقریباً از شرح و توضیح بی‌نیاز است: این سخن دانیال نبی (علیه السلام) خطاب به پادشاه عراق است که در آن خوابش و تفسیر آن را طبق آنچه در تورات موجود است، به وی اطلاع می‌دهد: «... ۳۱ ای پادشاه تو در خواب مجسمه‌ی بزرگی دیدی که بسیار درخشان و ترسناک بود و در پیش روی تو بر پا شد. ۳۲ سر آن از طلای خالص ساخته شده بود و سینه و بازوهایش از نقره، شکم و ران‌هایش از برنج ۳۳ ساق‌های او از آهن و پاهایش قسمتی از آهن و قسمتی از گِل بود. ۳۴ وقتی تو به آن نگاه می‌کردی، سنگی بدون این که کسی به آن دست بزند، به پاهای گلی و آهنین آن مجسمه اصابت کرد و آن مجسمه را درهم شکست. ۳۵ آن گاه آهن، گِل، برنج، نقره و طلا همه با هم خرد شدند و باد ذرات آن را همچون گرد و غباری که در تابستان از کاه خرمن برمی‌خیزد چنان پراکند که دیگر اثری از آن بر جای نماند. اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد آن قدر بزرگ شد که مانند کوه بزرگی گردید و سراسر روی زمین را پوشانید. ۳۶ این خواب (پادشاه) بود و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود ۳۷ ای پادشاه، تو شاه شاهان هستی، چرا که خدای آسمان‌ها به تو سلطنت و قدرت و قوت و شکوه بخشیده است. ۳۸ و هر جا که بنی بشر در آن سکونت دارند و حیوانات صحرا و پرندگان آسمان، همه را تسلیم تو نموده و تو را بر آنها غالب گردانیده است. تو آن سر طلایی هستی. ۳۹ بعد از تو، سلطنت دیگری روی کار خواهد آمد

۱- تورات. مزامیر. مزمور یکصد و هجده. عهد قدیم و جدید: ج ۱. مجمع کلیساهای شرقی.

که به بزرگی سلطنت تو نخواهد بود. بعد از آن سومین سلطنت که جنس آن از برنج است روی کار خواهد آمد که بر تمام زمین حکمرانی خواهد کرد. ۴۰ پس از آن چهارمین سلطنت است که قدرتی مانند آهن دارد. همان طوری که آهن همه چیز را نرم و خرد می کند، آن هم همه چیز را نرم و خرد خواهد کرد. ۴۱ تو همچنین در خواب دیدی که پاها و انگشتها قسمتی از گِل و قسمتی از آهن بود. این نشانهی آن است که آن سلطنت، قسمت قسمت خواهد شد. همان طوری که آهن و گِل با هم مخلوط شده بود، آن سلطنت هم مقداری از قدرت آهن را خواهد داشت. ۴۲ اما انگشتها که قسمتی از آهن و مقداری از گِل ساخته شده بود، به این معنی است که بخشی از آن سلطنت قوی و بخشی از آن شکننده خواهد بود. ۴۳ تو مشاهده کردی که آهن و گِل با هم مخلوط شده بودند. معنی آن این است که پادشاهان آن دوره کوشش خواهند کرد که خویشترن را با نسل انسان آمیخته سازند. ولی همان طوری که گِل و آهن نمی توانند با هم آمیخته شوند، آنها هم در هدف خود موفق نخواهند شد. ۴۴ در زمان آن پادشاهی، خدای آسمانها سلطنتی بر پا خواهد کرد که هیچ گاه از بین نخواهد رفت. آن سلطنت هرگز مغلوب هیچ ملتی نخواهد شد؛ تمام این سلطنتها را به کلی از بین می برد و خود تا ابد باقی خواهد ماند. ۴۵ تو دیدی که سنگی بدون دخالت دست از کوه جدا شد و آهن، برنج، گل، نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد پادشاه را آگاه ساخته است. این خواب، حق و تعبیرش دقیق است»^(۱).

بنابراین سنگ یا نجات دهنده ای که هیکل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان بر این زمین را درهم می شکند و در حکومت او حق و عدل در زمین منتشر می شود، در آخرالزمان و در عراق ظهور می یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیت را از اصل برمی کند و ویران می سازد. این در حالی است که نه عیسی علیه السلام و نه داوود علیه السلام هیچ یک نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخرالزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد که هیچ کدامشان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به روشنی مشخص می شود که سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجرالاسودی است که در گوشه ی بیت الله الحرام در مکه نخاده شده است.

حجر الاسودی که در رکن خانه ی خدا قرار داده شده، تجلی و نماد موکل بر عهد و پیمان است، و

همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی علیهما السلام ذکر کرده‌اند و این همان سنگی است که در سفر دانیال علیه السلام حکومت طاغوت را منهدم می‌سازد؛ او، همان قائم آل محمد علیهم السلام یا مهدی اول علیه السلام است که همان‌طور که در روایت‌های پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام وارد شده است، در آخرالزمان می‌آید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمدالحسن - شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۲۸: دلیل غم هنگام غروب، چیره شدن بر انانیت، کلید آغاز گفت‌وگو درباره‌ی دعوت

۱ - در سوره‌ی صفات خداوند عزوجلّ به ما می‌گوید که ما صبح و شب بر قوم لوط گذر می‌کنیم: ﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۱) (شما بر آنها می‌گذرید، بامدادان * و شام‌گاهان، آیا تعقل نمی‌کنید؟). این عبور کردن به چه صورت است؟ مادی است یا ملکوتی؟ و آیا این قضیه با غم و اندوهی که هنگام مغرب بر ما مستولی می‌شود، ارتباطی دارد؟

۲ - چگونه بر انانیت غالب شوم؟ آیا مداومت بر نماز دارای آیه الکرسی و آیه‌های آخر سوره‌ی حشر مفید است؟ آیا ختومات مفید است؟ خواهش می‌کنم مرا بر کوتاه‌ترین راه دلالت کنید. هم‌چنین از شما التماس دعا دارم برای خودم و کسانی از برادرانم که چشم امید توفیق یافتن را دارند.

۳ - سرورم! مرا بر کلیدی که با آن گفت‌وگو درباره‌ی دعوت یمانی را آغاز کنم و دل‌ها به جای این که دور شوند، آن را بپذیرد دلالت فرما. سرورم! بسیار مشاهده کرده‌ام که بسیاری از مردم در ابتدا (جلسه‌ی اول) آن را قبول می‌کنند ولی بعد از آن و تقریباً در همان جلسه‌ی دوم از دعوت بیزاری می‌جویند و از آن منزجر می‌شوند.

فرستنده: زینب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

جواب سؤال ۱- قبلاً به این سؤال جواب داده‌ام. مسئولین سایت می‌بایست مدت‌ها پیش آن را برای شما ارسال می‌کردند. وقت مغرب، زمانی است که ابلیس که لعنت خدا بر او باد، لشکریانش را پراکنده می‌سازد. بهتر است مؤمن در آن هنگام بگوید:

لا اله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت، ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير

هیچ معبود جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن او و هر ستایش نیکویی مخصوص او است، زنده می‌گرداند و می‌میراند در حالی که او زنده‌ای است که نمی‌میرد، خیر و نیکی فقط به دست او است، و او بر هر کاری توانا است.
ده مرتبه.

جواب سؤال ۲ - به جا آوردن عبادات و دعا کردن، در مسیر مبارزه با منیت قرار دارد ولی برای جنگ با منیت، فقط به عبادت و دعا اکتفا نکن بلکه در این زمینه باید اخلاص وجود داشته باشد و باید خواست الهی بر خواست و اراده‌ی انسان مقدم گردد، تا جایی که اراده‌ی انسان به پایان خود برسد و برای آدمی چیزی جز اراده‌ی خداوند و عمل به آن باقی نماند.

جواب سؤال ۳- هدایت آنان بر عهده‌ی شما نیست بلکه وظیفه‌ی شما فقط تبلیغ است. شما برای حق آن قدر دلیل و برهان در اختیار دارید که می‌توانید حق را برای هر انسان و از هر دین و مذهبی اثبات کنید. حتی ادله‌ای دارید که حقتان را برای بودایی‌ها و هندوها اثبات می‌کند، چه برسد به یهودیان و مسیحیان و عامه‌ی مذاهب مسلمین و دیگران. اساس رفتار شما با مردم باید بر مبنای اخلاق نیکو باشد زیرا اگر آنها بی‌ادبی کنند، در واقع به خود بد می‌کنند و آنچه در باطن، نهان دارند را برملا می‌سازند.

همچنین اخلاص و نزدیکی به خدا و طلب رضای او، زیربنای فعالیت و تبلیغ شما برای مردم است، تا به این ترتیب خداوند عمل شما را بابرکت گرداند و در آن خیری کثیر قرار دهد. خداوند شما را توفیق عنایت فرماید و گام‌های‌تان را استوار سازد و یاری‌تان نماید و دینش را با شما یاری دهد!

احمدالحسن

محور دوم: پاسخ‌های فقهی

پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلاً با او زنا کرده است.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

اللهم صل علی محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

سرور و مولایم! جانم فدای تو! سلام بر تو باد. با جان و جسم و مال و خانواده و فرزندان و هر آن‌چه دارم، با تو تجدید بیعت می‌کنم.

سرورم! سؤالی دارم: اگر چندین سال پیش با زن شوهرداری زنا شده باشد و این دو از هم جدا شده و به درگاه خدا توبه کرده باشند و پس از مدت زمانی، به طور اتفاقی با هم برخورد کنند و مرد بفهمد که شوهر زن سال‌ها است مرده است...

با چشمانی اشک بار منتظر یاری امام مهدی (علیه السلام) هستیم و چشم‌انتظار پاسخ شما می‌باشم.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

کسی که با زنی زنا کند ازدواج با آن زن بر او حرام نمی‌شود، ولی اگر با زن شوهردار (یعنی ازدواج کرده) یا زنی که در عده‌ی رجعیه است زنا کند، تا ابد بر او حرام می‌گردد.
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۳۰: حکم صدقه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

سلام بر مردان هدایت و رحمة الله و برکاته. به اسم گروهی از انصار، از موضوعی که از طرف برخی برادران مطرح شده سؤال می‌کنیم؛ صدقه بر همه واجب است، بدون هیچ استثنایی. با توجه به این که

در میان ما کسانی هستند که به نان شب خود محتاجند و دیگران به او صدقه می‌دهند، صدقه دادن به امثال این افراد چه حکمی دارد؟ گروهی از انصار.

فرستنده: موسی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. واجب، خمس و زکات است و صدقه، مستحب می‌باشد. کسی که از لحاظ مالی در مضیقه است و نان شب ندارد، حقی در بیت المال دارد. از کسانی که مسؤول بیت المال هستند خواهش می‌کنم حقوق فقرا را به آنها برسانند و ان شاء الله آنها مستحقش هستند. و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزند دار شدن

بسم الله الرحمن الرحيم

دروود و سلام بر اشرف پیامبران و فرستادگان و اهل بیت طیب و طاهر او، ائمه و مهدیین و سلم تسليمًا کثیراً. اما بعد... سرور و مولایم! یمانی آل محمد! سلام علیکم و رحمة الله و بركاته. سرور و مولایم! اینجانب بنده‌ی ذلیل حقیر إلى الله از انصار شما هستم و به بیعت با شما مشرف شده‌ام، و اکنون سربازی از سربازان شما هستم و از خدای علیّ قدیر مسئلت دارم که شهادت در پیشگاه شما را برایم مقدر گرداند؛ به خواست خدا و به فضل دعای شما برای من ای آقای من! و اما داستان من:

من بنده‌ای هستم که در جوانی گناهان زیادی مرتکب شده‌ام و شیطان که لعنت خدا بر او باد، بر من مسلط بود. این نفس حقیر وقتی که ۱۴ ساله بودم خطایی با زنی انجام داد. بعد از آن بارها از آن

زن عذرخواهی کردم ولی او پوزش مرا نپذیرفت. بابت آنچه از من سر زده بود از او خواستم ذمه‌ام را بری کند ولی او زیر بار نرفت و من تا همین لحظه به عذاب وجدان گرفتارم. سرورم! شما را به مادرت زهرا قسم می‌دهم مرا به آنچه خیر آخرت در آن است ارشاد نمایی. این مشکل اول.

سرور و مولایم! و امام مشکل دوم... سرورم! من به واسطه‌ی انصار می‌دانم که قبول نمی‌کنی کسی شما را با لفظ سرورم و مولایم خطاب کند ولی من نمی‌توانم شما را طور دیگری مخاطب قرار دهم. سرور و مولایم! از شما راه حلی برای این دو مشکل می‌خواهم. آیا نصیحتی دارید؟ سرورم! شما را به گلوی بریده‌ی حسین قسمت می‌دهم که برای من دعا کنی به توفیق و داشتن فرزند و نسل صالح. سرورم! والله وقتی این نامه را می‌نوشتم اشکم جاری بود. سرورم! از این زندگی دنیا به جز بچه چیز دیگری نمی‌خواهم. سرورم! والله می‌ترسم که از حسودان باشم. سرورم! برای بار دوم شما را به گلوی حسین مظلوم و تشنه لب قسم می‌دهم که خداوند جل جلاله را بخوانی که فرزندی به من عطا فرماید. سرور و مولایم! از این که مطلب به درازا کشید از شما بسیار بسیار عذر می‌خواهم.

سرورم این ماجرای من بود و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: م د

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خدای متعال در مورد گناهان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟ و چون (به زشتی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پا فشاری نکنند).

و نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

الدُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١﴾ (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است).

به خداوند متوسل شو تا گناهت را ببامرزد و با رحمتش بر تو منت نهد. همچنین دعای امام زین العابدین در روز دوشنبه را بخوان. این دعا را بعد از نماز شب و بعد از نماز صبح قرائت نما:

الهي أسألك أن تتحمل عني كل دين في رقبتك لعبد من عبيدك، وأن تبعثني يوم القيامة وليس لأحد من عبيدك في رقبتك دين أو مظلمة يطالبني بها حتى ألقاك وأنت راض عني، يا رؤوف يا رحيم يا جواد يا كريم اغفر لي ذنوبي كلها جميعاً بجدك وكرمك، يا الله يا رحمن يا رحيم اغفر لي الذنب العظيم إنه لا يغفر الذنب العظيم إلا العظيم، يا عظيم ما لي إله غيرك فادعوه ولا شريك لك فارجوه صل على محمد وآل محمد وخلصني مما أنا فيه ومما أخاف وأحذر بلطفك الخفي.

بارها! از تو درخواست می‌نمایم مرا از تمام دیونی که از بندگان بر گردنم است، رها نمایی و مرا در حالی روز قیامت مبعوث نمایی که از سوی هیچ یک از بندگان دین یا شکایتی بر گردنم نباشد که از من مطالبه‌اش نماید تا تو را ملاقات کنم در حالی که از من راضی و خوشنود باشی. ای رؤوف، ای رحیم، ای بخشاینده، ای کریم، با جود و کرمتم تمامی گناهان مرا ببخش و ببامرز. ای الله، ای رحمن، ای رحیم گناه بزرگ مرا ببخش و ببامرز که گناه بزرگ را جز بزرگ، نمی‌بخشاید. ای عظیم، خدایی جز تو ندارم که بخوانمش و هیچ شریکی نداری که از او چشم امید داشته باشم. بر محمد و آل محمد درود و صلوات فرست و به لطف پنهانت، مرا از آنچه در آن هستم و از آنچه می‌ترسم و پرهیز می‌نمایم، خلاص فرما!

و از خداوند مسئلت می‌نمایم که با توبه‌ی راستین و آمرزشی از جانب خودش بر شما منت نهد به طوری که دیگر گناهی بر شما نماند که بابت آن بازخواست شوی؛ و با نسل صالح بر شما منت نهد. او یاور من است و او دوست شایستگان است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

سؤال و جواب زیر از کتاب متشابهات است که برای شما مفید خواهد بود:

سؤال:

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾،^(۱) (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است) و نیز می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾،^(۲) (ای قوم ما، این دعوت‌کننده‌ی به خدا را پاسخ گوید و به او ایمان بیاورید تا خدا گناهان‌تان را بپامرد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد). آیه‌ی اول وعده‌ی غفران همه‌ی گناهان را می‌دهد و دومی، برخی گناهان را. چطور می‌توان این دو آیه را با یکدیگر جمع کرد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين

گناهانی که بین شما و بندگان است بخشیده نمی‌شود مگر با اعاده‌ی حقوق به صاحبان آنها و بری کردن ذمه از ایشان. این یک قانون کلی است که: «يَغْفِرُ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ» (خدا گناهان‌تان را بپامرد) یعنی خداوند گناهانی را که بین خودتان و او است می‌بخشد، اما برای بخشش گناه مربوط به بندگان، چاره‌ای جز به دست آوردن برائت ذمه و اعاده‌ی حقوق به صاحبان آنها نیست. در دعای روز دوشنبه که منسوب به امام زین العابدین علیه السلام است آمده:

.... وأسألك في مظالم عبادك عندي، فأیما عبد من عبيدك، أو أمة من إمالك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده، أو غيبة اغتبهت بها، أو تحامل عليه بميل أو هوى، أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية غائباً كان أو شاهداً، وحيماً كان أو ميتاً، فقصرت يدي، وضاق وسعي عن ردها إليه، والتحلل منه. فأسألك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيئته، ومسرعة إلى إرادته أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن ترضيه عني بما شئت، وتهب لي من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة، ولا تضرك الموهبة يا

۱ - زمر: ۵۳.

۲ - احقاف: ۳۱.

أرحم الراحمین. (۱)

... و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می‌نمایم، پس هر بنده‌ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزانت که او را نزد من حقی پامال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده‌اش یا فرزندش ستم روا داشته‌ام یا غیبتی از او کرده‌ام یا به میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهاده‌ام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده، و دستم کوتاه شده و وسعم نمی‌رسد از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از او، از تو می‌خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار او است، و آن حاجات در مقابل مشیت او اجابت‌پذیر و به جانب اراده‌اش شتابانند که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده‌ام هر گونه که خواهی از من راضی گردانی و از جانب خود مرا رحمت عطا فرمایی، چرا که آمرزیدن از تو نکاهد و بخشیدن به تو زیان نرساند، ای مهربان‌ترین مهربانان!

یعنی خدای سبحان گناهایی که بین شما و بندگان است را با دعا و توسل به درگاه او می‌آمرزد، به این صورت که او حقوق را به صاحبان آنها برمی‌گرداند (اگر وسعم نرسد و دستم کوتاه شده باشد) و این یک قانون ویژه و خاص است: «و با او همه‌ی گناهان آمرزیده می‌شود».

در اینجا راه آسانی برای بخشایش همه‌ی گناهان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾، (۲) (کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازمی‌گردید).

از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده است که این آیه «درباره صله‌ی امام» است و هم‌چنین از ایشان (علیهم‌السلام) در روایت شده است که: «درباره صله‌ی رحم است و منظور از رحم، به طور خاص رَحِم آل محمد می‌باشد». خدای سبحان از صله‌ی امام به عنوان قرض دادن به خودش یاد کرده و این خداوند است که این بدهی را می‌پردازد.

صله‌ی امام صورت‌های مختلفی دارد، از جمله: صله‌ی با مال، صله‌ی با کار کردن به همراه او، و

۱- صحیفه‌ی سجادیه.

۲- بقره: ۲۴۵.

صله‌ی جهاد در پیشگاه او با زبان و دندان (گفتار و عمل) برای اثبات حق امام (علیه السلام).
تأکید می‌کنم که کار کردن با امام برتر از دادن مال به او است زیرا کار کردن، جسم آدمی را به مشقت می‌اندازد و اگر در پیشگاه امام با زبان و دندان جهاد کند، چه بسا به از بین رفتن جسمش منجر شود.

بنابراین چه رحمت عظیمی است که حجت بین مردم (ظاهر) باشد؛ چرا که باب عظیمی گشوده می‌شود؛ بابتی که انسان با صله‌ی امام (علیه السلام)، به خداوند قرض می‌دهد و روز قیامت در پیشگاه خدا می‌ایستد و خداوند این قرض را تمام و کمال به او بازمی‌گرداند و اگر این بنده به تعداد شن‌های بیابان با خود گناه آورده باشد، برای او بخشیده می‌شود؛ از برای او نزد خداوند دین یوم الدین، قرضی است و خدا در مقابل اندک و ناچیز، بسیار عطا می‌نماید (يعطى الكثير بالقليل) و عطای او بی‌شمار است. خداوند تمام بدهی‌های این بنده و تمام حقوقی که از بندگان بر عهده‌ی او بوده است را تسویه می‌کند و بی‌حساب به بهشت واردش می‌نماید.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۳۲: سؤالاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره

شروع شب قدر از چه موقعی است؟ یعنی پس از غروب، از چه زمانی شروع می‌شود و چه زمانی پایان می‌یابد؟

آیا باز کردن رستوران برای فروش غذا جایز است؟

آیا جایز است زن در برابر افراد نامحرم سرمه داشته باشد؟ آیا برای زن بی‌شوهر، سرمه کشیدن در منزل حرام است، علاوه بر خارج از منزل؟

آیا هر چه موجب واجب شدن غسل می‌شود، روزه را نیز باطل می‌کند؟ به عنوان مثال مس میت باعث بطلان روزه می‌شود؟

آیا هنگام کمبود وقت، اذان یا اقامه یا هر دو ساقط می‌شود؟ حکم این دو چیست؟ لطفاً توضیح دهید.

در چند سالگی نگاه والدین به عورت فرزندانشان حرام می‌شود؟

مهریه ی حضرت زهرا (علیها السلام) در عصر حاضر چیست؟ قیمت یک گرم نقره از مهریه ی حضرت زهرا (علیها السلام) چقدر است؟ آیا قیمت یک گرم مهریه همان قیمت یک گرم نقره ی خام یعنی سبیکه است؟ یا این که قیمت آن قیمت نقره ی قالب‌ریزی شده (قالبی) است و قیمت بین این دو با هم تفاوت دارد؟ آیا خوردن شاخه ی جرجیر^(۱) (طرطیر)^(۲) حرام است؟

فرستنده: جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين.

پاسخ ۱ - شب قدر، شب ۲۳ ماه رمضان است و حدود آن از غایب شدن خورشید تا فجر صادق می‌باشد.

پاسخ ۲ - باز کردن رستوران و فروش غذا جایز است.

پاسخ ۳ - تشویق کردن به تواضع و عمل کردن به آن و اجتناب از تکبر و توکل به غیر. ولی از طرفی سرمستی و طغیان به هنگام ثروت، نعمت‌ها را زایل می‌کند و فقر و پریشانی را پیش می‌آورد. حتی فقر و حاجت آوردن به نزد دیگری در هنگامی که تکبری به او برسد یا طغیان پیشه کند، از جمله نعمت‌های الهی بر مؤمن است تا از این طریق به جاده ی صواب بازگردد و پروردگارش را یاد کند: ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۳) (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند).

پاسخ ۴ - جایز نیست زن به قصد نشان دادن به نامحرم سرمه بکشد ولی اگر در خانه و برای همسرش سرمه بکشد، بر او لازم نیست که هنگام خارج شدن از منزل یا دیدار با نامحرم آن را پاک کند.

پاسخ ۵ - جایز است زنی که شوهر ندارد در منزل سرمه بکشد.

پاسخ ۶ - فقط آنچه که در کتاب شرایع بیان داشته‌ام موجب بطلان روزه است و من این مطلب را به تفصیل شرح داده‌ام. درضمن مسّ میت روزه را باطل نمی‌کند.

۱- طرطیر: تره تیزک (مترجم).

۲- طرطیر: دُردی خمر - اسید تارتاریک (مترجم).

۳- سجده: ۲۱.

پاسخ ۷ - اگر وقت، تنگ و فقط به مقدار خواندن نماز باقی مانده باشد، اذان و اقامه ساقط می‌شود و اگر وقت به اندازه‌ی اقامه بدون اذان باشد، اقامه‌ی بدون اذان واجب می‌شود.

پاسخ ۸ - والدین نباید به عورت فرزندان (کودکان) خود نگاه کنند مگر به مقدار ضرورت مثل تمیز کردن و مانند آن. اگر کودک می‌تواند خودش را از نجاست تمیز کند و بشوید و خودش بدون نیاز به کمک والدین لباس بپوشد، به دلیل عدم وجود ضرورت، والدین باید از نظر کردن به عورت کودک اجتناب ورزند.

پاسخ ۹ - مهریه حضرت زهرا علیها السلام از سوی خداوند، خمس دنیا و از سوی حضرت علی علیه السلام پانصد درهم نقره بوده، و هر درهم دو و نیم مثقال (۵/۱۲ گرم) می‌باشد. مهریه آن حضرت در زمان حاضر اثاث خانه‌ای است که در آن ازدواج صورت می‌گیرد.

پاسخ ۱۰ - قیمت (نقره) خام (سیبکه).

پاسخ ۱۱ - خوردن جرجیر (تره تیزک) که نزدیک شاخه‌ی تریچه‌ی معروف قرار دارد اشکالی ندارد. همچنین خوردن طرطیر که گیاهی صحرایی است (و با جرجیر تفاوت دارد) نیز اشکالی ندارد.

احمدالحسن

پرسش ۳۳۳: ازدواج، و حلال کردن آن بوسیله خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست و شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

در کاری که به خواست خدا قصد انجام آن را داشتم استخاره گرفتم و پاسخ، تأیید کننده‌ی آن بود. سرورم! نیت کردم تا هنگامی که شما امام من هستی، آهنگ تو کنم تا از شما اجازه بگیرم و با شما مشورت کنم؛ زیرا کسی که با نور الهی مشورت کند هیچ‌گاه محروم و ناامید نمی‌گردد.

من بینا شدم و خداوند بر شناخت شما و پیروی از حق، مرا یاری فرمود. سرور و مولایم! من درگاه تو را قصد کرده‌ام پس مرا مایوس و ناکام مران. من و پناه می‌برم به خدا از من آرزو می‌کنم که خادمه‌ی خاک قدم‌های شریف تو باشم. شکر خدا راه حق را درک کرده‌ام و این، بعد از خدای

سبحان و متعال، به فضل و برکت یکی از انصار که خداوند حفظش کند، بود. این انصاری شوهر من و پدر فرزندم بود و ما اکنون از هم جدا شده‌ایم و در حال حاضر او ازدواج کرده است. من و فرزندم محتاج او هستیم و من دوست دارم این راه مبارک را با او بپیمایم و کامل کنم. تصمیم گرفته‌ام به او پیشنهاد بدهم که مرا یک بار دیگر حلال کند (با من ازدواج کند) و مرا مخفی کند و آشکار نکند که من همسر دوم او باشم، مادام که چنین چیزی در شرع خدا روا است. سرور و مولایم! به نور خود مرا نورانی گردان و اگر شما به من اجازه دهی، اقدام به این کار می‌کنم و ان شاء الله از خدای تعالی رضای او و رضای ولیّ و حجتش (علیه السلام) را خواهانم. امیدوارم مرا ناکام و دست خالی برنگردانی، ای فریادرس بیچارگان و ای گشاینده‌ی اندوه اندوه‌ناکان! ای کسی که خداوند او را جانشین خودش در زمینش قرار داده! مرا دریاب سرور و مولایم! تو برای ما هم‌چون پدر هستی. خداوند تو را نصرت عطا فرماید و تمکینت دهد. الهی! آمین به حق جدت محمد ﷺ و اجداد طاهرت (علیهم السلام) و الحمد لله وحده وحده.

خداوندا! سرورم یمانی آل محمد، احمد (علیه السلام) را حفظ فرما. خداوندا! او را در حمایت فرشتگان مقربت قرار ده و به روح القدس تأییدش کن، ای پروردگار جهانیان... بارخدا! او را با یاری عزتمند خود، یاریش ده و فتحی آشکار برایش فراهم فرما و از پیش خود برای او سلطنتی پیروزی آفرین مقرر گردان و او را در زمینت تمکین فرما، هم‌اکنون، هم‌اکنون، هم‌اکنون، به حول و قوّت، ای کریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

فرستنده: ahmed ali

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
خداوند شما را بر آنچه مورد رضایش است، توفیق عطا فرماید. اگر وضعیتی که ازدواج را حرام کند (مانند ازدواج هم‌زمان با دو خواهر یا نظایر آن) وجود نداشته باشد، حلال خدا است. از خداوند برای

شما توفیق و عافیت مسئلت می‌نمایم.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه، نماز نیابتی و به زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه

۱- انسان مؤمنی اذان و اقامه گفت و وارد نماز شد. در حین نماز، چیزی که باطل کننده‌ی نماز است از او سر زد. آیا پس از وضو گرفتن، اذان و اقامه بر او واجب است؟ با توجه به این که وضعیت نشستن او تغییر خواهد کرد زیرا وی می‌رود که وضو بگیرد.

۲- انسان مؤمنی روزه‌های واجب را می‌گیرد و در ایامی که روزه گرفتن در آنها مستحب است، مثل سه روز هر ماه و ایام ذی‌الحجه نیز روزه‌دار است. آیا ثواب روزه‌ی مستحبی این ایام برای او نوشته می‌شود؟

۳- من چند ماه روزه بر گردنم هست و چند سال نماز نیابتی که اجرت آن را گرفته‌ام و نیز دو ختم قرآن که هنوز تمام نکرده‌ام و اجرت همه‌ی اینها را گرفته‌ام. دخترانم نیز روزه و نماز استیجاری به جا می‌آورند و مقداری بر ذمه‌ی آنها تا کنون باقی مانده است. یک زن مؤمن نیز نماز و روزه‌ی نیابتی استیجاری به جا می‌آورد و چیزی بر ذمه‌ی او باقی مانده است، برای زندگی کریمانه و به دور از فرومایگانی که فرومایگان بر تخت‌های شما مسلط شده‌اند و شما را از مقام مخصوص‌تان که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده است دور کردند و حرام شما را حلال و حرام‌تان را حلال نمودند. سرورم! ای فرزند هدیه‌ی هدایت و تار و پودِ نعمت! ای فرزند مکه و من! ای فرزند طه و محکمت! امرت را به من برسان و با علمت مرا تعلیم نما. دستم را برای خارج شدن از تمام حرام‌ها بگیر و برای درآمدن به هر حاللی یاری‌ام کن. آنچه از این کار انجام شده و مالی که در مقابل آن دریافت شده است، چه وضعیت و چه حکمی دارد؟

آقای من! در حالی که شما داناتری، به اطلاع می‌رسانم کسانی که آن را به من داده‌اند یعنی واسطه‌ها، تا آنجا که خبر دارم، به شما و به آنچه آورده‌ای ایمان ندارند. همچنین امواتِ نیابت شده از سوی آنها نیز همین گونه‌اند و خداوند داناتر است!

۴- من سه بار حج بیت الله الحرام به جا آورده‌ام. یک بار حج واجب بود و من بعد از احرام برای عمره‌ی تمتع، خودم و زن و دخترانم سوار ماشینی شدیم که وضعیتش بر خلاف دین خدا بود و به زیر

سایه رفتیم. حکم این کار چیست؟

حج سوم، حج نیابتی و استیجاری بود. حکم نیابت در حج چیست؟ پس از عمره‌ی تمتع نیز زیر سایه رفتیم؛ حکم آن چیست؟ در حج دوم پنج عمره‌ی مفرده انجام دادیم که با حداقل اعمال از احرام خارج شدم، به طور نیابتی مستحبی و در همه‌ی آنها پس از احرام زیر سایه رفتیم. حکمش چیست؟

۵- مفضل بن عمر از جدّ امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که: (متعّه، هفتاد شرط دارد...) لطفاً اینها را بیان فرما و بفرما کدام یک در عقد، رکن محسوب می‌شود و کدام واجب و کدام یک مستحب می‌باشد؛ یعنی کدامین شرط است که با تخطّی از آن، عقد باطل و به زنا تبدیل می‌گردد؟

۶- مردی یک زن را به مدت دو سال به عقد موقت خودش درآورده و با این دو، نفر سومی نبوده است؛ به دلیل شرایط خاصی که زن داشته مثل ترس از خانواده و فرزندانش. مرد نیز به جهت اهتمام شدید نسبت به خانواده‌اش و این که مبادا مجبور شود از آنها جدا گردد، قضیه را مخفی نگه داشته است. حکم آن چیست؟

فرستنده: محمد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين.

پاسخ سؤال ۱- اذان و اقامه را اعاده نکند. کسی اذان و اقامه را تکرار می‌کند که موضع سجده‌اش را ترک گفته و برای پرداختن به کار دیگری، از نماز روی برگردانده است. حال آن که این مؤمن فقط برای وضوی نماز موضع سجده‌اش را ترک کرده و او برای انجام کاری دیگر، از نماز روی نگردانیده است.

پاسخ سؤال ۲- به خواست خدا بله.

پاسخ سؤال ۳- دریافت اجرت برای قرائت قرآن با صوت (صدای بلند) جایز است حتی اگر انسانی نزدیک او نباشد؛ چرا که از مؤمنان جن، کسانی نزد او می‌آیند که شما آنها را نمی‌بینید.

پاسخ: در آنچه از نماز و روزه در برابر دریافت اجرت، قبلاً ادا کرده‌اید، چیزی بر شما نیست، اگر نمی‌دانستید که اینها بدعت است و در قرآن یا سنّت منقول از پیامبر ﷺ و اهل بیت او (علیهم السلام) تشریح نشده است.

پاسخ: لطفاً شما و همسرت و دخترانت و آن زن مؤمنه، آن اجرتی را که به جهت ادای روزه و نماز

برای اموات دریافت کرده‌اید (کسانی که بر ولایت حجت خدا در زمانشان مردند یا کسانی که وضعیت آنها را نمی‌دانید) و آنها را ادا ننموده‌اید، شمارش کنید. ان شاء الله برادران مؤمن شما، وقتی که عدد از سوی شما به آنها برسد، این مبلغ را صدقه خواهند داد. من آنها را باخبر کرده‌ام و آنها منتظر پاسخ شمایند.

آنچه از قضای نماز و روزه برای اموات که در گذشته به جا آورده و در برابرشان اجرت دریافت کرده‌اید (اگر نمی‌دانستید که دریافت اجرت در برابر قضای نماز و روزه بدعت است) اشکالی ندارد اما اکنون می‌توانید قضای ایشان را با نیت نزدیکی به خداوند به جا آورید نه در برابر مالی که قبلاً به عنوان اجرت دریافت کرده‌اید.

در خصوص قضای نماز، قضا در شب بیست و سوم ماه رمضان برابر با هزار ماه است، و اگر بر دهمی شخصی به عنوان مثال دو سال یا ده سال یا حتی هزار ماه نماز قضا باشد، قضای یک روز در شب قدر او را کفایت می‌کند.

پاسخ سؤال ۴ - حج نیابتی با دریافت اجرت، جایز است و اگر شما قبل از گرویدن به حق، در حال احرام زیر سایه رفته باشی، چیزی بر عهده‌ی شما نیست.

من آمده‌ام تا هیکل باطل را در هم شکنم و هیکل حق را به حول و قوه و مشیت خداوند سبحان و با کمکی که شما به حق دارید و باری که از حق بر دوش گرفته‌اید، ان شاء الله بنا سازم. نیامده‌ام که شما را به آنچه طاقتش را ندارید، مکلف سازم. آیین پدر پاک ما و شما، حضرت ابراهیم علیه السلام شریعت سهل و آسان بوده و این همان فطرت الهی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را آورده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^(۱) (خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود او و بدی‌هایش از آن خودش است. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امت‌های پیش از ما تکلیف گران نهادی، تکلیف گران بر ما منه و آنچه را که طاقتش را نداریم بر ما تکلیف مکن، گناه ما ببخش و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور که تو مولای ما هستی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز

گردان).

پاسخ سؤال ۵ - آن چه در ازدواج موقت و دائم لازم است، عبارت است از:

۱- اشهاد (شاهد گرفتن) یا اشهار (آشکار و اعلان کردن).

اشهاد با دو شاهد عادل صورت می‌گیرد. اشهار و اعلان نیز پس از انجام عقد و قبل از دخول می‌باشد، و با آن چه در عرف، اشهار و اعلان می‌گویند مانند دعوت به ولیمه‌ی عروسی و مانند آن، محقق می‌گردد.

۲- کمترین مدت ازدواج موقت شش ماه است.

شرح بیشتر را ان شاء الله در کتاب شرایع الاسلام خواهید یافت. این کتاب در حال تکمیل شدن است و ان شاء الله به زودی مؤمنان آن را منتشر خواهند کرد.

پاسخ سؤال ۶ - در این حالتی که شما بیان نموده‌ای، شاید اشهار (اعلان) دشوار باشد ولی اشهاد سخت نیست. عقد با آن زن را با اشهاد از سر بگیرد و دو شاهد را به کتمان آن مگر در صورت وجود ضرورت یا اثبات حقوق، سفارش کند.

احمدالحسن

پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد

از علی بن محمد از سهل بن زیاد از محمد بن ریان نقل شده است: به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم و از آن حضرت پرسیدم مردی بخش‌هایی از ۵۰ رکعت نمازهای واجب و مستحب روزانه‌اش را در مسجد الحرام یا در مسجد النبی صلی الله علیه و آله یا در مسجد کوفه قضا می‌خواند. آیا با توجه به روایاتی که از پدران‌تان در مورد ثواب چند برابر نماز خواندن در این مساجد نقل شده، هر رکعت نماز او به جای چند رکعت نماز قضایش حساب می‌شود؟ مثلاً می‌تواند به جای ده هزار رکعت نماز قضا، صد رکعت نماز در این مساجد بخواند، یا کمتر یا بیشتر؟ و وضعیت او چگونه است؟ امام جواد علیه السلام در پاسخ به سؤال او با قلم شریفش نوشتند: (یحسب له بالضعف، فأما أن یكون تقصیراً من الصلاة بحالها فلا یفعل، هو إلى الزیادة أقرب منه إلى النقصان؛ ثواب او چند برابر است ولی به تعدادی که نماز از او قضا شده باید به جا آورد و این که ثواب در این مساجد چند برابر است، (یعنی) بهتر است که (در این مکان‌ها) بیشتر

نماز بخواند نه این که کمتر نماز بخواند).^(۱)

هارون بن خارجه می گوید: امام صادق علیه السلام در حق مسجد کوفه فرمود: (... ما من عبد صالح ولا نبی إلا وقد صلی فی مسجد کوفان، حتی أن رسول الله لما أسرى الله به قال له جبرئیل : تدری این أنت یا رسول الله الساعة، أنت مقابل مسجد کوفان ... وإن الصلاة المكتوبة فيه لتعدل ألف صلاة، وإن النافلة فيه لتعدل خمسمائة صلاة، وإن الجلوس فيه بغير تلاوة ولا ذکر لعبادة ولو علم الناس ما فيه لأتوه ولو حبواً؛ هیچ بندهی شایسته و هیچ پیامبری نبوده است جز این که در مسجد کوفه نماز گزارده باشد. حتی وقتی خداوند رسول الله صلی الله علیه و آله را به معراج برد، جبرئیل به او گفت: ای رسول خدا! آیا می دانی اکنون کجا هستی؟ تو مقابل مسجد کوفه هستی.... و نماز واجب در آن معادل با یک هزار و نماز مستحبی معادل با پانصد نماز و نشستن در آنجا بدون تلاوت قرآن و ذکر، عبادت است و اگر مردم فضیلتی را که در این مسجد است می دانستند، در آن حاضر می گشتند اگر چه به صورت سینه خیز باشد).^(۲)

سؤال ۱- سرورم! صلوات خدا بر تو و بر پدران و فرزندان باد. آیا این به آن معنا است که اگر کسی قضای نماز واجب بر گردن داشته باشد و آن را در مسجد معظم کوفه به جا آورد، چند برابر حساب می شود؟ یعنی اگر شخصی ده هزار رکعت نماز قضا داشته باشد، اگر صد رکعت نماز در مسجد کوفه به جا آورد، معادل آن ده هزار رکعتی است که بر ذمه دارد یا خیر؟

سؤال ۲- در روایت اول، منظور سخن امام باقر علیه السلام از این عبارت چیست: (... فأما ان یکون تقصیراً من الصلاة بحالها فلا یفعل؛ اگر نماز فوت شده ای داشته باشد به همان شکل باشد، وگرنه انجامش ندهد)؟

سؤال ۳- یک رکعت در هر یک از این مساجد برابر با چند رکعت در مسجد سهله، و مسجد صعصعة بن صوحان، و مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره به نام «الخطوة» و مسجد ابوالمهدیین در بصره و مسجد جمکران، می باشد؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

پاسخ:

۱- کافی شیخ کلینی: ج ۳ ص ۴۵۵ ح ۱۹.

۲- کافی شیخ کلینی: ج ۳ ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

- تفصیل آن به وقتش خواهد آمد، ان شاء الله.

- یعنی صحیح نیست که فرد به اتکای قضا در این مساجد، نسبت به نماز کاهلی کند و برای او چند برابر حساب نمی‌شود.

- مساجدی که انبیا و اوصیا در آن نماز گزارده‌اند فضیلتی دارند اما شرح فضیلت برخی از این مساجد به وقتش خواهد آمد، ان شاء الله.

احمدالحسن

پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشت‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة و السلام على سيد المرسلين محمد و اله الطاهرين.

به جناب سید احمدالحسن که خدا نگهدارش باشد و با سلام کامل به مولای ما امام (علیه السلام) که مورد تأیید خدا است.

سؤال ۱: زنی فوت شده و ارث بزرگی به جا گذاشته است. نحوه تقسیم ارث او چگونه است به توجه به این که او شوهر، مادر، و پنج فرزند که شامل سه پسر و دو دختر می‌باشد، دارد.

سؤال ۲: خوردن ماهی تُن و میگو، حلال است یا حرام؟

سؤال ۳: آیا گوشت تازه سفید و قرمزی که در سوپر مارکت‌ها عرضه می‌شود را می‌توان خرید و مصرف کرد؟

خدا به شما جزای خیر دهد و پاداش‌تان را در یاد مادرتان سرور زنان دو عالم، فاطمه زهرا (علیها السلام) و پسرش روح الله الموسوی الخمینی زیاد گرداند.

و انا لله وانا اليه راجعون.

والسلام عليكم ورحمة الله تعالى و برکاته.

فرستنده: بیضاء - مغرب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

جواب سؤال ۱: همسر او یک چهارم ارث را می برد. مادرش یک ششم. باقی مانده برای فرزندان است که پسر دو برابر دختر ارث می برد. نحوه تقسیم بندی به این صورت است که ارث به ۹۶ قسمت تقسیم شود: همسر ۲۴ قسمت می برد، مادر ۱۶ قسمت و هر یک از سه پسر او، ۱۴ قسمت (۱۴+ ۱۴+ ۱۴) و هر یک از دو دختر او، ۷ قسمت (۷+ ۷) می برند.

جواب سؤال ۲: ثن و میگو حلال است.

جواب سؤال ۳: در مورد مرغ باید منبع تولید آن (درستی ذبح آن) بررسی شود زیرا بسیاری از کشتارگاهها، از ماشین آلات خودکار برای ذبح استفاده می کنند و آن را ذبح شرعی محسوب می کنند در حالی که ذبح شرعی باید به دست مسلمان و نه با ماشین انجام شود. پس به صرف وجودش در بازار مسلمین، نمی توان بر آن اعتماد کرد و این اختصاص به حلال بودن گوشت مرغ و پرندگان دارد که باید بررسی دقیق انجام شود تا اطمینان از صحت ذبح آن که با دست انجام شده باشد نه با ماشین حاصل گردد.

اما در مورد گاو و گوسفند، می توان به سخن فرشته اگر مسلمان باشد و بتوان با کلامش از صحت ذبح اطمینان یافت، اکتفا کرد. بنابراین در مورد گوشت های قرمز مانند گاو و گوسفند، اگر در بازار مسلمانان عرضه می شود، می توان به آن اعتماد نمود.
و خدا به شما جزای خیر دهد و پاداش تان را زیاد گرداند و خیر آخرت و دنیا را نصیب شما گرداند و شما را از شرّ این دو، بازدارد.

احمدالحسن

پرسش ۳۳۷: پرسش هایی درباره ی انفاق مال، نماز، تقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل

جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل و سلم علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

سرور و مولایم! سلام علیکم. سرورم! با شما تجدید بیعت می کنم و از شما برای خودم و تمام خانواده ام التماس دعا دارم. سرورم! ما دوست داران شما، نیازمند دعای شمایم تا با آن نعمت ها تمام و کامل گردد. از خدای سبحان مسئلت می نمایم که با یاری و تقدیرش، ما را با شما در عافیت ثابت گرداند. بابت

سؤال‌هایم از شما عذر می‌خواهم:

- ۱- من صندوقی دارم که برای یکی از مساجد در آن صدقه جمع کرده‌ام. صدقات این صندوق را چگونه هزینه کنم؟
 - ۲- چطور پشت سر امامی که به دعوت ایمان ندارد نماز بخوانم؟
 - ۳- آیا با مردمی که به چشم شک و تردید به ما نگاه می‌کنند، تقیه به کار گیرم؟
 - ۴- آیا امکان دارد ایتام انصار را با پرداخت مبلغی پول مثلاً ۲۰ دینار کویته کفالت نمود؟ اگر می‌شود نحوه‌ی رساندن این مبلغ را بیان دارید.
 - ۵- آیا در اذان به جای شهادت‌های چهارگانه، گفتن گواهی می‌دهم که علی و اولاد او معصوم‌اند، کفایت می‌کند؟
 - ۶- آیا حضور در مجالسی که در آنها برای فقهای بی‌عمل دعا می‌شود جایز است؟
 - ۷- آیا از جمله آثار غسل جمعه و مداومت بر آن، ورود به دعوت مبارک است؟ یادآور می‌شوم که این قضیه برای من رخ داده است و من بر اساس اعتقاد، آن را در تالار گفت‌وگو منتشر کرده‌ام. لطفاً این مطلب را توضیح دهید.
- در انتها از کوتاهی‌هایم مرا عفو فرمایید. نیازمند دعاهایتان هستم. از خداوند سبحان و از شما تقاضای دیدارتان را دارم، حتی اگر در خواب باشد. برای ثبات قدم در همراهی‌تان مرا دعا فرمایید.
- فرستنده: ابومصطفی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

- پاسخ سؤال ۱- این مال را در راهی از راه‌های خداوند سبحان و متعال انفاق کن، مانند تکفل یتیم یا زن بیوه یا فقیر، یا نشر کلمه‌ی حق.
- پاسخ سؤال ۲- در نمازت به فرد غیرمؤمن اقتدا نکن. نمازت را فرادا بخوان یا امام باش و یا به پیش‌نماز مؤمن اقتدا کن.

پاسخ سؤال ۳- تقیه به هنگام ضرورت فقط برای حفظ خون‌ها و اموال و آبرو و حیثیت، یا محافظت از نفس برای نصرت دین خدای سبحان در زمانی که بعداً می‌آید، می‌باشد. از خداوند

مسئلت می‌نمایم که شما را به تقیه محتاج نگرداند و شما را به نصرتی ارجمند یاری نماید.

پاسخ سؤال ۴- می‌توانید با برخی برداران انصارتان تماس بگیرید. آنها ان شاء الله متکفل این موضوع

می‌شوند.

پاسخ سؤال ۵- اگر برای تقیه باشد کفایت می‌کند وگرنه همان‌طور که در کتاب شرایع بیان

داشته‌ام، باید شهادت‌های چهارگانه ادا شود.

پاسخ سؤال ۶- اگر این مجالس جهت دعا کردن برای این ستمگران برپا باشد، جایز نیست.

پاسخ سؤال ۷- برترین چیزی که از زمین به آسمان بالا می‌رود اخلاص و برترین چیزی که از آسمان

به زمین فرود می‌آید توفیق است. تمام عبادات چه غسل جمعه و چه غیر آن، در فرود آمدن توفیق بر

بنده اثر دارد؛ اگر که عبادات به قصد وجه خدا خالص باشد.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۳۸: حدود حجاب شرعی

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته....

سرورم! من یک زن عراقی ساکن نروژ هستم. ما می‌خواهیم از موالین شما باشیم ولی کجا و چگونه

سرور و مولایم؟! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که ما در خارج از کشور زندگی می‌کنیم؟

تکلیفی که از ما خواسته شده است، چیست؟ من سه دختر و یک پسر دارم و ما مراقب حجاب‌مان

هستیم ولی می‌خواهیم با حجاب صحیح آشنا شویم، و این که ما که در اینجا زندگی می‌کنیم، چه

وظیفه‌ای داریم و تکلیف شرعی‌مان چیست؟

و الحمد لله رب العالمین، و درود و سلام بر محمد و خاندان طیب و طاهر آن حضرت باد!

فرستنده: ضمیاء - نروژ

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهتدین و سلم تسلیماً.

از خداوند مسئلت دارم که همه‌ی شما را توفیق دهد و از شرّ انس و جن حفظ فرماید و ایمان و نصرت شما برای حق را قبول فرماید. در خصوص عمل، شما می‌توانید با گفتار و سخن، حق را یاری کنید و مردم را به سوی حق هدایت و ارشاد نمایید.

حجاب شرعی و حدود آن را در پاسخ به سؤالات قبلی بیان داشته‌ام و این مطلب نشر داده شده و برخی از آن در کتاب «پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج - جلد ۲» آمده است.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۳۹: حکم استمنا

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته...

سؤالی دارم: آیا استمنا بدون وارد کردن در یک شیء سفت و محکم حرام است؟ منظورم فقط سطحی است، حتی اگر نیت، جلوگیری از وقوع در حرام باشد؟ و آیا پس از آن غسل کردن واجب می‌شود؟ با احترام.

فرستنده:

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.
استمنا شرعاً حرام است ولی اگر بخواهید آن را با ارتکاب فاحشه‌ی زنا العیاذ بالله قیاس کنید، حرمت زنا بیشتر و شدیدتر است؛ چرا که از گناهان کبیره می‌باشد. این که شخصی گمان کند به وسیله‌ی استمنا می‌خواهد از زنا دور بماند، باعث حلال شدن استمنا نمی‌شود.

بر کسی که منی از او خارج شود (یعنی منی با جستن و با شهوت از او خارج گردد) غسل جنابت واجب است. همچنین اگر از زن نیز منی خارج شود، غسل بر او واجب می‌گردد. این مطلب را در کتاب شرایع بیان داشته‌ام.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که دامن عفت‌تان را محافظت فرماید و شما را با ازدواج حلالی که دین‌تان را حفظ می‌کند، پاک و منزّه بدارد.

احمدالحسن

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۴۰: آیا تحنک بر زنان واجب است

آیا تحنک (پوشانیدن زیر چانه) بر زنان واجب است؟ محدوده‌ی تحنک چه مقدار است؟ لطفاً سریع پاسخ دهید.

فرستنده: ام بنین - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
زن می‌تواند چهره‌اش را آشکار کند. قسمتی که زیر حنک قرار می‌گیرد جزو صورت نیست و پوشاندن آن واجب می‌باشد.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۱: تفسیر آیهی ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...﴾

تفسیر این آیه چیست: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند....) و آیا این آیه اکنون محقق شده است یا این که هنگام ظهور امام تحقق می‌یابد، اگر بخواهم برخی جواهرآلاتم را به صورت هبه به امام بدهم؟

فرستنده: ام بنین - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
این آیه به طور کلی درباره‌ی اموال زکات است، چه اموالی که زکاتش را نداده باشد یا کسی که زکات اموال نزدش جمع شده باشد و آنها را می‌اندوزد. در زمان قیام قائم، این آیه بر کسی منطبق است که مالی بیش از نیازش دارد و آن را نگهداری می‌کند و برخی از آن را برای جهاد در پیشگاه قائم

نمی‌بخشد. طلا و جواهرآلاتی که زن جهت زینت برای خود فراهم می‌آورد جزو اندوخته‌ها نیست.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش

۱- آنچه با توفیق خداوند از شما . که سلام و صلوات خداوند بر شما و پدران و اهل بیت‌تان باد آموخته‌ایم و آنچه از کتاب شرایع الاسلام استنتاج کرده‌ایم این است که: کفّاره‌ی یک روز روزه خوردن عمدی در ماه رمضان عبارت است از آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه‌ی پی در پی، یا إطعام شصت فقیر، و فرد در ادای هر یک از اینها مخیر است.

اگر وی نتواند بنده آزاد کند یا شصت فقیر را غذا دهد، بر او واجب است که دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. اگر از این روزه گرفتن هم ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و اگر به طور کامل قادر بر روزه گرفتن نباشد، طلب مغفرت کردن از خدا همان کفّاره‌ی او خواهد بود.

افطار با حرام در روز ماه رمضان سه کفّاره (کفّاره‌ی جمع) به دنبال دارد که عبارت است از آزاد کردن بنده، سیر کردن شصت فقیر و روزه گرفتن دو ماه پی در پی، و اگر بنده‌ای نیابد، بهای آن را به امام یا وصی او پردازد.

الف: سرورم! اگر کسی که یک روز در ماه رمضان را به عمد بخورد و کفّاره‌ای که منطبق بر او است استغفار باشد ولی پس از استغفار، استطاعت پیدا کند و بتواند یکی از این کفّاره‌ها را بدهد مانند آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر، یا این که پس از استغفار فقط بر روزه گرفتن پی در پی در دو ماه استطاعت یابد، تکلیف چیست؟

ب: و اگر بنده‌ای پیدا نکند و بخواهد بهای آن را به امام یا وصی او یا کسانی که آنها برای این وظیفه منصوب کرده‌اند پردازد، در این زمان قیمت بنده آزاد کردن چقدر است؟

۲- سرورم! در کتاب شرایع، کتاب روزه، مبحث دوم مسأله‌ی چهارم آورده‌ای: «اگر روزه‌ی نذر معین را بشکند قضا بر او واجب است و همچنین باید کفّاره‌ی آن را به اختیار، به‌جا آورد».

الف: منظور از کسی که نذر کرده زمان به خصوصی را روزه بگیرد چیست؟

ب: وجه قضا کدام است؟ آیا او به ازای هر روزی که روزه‌خواری کرده است یک روز، روزه بگیرد یا

چیز دیگری است؟ منظور از کفّاره‌ی آن به اختیار چیست؟

۳- اینها نیز یک سری سؤالات متفرقه است که در تالار گفت‌وگو مطرح شده است:

الف: آقای من! شما بیان داشته‌اید که رویدن مو از نشانه‌های بلوغ است. آیا منظور رویدن موی خشن بر شرمگاه و زیر بغل است یا رویدن مو در یکی از این دو موضع به عنوان نشانه‌ی بلوغ کفایت می‌کند؟

ب: قیمت یک گرم از نقره‌ی مهریه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) چقدر است؟ آیا قیمت این یک گرم همان قیمت یک گرم نقره‌ی خام یعنی سبیکه است؟ یا قیمت آن معادل قیمت نقره‌ی قالب‌ریزی شده (قالبی) است و بهای این دو با هم تفاوت دارد؟

۴- سرورم! به سؤال قبلی‌ام که درباره‌ی آن‌چه که پوشاندنش بر زن واجب است، به این صورت پاسخ دادید:

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱)

(و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که هویدا است آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهران خود یا پدران خود یا پدر شوهرهای خود یا پسران خود یا پسران شوهر خود یا برادران خود یا پسران برادر خود، یا پسران خواهر خود یا زنان همکیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به زن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید).

آن‌چه زن می‌تواند در برابر نامحرمان آشکار کند عبارت است از صورت، کف دست‌ها و کف پاها و آن‌چه زن می‌تواند در برابر محارم آشکار سازد عبارت است از گردن و بالاتر از آن، آن مقدار از دست‌ها که باید برای وضو گرفتن مکشوف نماید، و وسط ساق و پایین تر از آن، و برای شوهرش تمام

بدنش را.

آقای من، درود خدا بر تو باد! من پاسخ شما را خواندم و حقایقی بر ما آشکار شد که قبلاً آنها را نمی‌دانستیم، و به فضل شما اهل بیت که سلام خداوند بر شما باد، به نور شما منور گشتیم. از خداوند درخواست می‌نمایم که به واسطه‌ی شما بر معرفتم بیافزاید و از همراهی با شما بیشتر و بیشتر بر من افزوده شود...

مولای من! برخی امور بر من پوشیده مانده است و من از شما سؤال می‌کنم. از شما تقاضا می‌کنم که برای ما روشن سازی تا سودمندی کامل‌تر شود. سؤال‌های زیر شاخه‌هایی از مسئله‌ی فوق است:

الف: منظور از «زینت» در آیه‌ی شریفه چیست؟ و چه چیزهایی از زن را شامل می‌شود؟

ب: حدود عُمُر در ﴿... الطِّفْلِ الدِّينِ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ (کودکانی که از شرمگاه

زنان بی‌خبرند) چقدر است؟

و منظور از این آیه چیست: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (و نیز چنان پای

بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود)؟

ب: سرورم! پاسخ شما درباره‌ی آن چه زن باید پوشاند را خواندم ولی نمی‌دانم اگر کسی که به زن نظر می‌افکند مادر و یا مادرزگش از یکی از والدین و هر چه که بالاتر روند، یا از افراد مکلف مانند خواهر از یکی از والدین و دختران خواهر و دختران برادر و خواهر و هر چه که پایین‌تر روند، یا دختر و دختر شوهر پس از دخول، و یا عمه یا عمه‌ی والدین و خاله یا خاله‌ی والدین باشد، حدودی که پوشیدن آنها بر زن واجب می‌باشد کدام است؟

و اگر بیننده، طفل ممیز باشد چه این طفل پسر باشد و چه دختر. از فرزندان زن و هر چه پایین‌تر روند، یا از اطفال ممیزی که نسبتی با زن ندارند، حدودی که پوشاندن آنها بر زن واجب می‌شود، کدام است؟

و اگر بیننده، فرزندان مذکر یا مونث زن یا دیگر افرادی که بالاتر از سن تمیز و پایین‌تر از سن تکلیف هستند باشند، حدودی که پوشاندن آنها بر زن واجب می‌گردد، کدام است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

جواب سؤال ۱- الف: اگر کفاره‌اش را بدهد پس از ادا، دیگر چیزی بر عهده‌ی او نیست، حتی اگر کفاره‌ی او استغفار باشد.

جواب سؤال ۱- ب: قیمت گذاری و نیز ساقط کردن آن یا برخی از آن، بر عهده‌ی امام است.

جواب سؤال ۲- الف: یعنی اگر او نذر کرده باشد که وقت مشخصی را روزه بگیرد، مثلاً روزهای مشخصی از یک ماه مشخص از یک سال مشخص.

جواب سؤال ۲- ب: به ازای هر روزی که افطار کرده است یک روز قضا بگیرد. کفاره همان کفاره‌ی افطار یک روز از ماه رمضان است و او اختیار دارد بین إطعام یا روزه گرفتن یا بنده آزاد کردن.

جواب سؤال ۳- الف: رویدن مو، یعنی پیدا شدن موی خشن بالای شرمگاه.

جواب سؤال ۳- ب: قیمت نقره‌ی خام (سبیکه).

جواب سؤال ۴- الف: در مورد زن، زینت به هر چیزی که پوشاندن آن از نگاه نامحرم واجب است اطلاق می‌شود و تمام بدن زن به جز صورت، کف دست‌ها و کف پاها را شامل می‌شود.

کودکی که زن باید خود را از او حفظ کند، کودک ممیز است و معمولاً کودک با تمام شدن هفت سال به سن تمیز می‌رسد و یا چه بسا بر اساس وضعیت کودک و مقدار درک و فهم او در سن هشت، نه یا ده سالگی یا پس از آن به این سن برسد.

منظور این سخن خدای متعال که فرموده است ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند دانسته شود) بلند کردن صدا از خلخال می‌باشد.

جواب سؤال ۴- ب: در خصوص آن مقداری که پوشاندنش بر زن از خواهرش واجب است، در آیه‌ی ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند) منظور نگاه کردن می‌باشد. بنابراین جایز نیست که زن به عورت خواهر خود بنگرد و نیز زن باید عورت خود را از این که زن دیگری به آن نگاه کند، حفظ کند و بپوشاند. این، همان مقدار واجب می‌باشد.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان

- ۱- آیا در استهلال (دیدن هلال ماه) برای دیگران، شاهد باید دو مرد باشد، یا یک مرد و دو زن جایز است یا دو زن کفایت می‌کند و یا باید چهار زن باشد؟
- ۲- در ماه رمضان مبدأ رویت و استهلال چه زمانی است؟ در روز است یا در بامداد یا پس از زوال یا قبل از آن یا هنگام پیدا شدن شفق یا پس از آن یا قبلش یا چیزی غیر از اینها؟
- ۳- آیا موارد زیر، از شروط استهلال کننده مؤمن می‌باشد؟
 - بلوغ، سلامت بینایی^(۱)، عدالت، یکی بودن مکان و زمان برای مشاهده کنندگان، نگاه مستقیم^(۲)، اطمینان داشتن از رویت، مهارت و تجربه در تشخیص^(۳).
- ۴- منظور از «و نه با پنهان شدن هلال بعد از شفق» چیست؟
- آیا مراد، شفق مغربی است و آیا شفق، همان چیزی است که به نام حمزه مغربیه (سرخ مغرب) هنگام غروب نامیده می‌شود و در افق غربی ظاهر می‌گردد؟ یا بین این دو تفاوت وجود دارد؟
- ۵- منظور از «و نه با رویت هلال در روز سی‌ام قبل از زوال» چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

پاسخ سؤال ۱: در کتاب شرایع آورده‌ام که شهادت زنان پذیرفته می‌شود؛ بنابراین شهادت یک مرد و دو زن صحیح است.

پاسخ سؤال ۲: مبدأ استهلال و رویت پس از زوال روز بیست و نهم از ماه قبل است (در مورد رمضان، ماه شعبان می‌باشد) و استهلال تا نیمه شب ادامه دارد، هر چند معمولاً رویت هلال پس از غروب آفتاب و قبل از محو شدن شفق صورت می‌گیرد.

پاسخ سؤال ۳: بلوغ، عقل و عدالت از جمله‌ی شروط است.

۱- یعنی بینایی اش ضعیف نباشد اما کسی که از عینک و با استفاده از آن بینایی اش کامل می‌گردد، شامل این حکم نمی‌شود.

۲- یعنی دیدن باید با چشم صورت گیرد نه با دوربین، تلسکوپ، پریسکوپ یا آینه.

۳- یعنی دارای دانش و قدرت تشخیص نظری باشد؛ به عبارت دیگر در تشخیص و استهلال قدرک درک داشته باشد.

پاسخ سؤال ۴: یعنی حمزه مغربیه (سرخی مغرب)، و منظور از آن این است که هلال روز قبل را به حساب نیاورد، اگر بعد از سرخی مغرب در آسمان باقی مانده باشد.

پاسخ سؤال ۵: یعنی اگر در روز سیام قبل از زوال، هلال رؤیت شد، این روز اولین روز ماه بعد به حساب نمی آید.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۴: روضه خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی

سؤال ۱: من طلبه‌ی حوزه هستم و سال‌ها است که در خدمت منیر شریف حسینی می‌باشم. از من دعوت کرده‌اند امسال در ماه محرمی که در پیش است، برای روضه خوانی به عراق بروم. آیا بروم یا نه؟ خاطرنشان می‌کنم کسانی که مرا دعوت کرده‌اند، به این دعوت حق ایمان ندارند.

سؤال ۲: من در یک موسسه‌ی پژوهشی، در حوزه‌ی تحقیق کتاب‌های فقهی معروف از نظر آنها یا کتاب‌های روایی کار می‌کنم. آیا ادامه‌ی همکاری من با آنها جایز است؟

سؤال ۳: آیا داخل شدن در دفاتر فقهای آخرالزمان یا ماندن و مستقر شدن در آنجا جایز است؟ و آیا خوردن خوراکی که در آنجا می‌دهند مجاز است؟ متذکر می‌شوم که من نمی‌دانم آنچه آنها می‌دهند، از حقوق شرعی است یا خیر.

سؤال ۴: آیا واسطه بودن برای منتقل کردن حقوق شرعی جایز است؛ مثلاً کسی از نزدیکانم حقوق شرعی داده باشد که خودم یا توسط شخص دیگری به یکی از آنها (فقها) برسانم؟

مولای من! منتظر فرمان شما هستم و از شما التماس دعا دارم، صلوات پروردگارم بر پدرت و بر تو باد!

و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهتدین و سلم تسلیماً.

فرستنده: ابو محمد . قم مقدس

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهتدین.

پاسخ سؤال ۱: رفتن برای روضه‌خوانی و نشر حقیقت، جایز است مثلاً اگر نتواند مردم را به طور مستقیم دعوت کند، با طرح قانون شناخت حجت و علمی که وی از دعوت فراگرفته است.

پاسخ سؤال ۲: جایز است ولی از کتب ضالّه دوری کند و از تحقیق یا نشر آنها یا کمک در انتشار آنها اجتناب ورزد. در خصوص کتاب «عروه»، برای دینش بهتر است که از آن اجتناب کند و اگر بتواند به طور اختصاصی روی کُتب روایی کار کند، برای او بهتر است.

پاسخ سؤال ۳: داخل شدن در خانه و بیرونی آنها و خوردن در آن و اخذ اموال از آنها جایز است، اگر تقویت شوکت آنها نباشد یا کمکی به آنها به شمار نیاید ولی اجتناب از باقی مانده‌ی غذایی ناصبی‌های آنها، واجب است.

پاسخ سؤال ۴: اگر منظور، انتقال مال از عامه‌ی مردم به علمای غیرعامل باشد، جایز نیست و عکس آن جایز است، به این شرط که تقویت و کمکی برای علمای غیرعامل نباشد. خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند، وی باید به مقدار طاقت و وسعتش و آن مقدار که می‌تواند عمل کند.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که او را به نصرتی ارجمند یاری نماید.

احمدالحسن

۱۲ ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر

سؤال‌هایی دارم که خارج از موضوع دعوت می‌باشند:

پسرم محمود که سه ساله است به هنگام تولد مشکلی در آلتش (مجرای پایینی ادرار) داشت. ما یک عمل جراحی روی او انجام دادیم که موفقیت آمیز نبود. اکنون یک نوبت دیگر (۲۰۰۹/۷/۱۲ م) برای مراجعه داریم و شاید این عمل جراحی در کشور اسرائیل غاصب صورت بگیرد. آیا این کار را انجام دهم یا آن را ترک کنم؟

من مطالعه را دوست دارم ولی یادآوری آن‌چه می‌خوانم برایم دشوار است؛ آیا چیزی هست که مرا در یادآوری کمک کند؟ و آیا بابت آن‌چه از مستحبات مثل دعاها یا زیارت‌ها یا اعمال می‌خوانم ولی به آنها عمل نمی‌کنم، بر من گناهی نوشته می‌شود، اگر را از روی سستی و تنبلی ترک گفته باشم؟

سؤالی درباره‌ی زمان صبح صادق دارم که آن را با جزئیاتش در لینک زیر شرح داده‌ام:

<http://www.almahdyoon.info/vb/showthread.php?p=2643#post2643>

که خلاصه‌اش چنین است:

در تقویم‌های نماز، مبنای محاسبات نجومی است و برای شناخت اوقات نماز، محل قرار گرفتن آفتاب زیر افق معیار قرار می‌گیرد. من از طریق برنامه‌های نجومی دیده‌ام که در برخی تقویم‌ها، وقت نماز صبح به قرار گرفتن خورشید در ۱۶ الی ۱۹/۵ درجه‌ی زیر افق اطلاق می‌شود و نیز مشاهده کرده‌ام که صبح صادق آشکار نمی‌شود مگر تا وقتی که خورشید بین ۱۲ تا ۱۳/۵ درجه‌ی زیر افق باشد. شنیده شدن صدای خروس در این هنگام نیز دلیلی بر طلوع صبح صادق است. این زمان تقریباً شصت دقیقه قبل از طلوع آفتاب می‌باشد.

سؤال من: آیا برای من جایز است که از این معیار برای تعیین وقت نماز اول وقت صبح و امساک از خوردن برای روزه، استفاده کنم (یعنی مقدار درجه‌ی خورشید زیر افق با استفاده از برنامه‌های نجومی یا ۶۰ دقیقه قبل از طلوع آفتاب یا صدای خروس)؟

اگر ابزاری برای دیدن طلوع صبح اول و دوم در اختیار نداشته باشم چطور؟
با توجه به این که بین تقویم‌ها و وقتی که بیان داشتم، بین ۳۰ دقیقه تا ۵۰ دقیقه اختلاف وجود دارد!

آیا غیر از نگاه کردن به افق که ممکن است در برخی شرایط و اوقات مشکل باشد، راه دیگری برای مطمئن شدن از اوقات وجود دارد؟
و الحمد لله رب العالمین.

فرستنده: عبدالغنی - فلسطین

۲۲/جمادی الثانی/۱۴۳۰

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

می‌توانی برای ادامه‌ی درمان فرزندت اقدام کنی، خداوند توفیقت دهد.

در خصوص حافظه: کاسه‌ای بردار و در آن کمی عسل زنبور قرار بده و به آن آب گرم اضافه کن و سوره‌ی فاتحه، آیت الکرسی و سوره‌ی توحید را بر آن بخوان و قبل از آن که افطار کنی آن را بنوش. این کار برای تقویت حافظه مفید است، ان شاء الله و این عمل را هر چه می‌توانی تکرار کن.

اگر عمل مستحبی را بخوانی و به آن عمل نکنی، گناهی بر شما نیست. در خصوص وقت صبح، اگر امکانش برایت وجود دارد با علامت‌هایی که در کتاب شرایع شرح داده‌ام، تحقیق کن؛ در غیر این صورت هنگامی است که خورشید در ۱۹ درجه زیر افق قرار گرفته باشد و اگر این نشد، یک ساعت و نیم یعنی ۹۰ دقیقه قبل از طلوع می‌باشد.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی

بسم الله الرحمن الرحيم

درود و سلام بر شریف‌ترین جمیع مخلوقات، محمد و بر اهل بیت طاهر آن حضرت، ائمه و مهدیین و سلم تسلیماً کثیراً.

سرور و مولایم، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام)! سلام بر تو و رحمت خداوند و برکات و مغفرت و رضوانش. مولایم! چند مسئله‌ی شرعی دارم، خداوند به شما برترین پاداش‌ها را عطا فرماید: من در یک شرکت مسلمان که پیمانکار شرکت مسلمان دیگری که مالک آن یکی از معاندین امام (علیه‌السلام) و انصار می‌باشد، کار می‌کنم و از آنجا که صاحبش رئیس حزبی از احزاب حاکمه است، دارای نفوذ در حاکمیت می‌باشد. این شرکت پیمانکاری به من اجرت حمل و نقل را می‌دهد چرا که حمل و نقل لازمه‌ی کار من است. آیا مجاز است که من مزدی غیر از مزد واقعی حمل و نقل را دریافت کنم مثلاً برای کاری که در واقع ۵۰۰ درهم هزینه داشته است، بگویم هزار درهم هزینه کرده‌ام؛ از این رو که من احتیاج دارم و این شرکت نیز بعداً این هزینه را از شرکتی که در بالا ذکر کردم و رئیسش دشمن می‌باشد دریافت خواهد نمود. آیا این عمل برای من جایز است؟

از شما بسیار متشکرم و خداوند به شما بهترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

فرستنده: محب - مغرب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهدیین و سلم تسلیماً. با دشمنان ائمه یا مهدیین دشمنی کن و همچنین با پیروان آنها. مال آنها محترم نیست و برای شما جایز

است که همه یا بخشی از آن را برای خودت برگیری؛ اگر این کار برای شما امکان‌پذیر باشد و زیبایی به شما وارد ننماید.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۷: حکم استعمال دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بدون رضایت والدینش، و نشانه‌های فرا رسیدن قیامت

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله و بارک علی سیدنا محمد و علی آل بیته الائمه منهم و المهدیین. آقا و حجت من! احمدالحسن... علیک السلام و رحمة الله و برکاته.

اما بعد... سرورم! پدرم نمی‌خواهد با من سخن بگوید. او بر من خشمناک است و نمی‌دانم که آیا می‌خواهد از من براثت بجوید یا خیر، زیرا او فهمیده است که من شیعی مذهب هستم در حالی که او از اهل سنت می‌باشد. این حکمش چیست؟

پرسش ۲: سرورم! استعمال دخانیات و پوشیدن شلوار چه حکمی دارد؟ و آیا نماز با آن جایز است؟ و حکم ازدواج مرد بدون موافقت والدینش چیست؟

پرسش ۳: آقای من! نشانه‌های فرا رسیدن قیامت که قبل از امام مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود و آن نشانه‌ها که پس از ایشان می‌آید چیست؟ خداوند به شما پاداش خیر دهد و صلی الله و بارک علی سیدنا محمد و علی آل بیته الائمه منهم و المهدیین.

فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم تسليماً.

پاسخ پرسش ۱: با والدینت به نیکی رفتار کن و بکوش در آنچه که به دینت ضرر نمی‌زند او را راضی و خشنود کنی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ،^(۱) (اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعت‌شان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من بازمی‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه‌ی شما به سوی من خواهد بود و من از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاه‌تان می‌کنم).

پاسخ پرسش ۲: استعمال دخانیات اگر ضرر قابل توجهی برای فرد سیگاری و اطرافیان او داشته باشد جایز نیست. پوشیدن شلوار برای مردان بی‌اشکال است و نماز خواندن در آن نیز جایز می‌باشد. جایز است که مرد با کسی که قصد کرده ازدواج کند؛ حتی اگر والدینش موافق نباشند.

پاسخ پرسش ۳: اگر خداوند بخواهد نشانه‌های بزرگی خواهید دید و چیز زیادی از آنها باقی نمانده است و چه بسا دو سوّم مردم یا بیشتر هلاک شوند.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۸: حکم مرغ برزیلی

آیا خوردن مرغ برزیلی که در بازارهای کشورهای اسلامی موجود است جایز می‌باشد؟

فرستنده: قیس التمیمی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا. اگر یقین پیدا کردی که مرغ به صورت شرعی ذبح شده، خوردن آن برای شما جایز است. موجود بودن آن در بازارهای کشورهای اسلامی دلیل بر ذبح شرعی آن نیست.

احمدالحسن

پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری‌اش بیاید رد می‌کند

مشکلی دارم؛ پدرم وقتی کسی به خواستگاری‌ام می‌آید، او را رد می‌کند. لطفاً مرا کمک کنید.

فرستنده: نورالهدی - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
سورهی نور و سورهی فتح را هر کدام هفت مرتبه بخوان.

احمدالحسن

پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدربزرگ بر دختر در ازدواج

سؤال من از امام احمدالحسن علیه السلام:

می‌خواهم با دختری که پدرش سنّی و مادرش شیعه‌ای است که فوت کرده (خداوند رحمتش کند) ازدواج کنم. وی با مادر بزرگش یعنی مادر مادرش زندگی می‌کند و بر محبت اهل بیت بزرگ شده و اکنون شیعه‌ی جعفری است ولی وقتی در این مورد اقدام کردیم، پدرش گفت من دخترم را به ازدواج یک شیعه در نمی‌آورم. آیا راه خروجی از این مشکل وجود دارد؟ متذکر می‌شوم که دختر ۲۱ ساله است و او خود با ازدواج موافق می‌باشد. با تشکر فراوان از شما.

فرستنده:

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
اگر دختر ۲۱ ساله است، نیازی نیست که برای ازدواج کردن موافقت پدر یا پدربزرگش را به دست آورد، و او این حق را دارد که ازدواج کند حتی اگر پدرش با آن مخالفت نماید.
ولایت پدر یا پدربزرگ (به شرط ایمان و عدالت) بر دختر بالغ، تا قبل از سن ۱۸ سالگی است، خواه دختر بیوه باشد خواه باکره.

و ولایت این دو بر دختر باکره‌ی رشید (دختری که به سن ۱۸ سالگی رسیده) پابرجا نیست و او در ازدواج دایم یا موقت بر خودش ولایت دارد.

و اگر حتی یکی از این دو او را ازدواج دهد، عقد او فقط با رضایت دختر صحیح و معتبر است. البته این که دختر به خودی خود و بدون اذن ولی‌اش ازدواج کند مکروه می‌باشد.

و اگر ولی، دختر بالغ را از ازدواج منع کند و اجازه ندهد با کسی که هم‌سنگ او است و دختر هم به وی رغبت دارد ازدواج کند، جایز است دختر، ولو بر خلاف میل ولی‌اش خودش ازدواج کند.

احمدالحسن

پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

درود و سلام بر سید و آقای‌مان محمد و خاندان پاک او.

عُلما در جواز گوش دادن به آهنگ‌های کلاسیک اختلاف دارند. آیا حلال است یا حرام؟

فرستنده: دختر فلانی - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

گوش دادن به موسیقی جایز نیست. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۲: حکم ژلاتین و قضای نماز

حکم ژلاتین چیست؟ خصوصاً با توجه به این که این ماده یکی از ترکیبات برخی آنتی بیوتیک‌ها و داروها و شیرینی‌جات است.

بسیارند کسانی که نماز قضا بر ذمه دارند یا عمداً چند سال، ماه مبارک رمضان را افطار و روزه‌خواری کرده‌اند و به همین صورت نماز قضا بر گردن دارند و اکنون پشیمان و تائب شده‌اند؛ ولی برخی از این افراد پا به سن گذاشته و از آن‌چه بر عهده دارد، فقط بخش کوچکی‌اش را ادا کرده‌اند و اکنون وضعیت سلامتی این افراد مساعد نیست. آنها چه کنند؟ اگر کسی پسر بزرگ باشد و پدرش نمازخوان نبوده و در رمضان روزه نگرفته و پدر توبه کرده و فوت نموده باشد، این پسر که نماز و روز بر ذمه دارد چه باید انجام دهد؟

فرستنده: زینب - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ پرسش ۱: مصرف و خوردن ژلاتین گرفته شده از حیوان، در دارو و خوراکی بدون اشکال است، خواه این حیوان به طور شرعی ذبح شده باشد و خواه نشده باشد، خواه خوردنش حلال باشد خواه نباشد.

پاسخ پرسش ۲: خداوند شما را توفیق دهد. من همه‌ی این موارد را در کتاب شرایع توضیح داده‌ام و باید آن دسته از برادران و خواهران مؤمن که توانایی دارند، آن را برای دیگر مؤمنان بیان کنند و شرح دهند. در خصوص سؤال شما، خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش تکلیف نمی‌کند. کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد یا قضای روزه به جا آورد، فدیة بدهد. خداوند برای کسی که می‌خواهد از طرف خودش یا والدینش نماز قضا بخواند، شب قدر را برای شما آسان گردانیده است؛ برای کسی که آن را درک کرده و قضا بر ذمه دارد.

در خصوص نماز قضا، خواندن نماز قضا در شب بیست و سوم ماه رمضان برابر با هزار ماه است؛ بنابراین اگر شخصی مثلاً یک سال یا ده سال یا حتی هزار ماه نماز قضا برگردن دارد، نماز قضای یک روز در شب قدر او را کفایت می‌کند. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن - شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۳: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

خدمت سید احمدالحسن علیه السلام... مشکل من این است که من و همسر با هم اختلافاتی داریم که معتقدیم به دلیل سحر و جادو است. ما به کمک سید علیه السلام نیاز داریم. چه نصیحتی برای ما دارید؟ چه کنیم؟ آیا دعا یا راه حلی وجود دارد که بتوانیم از این سحر خلاص شویم؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: سید کاظم - آلمان

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
اینها یک سری کارهایی است که شما و همسرت انجامشان دهید. از خداوند مسئلت می‌نمایم که با
منتّ خودش سبحان و تعالی، شرّ انس و جن را از شما دور بدارد و حال شما را نکو گرداند:

۱- شما و همسرت در مکانی که سکونت داری، آیه الکرسی و آیهی نور، هر کدام را هفت بار و
به مدت ده روز بخوانید. همچنین ده آیهی ابتدای سورهی صافات را یک بار و به مدت ده روز.

۲- آیه الکرسی و نیز کهیعیص و حمعسق را با زعفران بر روی کاغذی سفید بنویس و کاغذ را در
آب قرار بده تا نوشته از بین برود. کمی از این آب را بگیر و در گوشه‌های خانهات پاش و با
باقی ماندهی آب، غسلی مانند غسل جنابت به جا آور. همسرت نیز همین کار را انجام دهد.

۳- با زعفران آیه الکرسی را بر کاغذی سفید بنویس و آن را در خانهات آویزان کن. همچنین آیهی
سخره را با زعفران بر کاغذی سفید بنویس و در خانهات بیاویز.

۴- هر روز قبل از این که بخوابی، آیه الکرسی و آیهی سخره را بخوان و همسرت نیز چنین کند.

آیه سخره در سوره اعراف و به شرح زیر است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي
سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ
بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ *
وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱)
(پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. شب را در
روز می‌پوشاند و روز شتابان آن را می‌طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند. آگاه
باشید که او را سزاوار است آفرینش و فرمان‌روایی. خدا، آن پروردگار جهانیان، به غایت بزرگ است *
پروردگارتان را با تضرّع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد * در زمین آنگاه که
به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک
است).

۵- شما و همسرت با این ذکر خدا را یاد کنید: «سبحانه هو الله الواحد القهار» ۱۰ هزار بار.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزنددار شدن

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

اللهم صلی علی محمد و آله محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام بر تو ای مولای من، احمدالحسن... سلام بر تو ای آقای من... از خداوند بلند مرتبه‌ی توانا می‌خواهم که شما را در بهترین حال قرار دهد، یا رب العالمین، و شما را از هر شرّ و بدی محافظت فرماید. سرور و مولایم! مشکلم را برای شما شرح خواهم داد و از شما خواهش می‌کنم که پس از خدای تعالی مرا یاری رسانی و برایم دعا کنی. شما را به فاطمه علیها السلام قسم می‌دهم که نامه‌ام را به مولایم احمدالحسن که سلام خداوند متعال بر او باد، برسانید. سرورم! من قبلاً نامه‌ای برای شما نوشتم ولی پاسخی نیافتم. پنج سال است که ازدواج کرده‌ام و شوهرم مشکلی دارد و ما به پزشکان زیادی مراجعه کرده‌ایم تا این که کار ما به آنجا رسید که به لقاح مصنوعی یا شبیه‌سازی انسان پناه ببریم. ولی من از خداوند و از شما ای مولایم درخواست می‌کنم و از شما می‌خواهم که به حق لا اله الا هو برایم دعا کنید. سرورم! مولایم! چقدر آرزو می‌کنم و از خدای علیّ قدیر می‌خواهم که در نزدیک‌ترین زمان، این نامه به دست کریم شما برسد.

آقای من! شما را به خدا می‌سپارم. مولایم! بعد از خدا کسی غیر از شما ندارم. از خدای بلندمرتبه‌ی توانا مسئلت می‌نمایم که ما را بر این مسیر، استوار گرداند؛ به حق محمد و آل محمد و ائمه و مهدیین و سلم تسليماً کثیراً.

فرستنده: نوره - کانادا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

از خداوند درخواست می‌کنم که حال شما را به صلاح گرداند و به فضل خویش و آن گونه که خودش سزاوار آن است بر شما منت نهد، که او صاحب منت بزرگ و آغازگر نعمت‌ها است پیش از این

که استحقاق آن نعمت‌ها پیدا شده باشد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۵: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف آن در خصوص نیروهای اشغالگر

سلام علیکم ورحمة الله و برکاته...

سرورم! یا قائم آل محمد (علیهم‌السلام)! این سؤالی است که یکی از برادران انصار از سرزمین حجاز به من سفارش کرده است که برای شما نقل کنم. برادر انصاری در یکی از نهادهای امنیتی کار می‌کند و در حال حاضر در یکی از مراکز مرزی است. او چه کند آیا کارش را ادامه دهد یا از آن دست بکشد؟ وی هیچ پیشه و شغل دیگری ندارد.

پرسش دوم: وقتی فردی می‌بیند تعدادی از نیروهای ارتش اشغالگر در محل کارش از جلوی او عبور می‌کنند، چه تکلیفی دارد؟

فرستنده: انصار الله

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

در کار خود باقی بماند. در خصوص اشغالگران خودش به تنهایی مقاومت نکند بلکه برای این کار باید تعدادی نیرو و تشکیلات وجود داشته باشد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که ایمان آوردن را بر خلقش سهولت بخشد تا مؤمنانی باشند که بتوانند سنگینی دعوت الهی را در تمام ابعادش به دوش کشند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آلہ الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته....

مولای من! سلام خدا بر تو باد، ای احمد! آن روز که زاده شدی و روزی که می میری و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می شوی.

خواستم وقتی در پیشگاه خدا در نماز هستم، دلیل روشنی داشته باشم. سؤال من: چرا نماز مغرب و عشا و صبح را با صدای بلند می خوانیم ولی نماز ظهر و عصر را آهسته؟ و صلی الله و سلم و بارک علی محمد و آلہ الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: عیسی ۱۳

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در معراج، نماز ظهر و عصر را انفرادی و با صدای آهسته خواند و باقی نمازها را امام و پیش نماز فرشتگان بود و نمازها را با صدای بلند خواند تا فرشتگان بتوانند بشنوند، همچنین نماز جمعه را؛ از این رو، این شیوهی نمازگزاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنت شد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می خواهد دخترش را شوهر دهد

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. به مولایم احمد علیه السلام، سلام بر شما و بر صاحب الزمان و سلام بر پدران پاک شما! سرورم! دربارهی موضوعی این مطلب را می نویسم؛ یکی از انصار به خواستگاری دخترم آمده و این دختر نیز یکی از انصار است، خدا را شکر و سپاس.

کمی قبل از آن که از ماجرای خواستگاری مطلع شوم، یکی از دوستانم به من زنگ زد و گفت در خواب دیدم که تو می خواهی دو گربه یا گربه سان را به عقد هم در آوری. اکنون هم دو نفر برای این

خواستگاری پیش‌قدم شده‌اند.

و عجیب این که از این فرد پیش‌قدم شده مطلع شدم که شخصی که نمی‌شناختمش پیش او آمد و گفت که وی در آینده از دعوت یمانی برمی‌گردد. سرورم! راستش را بخواهید من بسیار می‌ترسم و نمی‌توانم از این دو موضوع صرف‌نظر کنم (خواب دیدن گریه و روی‌گردانی از دعوت).

سرورم! گفتم بعد از استخاره به شما پناه ببرم تا شاید شما مرا بر آنچه انجامش بر من واجب است ارشاد و دلالت فرمایید. هر چند می‌دانم که شما مشغولیت و کارهای زیادی دارید ولی ای آقای من، شما می‌دانی که خودت و پدرت مولایم صاحب الزمان باب ما به سوی خداوند و ملجأ و پناهگاه ما هستید. خداوند شما را از ما پاداش خیر دهد و ما را از شما محروم نگرداند. من از شما بسیار متشکر و ممنونم و از خداوند عزوجل و از شما عذرخواهم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: زینب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین.

در چنین اموری استخاره با خدا را به عنوان حرف نهایی قرار دهید، اگر خداوند شما را فرمان داد اطاعتش کنید و از هر چه شما را منع کرد دوری‌گزینید. خداوند شما را توفیق و یاری عطا کند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۵۸: حکم خارج کردن منی به شیوهی غیرشرعی برای انجام آزمایش پزشکی

آیا خارج کردن منی به شیوهی غیرشرعی (استمنا) با هدف انجام آزمایش پزشکی جایز است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين.
 اگر اطمینان حاصل شود که عامل دیگری بر جلوگیری از فرزندآوری وجود ندارد، خارج کردن منی به شیوهی غیرشرعی جهت معاینه مجاز است ولی به شرطی که خارج کردن آن فقط منحصر به همین کار باشد.

احمدالحسن

۱۴۳۲ ه.ق

پرسش ۳۵۹: درخواست حرز

بسم الله الرحمن الرحيم

مولای من! دخترم دو ساله شده و همیشه می ترسد و نگران است. اگر امکان داشته باشد لطفاً حرز یا دعایی به من بدهید تا او آرام و ساکن شود. این وضعیت از سه ماهگی او شروع شده است؛ زیرا در آن زمان وی به زمین افتاد. ما آیات ذکر را بر او خوانده ایم ولی وضعیتش به همان حالت باقی مانده است. امیدوارم بابت درخواستی که از شما دارم، بر شما گرانبار نباشم.

سرورم! از شما خواهشمندیم برای این که بر حق، ثابت قدم بمانیم برای ما دعا فرمایی. ما برای فرج نزدیک شما ای سرورم دعا می کنیم و خدا را می خوانیم زیرا شما زمینه ساز مولایمان صاحب العصر علیه السلام می باشید.

فرستنده: ام البنین - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين.
 روی یک کاغذ سفید با زعفران آیت الکرسی و آیهی سخره را بنویس و آن را در یک کیسهی پلاستیکی بگذار تا از هر نجاستی که احتمال می رود به آن برسد محفوظ بماند. کیسه را به لباس او بیاویز اگر امکان داشت، یا آن را زیر سرش قرار بده. آیت الکرسی معروف و مشهور است. آیهی سخره هم در سورهی اعراف و به شرح زیر می باشد: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَحَّرَاتٍ بِأَمْرِهٖ أَلَا لَهُ

الْحَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ حَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱﴾ (پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. شب را در روز می‌پوشاند و روز شتابان آن را می‌طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که او را سزاوار است آفرینش و فرمان‌روایی. خدا، آن پروردگار جهانیان، به غایت بزرگ است * پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد * در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است).

درضمن، همواره توحید و معوذتین را بر او بخوان، به ویژه در شب. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۶۰: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیرمؤمنین

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر سرور و مولایم یمانی آل محمد سید احمدالحسن (علیه السلام).

آقای من! من در جدّه سکونت دارم و اصالتم به مدینه‌ی منوره برمی‌گردد. همان‌طور که مرسوم و رایج است، اینجا مجالس حسینی که در آن دعا و سخنرانی و بیان مسایل فقهی و مجالس روضه‌خوانی ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) دایر است. همچنین یک سری نشست‌های اجتماعی برپا می‌شود که در آن اصلاً سراغ موضوع دعوت نمی‌روند و هیچ کاری با آن ندارند طوری که شما گمان می‌کنی که این موضوع اصلاً به آنها نرسیده است. آیا حضور من در چنین مجالسی اشکال دارد؟ یادآور می‌شوم که اگر من آنجا نروم، یک سری مشکلات از طرف آنها به خاطر حضور نیافتنم برایم ایجاد می‌شود زیرا من قبلاً درباره‌ی موضوع دعوت با آنها صحبت کرده‌ام و اکنون مترصدند ببینند که آیا من در مجالس‌شان شرکت می‌کنم یا نه. نمی‌دانم اگر حاضر نشوم بعداً چه برایم پیش می‌آید. به علاوه در مورد نماز خواندن پشت سر آنها، آیا مجاز هستم؟

از مسئولین تالار گفت‌وگو خواهش می‌کنم که این پرسش را از سرور و مولایم یمانی آل محمد بپرسند.

سرور و مولایم! والله ما فقط و فقط محتاج دعای شما هستیم. به حق مادرت زهرا برای ما دعا فرما. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: عباس شلش

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

اگر می خواهی در مجالس آنها حاضر شوی، باید هدفت صرفاً این باشد که از طریق برقراری ارتباط با آنها، شاید برخی هدایت شوند. ان شاء الله خداوند شما را به نصرتی شکست ناپذیر یاری فرماید، و من از خداوند مسئلت می نمایم که شما را توفیق و تسدید عطا نماید و امورتان را به آنچه خیر آخرت و دنیا در آن است، آسان سازد. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

مخبر سوم: تعبیر خواب

پرسش ۳۶۱: خواب دیدن برص و مار بزرگ

دیدم که یک فرد برص (لک و پیسی) با مار بزرگی می‌جنگید. سپس دیدم آن مار به سمت من می‌آید در حالی که زهر مثل سیل از دهانش جاری بود و می‌خواست مرا نیش بزند.
فرستنده: عبدالله - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
برص (پیس) و مار هر دو به دشمن اشاره دارد؛ فرد پیس به شخصی که با حجت‌های الهی بر خلقش محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) خصومت می‌ورزد، اشاره می‌کند. مار بزرگ هم به انسان دنیوی و مادی‌گرایی اشاره دارد.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب

مولای من، حجت‌م و حبیب‌م، احمدالحسن! سلام بر تو باد! خودم و پدر و مادرم فدای تو باد. سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

سرورم! در ماه مبارک رمضان و در شب ۲۳ رمضان پس از آن که چهار رکعت نماز برای خدای علیّ عظیم خواندم، زیارت حبیب پیامبر خدا ﷺ را که در کتاب مفاتیح الجنان است خواندم و پس از آن زیارت تقیه‌ی نقیه فاطمه زهرا (علیها‌السلام) و بعد از او امام علی (علیه‌السلام) را، و بعد از آن ۱۰۰۰ بار یا کمی کمتر با تسبیح کربلایی، گفتیم «بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم تسليمًا». شیوه‌ی حساب کردن من طبق ستاره‌ی پیامبر خدا داوود (علیه‌السلام) بود. پس از آن به خانام برگشتم و تلویزیون را روشن کردم و آن را روی شبکه‌ی کربلا مقام امام حسین (علیه‌السلام) تنظیم کردم. قرآن را دست گرفتم و خدای علیّ عظیم را به طلب استخاره دعا کردم. مصحف شریف را باز

کردم و دیدم این آیات کریم آمده است: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** (سوره احزاب از صفحه‌ی ۴۲۴ تا ۴۲۷).

سرورم! وقتی این آیات را خواندم، آنچه بر این آیات دلالت داشت، مو بر تنم راست کرد و چشمانم را اشکبار نمود است؛ خداوند بر آنچه می‌گویم شاهد و گواه است. و درود خدا بر سید ما محمد و بر خاندان طیب و طاهر او باد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً. شما در این شب مبارک خدای سبحان و متعال را یاد کردی، و این آیات مژده‌ای الهی برای شما و تمام کسانی است که با پیروی از خلفای الهی و حرکت در مسیر اولیای خداوند سبحان و متعال با توفیقی که حق تعالی برای آنها مهیا کرده است، خداوند را فراوان یاد می‌کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا * وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾،^(۱) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فراوان یاد کنید * و هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گوید * او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می‌فرستند تا شما را از تاریکی به روشنی برند، زیرا خداوند با مؤمنان، مهربان است * روزی که با او دیدار کنند درودشان این است: سلام؛ و خدا برایشان پاداشی کریمانه آماده کرده است * ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده باشی * و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی * و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برایشان فضیلتی بزرگ آمده است).

از خداوند خیر آخرت و دنیا را برای شما و مردان و زنان مؤمنین درخواست می‌نمایم، والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

احمدالحسن

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب

خواب دیدم غسل می‌کنم و یکی از آنها را به مناظره دعوت می‌کنم. بعد از آن ناگهان خود را در اتاقی دیدم که در آن بچه‌ای بود که نمی‌شناختمش و او چیزهای گردی درست می‌کرد و آن را در ظرف قرار می‌داد و نفهمیدم که آنها خوردنی بود یا کاغذی.

سپس امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را دیدم که به سمت ما آمد در حالی که یک ناراحتی در پا داشت، مثل یک قرمزی دایره‌ای شکل به اندازه‌ی فنجان چای (استکان). به سمت ما آمد و نزدیک ما شد در حالی که می‌گفت: علیّ ولی الله، علیّ ولی الله.

آیا در این دو رویا دعوت به انجام کاری است که من غسل کنم و یکی از حجج الهی را در رویا ببینم؟

فرستنده: زینب عبدالله

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
غسل در رؤیا به معنای طهارت روحانی است؛ یعنی نتیجه‌ی عملی است که شما انجام داده‌ای و به این طهارت نایل گشته‌ای.

احمدالحسن

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۴۶: تلاوت آیه‌ی شرع لکم من الدین... در خواب

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الغوى الرجيم.

وقتی بچه بودم و ۱۳ سال داشتم خوابی دیدم. خواب عجیب و غریبی بود که در فکر تعبیر آن نبودم، تا وقتی که بین خواب‌های قدیمی و ادله‌ی دعوت یمان‌ی، رابطه‌ای یافتم. این خواب مربوط به آیه‌ای از سوره‌ی شوری است. این آیه حتی در کتاب‌های سید و استشهاد ایشان به آن آیه نیز وجود

دارد. هم‌چنین این آیه در برخی مقالات برادران انصار و استشهاد آنها به آیه موجود است. همه‌ی اینها کنجکاو‌ی مرا تحریک کرد که دریابم آیا خواب قدیمی که سال‌ها پیش وقتی بچه بودم دیده‌ام، با دعوت یمانی که در سال ۱۹۹۹ م ظاهر گشت ارتباطی دارد؟

رؤیا را خدمتتان تقدیم می‌کنم:

داشتم کتابی را که درباره‌ی شیعه و سنتی بود مطالعه می‌کردم. این کتاب می‌خواست این طور وانمود کند که شیعیان گمراه هستند و حق با اهل سنت است. من به خاطر سن کمی که داشتم حیرت نمودم زیرا در آن زمان با ادله‌ای که درست بودن مذهب شیعی را ثابت می‌کرد آشنایی نداشتم. مدت زمانی گنج و متحیر ماندم و آن هنگام از خداوند خواستم که برایم روشن کند که حق با کیست، با اهل سنت است یا با شیعیان. به هر حال خوابیدم و این خواب را دیدم.

در عالم رؤیا دیدم با صدایی حزین این آیه را می‌خواندم: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾^(۱) (برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم). از خواب بیدار شدم و از این که در خواب این آیه از قرآن را خوانده بودم تعجب کردم. با گذشت چندین سال و پس از این که کتاب‌هایی که از تشیع دفاع می‌کند را مطالعه نمودم، مطمئن شدم که این شیعیان هستند که بر حقاند ولی تعبیر این رؤیا چیست؟ و چه ارتباطی با دعوت یمانی دارد؟

این یک خواب قدیمی است که از سید (علیه السلام) خواهش می‌کنم آن را تفسیر فرمایند.

فرستنده: العبیدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
این آیه ارتباط عظیمی با دعوت الهی مهدی دارد؛ دعوتی که پیاده‌کننده‌ی ادیان آسمانی و آنچه پیامبران (علیهم السلام) (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (علیه السلام)) آورده‌اند می‌باشد و تأویل آن در این زمان

است، ان شاء الله. خواب شما بشارتی از جانب خداوند بود که شما حقی را که پیروان سنت شیخین و شیعیان مرجع گرا از آن منحرف شده‌اند را درک خواهی کرد. خداوند شما را در زمره‌ی کسانی که حدود این آیه‌ی کریم را با مهدی آل محمد علیهم السلام برپا می‌دارند، قرار دهد. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾،^(۱) (برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و از آن چه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را خواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید).

احمدالحسن

پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است

سلام علیکم و رحمة الله. نمی‌دانم نامه‌ام در چه گروه و طبقه‌ای قرار می‌گیرد.

حدود دو یا سه سال است که تفسیر این رؤیا را درخواست کرده‌ام؛ خواب نبود ولی گویا امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که با یکی از سادات که سید حیدر حلی رحمته الله بود مشغول گفت‌وگو بود و ایشان در حالی که به من اشاره می‌کرد به او می‌گفت: این پسر من است. تعبیر این خواب را خواهشمندم. با تشکر از شما.

فرستنده: ایهم

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

این رؤیا، تعبیری در زمان شما دارد و آن گونه که شما فهمیده‌ای، امام زین العابدین علیه السلام همان امام علی بن الحسین علیه السلام نیست.

این گفته‌ی ایشان خطاب به شما مبنی بر این که شما پسرش هستی یا در مورد شما وصیت کرد یعنی ان

شاء الله عاقبت کار شما، هدایت شدن به امام زمانت خواهد بود. زیرا از رؤیای شما به روشنی دریافت می‌شود که «امام در مورد شما توصیه می‌کند به این که شما از فرزندان او هستی»، یعنی در عین حال که در مورد شما وصیت می‌کند، ظاهراً این است که جزو فرزندان او نیستی؛ یعنی جزو مؤمنین به آن حضرت نمی‌باشی در حالی که به حقیقت شما اشاره کرده و این که شما بعدها از فرزندان او یا «پسر او» خواهی بود؛ یعنی مؤمن به او. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و گام‌هایتان را بر شناخت حق استوار سازد و شما را به همراهی حق موفق گرداند.

احمدالحسن

پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سرورم، سید احمدالحسن (علیه السلام)! در روز میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همین امسال، به وجود شما پی بردم و من متاسفم از این بابت که خبر نداشتم مگر اینکه در همان روز خبردار شدم، و خدا را شکر می‌گویم که مرا با شما آشنا ساخت. ولی مولایم! می‌خواهم بدانم آیا من با شما باقی می‌مانم یا این که مرتد خواهم شد، اعوذ بالله؟ از شما خواهش می‌کنم برای هدایت من دعا کنید.

مولای من! می‌خواهم بدانم آن راه‌های آسمان که مولی الموحدین امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن سخن گفته است، چیست؟ سیاه‌چاله و مثلث برمودا چیست و آیا جزیره‌ی خضرا حقیقت دارد یا خیر؟ و آیا شما اکنون در غیبت به سر می‌بری، یا غیر از این که گفته می‌شود شش روز یا شش ماه و یا شش سال است، برای شما غیبت دیگری خواهد بود؟ و آیا این حدیث از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با این مضمون که به زودی حفظ کردن دین، مانند نگه داشتن آتش در دست مؤمن خواهد بود، منظورش ایمان به شما است؟

درضمن خوابی دیده‌ام که نمی‌دانم رؤیا است یا خوابی ساده، ولی در همان روزی که می‌خواستم با سه نفر که دو زن و یک کودک بودند درباره‌ی دعوت مبارک صحبت کنم، پیش آمد؛ البته پس از آن که در این مورد استخاره کرده بودم. در خواب دیدم من با خاله‌ام هستم و همان جایی را که می‌خواستم در آنجا سخن بگویم مشاهده کردم. در آنجا چند نفر که تعدادشان بیش از ده تن بود و من آنها را نمی‌شناختم دیدم. میان آنها یک کودک در حالی که پشتش به من بود وجود داشت، گویی چیزی را از زمین بر می‌داشت. به خاله‌ام گفتم این فلانی است. پس از آن رفتم در مکانی که می‌خواستم آنجا سخن بگویم بنشینم. کمی می‌ترسیدم زیرا انتظار نداشتم که بیش از سه نفر حضور یابند. نشستم و زنان هم به

صورت نیم دایره روبه روی من نشستند. سخنم را با بسم الله آغاز کردم و آیهی «رب اشرح لی صدری.... یفقهوا قولی» را خواندم. بعد صدق الله گفتم و سپس خطاب به مردان شان گفتم بر محمد و آل محمد صلوات بفرستند. بعد از آن از آسمان باران خفیفی باریدن گرفت و من از حضار خواستم که سخن گفتن را به تأخیر بیندازیم ولی آنها رضایت ندادند و ادامه ی آن را خواستار شدند. خواستم محل نشستم را عوض کنم و با کسانی که زیر باران بودند بنشینم، که باز هم راضی نشدند و می گفتند شما کاری نداشته باش، ادامه بده. خواب تمام شد.

سرورم! در حق من لطف کنید و تفسیر خواب را بیان دارید. من بابت به درازا کشیدن کلام متأسفم و اگر غلط املایی یا انشایی وجود دارد عذر می خواهم. والحمد لله رب العالمین.

فرستنده: Golnargs

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
از خداوند مسئلت می نمایم که شما و هر مرد و زن مؤمنی را بر آنچه مورد رضای او سبحان و متعال است موفق بدارد. خداوند بابت این که حق و اهل آن را یاری می کنید به شما پاداش خیر دهد. از خداوند ایستادگی بر حق را برای هر که در پی حق است درخواست دارم.
این رؤیا درباره ی کسانی است که شما برای آنها تبلیغ می کنی. باران، خیر آسمان است؛ یعنی عطا و فضل خدای سبحان و احسان او بر کسانی که شما به تبلیغ نمودن آنها اقدام می کنی.

احمدالحسن

پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به یک فرد در خواب

از شما خواهش می کنم رؤیایی که در ادامه می آید را تفسیر کنید:

از در منزل خارج شدم و نزدیک به منزل مان ستاره ای به رنگ نارنجی دیدم. من و مادرم خارج شدیم. پنجره های ماشین باز بود و من در سمت چپ، زنی را دیدم که لباس سفید پوشیده بود. مادرم به من گفت زود سرمه را به او بده. من سرمه را به زن سفید پوش دادم. آن زن دست مرا گرفت (گویی از من تشکر می کرد). چشمانم اشکبار شد. سرمه را گرفت و ما با ماشین رفتیم. سپس از خواب بیدار شدم.

از شما خواهش می‌کنم این رؤیا را تعبیر کنید. خداوند به شما برکت بدهد و از هر شرّ و گزندى محافظت کند، به حق محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: ابوالفضل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. سرمه، شفای چشم است و این رؤیا به این معنا است که شما به این زن چیزی داده‌ای که باعث شفای چشمش می‌شود تا حق را ببیند؛ این سرمه می‌تواند حدیثی از محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله یا سائیتی الکترونیکی باشد که در آن احادیث آنها برای هدایت به حق و شناخت داعی حق مندرج است یا حتی یک کتاب باشد.

احمدالحسن

پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد و آله الائمة و المهديين. مایلیم از تعبیر رؤیایی که یک خواهر مؤمن دیده است ولی به من مربوط می‌شود سؤال کنم. در خواب دیدم که گویی من به او تلفن زدم و گفتم باردارم، هر چند من ازدواج نکرده‌ام. آن زن به خانه‌ی من آمد و دید که لباس سیاهی بر تن من است. مادرم خیلی خوشحال بود ولی پدرم نه.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. بارداری یعنی این که شما حامل بشارتی در مورد امری خاص (مثلاً دعوت حق) هستی. لباس نیز به دین یا دنیایی که شخص در آن زندگی می‌کند اشاره دارد، و در اینجا به دین اشاره می‌کند. رنگ سیاه یعنی اصالت و فطرت. وضعیت پدر و مادرت یعنی این که یکی از آنها نسبت به بشارتی که شما حامل آن هستی خوشنود است و دیگری آن را قبول نمی‌کند.

احمدالحسن

پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی

سلام علیکم. تقریباً پنج سال پیش در خواب دیدم که رعد و برق بود و باران می بارید. در همان حال که خواب بودم می خواستم از کسی پرسم ماجرا چیست. یکی از مؤمنین به نام عبدالله بن احمد الناصر را دیدم. قبل از این که سخنی با او بگویم، او خودش سؤال را دانست و در حالی که تبسم می کرد پاسخ را داد. او عصبانی در دستش داشت که به آن تکیه کرده بود و او راه می رفت که مهدی علیه السلام ظاهر شد. با صدای مؤذن که الله اکبر اذان صبح را می گفت از خواب بیدار شدم و گویی مهدی علیه السلام ظهور کرده بود.

توضیح: مردی که در خواب دیده بودم، یک سال قبل از ظهور یمانی علیه السلام فوت کرده بود؛ یعنی یازده سال پیش. زمانی که او را در خواب دیدم یا کمی قبل از آن، خانم همان مرد را در رؤیا دید که آن مرد فریاد زنان به او می گفت: مهدی ظهور کرد، مهدی ظهور کرد. آنچه در این رؤیا مرا غافل گیر کرده این است که من قبل از خوابم در آن شب و نیز شبهای قبل از آن، به مهدی علیه السلام فکر نمی کرده ام. منتظر تفسیر شما هستم. با تشکر از شما.

فرستنده: ابوالرحمات - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا. باران اشاره به خیری دارد که از آسمان نازل می شود. رؤیا تقریباً بدون رمز و راز است و واضح می باشد. همچنین روشن است که اسم آن فرد یعنی «عبدالله بن احمد الناصر» رابطه ای با دعوت حق دارد. البته آن کس که شما دیده ای، همان شخص نیست بلکه شما فرشته ای از فرشتگان خدا را دیده ای که به چهره ای این بنده متمثل شده است، زیرا شما او را به خیر و صلاح می شناخته ای؛ و همین طور برای جایگاه نامش.

زمان رؤیای شما نیز نزدیک به زمان شروع دعوت در حوزه ی نجف و برخی مناطق عراق یعنی اواسط سال ۲۰۰۲، و نیز نزدیک به زمان آغاز مجدد دعوت تقریباً در اواسط سال ۲۰۰۳ یعنی پس از سقوط رژیم صدام و اشغال عراق بوده است.

من تقریباً از اواخر سال ۱۹۹۹ م تا اواسط سال ۲۰۰۲ م به بیان انحراف در حوزه ی نجف و

اصلاح در حوزه مکلف بودم ولی بدون اعلان هر نوع ارتباطی که مرا به امام مهدی (علیه السلام) مربوط می‌ساخت. در پایان سال ۱۹۹۹ م بعنوان شروع دعوت، تنها مربوط به من است در آن موقع، اعلام عمومی به مردم نبود.

احمدالحسن

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمانی

ای پسر رسول خدا! سلام بر تو و بر پدران و خاندان پاک تو باد! سرورم! من جزو کسانی هستم که با تمسک به ولایت پدران طاهرت و شما و مهدیین از نسل شما، هدایت یافته‌ام. در رؤیا پیشگامان لشکرت را دیدم و از آنها وحشتی بر من وارد شد و خواستم فرار کنم ولی درها را بسته یافتم. سپس زنی کنارم ایستاد که روپوش سیاه پوشیده بود. چنین در دلم افتاد که وی سرورم حضرت زهرا (علیها السلام) است. از او پرسیدم: آیا شما سیده هستی؟ پاسخم را نداد. آقای من! مرا به آن چه حالم را صلاح می‌کند و در روز نبرد ایستادگی‌ام می‌بخشد، اشارت نما و مرا به آن اندرز بده که من از این خواب دلگیر و ناراحتم.

فرستنده: یوسف عبدالله

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و از هر شرّی محافظت کند، و با صحّت و عافیت در دین و دنیا بر شما منت نهد که او رؤوف رحيم شافي کریم است، و خداوند سبحان شما را به جود و احسانش بر حق ثابت قدم بدارد!

احمدالحسن

پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب

خواب دیدم پدر مرحوم مرا به چیزی بشارت می‌دهد. پدرم را دیدم که جوان شده و زیباترین لباسش را به تن کرده است و در آینه نگاه می‌کند و می‌گوید: زیباتر از بهشت نیست و مرا به ثروتمند شدن

فلانی) یکی از برادرانم و این که رزق زیادی برای او گشوده شده است مژده داد و بشارتم داد به این که یکی از برادرانم چاق خواهد شد (گفت: اما فلانی، بیشتر چاق خواهد شد). مفهوم ثروت مندی برادر اول و چاق شدن دومی در آینده چیست؟ با درود و سلام.

فرستنده: فضل المهملل - یمن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
رزق و روزی واقعی، همان رزق اخروی و هدایت شدن به سوی حق و عمل به آن است. چاقی نیز بر بهبود وضعیت اخروی شخص دلالت دارد.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۷۲: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد

سلام بر شما، برادران ارجمند مؤمنم!

در سال ۲۰۰۶ دختر بیماری داشتم که او را به پزشکان در اسپانیا نشان داده بودم. آنها گفتند این بیماری مزمن و شدید است. من هر روز دعا می‌کردم و به طور مرتب به امام مهدی علیه السلام استغاثه می‌کردم و می‌گفتم: ای آقای من! به حق خون حسین و طفل شیرخوار و پهلوی زهرا، از خدا بخواه که دخترم را شفا دهد. در روز پنج‌شنبه پس از زیارت امام حسین علیه السلام، امام مهدی علیه السلام را دعا کردم و در خواب دیدم که من نشسته‌ام و دوستم به نام ستار و دوستش که حیدر نام داشت با من بودند و ما برای گرم شدن در وسط آتش نشسته بودیم. مرد بلند قامتی را دیدم که لباس سفید به تن داشت و از چهره‌اش نور می‌بارید و من نمی‌توانستم جزئیات چهره‌اش را بینم. او گفت: دخترت شفا پیدا خواهد کرد. گفتم: تو کیستی؟ گفت: من امام مهدی علیه السلام هستم. گفتم: ای آقای من! به حق خون حسین آیا من از انصار تو می‌شوم؟ گفت: به شرطی که از این قبرستان عبور کنی. در قبرستان، لشکریان سیاهی که گویی شیطان بودند حضور داشتند. دوستم ستار به من گفت: من هم می‌خواهم از انصار تو باشم، ای سرورم! امام علیه السلام فرمود: تو در جای بنشین، این امتحان فقط برای میثم است. من وارد

مقبره شدم. در وسط مقبره دوستم حیدر راه خروج را به من نشان می‌داد. شکر خدا از آنجا سالم بیرون آمدم. خدا بر آن چه می‌گویم گواه است. معنای این چیست؟

به خدا سوگند رؤیای دیگری با امام مهدی (علیه السلام) دیدم و خدا بر آن چه می‌گویم گواه است. در رؤیا دیدم که من میان یک زن و مرد خوابیده بودم و روبه‌روی ما قبری وجود داشت. من هراسان بلند شدم که ناگاه آن زن به من گفت: بخواب، نترس. گفتم: تو کیستی؟ گفت: من زهرا (علیها السلام) هستم و این همسرم علی (علیه السلام) و این قبر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، ما از تو مراقبت می‌کنیم نترس. چشم انتظار پاسخ هستم. خداوند هزار پاداش خیر به شما بدهد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

فرستنده: الرکابی - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

مقبره، مکان مردگان است و در این رؤیا، اشاره دارد به مردم گمراه و منحرف از حق، کسانی که به سخن حق گوش فرا نمی‌دهند و پیروی از حق را خواهان نیستند. اینها همان مردگان واقعی هستند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾^(۱) (و زندگان و مردگان برابر نیستند. خدا هر که را خواهد می‌شنوایاند و تو نمی‌توانی شنوا کننده‌ی مردگانی که در گور خفته‌اند باشی).

امتحان شما عبارت بوده است از گذر نمودن از این مقبره و مردگانی که در آن اقامت گزیده‌اند و آنها می‌خواهند شما را از رفتن به سوی حق و پیروی از آن باز دارند. اینها در هر زمان همان کسانی هستند که مردم را از حق و پیروی رسالت‌های الهی و عمل به آنها منع می‌کنند. اینها علمای گمراه و کسانی که از آنها سود می‌برند چه به صورت مادی و یا با جاه و مقام و پیشی گرفتن بر دیگران به اسم دین. برحذر باش از این که این مردگان و همدان آنها از شیاطین جن که گورهای متعفن و تاریک آنها را احاطه کرده‌اند تا آنها را با وسوسه بر بازداشتن مردم از حق کمک کنند، شما را باز دارند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ

غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱﴾ (و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می کنند. اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند. پس با افترابی که می زنند رهایشان ساز).

و نیز می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾، (۲) (و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می بردند و آنها بر طغیان شان می افزودند).

از خداوند مسئلت می نمایم که شما را بر اخلاص و ریزی برای او موفق بدارد تا آن چه را که دیده ای بر شما تمام گرداند و از آزمایش سربلند بیرون آبی و به سرای حق و حقیقت برسی و مردگان اصحاب قبور را مفتضح سازی؛ همان کسانی که ادعای دین داری می کنند؛ کسانی که در تاریکی به سر می برند و مردم را از نور و راه خدا باز می دارند؛ ولی در بازداشتن شما از سیر مداوم به سوی حق و پیروی از حق و عمل به آن شکست می خورند و یار و یاوران آنها از شیاطین جن نیز مغلوب خواهند شد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن

شوال ۱۴۳۰ ه. ق

پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره ی پیامبر خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم... حدود ۲۶ سال قبل من اسلام خویش را علنی کردم و شکر خدا مذهب تشیع را شناختم. چند ماه پس از آن در خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که قبلاً به هیچ وجه نشنیده بودم که برخی مردم پیامبر صلی الله علیه و آله را در رؤیا می بینند. این رؤیا در رابطه با پیامبر بود و گویی ایشان حاضر بودند. در یکی از شبها روی زمین و بر حصیر سفید روبه روی ایوان چه (بالکن) خوابیدم. کمی قبل از صبح، بر پشت دراز کشیده بودم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که ایشان پشت شیشه ی بالکن راه می رفت. آن حضرت با یک زانو که بر زمین گذاشته بود خم شد و به من نزدیک شد و در گوشم زمزمه ای کرد ولی نشنیدم آن حضرت چه فرمود.

۱- انعام: ۱۱۲.

۲- جن: ۶.

رؤیای دوم: دوباره کمی قبل از صبح، وقتی به پشت خوابیده بودم حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و نزدیکم نشست، سپس دستش را به سینه‌ام در محدوده‌ی وسط قلبم وارد نمود. در آن هنگام من چیزی احساس نمی‌کردم ولی آن حضرت را می‌دیدم و هر چه اطرافم بود را نیز مشاهده می‌کردم و احساس می‌کردم آن حضرت صلی الله علیه و آله نزدیکم نشسته است.

خواهش می‌کنم سلام و تشکر مرا به سید احمد برسانید و او را خبر دهید که من برای هر کمکی حاضر و آماده‌ام و از شما خواهش می‌کنم هر کاری که بتوانم با آن به شما کمک کنم را به من بگویید تا انجام دهم.

از سید احمد تقاضا دارم برایم دعا کند و مرا را ارشاد و نصیحت نماید که اکنون در وضعیت دشواری قرار گرفته‌ام.

برای شما دعا می‌کنم، دعایی آمیخته با اشک. والسلام علیکم.

فرستنده: طاهره - آمریکا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.
سپاس پروردگار جهانیان را که مرا به خدمت‌گزاری بندگانش که به ملکوت آسمان‌ها ایمان دارند و کلمات الهی را می‌شنوند و به آن ایمان می‌آورند توفیق داده است. بُعد مسافت و اختلاف زبان‌ها شما را از شناخت حقی که از سوی خدای سبحان آمده، باز نداشته است. خوشا به حال‌تان و خوشا به حال دل‌های پاک‌تان که کلمات خدا را شنید و به اراده‌ی خداوند گردن نهاد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را در رساندن حقی که خدای سبحان شما را با آن آشنا نموده به بندگانش توفیق دهد، و شما را عامل هدایت خلقش و رهانیدن آنها از آتش و تاریکی که در آن زندگی می‌کنند قرار دهد. در رساندن حق به مردم تا آنجا که خداوند توانایی به شما داده، کوتاهی ننما تا خداوند شما را در زمره‌ی شاکرین و فرستادگان و ابلاغ‌کنندگانی که بر نجات مردم و ارشاد آنها به راه نجاتی که شناختند و رسانیدن آنها به حق و یقین و امانی که رسیدند، ثبت نماید.

امیدوارم شما و تمام مردان و زنان مؤمن بدانید که این برای من شرافت و افتخار است که به سؤالات شما پاسخ گویم یا در هر چیزی که خداوند امکانش را در کمک به شما و سبک کردن بارتان برایم فراهم

کرده است، شما را خدمتگزاری کنم.

همان طور که قبلاً به انصار گفته‌ام و اکنون به شما می‌گویم، امیدوارم مرا دوستی به شمار آورید که خدمت‌گزاری به شما را خوش می‌دارد، ای پاکیزگان و پاک‌دلان! ای کسانی که به ملکوت خدا ایمان آوردید و کلمات خدا را تصدیق کردید و نسبت به آن کفر نورزیدید! والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمدالحسن

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.
رنگ قرمز در خواب به چه معنا است؟

فرستنده: naserat al emam

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
رنگ قرمز در خواب معمولاً به عذاب نازل شده از آسمان و یا به انقلاب و جنبش اشاره دارد و با توجه به خود رؤیا و محل آن در رؤیا تفسیر و تعبیر می‌شود.

احمدالحسن

۱۴۳۰ ه.ق

بخش دوم: پاسخ های انصار امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۳۷۵: کسی که در سخنانش راست نمی گوید، عصمت ندارد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على خير خلقه ساداتنا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على مخالفهم والمفترين عليهم من الأولين والآخرين.

عصمت برای اهل آن است و نه برای کسی که در سخنرانش اشتباه سخن می گوید و در گفته هایش اشتباه می کند و برای درست گفتن یک کلمه چند بار آن را تکرار می کند! از کدام امام و از کدامین عصمت سخن می گوید؟! خداوند جاهل و نادانی را ریشه کن سازد.

فرستنده: محمد الحسنی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

درباره ی این موضوع، آن چه را که در کتاب «برترین پاسخ در دفاع از احمدالحسن» آمده است بیان می کنم، تا شاید به هدایت بازگردی و از پروردگارت آمرزش طلبی:

ایستگاه اول:

از جمله اشکالاتی که نجفی گمان کرده و در مورد آن جوسازی نموده و به وسیله ی آن علیه سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) هیاهو به راه انداخته، این است که به زعم وی در کتاب هایی که سید احمدالحسن به نگارش در آورده است یک سری اشکالات لغوی وجود دارد و به خیال نجفی این مورد، دلیلی بر کذب سید احمدالحسن می تواند باشد (که هرگز چنین نیست)!

و اما پاسخ:

اول: اشکالاتی که ایشان مدعی شده بسیار سنگین و قابل توجه است و صدور آنها از کسی که مدعی علم است امکان ندارد، چه برسد به کسی که مدعی رسالت از جانب امام مهدی است، اینها یک سری اشتباه های چاپی است و در دنیا کتابی نیست که از چنین اشکالاتی برکنار باشد؛ حتی

کتاب‌هایی که احادیث حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه الْبُرَّاءِ را دربردارد نیز دارای چنین خطاهایی است که هنگام چاپ و نسخه‌برداری رخ می‌دهند. آیا این موضوع بر بطلان آنها است؟! در حالی که هرگز چنین نیست.

حتی در برخی چاپ‌های قرآن کریم نیز اشکالات چاپی رخ داده است؛ آیا این موضوع دلیلی علیه قرآن و فرستنده‌ی آن به شمار می‌آید؟! خداوند متعال ما را از چنین سخنی که نه تنها هیچ ارتباطی با حق ندارد بلکه از الهامات شیطان که لعنت خداوند بر او باد می‌باشد، در پناه خود گیرد!

جناب آقای حسن نجفی! آیا معقول است که سید احمدالحسن تشخیص ندهد و نداند که حروف جرّ، اسامی را منصوب می‌کند یا مجرور؟! این مطلب حتی بر کسانی که سواد علمی بسیار پایینی داشته باشند هم پوشیده نیست. مایلیم به شما خبر دهم که در علوم زبان عربی کسی به گرد سید احمدالحسن نمی‌رسد و ایشان در این خصوص از شما و سرورانت داناتر است. ولی ایشان در نوشته‌های خود بر این موضوع آن قدر که روی روشن ساختن معنا و قدرت استدلال و برهان‌آوری تمرکز می‌کند، متمرکز نمی‌شود. اشتباه‌هایی که شما با آنها مانور می‌دهی، نه تنها معنا را تغییر نمی‌دهد بلکه اغلب آنها از جنس بازی‌های لغوی است که بیش از آن که سود برساند خسارت به بار می‌آورد و این کار خود بخشی از مبالغه در عربی به شمار می‌رود که از اهل بیت الْبُرَّاءِ احادیثی در نهمی آن وارد شده است. ان شاء الله تعالی تفصیل این مطلب خواهد آمد.

شما به آراستن کلام با واژه‌های زیبا زیاده‌روی می‌کنید و با این حال، خطاهای تان در زبان عربی از شماره بیرون است. آری، شما بیشترین توجه و اهتمام را به ظاهر و پوسته‌ی کلام دارید و معنی و لب و حقیقت و روح را کنار می‌گذارید؛ از همین رو سخنان تان از رهبت و خشوع و حقیقت‌یادآوری خداوند متعال خالی است؛ چرا که از قلبی که با نور واحد قهار روشن شده باشد خارج نگشته است، حال آن که سخنرانی‌های سید احمدالحسن قلب‌ها و ارواح را تحت سیطره‌ی خود در می‌آورد و آنها را به ملکوت خداوند عزوجلّ عروج می‌دهد. آری! بر قلبی که با صداقت و اخلاص در پی حق هستند سیطره می‌یابد، و اما کسانی که در دل مرضی دارند، فقط بر مرض‌شان می‌افزاید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَّادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَرَّادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^(۱) (و

چون سوره‌ای نازل شود، بعضی می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده شود و خود شادمانی می‌کنند* و اما آنان که در دل‌هایشان مرضی است جز انکاری بر انکارشان نیفزود و همچنان کافر بگردند).

به حسن نجفی که در بدگویی از کسی که در کتاب‌هایش چند خطای لغوی یافت شده، اغراق کرده است مایلم اعلام کنم که کتاب خود وی به نام «الرد الحسن» آکنده از اشتباه‌های لغوی است و من نزدیک به صد اشتباه شمردم تا آنجا که دیگر از شمردن خسته شدم و آن را ترک کردم؛ برخی صفحات آن نزدیک به ده خطا یا بیشتر دارد. طبق عقیده‌ی شما، چنین چیزی بسیار زشت و قبیح است و با این حساب، کتاب شما قبیح خواهد بود نه نیکو؛ و این سخن شما است نه سخن ما!

بر شما شایسته‌تر آن بود که سید احمدالحسن را بر محمل حسن (نیکویی) می‌نهادی، نه این که از او بدگویی کنی و زبان به این بگشایی که وی عملکرد حروف جرّ را نمی‌داند. این کار شما تلاشی برای فریفتن مردم ساده‌دل است تا مانع از آن شوی که آنها خودشان را نجات دهند و از سید احمدالحسن یمانی موعود پیروی نکنند.

من مطمئن هستم و حتی شک ندارم که شما خود به یقین می‌دانی که امکان ندارد شناخت عملکرد حروف جرّ که بر دانش‌آموز دبستانی هم پوشیده نیست، بر سید احمدالحسن مخفی بماند ولی شما این مطلب را دست‌آویز قرار داده‌ای تا با آن بغض و کینه‌ای را که نسبت به سید احمدالحسن داری آشکار گردانی، تا با آن به ریش مردم بیچاره‌ی ساده بخندی. پس کجا است آن ورعی که ادعا می‌کنی؟ و آیا خود را آماده کرده‌ای بر این که در پیشگاه خداوند متعال می‌ایستی و از تو درباره این تهمت‌زنی سؤال خواهی شد یا نه؟! ما از اهل عصمت آموخته‌ایم که با دشمنان مان شرف‌مندانه جنگ کنیم، نه با زیرکی و شیطنت معاویه. بیا سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنو: «لو لا الدین و التقی لکنت ادهی العرب»^(۱) (اگر دین‌داری و تقوای الهی نبود، از همه‌ی اعراب، زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر بودم).

به خدای علیّ عظیم برای شما قسم می‌خورم که وقتی من ده‌ها خطا در کتاب شما دیدم، نگفتم که شما نسبت به آنها جهل داشته‌ای و آن را مایه‌ی طعنه و بدگویی علیه شما قرار ندادم؛ بلکه چنین گمان بردم که اینها اشتباه‌هایی بوده که سهواً یا در حین چاپ رخ داده است. پس شما چگونه به خودت اجازه دادی که به دلیل وجود داشتن برخی اشتباه‌ها در کتب سید احمدالحسن، به طور قطعی و یقینی حکم

کنی که وی نسبت به پیش پا افتاده‌ترین قواعد زبان عربی بی‌اطلاع است؟ آیا گمان نبردی که شاید اینها در اثنای چاپ پدید آمده است؟ چطور سید احمدالحسن را به چنین چیزی متهم می‌کنی و حال آن که وی همگان را به سکوت و خاموشی کشانده و در مناظراتش درباره‌ی قرآن کریم به همه‌ی آنها جواب دندان‌شکن داده است؟ کتب او در تفسیر و عقاید و اخلاق شاهده‌ی است بر این مدعا. جناب آقای حسن نجفی! آیا بر این باوری کسی که بر هر سؤال از قرآن و سنت پاسخ می‌گوید، تأثیرگذاری حروف جرّ بر کلمات را نمی‌داند؟!!

دوم: حتی اگر ما جدلاً کوتاه بیاییم و قبول کنیم که لغزش‌هایی از سوی سید احمدالحسن وجود داشته است، وی هیچ‌گاه اعلام نکرده است که در زبان عربی عصمت دارد بلکه گفته معصوم از این باب است که مردم را وارد گمراهی نمی‌کند و آنها را از هدایت خارج نمی‌گرداند؛ و این همان هدفی است که پیامبران و فرستادگان (علیهم‌السلام) برای آن فرستاده شده‌اند که همین، کفیل مردم در داخل شدن‌شان به بهشت و رضای خدای تعالی است. برای انسان چه سود وقتی سخنانش در غایت دقت و استواری باشد ولی رفتارش غلط و نادرست طوری که در جهالت‌ها غوطه‌ور باشد و مُحَرّمات خدا را حلال نماید؟! اما اگر در گفتار انسان لغزش‌هایی دیده شود ولی اعمالش موزون به میزان حق و عدل و انصاف باشد و او به حق امر و از منکر نهی نماید، آیا ضرری به او می‌رسد؟! همان‌طور که این معنی در کلام امیر المؤمنین (علیه‌السلام) وارد شده است. مردی نزد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! امروز بلال با فلانی مناظره می‌کرد و الفاظ وی لحنی معیوب داشت و آن کس که عباراتش معرب و صحیح بود به بلال می‌خندید. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: (إنما یراد إعراب الکلام و تقویمه، لیقوم الأعمال و یهدبها، ما ینفع فلاناً إعرابه و تقویمه، إذا کانت أفعاله ملحونة أقبح لحن، وماذا یضر بلالاً لحنه، إذا کانت أفعاله مقومة أحسن تقویم، و مهذبة أحسن تهذیب)، (إعراب و قوام داشتن کلام فقط برای تقویم و تهذیب اعمال است. فلانی اگر افعال نادرستی داشته باشد، إعراب کلامش سودی ندهد و بلال را که افعالش به درستی آراسته است، لحن الفاظش زیانی نرساند).^(۱)

من به شما می‌گویم: چه سودی برای شما دارد اگر سخنان‌تان زیبا و استوار باشد ولی اعمال‌تان نادرست و معیوب؟! همان‌طور که با آمریکا از در چاپلوسی و چرب‌زبانی وارد شده‌اید و نظریه‌ی دموکراسی و قانون وضعی آنها را پذیرفته‌اید و کتاب خدای متعال را به پشت سر افکنده‌اید گویی به کل

از آن بی خبرید!! و... و... و... ده‌ها کار دیگری که صریحاً با قرآن و سنت مطهر، مخالف و معارض است.

سید احمد الحسن را چه زیان وقتی سخنانش به زعم شما نازیبا و نادرست باشد ولی کردارش موافق قرآن و سنت مطهر و مخالف با دشمنان خدای متعال، یهود و آمریکای دشمن ملت‌ها باشد؟ خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَيْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^(۱) (یهودان و ترسایان از تو خوشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نمی‌دهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت).

حتی شما در ایراد گرفتن‌هایتان، مانند دشمنان اولیای الهی عمل کرده‌اید. پیش‌تر نیز فرعون از سنگینی زبان و نیز روشن و درست سخن نگفتن پیامبر خدا موسی علیه السلام خرده گرفته بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾^(۲) (فرعون در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ * آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟).

در تفسیر قمی آمده است: «سپس گفتار فرعون و اصحابش به موسی علیه السلام را حکایت کرده و گفته است: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ﴾، (گفتند: ای جادوگر!) یعنی ای عالم! ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾، (پروردگارت را با آن عهدی که با تو نهاده است برای ما بخوان که ما هدایت شدگانیم). سپس فرعون گفت: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾، (آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل؟) یعنی موسی علیه السلام ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾، (که درست سخن گفتن نتواند؟) گفت: کلام را روشن و واضح بیان نمی‌کند.^(۳)

شیخ طوسی در بیان گفته است: «... و این سخن فرعون «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن

۱- بقره: ۱۲۰.

۲- زخرف: ۵۱ و ۵۲.

۳- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۸۵.

نتواند) او به دروغ موسی را چنین نسبت داد که به گونه‌ای سخن می‌گوید که فهمیده نمی‌شود، تا با آن مردم را بفریبد و مردم را از او رویگردان سازد». (۱)

شیخ طبرسی در تفسیرش گفته است: «و معنای این سخن که «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او سخن فصیح نیست و حجیت ندارد، و این را به دروغ گفتند تا مردم را از او رویگردان سازند». (۲) و همچنین می‌گوید: «...» «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او در کلام و حجت‌آوری فصیح نیست، به جهت گره‌ای که در زبانش داشت». (۳)

فیض کاشانی در تفسیرش گفته است: «... یا من با این سلطنت و وسعتی که دارم بهتر از این خوارِ ضعیفِ حقیری هستم که قابلیت فرمان‌روایی ندارد و نمی‌تواند کلامش را به وضوح بیان کند؛ حال چگونه صلاحیت رسالت را پیدا کرده است؟...». (۴)

مثل کسی که زبانی فصیح ولی دلی تاریک دارد، مثل خانه‌ای است که بالای بامش چراغی نهاده شده که از خارج روشن است و از داخل تاریک و شیاطین آن را مأوی و مسکن خود برگزیده‌اند.

روایات زیادی وارد شده که مؤید این معنا است و بیان می‌دارد قدر و ارزش انسان تابع صفای قلب و باطن او است و این موضوع با فصاحت زبان و چیره‌دستی در سخن سنجیده نمی‌شود:

از عمرو از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که روزی به ما فرمود: (تجد الرجل لا یخطئ بلام ولا واو خطیاً مصقماً ولقلبه أشد ظلمة من اللیل المظلم، وتجد الرجل لا یستطیع یعبّر عما فی قلبه بلسانه وقلبه یزهر کما یزهر المصباح)، «گاهی مردی را می‌بینی که در سخن‌وری در یک لام و یا واو خطا نکند، خطیبی است زبردست و شیوا ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی، تاریک‌تر و سیاه‌تر است، و شخصی را می‌بینی که نمی‌تواند آن‌چه در دل دارد به زبان آورد (و بیان خوبی ندارد) ولی دلش (از نور ایمان مملو است و) مانند چراغ، نورافشانی می‌کند». (۵)

ملا محمد صالح مازندرانی در حاشیه‌ای بر این روایت نوشته است: «و دلالت روشنی دارد بر این که حُسن ظاهر و شیوایی زبان و فصاحت بیان، بدون نورانیت و صفای قلب و استقامت آن، فایده‌ای

۱- بیان: ج ۷ ص ۱۷۰.

۲- مجمع البیان: ج ۷ ص ۱۹.

۳- تفسیر مجمع البیان: ج ۹ ص ۸۶.

۴- تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۹۴.

۵- کافی: ج ۲ ص ۴۲۲.

ندارد و فایده فقط به صفای باطن و نورانیت آن است حتی اگر همراه با آن، صفای ظاهر نباشد. خداوند که ناظر و رقیب است، به ظاهر صورت‌هایتان نمی‌نگرد بلکه فقط به باطن شما نظر می‌افکند. خدایا! دل‌های ما را به نور ایمان روشن گردان». (۱)

حال باز می‌گردم و می‌گویم: تا زمانی که سید احمدالحسن بر اساس سیره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک آن حضرت سیر می‌کند و قرآن را شعار و پناه خود گرفته و با دشمنان خدای متعال از یهود و آمریکا و نواصب ناپاک نجس، مخالف و محارب است، کاستی زبان اگر یافت شود زیانی به او نمی‌رساند؛ در حالی که اگر سیبویه‌ها و اخفش‌ها و فراءها مخالف ثقلین (قرآن و عترت) بوده باشند، فصاحت‌شان سودی به حال آنها نمی‌بخشد.

سوم: ائمه علیهم السلام علامت‌ها و نشانه‌هایی که با آن حجت بر مردم شناخته می‌شود را مشخص و معین کرده‌اند که در آنها، شناخت عمیق نسبت به زبان‌ها را قید ننموده‌اند.

حارث بن مغیره نصری می‌گوید: به امام ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت». (۲)

غور در فراگیری زبان عربی از جمله‌ی علوم مذکور در این روایت نیست؛ با توجه به روایت بعدی: امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: (دخل رسول الله المسجد فإذا جماعة قد أطفأوا برجل فقال: ما هذا؟ فقيل: علامة، قال: وما العلامة؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية والأشعار والعربية، قال: فقال النبي: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه، ثم قال النبي: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، وما خلاهن فهو فضل)، «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد. گروهی را دید که گرد مردی جمع شده‌اند. پرسید: این کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: داناترین مردم به نسب‌ها و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است. پیامبر فرمود: این را اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علم منحصر است به سه چیز: آیه‌ی محکم، فریضه‌ی عادل یا سنت قائم و غیر از اینها زیادت (فضل) محسوب می‌شود». (۳)

۱- شرح اصول کافی: ج ۱ ص ۱۴۵.

۲- بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

۳- وسایل الشیعه (اسلامی): ج ۲۱ ص ۲۴۵.

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله علم نسب‌ها و اشعار عربی را علمی توصیف نموده که اگر کسی بداند نفعی نمی‌برد و اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و تنها زیادت (فضلی) محسوب می‌شود. ایشان علومی که شایسته است مؤمن در تحصیل آن بکوشد را تعیین نموده که عبارتند از: آیهی محکم یا فریضه‌ی عادل یا سنت قائم.

آری، ما قائل به حرام بودن یادگیری علوم زبان عربی نیستیم بلکه می‌گوییم باید فقط به مقدار نیاز بسنده کرد و از غور در آن پرهیز نمود و شایسته است که ایام عمر برای آموختن و شناخت علوم قرآن و سنت اختصاص یابد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: (من انهمك في طلب النحو سلب الخشوع)، «کسی که غرق در فراگیری علم نحو شود، فروتنی را از دست می‌دهد». (۱)

همچنین ایشان علیه السلام می‌فرمایند: (أصحاب العربية يحرفون الكلم عن مواضعه)، «اصحاب زبان عرب، کلام را از موضع‌اش منحرف می‌سازند». (۲)

و همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: (إنکم إلى إعراب الأعمال أحوج منکم إلى إعراب الأقوال)، «به درستی که شما به نیکو کردن کردار خود نیازمندترید تا زیباسازی گفتارتان». (۳)

و نیز ایشان علیه السلام فرمود: (الشرف عند الله سبحانه بحسن الأعمال، لا بحسن الأقوال)، «شرافت و بزرگی از دید خدای سبحان، به نیکویی کارها است نه به نیکویی گفتارها». (۴)

از ابی‌الازهر ناصح بن علی بن برجی نقل شده است که در حدیثی طولانی گفت: «با ابن سکیت در مسجدی کنار خانه‌ی سندی بن شاهک نشسته بودیم و در مورد زبان و اعراب بحث می‌کردیم و همراه ما مردی بود که او را نمی‌شناختیم. او خطاب به ما گفت: شما به برپا داشتن دین‌تان بیش از اقامه‌ی زبان‌هایتان نیاز دارید. پس کلام را به سوی امام وقت برد و گفت: بین شما و او فاصله‌ای نیست جز این دیوار. گفتیم: منظور این زندانی موسی است؟ گفت بله. گفتیم: بلند شو و مخفیانه از نزد ما برو قبل از این که کسی شما را همنشین ما ببیند و به سبب شما گرفتار شویم. گفت به خدا قسم هرگز چنین

۱- مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۳- میزان الحکمت - مهدی ریشه‌ری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

۴- میزان الحکمت - مهدی ریشه‌ری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

نخواهند کرد، به خدا قسم این موضوع را به شما نگفتم مگر به دستور ایشان»^(۱).

این روایات جملگی تأکید دارد بر ضرورت اهتمام به نیکوسازی کردارها و حرکت براساس شریعت والای محمدی و ترک کردن افراط در همت گماشتن بر نیکوسازی گفتارها مگر به آن مقدار که بتوان معانی را به مردم رساند و مطلب را به آنها فهماند و آنها را به آنچه حالشان را در دنیا و آخرت نیکو می‌گرداند هدایت نمود.

به علاوه هر پیامبر و حجتی به زبان قومش مبعوث می‌شود و پوشیده نیست که زبان مردم ما در عصر حاضر، محاوره و گفت‌وگو بر اساس زبان عامیانه‌ی متداول است و نه زبان فصیح؛ حتی فصیح‌ترین مردم در این زمان نمی‌تواند به سطح فصاحت زنان خانه‌دار و دختر بچه‌های دوران صدر اسلام برسد. کسی که از سوی امام مهدی علیه السلام به عنوان فرستاده و مبلغ ایشان ارسال می‌شود، به بیش از آنچه که بتواند نشانه‌ها را بر مردم آشکار سازد و هدایت‌شان را به آنها تفهیم نماید، نیاز پیدا نمی‌کند، و این مؤلفه‌ای است ضروری که به هر حال از آن بی‌نیاز نمی‌توان بود. اما زیادی بر آن که در فرستاده شده از سوی امام حجت بن الحسن علیه السلام که جان‌های ما فدای خاک پای او باد، وجود داشته باشد، شرط نیست زیرا همین مقدار برای انجام مأموریت و وظیفه‌ی او کفایت می‌کند؛ بنابراین دلیلی بر شرط بودن زیادی بر آن، وجود ندارد. این فزونی، یک ویژگی است که به امام مهدی علیه السلام موكول می‌باشد که اگر ایشان بخواهد آن را در شخص ارسال شده لحاظ می‌کند و یا آن را ترک می‌نماید. به هر حال این چیزی نیست که مردم با آن احتجاج نمایند چرا که جواب چنین خواهد بود: رسول فرستاده‌ی ما پیام را رساند و آن را با گفتاری که عالم و جاهل و طبیب و مهندس و کشاورز و چوپان می‌فهمند، شرح داده و آشکار ساخته است، پس در آتش جهنم گم شوید و با من سخن مگویید.

چهارم: پس از این، باید بدانیم که منظور از آن فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به آن اشتهاار یافته‌اند چیست؟ آیا مراد همان چیزی است که عده‌ای خیال کرده‌اند، یعنی مبالغه در زیباسازی و استوارسازی قواعد مشهور زبان عربی در نظر ما یا چیز دیگری است؟

با تدبّر در روایات که قبلاً ذکر شد نمایان می‌شود که این فصاحت و بلاغت، چیزی غیر از قواعدی است که در نظر مردم شناخته شده است و اگر مقصود از این قواعد، بلاغت و فصاحت می‌بود، ائمه از غور در آن نمی‌کردند و آن را به این که «**خشوع را می‌برد**» توصیف نمی‌نمودند و حضرت محمد

نیز آن را به عنوان «علمی زیادی که اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد» توصیف نمی‌فرمود. همچنین اصحاب آن، به عنوان کسانی که «کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند» وصف نمی‌شدند. اکنون توجه شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم که در آنها روشن می‌شود امام صادق علیه السلام با قواعد عربی که برای ما مشهور و معروف است از در مخالفت وارد شده است:

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق علیه السلام این گونه قرائت فرمود: «و لقد نادانا نوحاً» عرض کردم: نوح! سپس گفتم: فدایت شوم، ای کاش در این. یعنی در قواعد عربی. دقت می‌کردید. حضرت فرمود: «دعنی عن سهکم» (رها کنید مرا از این بوی گندتان).^(۱)

حویزه بن اسماء نیز می‌گوید: به ابو عبدالله علیه السلام عرض کردم: شما مرد فاضلی هستی، خوب است در این قواعد عربی نظر می‌افکندی. حضرت علیه السلام فرمود: «مرا به این بوی گندتان حاجتی نیست». ^(۲)

از نظر اعراب، «نوح» در جمله‌ی قرآنی «و لقد نادانا نوح» فاعل و طبق قواعد زبان عربی، فاعل همیشه مرفوع است، حال آن که امام صادق علیه السلام آن را با نصب قرائت نموده است. وقتی صحابی جلیل القدر محمد بن مسلم آن را شنید و با توجه به قواعد عربی از روی تعجب گفت: نوح! یعنی نوح فاعل و مرفوع است، نه مفعول و منصوب! سپس به امام پیشنهاد داد که بر قواعد زبان عربی اطلاع یابد تا از لغزش و کاستی در گفتار دور بماند. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «رها کنید مرا از این بوی گندتان». «سهک» عبارت است از بوی ناپسند و متعفن زیر بغل یا بوی بد گوشت قطعه قطعه شده و فاسد. آیا توصیفی زشت‌تر از این هم یافت می‌شود!!

در روایت دوم اگر حویزه بن اسماء چیزی از مخالفت امام صادق علیه السلام با قواعد زبان عربی نشنیده بود، به او پیشنهاد نمی‌داد که در زبان عربی نظر افکند و امام صادق علیه السلام نیز همان پاسخی را که به محمد بن مسلم داد به او ارایه فرمود.

از این جهت که ما متهم نشویم به این که ائمه علیهم السلام را به جهل و نادانی منتسب می‌کنیم، می‌گوییم: از ائمه علیهم السلام بسی دور است که نسبت به این موارد جاهل باشند. شاید امام صادق علیه السلام می‌خواستند شیعیانش را آموزش دهد و آنها را از اکتفا کردن به زیباسازی الفاظ و مبالغه در باریک‌بینی در آن، دور کند و ایشان را از غفلت از روح کلام و معدن آن که همان اخلاص و مراقبت خدای تعالی در آنچه

۱- مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

زبان به گفتار می‌آورد است و دقت در این که آیا این معصیت است یا طاعت، پرهیز دهد. همچنین توجه‌ها را به این موضوع جلب کند که آنچه در کلام اهمیت دارد، حجت و برهان و فصل الخطاب است نه واژه‌پردازی‌های زیبا و آراسته اما فارغ از دلیل و حجت، که از آن بوی ترس و بیم از خدای متعال به مشام نمی‌رسد.

یا امام صادق علیه السلام می‌خواسته است افراد حاضر در مجلس را امتحان کند و میزان ایمان آنها به امامتش را بسنجد!

یا امام صادق علیه السلام درصدد بوده است روشن نماید که برای امام و حجت بر مردم، شرط نیست که گفتارش کاملاً با قواعد متواتر عربی موافق باشد، به همان اندازه‌ای که باید با قواعد شریعت از هدایت و عدل و انصاف و حکمت و حجت و برهان هماهنگ و سازگار باشد؛ و به عبارت دیگر: مردم را از حق خارج نسازد و به باطل در نیاورد، همان گونه این مطلب از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. به هر حال تمام این احتمالات به نفع سید احمدالحسن است زیرا روایات بر عدم جواز خرده‌گیری بر معصوم با توجه بر قواعد عربی دلالت دارد.

شاید اگر حسن نجفی در زمان امام صادق علیه السلام بود، به محض این که چیزی مخالف با قواعد عربی از او می‌شنید، بر امام اشکال می‌گرفت یا در امامت آن حضرت شک می‌کرد!! اکنون توجه شما را به روایاتی جلب می‌کنم که می‌گوید معصوم کسی است که مردم را از هدایت خارج نمی‌گرداند و به باطل وارد نمی‌سازد و معصوم کسی نیست که در زبان عربی عصمت داشته باشد!!

از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: (... یا علی، اقرأهم مني السلام من لم أر منهم ولم يريني، وأعلمهم أنهم إخواني الذين أشتاق إليهم، فليلقوا علمي إلى من يبلغ القرون من بعدي، وليتمسكوا بجبل الله وليعتصموا به، وليجتهدوا في العمل، فإننا لا نخرجهم من هدى إلى ضلالة، وأخبرهم أن الله عنهم راض، وأنه يباهي بهم ملائكته وينظر إليهم في كل جمعة برحمته ويأمر الملائكة أن تستغفر لهم)، «... ای علی! از من به آنها سلام برسان، کسانی که آنها را نمی‌بینم و آنها که مرا نمی‌بینند و به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من به آنها مشتاقم و علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به رشته‌ی خدا چنگ زنند و به آن خود را نگهدارند و در کار، کوشش کنند که ما آنها را از هدایت به گمراهی بیرونشان نمی‌کنیم، و به آنها خبر ده که خداوند عزوجل از آنها راضی است و به ایشان بر فرشتگان خود افتخار

می‌کند و در هر جمعه نظر رحمت به آنها دارد و فرشتگان را امر می‌کند که برای ایشان آمرزش بخواهند».^(۱)

در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: (... وخامس أصحاب الكساء، غدتك يد الرحمة، وتربيت في حجر الإسلام، ورضعت من ثدي الإيمان، فطبت حياً وميتاً، صلى الله عليك، أشهد أنك أدیت صادقاً، ومضيت على يقين، لم تؤثر عمى على هدى، ولم تمل من حق إلى باطل)، «... و پنجم اصحاب کسا، دست رحمت غذایت داد، و در دامن اسلام پرورش یافتی، و از سینه‌ی ایمان شیر داده شدی، پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، درود خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم که تو صادقانه ادای وظیفه کردی و با یقین درگذشتی، گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی، و از حق به باطل منحرف نگشتی».^(۲)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: (... انظروا أهل بيت نبیكم فألزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن یخرجوكم من هدی، ولن یعیدونكم فی ردی. فإن لبدوا فالبدوا وإن نهضوا فانهضوا. ولا تسبقوهم ففضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا) «... به اهل بیت پیغمبر خود نگاه کنید و به آن سو که می‌روند بروید و پی آنها را بگیرید که هرگز شما را از راه راست بیرون نبرند و به هلاکت و گمراهی برنگردانند. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که تباه می‌گردید».^(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (من سره أن یحیی حیاتی ویموت میتی ویدخل الجنة التي وعدني ربی قضیب من قضبانه غرسه بید ثم قال له کن فکان فلیتول علی بن ابي طالب من بعدي والأوصیاء من ذریتی، فإنهم لا یخرجونکم من هدی ولا یعیدونکم فی ردی ولا تعلموهم فإنهم أعلم منکم) «هر که را خوش آید که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشتی که خدا مرا وعده داده است درآید و به شاخه‌ای از شاخه‌هایی که پروردگارم به دست خود کاشته و بعد به آن گفت باش پس شد دست آویزد، باید پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیا از نسل مرا اطاعت کند، زیرا آنها شما را از هیچ هدایتی خارج نکنند و به هیچ گمراهی درنیاورند. شما به ایشان یاد ندهید که آنها از شما داناترند».^(۴)

۱- امالی - صدوق: ص ۶۵۸.

۲- مقنعه - شیخ مفید: ص ۴۶۶.

۳- نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۸۹.

۴- بصائر الدرجات: ص ۷۰.

از امام باقر علیه السلام در حق امام علی علیه السلام و امامان از نسل او نقل شده است: (... ولا يهتدي هاد إلا بهديهم، ولا يضل خارج من هدى إلا بتقصير عن حقهم؛ لأنهم أمناء الله على ما هبط من علم (...). «... و هیچ هدایت شونده‌ای جز به هدایت آنان ره نیابد و هیچ بیرون شونده‌ای از هدایت منحرف نمی‌شود مگر به کوتاهی کردن از حق آنان؛ زیرا ایشان امینان خداوند بر هر علم و عذر و هشدار که فرود آورده است...»^(۱).

امام باقر علیه السلام فرمود: (كذلك نحن والحمد لله لا ندخل أحداً في ضلالة ولا نخرجه من هدى، إن الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله لا يرى فيكم منكراً إلا أنكره) «ما این چنین هستیم و خدای را سپاسگزاریم. ما هیچ کس را در گمراهی نیفکنیم و از راه راست بیرون نبریم. دنیا به پایان نرسد تا آن که خداوند عزوجل مردی از خاندان ما اهل بیت مبعوث فرماید که به کتاب خدا عمل کند و در میان شما عمل زشتی نمی‌بیند مگر آنکه انکارش کند»^(۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف فتنه‌های آخرالزمان فرمود: (... انظروا أهل بيت نبيكم، فإن لبدوا فالبدوا وإن استنصروكم فانصروهم تنصروا وتعذروا، فإنهم لن يخرجوكم من هدى ولن يدعوكم إلى ردى، ولا تسبقوهم بالتقدم فيصرعكم البلاء وتشمت بكم الأعداء) «... به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، اگر توقف کردند شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید؛ چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی‌کنند و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروری از ایشان سبقت نجوید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان، شما را شماتت کنند»^(۳).

از پیامبر خدا صلوات الله وسلامه نقل شده است که فرمود: (إن الله تعالى جعل ذرية كل نبي من صلبه، وجعل ذريتي من صلب علي بن أبي طالب، وإن الله اصطفاهم كما اصطفي آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران علي العالمين فاتبعوهم يهدوكم إلى صراط مستقيم، فقدموهم ولا تتقدموا عليهم، فإنهم أحلمكم صغاراً وأعلمكم كباراً، فاتبعوهم لا يدخلونكم في ضلال ولا يخرجونكم من هدى) «خداوند متعال ذریه‌ی هر پیغمبری را از صلب خود آن پیغمبر قرار داد و ذریه‌ی مرا از صلب علی بن ابی‌طالب علیه السلام قرار داد، و خداوند آنها را برتری داد همان‌طور که آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، پس از

۱- بصائر الدرجات: ص ۲۱۹.

۲- کافی: ج ۸ ص ۳۹۶.

۳- کتاب سلیم بن قیس: ص ۲۵۸.

آنها پیروی کنید که ایشان شما را به راه مستقیم هدایت می‌نمایند، آنها را پیش بردارید و بر آنها پیشی نگیرید، حلم و بردباری آنها در کودکی از همه‌ی شما بیشتر و دانش آنها در بزرگی از همه‌ی شما فزون‌تر است. از آنها متابعت کنید که ایشان شما را به گمراهی وارد نکنند و از هدایت خارج نگردانند». (۱)

پیامبر خدا ﷺ به عمار فرمود: (تقتلك الفئة الباغية وأنت إذ ذاك مع الحق والحق معك، يا عمار إن رأيت علياً سلك وادياً وسلك الناس كلهم وادياً فاسلك مع علي فإنه لن يدليكَ في ردى ولن يخرجك من هدى ...) «ای عمار! تو را گروه سرکش خواهند کشت و تو در آن هنگامه با حق هستی و حق با تو است. ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و همه‌ی مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هیچ هدایتی منحرف نمی‌سازد...». (۲)

و نیز از حضرت رسول ﷺ نقل شده است که فرمود: (أيها الناس هذا أخي ووصيي وخليفتي من بعدي، وخير من أخلفه فوازروه وانصروه، ولا تتخلفوا عنه، فإنه لا يدخلكم في ضلالة ولا يخرجكم من هدى) «ای مردم! این برادرم و وصی‌ام و جانشینم پس از من و برترین کسی است که به جانشینی خود گذاشته‌ام، او را کمک کنید و یاری رسانید، و از او عقب نیفتید که او شما را به هیچ ضلالتی وارد نکند و از هیچ هدایتی خارج نسازد». (۳)

اکنون به تبیین معنای فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد ﷺ و اهل بیت معصوم آن حضرت به آن اشتها یافته‌اند، بازمی‌گردیم و می‌گوییم:

بلاغت یعنی رساندن معنی، و بیان برهان و دلیل با رساترین گفتار بدون پرگویی ملال‌آور و کوتاه‌گویی خلل‌آور. بلاغت از بلوغ گرفته شده است. می‌گویی «بلغتُ المكان» یعنی «به مکان رسیدم». به علاوه بلاغت، همان فصاحت نیز می‌باشد.

فصاحت عبارت است از روشنی کلام و بیان آن بدون ابهام یا اجمال مُجَل و بدیهه‌گویی در جوابی که طرف را در سخن گفتن درمانده سازد. فصاحت از افصاح گرفته شده است که به معنای آشکار نمودن و تبیین مطلب با رعایت کردن میزان پذیرش شنونده و درک و فهم او می‌باشد. فصاحت تقریباً همان معنای بلاغت را می‌رساند.

۱- فضایل - شاذان بن جبرائیل قمی: ص ۱۵۴.

۲- طرائف: ص ۱۰۴.

۳- صراط مستقیم: ج ۲ ص ۸۱.

(با توجه به شرح فصاحت در لسان عرب ابن منظور) به اختصار شدید معنی بلاغت و فصاحت می‌شود: توان و بدیهه‌گویی دلیل و برهان به همراه واضح کردن معنی با حداقل کلام و ساده‌ترین شیوه برای شنونده به همراه دقت در انتخاب کلمات و تجانس آنها با معانی.^(۱)

حال تعریف خودمان و تعریف دانشمندان علم لغت را کنار می‌گذاریم و از اهل بیت علیهم السلام درباره‌ی معنای بلاغت و فصاحت سؤال می‌کنیم که سخن آنها عدل و فصل است و پس از حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری نیست:

زید بن علی از پدرش علیه السلام نقل کرده است که از علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال شد: فصیح‌ترین مردم کیست؟ در پاسخ فرمود: (المجیب المسکت عند بدیهة السؤال) «کسی که فی البداهه و بدون فکر قلبی، به گفته‌ها پاسخ صحیح و جامع می‌دهد به طوری که گوینده را ساکت می‌کند و برای او جای سخن باقی نمی‌گذارد».^(۲)

معنای این سخن آن است که فصیح‌ترین مردمان کسی است که به هنگام پرسش ناگهانی، پاسخی ساکت‌کننده به طرفش می‌دهد، و این متکی به قدرت استدلال و تسلط او بر احتجاج طرف است. بر این اساس کسی که در سؤال ناگهانی، حجتی سست دارد فصیح به شمار نمی‌رود حتی اگر زبردستانه جمیع فنون زبان عربی را به کار گرفته باشد؛ زیرا به کارگیری ماهرانه‌ی زبان عربی چیزی است و به فرجام رساندن حجت و دلیل چیز دیگر و هر کسی که لغت عربی را کامل می‌داند حجت تمام ندارد و هر کسی هم که حجت کامل و تمام دارد الزاماً به عربی دقیق و متقن سخن نمی‌گوید و عامه و خاصه‌ی مردم در گفت‌وگو به شکلی بین این دو قرار می‌گیرند.

از این رو، کسی که حجت تمام و کامل دارد، فصیح است حتی اگر سخنش دقیقاً منطبق بر لغت زبانی نباشد.

وعن أبي جعفر: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾. قال: (نحن الناس ونحن المحسودون وفينا نزلت. وقال: إن الله تعالى أعطى المؤمن البدن الصحيح، واللسان الفصيح، والقلب

۱- در این قسمت در اصل کتاب عربی «الجواب المنير عبر الاثير - جزء ۴» صفحه‌ی ۱۳۶ متن صفحه‌ی ۵۴۴ از جلد ۲ کتاب لسان العرب ابن منظور آورده شده که به جهت تناسب نداشتن با خواننده‌ی فارسی‌زبان و تخصصی بودن متن، در این کتاب، به فارسی ترجمه نشده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب عربی رجوع نمایند (مترجم).

۲- بحار الانوار: ج ۸۶ ص ۲۹۰.

الصريح، وكلف كل عضو منها طاعة لذاته ولنبيه ولخلفائه، فمن البدن الخدمة له ولهم، ومن اللسان الشهادة به، ومن القلب الطمأنينة بذكره وبذكرهم، فمن شهد باللسان واطمأن بالجنان وعمل بالأركان أنزله الله الجنان). امام ابو جعفر (عليه السلام) در تفسیر ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱) (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌برند؟) فرمود: «ما مردم هستیم و ما مورد حسادت قرار گرفتیم و آیه درباره‌ی ما نازل شده است». سپس فرمود: «خدای متعال به مؤمن، بدن سالم و زبان فصیح و قلب خالص عطا فرموده و هر عضو از بدن او را به طاعت خودش و پیامبرش و خلفای خود مکلف نموده است. خدمت بدن، خدمت به او و آنهاست و از زبان شهادت به وحدانیت او، و از قلب آرام گرفتن به یادش و یاد آنها؛ بنابراین هر کس با زبان گواهی دهد و به بهشت آرام یابد و با اعضای بدن عمل کند، خداوند او را در بهشت فرود آورد»^(۲).

امام علی (عليه السلام) می‌فرماید: (البلاغة ما سهل على المنطق وخف على الفطنة) «سخن رسا آن است که به آسانی بر زبان آید و به سادگی فهمیده شود»^(۳).

و نیز آن حضرت (عليه السلام) فرمود: (البلاغة أن تجيب فلا تبطئ، وتصيب فلا تخطئ) «بلاغت آن است که پاسخ دهی بی‌گندی و درست بگویی بی‌خطا»^(۴).

امام صادق (عليه السلام) فرموده است: (ليست البلاغة بحدة اللسان ولا بكثرة الهذيان، ولكنها إصابة المعنى وقصد الحجة) «بلاغت آن نیست که زبانی تند و تیز داشته باشی و یاوه بگویی، بلاغت به معنی به شایستگی ادای مقصود کردن و دلیل درخور آوردن است»^(۵).

در اینجا امام صادق (عليه السلام) برای ما روشن می‌سازد که بلاغت نه به تندی و تیزی زبان است و تندی زبان عبارت است از عدم درنگ اثنای کلام یا بیهوده‌گویی. و نه به زیادی سخن پوچ و فارغ از معنا و برهان اگرچه به طور کامل موافق قواعد زبان عربی باشد؛ بلکه بلاغت، رساندن تیر به هدف و بیان معنی مطلوب و دلیل رسا آوردن و تمام نمودن آن بر آنچه مطلوب است، می‌باشد و این تعریف تعارضی با داشتن مخالفتی اندک با قواعد زبان عربی ندارد. آری! قانون‌شکنی فاحش قوانین زبان عربی، کلام را از

۱- نسا: ۵۴.

۲- مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۱۵.

۳- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵- بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۹۲.

حد بلاغت و فصاحت خارج می کند که از اصحاب حجت و برهان بسیار کم رخ می دهد.

از یکی از معصومین (علیه السلام) درباره‌ی بلاغت سؤال شد. فرمود: (من عرف شیئاً قل کلامه فيه، وإنما سمي البليغ؛ لأنه يبلغ حاجته بأهون سعيه) «هر کس چیزی را بشناسد، کلامش درباره‌ی او کم می شود و بلیغ را از آن جهت بلیغ نامیده اند که با کم ترین زحمت، مقصود خود را می رساند». (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (ثلاثة فيهن البلاغة: التقرب من معنى البغية، والتبعد من حشو الكلام، والدلالة بالقليل على الكثير) «سه چیز نشانه‌ی بلاغت کلام است: عدم انحراف سخن از مقصود، پرهیز از سخنان زاید و بی فایده، بیان معانی زیاد با عبارت کوتاه». (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمود: (قد يكتفي من البلاغة بالإيجاز) «برای دستیابی به بلاغت سخن، ایجاز و اختصارگویی کافی است». (۳)

و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «أبلغ البلاغة ما سهل في الصواب مجازه و حسن إيجازه» (بلیغ ترین سخن آن است که مقصود را به راحتی برساند و خلاصه گویی داشته باشد). (۴)

و نیز از آن حضرت (علیه السلام) است که: «أحسن الكلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام» (بهترین گفتار آن است که به حسن ترتیب و نظم آراسته باشد و عالم و عامی آن را بفهمند). (۵)

این سخن به آن معنا است که فصیح ترین و بلیغ ترین گفتارها آن است که اجزا و دلالت های آن منظم و هماهنگ باشد به طوری که خاص و عام یعنی مردمانی در سطوح مختلف فهم و معرفت آن را بفهمند و دریابند. اگر کسی که با عامه‌ی مردم تکلم می کند، در گفتارش لغاتی به کار برد که فقط خواص در فهم و معرفت آن را می شناسند، وی فصیح به شمار نمی رود، بلکه هنگامی فصیح قلمداد می شود که به زبان مردم منزل کند و با آنها چنان سخن گوید که آن را بفهمند و درک کنند، حتی اگر مجبور شود که با زبان محاوره‌ی عامیانه با آنها گفت و گو کند؛ چرا که فصاحت، آشکار رساندن و تبیین مطلب و سخن گفتن با مردم به اندازه‌ی عقل های آنها و براساس مقدار فهم آنها است، به طوری که گوش ها به سخن اُنس می گیرد و درک آن بر ذهن ها دشوار نمی آید. این مطلب در خبر زیر آمده است:

۱- بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۴۱.

۲- مستدرک سفینه بحار: ج ۱ ص ۴۱۷.

۳- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: (أحسن الكلام ما لا تمجه الأذان، ولا يتعب فهمه الأفهام) «نیکوترین گفتار آن است که شنیدنش به گوش‌ها ناخوش نیاید و ذهن‌ها در فهم آن به رنج نیفتد».^(۱)

و نیز ایشان (علیه السلام) فرمود: (أحمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغي الكلام) «ستوده‌تر از بلاغت در گفتار، خموشی است در جایی که سخن گفتن شایسته نیست».^(۲)

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده است که فرمود: (أبغض الناس إلى الله تعالى البليغ الذي يتخلل بلسانه تخلل البقرة بلسانها) «منفورترین کس نزد خداوند متعال سخن‌آوری است که زبانش را مانند گاو به هر طرف می‌چرخاند».^(۳)

و نیز ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (إن الله ليبغض الرجل البليغ الذي يلعب بلسانه كما تلعب البقرة) «خداوند از مرد سخن‌آور زبان‌بازی که مانند گاو با زبان خود بازی می‌کند نفرت دارد».^(۴)

و نیز فرمود: (لعن الله الذين يشققون الخطب تشقيق الشعر) «لعنت خدا بر کسانی که در سخنرانی ریزپردازی می‌کنند، گویا که مو می‌شکافند!».^(۵)

و نیز ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «شرار امتی الثرثارون و المتشققون المتفیهقون و خيار امتی أحاسنهم أخلاقاً» (بدترین افراد امت من پُرگویان و کسانی هستند که بی‌پروا زبان می‌گشایند و زیاده‌گویی می‌کنند و بهترین افراد امتم نیک‌خوترین آنها هستند).^(۶)

«شذق» گوشه‌ی دهان است و «متشذق» کسی است که به هنگام سخن گفتن کنج دهانش را می‌جنباند تا فصاحتش را پیش مردم نمایان سازد. این افراد بر زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لعن شده‌اند زیرا تنها هم و هدف آنها این است که در نظر مردم در قالب افراد فصیح جلوه‌گر شوند یا برای این که چون درک کلام‌شان دشوار است، مردم آنها را دانشمند و عالم توصیف کنند. آنها رعایت حال مردم و اشتیاق بر هدایت آنها با آسان‌ترین و نزدیک‌ترین گفتار به عقل‌هایشان را ترک گفته‌اند. این را هم اضافه کن که با «تشدق» عُجب و ریا و تکبر و دیگر امراض شیطنی همراه است.

۱- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۲- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۳- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۴- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۵- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۶- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

«تفیهق» در سخن یعنی «فراخ کردن و غور کردن» که آن نیز از آکندگی می‌آید یعنی گویی او دهانش را از سخن می‌آکند. به صحاح جوهری مراجعه کنید و پوشیده نیست که در این کار، ظاهرسازی و حب ظهور و مدح وجود دارد و بر آن، دشوار بودن فهم چنین کلام فراخ و ژرفی بر عامه مردم را نیز اضافه کن.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ابزار (نشانه) بلاغت، دل دانا و زبان گویا است». (۱)

و نیز ایشان علیه السلام فرموده است: «بسا که بلیغ در استدلال خویش گنگ ماند و بسا که فصیح در پاسخ، درماند». (۲)

و نیز فرمود: «أصدق المقال ما نطق به لسان الحال» (راست‌ترین سخن آن است که زبان حال نیز گویای آن باشد). (۳)

پنجم: از بند چهارم مشخص شد که بلاغت و فصاحت عبارت است از روشن بودن حجت و دلیل و سرعت پاسخ‌گویی و ساکت کردن طرف مقابل و رساندن معنی به شنونده با ساده‌ترین و کم‌ترین کلمات.

من مطمئنم اگر انسان باانصاف و عاری از تعصب کور، سخنرانی‌ها و بیانی‌ها و کتاب‌های سید احمدالحسن را با کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و بیانات دیگران مقایسه کند آن را ثری (خاک) و کلام سید احمدالحسن را ثریا (نور) می‌بیند؛ و اصولاً مقایسه‌ی سید احمدالحسن با دیگران ستم ورزی نسبت به او است، همان‌طور که اگر بگویی شمشیر برّان‌تر از عصا است، به شمشیر ظلم کرده‌ای!

پس فصیح‌تر و بلیغ‌تر، کسی است که همگان را با دلیل و برهان روشن از قرآن و سنّت مطهر که خاص و عام آن را می‌فهمند ساکت و مجاب کرده است؛ یا آن کسانی که از مناظره با او گریختند یا از پاسخ دادن به کتاب‌ها و ادلّه‌ی او سر باز زدند، یا کسانی که با هواها و آرای عقلی ناقص‌شان و با مخالفت با ثقلین یعنی قرآن و سنّت پاک با او مواجه شدند؟!!

بلیغ‌تر و فصیح‌تر کسی است که با گفتارش عقل‌ها و دل‌ها را مغلوب خود می‌سازد و آنها را به ملکوت آسمان‌ها عروج می‌دهد و گفتارش قرآن و سنّت است؛ یا آن کسانی که با قرآن و سنّت مخالفت

۱- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۲- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

۳- میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

نمودند و به حاکمیت مردم گردن نهادند و تفکر غربی (دموکراسی) را پی گرفتند و کتاب خدای متعال را پشت سر افکندند و از قانون وضعی شیطانی پیروی کردند و مردم را همراه با کسانی که حق امیرالمؤمنین را غصب کردند، به قعر جحیم فرود آوردند!

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^(۱) (بگو: آیا از این بتان شما کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خدا به حق راه می‌نماید. آیا آن که به حق راه می‌نماید به متابعت سزاوارتر است یا آن که به حق راه نمی‌نماید و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟).

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۳۷۶: مرا چطور ارشاد می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، و اللهم صل على محمد و آل محمد اجمعين.

سرور عزیزم! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

شرّ شدت یافته و منافقین رو به فزونی نهاده‌اند و خیر و اهل خیر رو به کاهش گذاشته است، تکلیف ما چیست؟ ما به دنبال حفظ دین و اخلاق مان هستیم و حتی در این راه جهاد می‌کنیم و همواره از خدا می‌خواهیم که ما و خانواده‌مان را بر راه مستقیم ثابت قدم بدارد؛ ولی من احساس می‌کنم که کارهای بسیار بیشتر است که در قبال این دین باید انجام گیرد. ما عمل می‌کنیم و مطمئن هستیم که خداوند متعال ما را برای کمک کردن دیگر مسلمانان یا فرزندان و خانواده‌هایمان مسخر نموده است و روزی یافته‌ایم تا عطا کنیم و صدقه دهیم نه این که با آن چه داریم فخرفروشی کنیم در حالی که این کاری است که امروزه اغلب مردم انجام می‌دهند.

از این که با صدای بلند فکر می‌کنم و برای شما می‌نویسم عذر می‌خواهم. می‌دانم که شما از کلماتی

که میزان صداقت آنها را نمی‌دانید بی‌نیاز هستید! و شما به اموری مهم‌تر و بزرگ‌تر مشغولید... ولی من در جست‌وجوی چیزی هستم و نمی‌دانم احساسی را که اکنون دارم چطور برای شما توصیف کنم.... من هیچ‌گاه در اظهار نظر و نگارش مهارت نداشته‌ام. من یک زن عادی هستم و هیچ‌گاه فقیه نبوده‌ام یا حتی در امور عبادی عمیق نشده‌ام. ولی از طریق پیگیری تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی، در من و همسر چیزی پنهان شدت یافت و گویی ما منتظر چیزی بودیم و آرزو داریم که همین باشد؛ نمی‌دانم چگونه شروع کنم!

برادران در برنامه درباره‌ی رؤیا سخن گفتند. من مدت شش ماه است که منتظرم ولی رؤیایی نداشتم و از آن زمان نگران و مضطربم و نمی‌دانم چه کنم. همچنین از برخی امور و احادیث و صفات و از جمله وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتند و من این معلومات را قبول کردم زیرا خودم نمی‌توانم آنها را پیگیری کنم تا از صحتشان مطمئن شوم. بنابراین برای شما ایمیل اول را فرستادم چون یک سری سؤالاتی در مورد امور اعتقادی داشتم. وقتی جواب را دریافت کردم، از شما پنهان نمی‌کنم که به خاطر سخنان و پاسخ‌های شما، احساس غریبی در نفسم پیدا کردم و از آن زمان به موضوع شما فکر می‌کنم و هیچ‌گاه آن را نادیده نگرفته‌ام و نمی‌خواهم نسبت به آن بی‌اعتنا باشم؛ چرا که می‌خواهم بیشتر به خدای متعال تقرب پیدا کنم؛ بنابراین می‌کوشم و می‌کوشم تا خداوند مرا ارشاد فرماید تا حقیقت را بیابم.

من به طور مرتب بعد از هر نماز این دعا را می‌خوانم: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ»؛ چرا که من و همسر در یک گوشه‌ای خیلی ساده مشغول عبادت خودمان بودیم ولی در سال ۱۹۹۹ تعمق در امور این دین عظیم را آغاز کردیم و خداوند ما را ارشاد فرمود، و شکر و سپاس از آن خداوند است که مبانی زکات و صدقات و نماز و روزه را یاد گرفتیم و به مقداری که خدای سبحان و متعال به ما توانایی داده است آنها را انجام دادیم. حمد و شکر همیشگی و دائمی از آن خداوند است. دو سال قبل هم حج بیت الله الحرام را نصیب ما گرداند، فله الحمد. آقای من! از صراحتی که دارم عذر می‌خواهم. باور کنید تھیه و نوشتن این ایمیل دو روز وقت مرا گرفته است.

شما را به خدا سوگند چطور مرا به سوی خدا ارشاد می‌کنید؟ سرورم! ما چطور می‌توانیم با شما ملاقات کنیم.... آیا وسیله‌ای وجود دارد؟

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: خواهر شما فداء

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خواهرم! سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

خواهر گرامیم... بر هر مؤمنی واجب است تا آنجا که می‌تواند، امام مهدی (علیه السلام) و یمانی او و وصی‌اش سید احمد الحسن (علیه السلام) را یاری رساند... یاری دادن نیز ابزار و روش‌های گوناگونی دارد که در حال حاضر از مهم‌ترین آنها، نشر این دعوت مبارک و دفاع از آن می‌باشد، شاید که خدای تعالی کسی که طالب حق باشد را هدایت فرماید.

و شما بدان، کسی که دوستی محمد و آل محمد (علیهم السلام) را نداشته باشد، نماز و روزه و... نخواهد داشت. طبق گفته‌ی خودتان، شما و شوهرت در سال ۱۹۹۹ م به دین ملتزم شده‌اید و این نشانه و علامتی برای شما است زیرا سید احمد الحسن در سال ۱۹۹۹ م به امر امام مهدی (علیه السلام) و پس از دیدار با آن حضرت، برخی تکالیف اصلاحی در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف را آغاز نمود. خداوند شما را بر هر خیر و نیکی موفق بدارد!

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۳۷۷: می‌دانم درست و صواب است ولی نشانه‌ای می‌خواهم که آن را اثبات کند.

ای سید احمد! سلام عليكم.

می‌دانم که تو بر حقی و درست می‌گویی ولی علامت و نشانه‌ای می‌خواهم که ثابت کند تو بر صواب هستی. من فقط می‌خواهم اطمینان پیدا کنم، مانند آقایان ابراهیم (علیه السلام)، پس از آن که خواست قلبش آرام و مطمئن شود به این که خداوند عزوجل بر هر کاری توانا است. می‌خواهم شما را ببینم و با شما گفت‌وگو کنم و شما هم با من سخن بگویید، و جزو انصار شما و انصار امام مهدی (علیه السلام) شوم، و با شما بیعت کنم و زیر پرچم‌تان به شهادت برسم. از شما خواهش می‌کنم سرورم!

ای سید احمد! منتظر خبرهای امیدبخش هستم. سلام علیکم.
می‌خواهم زیر پاهای شریفیت و زیر پرچم تو به شهادت برسم، و مادر و حنان دوستم و برادرم
عبدالرحمن را شفا بدهی و برای من دوستانی مؤمن قرار دهی و همان‌طور که مرا هدایت نموده‌ای، آنها را
نیز هدایت کنی.

فرستنده: اشرف - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
برادرم! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

برادر عزیزم...

اول: اگر اجازه بدهی می‌خواهم یکی از معلومات شما را تصحیح کنم؛ ابراهیم علیه السلام به دنبال آن نبود
که چیزی را طلب کند تا دلش به خدای متعال اطمینان یابد... و این بسی دور است از پیامبر خدا
ابراهیم علیه السلام. آن حضرت آن‌چه طلب کرد برای این بود که مطمئن شود وی خلیل الله است و خداوند
از این باب که وی دوست خدا است، زنده شدن مردگان را به دست او جاری می‌سازد.... این مطلب
از اهل بیت علیهم السلام روایت شده و سید احمد الحسن آن را در کتاب متشابهات شرح و تبیین نموده است.

دوم: آیات و نشانه‌ها از سوی خدای متعال است و او جواد و کریم است. از خداوند درخواست
کن، همان‌طور که بسیاری از افراد پیش از شما از او خواسته بودند.

از خداوند متعال درخواست می‌کنم که به حق محمد و اهل بیت طاهرش علیهم السلام، شما را بر نصرت محمد
و آل محمد موفق بدارد و عاقبت امر شما را بر آن قرار دهد، که خداوند شنوا و اجابت کننده است.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید؟

ای انصار خدا! ای مؤمنین! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾،^(۱) صدق الله العظيم. به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایشگر. (بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید). راست گفت خداوند بلند مرتبه).

خودم را خدمت شما معرفی می‌کنم: من بنده‌ی محتاج به رحمت خدای متعال، ابو حسن از شهر بصره هستم، کارمندم و ۳۸ سال دارم.

مایلم در ابتدا سلامی سرشار از احترام و تعظیم و تجلیل و تحسین تقدیم کنم. به شما بابت ثبات قدم بر عقیده‌تان و صبری که در راه خدا بر آزار و اذیت دارید و بابت دفاع از موضوع سید معظم صاحب علم وافر و نور خیره‌کننده احمدالحسن که خداوند ایشان را یاری دهد و با شما و دیگر مؤمنین، عزیزش گرداند ان شاء الله تعالی، و امرش را بر کسانی از حاکمان بد عمل و علمای گمراه و خائنین به خدا و رسولش و خاندان پاکش و کسانی که همراه شما هستند، که بر او ظلم و ستم روا داشته‌اند، چیره‌گرداند و همچنین بر پیروان آنها از منافقین و جیره‌خواران‌شان؛ همان کسانی که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾،^(۲) (می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند ولی خدا کامل‌کننده‌ی نور خویش است، اگر چه کافران را خوشایند نیاید).

می‌گویم: سپاس خدایی را که گروه مؤمنین را با کسی که نور علم ربّانی را به دستش ظاهر ساخت خوشنود ساخت و با او سنت‌های صحیح اسلام و سنت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و طریق و مذهب حق آنها را را زنده کرد؛ همان چیزی که اهل نفاق می‌خواستند محو و نابودش سازند. سپاس خدایی که آنها و اربابان آنها از علمای گمراه را برملا و رسوا نمود و واقعیت شرم‌آور آنها را به دست عالم ربّانی سید احمدالحسن که خداوند یاریش کند؛ همان کس که حق را حق و باطل را باطل، نمایان ساخت و هر چیز را سر جای خودش قرار داد و راه حق و صواب را برای مؤمنین روشن نمود؛ پس جای شگفتی نیست که اهل باطل و نفاق و لشکریان تاریکی و ظلم و جهل تمام نیرو و توان خود را به کار گیرند و به رغم اختلاف مذاهب‌شان و تفاوت‌شان با یکدیگر بر محو نشانه‌های حقی که نور آن به دست سید احمدالحسن تأییدن گرفته است هم‌پیمان و هم‌قسم شوند، و تمام توش و توان خود را برای جنگ با او و به خاموشی کشاندن صدای حقی که زمین زیر گام‌هایشان را به لرزه در آورده و او را برای همه‌ی مردم

۱- توبه: ۱۰۵.

۲- صف: ۸.

رسوا ساخته و نقاب از چهره‌ی زشت‌شان برداشته است، تجهیز کنند.
ای برادران مؤمن....

من ماجرای سید احمدالحسن را از همان ابتدای پیگیر بوده‌ام. کتاب‌های شما را به دست می‌آوردم و می‌خواندم و از برادران مؤمنی که در صحنه‌ی این امر عظیم حضور دارند تقاضا دارم.... آنها برای فزونی خواهی و طلب نور، مرا به حسینیه‌ی مبارک شما در منطقه‌ی حیّ الزهرا راهنمایی کردند ولی متأسفانه شیطان که لعنت خدا بر او باد، همتم را کُند کرد تا این که ماجرای حمله‌ی نظام عباسی نوین به شما و دستگیری ده‌ها تن از برترین مؤمنانی که با نور الهی تابان گشته بودند پیش آمد و آن خانه‌ی خدا که براساس تقوا بنیان نهاده شده بود به واسطه‌ی تیرهای قمار حزب شیطان ویران گشت. همه‌ی اینها همراه بود با کارزار تبلیغاتی دیوانه‌واری که هدفش زشت جلوه دادن صورت سید احمدالحسن و معرفی ایشان به عنوان مظهر دجال بود (حاشا از ایشان) ولی هیهات.... نور خورشید در بند غربال نمی‌ماند، و اکنون بسیاری می‌دانند که دجال‌های واقعی، چه کسانی هستند؛ حسبنا الله و نعم الوکیل.

ای مؤمنان!.... نور سید احمدالحسن راه را برای من روشن ساخت و پس از آن که در گذشته در حیرت و تباهی می‌زیستم، چراغ روشنی در برابر من قرار داد و شکر خدا اکنون متقاعد شده‌ام که سید احمدالحسن یک عالم ربّانی است که به حق و به صراط مستقیم راه می‌نماید، و بسیاری از علما و مراجع این زمان، بدترین علمای زیر آسمان‌اند که فتنه از آنها خارج می‌شود و به سوی خودشان بازمی‌گردد و عاقبت آنها خواری و خسارت آشکار در دنیا و آخرت است، ان شاء الله؛ که او شنوای پاسخ‌گو است.

برادران.... من چند سؤال و نکته و استفسار دارم که امیدوارم پاسخ آنها را از طریق سایت‌تان در اینترنت برایم شرح دهید و یا لطف کنید و آنها را به پست الکترونیکی‌ام (....) بفرستید. مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱- در شرایط حساس کنونی چه نصیحتی برای من دارید؟ و مهم‌ترین تکالیف و واجباتی که فردی مانند من باید در آن توانا شود کدام است؟ و من چگونه می‌توانم به موضوع سید احمدالحسن خدمتی برسانم؟

۲- سعی کردم در سایت شما ثبت نام کنم ولی جمله‌ای برایم ظاهر می‌شد که می‌گفت ثبت نام ممکن نیست. من می‌خواهم از طریق سایت اینترنتی‌تان خدمتی به فعالیت مبارک شما داشته باشم.

۳- می‌دانید که بسیاری از مردم، هُبَل زمانه (...). را تا سر حدّ الوهیت می‌پرستند و حتی اندکی مناقشه در باب علم و حقانیت او در خصوص زعامت او بر آنچه که «حوزه» یا مرجعیت یا تقلید و دیگر اسامی نامیده می‌شود را بر نمی‌تابند. برخی از این مردمان غافلند و نمی‌دانند چگونه راه به سوی خدا بپیمایند... من با این افراد چگونه تعامل داشته باشم و چه رفتاری از خود نشان دهم؟ چگونه می‌توانم عقل‌های منجمد آنها را به حرکت و جنبش وادارم؟ با توجه به اینکه من در گذشته با چند تن از آنها مشکل داشتم و در جریان تلاش‌هایی که برای روشن ساختن آنها و بیان حقانیت سید احمدالحسن در رهبری و زعامت دینی و دنیوی و این که کسی در علم و معرفت به گرد ایشان نمی‌رسد داشتم، مورد تمسخر قرار گرفتم و به من تهمت‌هایی زده شد.

۴- من با استناد به آنچه از فتوهای سیستانی آموخته‌ام، واجباتم را انجام می‌دهم و از شما رساله‌ی عملی که در آن احکام نماز و سایر عبادات و شرح مسایل مربوط به آن توضیح داده شده باشد نیافتم. سید گرامی احمدالحسن در این خصوص چه نظری دارد؟ و آیا عبادات من صحیح است یا خیر؟

خواهش می‌کنم مرا روشن کنید و آنچه از شما پرسیدم را برایم آشکار سازید، که والله من نیاز مبرمی به آن دارم. در پایان از شما خواهش می‌کنم از سید احمدالحسن بخواهید برای خودم و خانواده‌ام به جهت هدایت و توفیق دعا کند. منتظر جواب شما هستم ای مؤمنین برگزیده! از اهل بیت پیامبرمان حضرت محمد ﷺ پاداش خیر یابید، و در پاداش به یاری‌تان نسبت به فرزندشان عالم ربّانی سید احمدالحسن که خداوند یاریش کند، خداوند شما را به شفاعت آنها نایل گرداند.

خداوند ما و شما را جزو چنگ‌زندگان به ریسمان استوار اهل بیت و دستاویز محکم آنها و جزو کسانی که به یاری مولایمان قائم (علیه السلام) مشرف می‌گردند قرار دهد.... به جان خودم سوگند که این شرافتی است بزرگ و بلندپایه. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

برادر شما ابوحسن البصری

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

برادر عزیزم! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. ولایت و هدایت به حق و یاری آن، بر شما خوش و گوارا

باد.

پاسخ سؤال ۱- شما را نصیحت می‌کنیم به مسلح شدن به سلاح علم و ادله‌ی دعوت مبارک یمانی تا بتوانی دعوت را منتشر سازی و با دلیل و برهان از آن دفاع نمایی. اکنون مهم‌ترین چیز یاری رساندن حق و نشر آن و رسوا کردن باطل و سران آن می‌باشد.

پاسخ سؤال ۲- در خصوص ثبت نام در اتاق انصار امام مهدی علیه السلام در برنامه پالتاک یا در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی علیه السلام... گمان نمی‌کنم که در حال حاضر ثبت نام بسته شده باشد... شما می‌توانید در این خصوص با برادران مسؤل ارتباط داشته باشید.

پاسخ سؤال ۳- در خصوص این افراد، چه بسا در میان آنها فریب‌خوردگان زیادی یافت شود و شما ای برادرم! می‌توانی گفتار اهل بیت علیهم السلام و روش و اخلاق آنها را به ایشان یادآور شوی و دوری فقهای آخرازمان از منهج محمد و آل محمد علیهم السلام را برای آنها تبیین نمایی. همچنین پیروی سید احمدالحسن از قرآن و عترت و راه استوار محمد و آل محمد علیهم السلام را برای آنها آشکار سازی.

ولی مسئله‌ی مهمی که وجود دارد این است که انسان در وهله‌ی اول به سوی خدای متعال توجه کند و به او روی آورد و از او تقاضا کند که در هدایت مردم و یاری دادن حق و رسوا نمودن باطل توفیقش دهد... و از خدای متعال بخواهد که او را حتی به اندازه‌ی چشم بر هم زدن به خودش وامگذارد... که هیچ نیرو و قوتی جز به خدای علیّ قدیر نیست.

پاسخ سؤال ۴- برادر عزیزم! تقلید از هیچ فرد غیر معصومی جایز نیست.

در خصوص احکام شرعی، سید احمدالحسن دو جلد از کتاب (شرایع الاسلام) که می‌توانی آنها را در سایت انصار امام مهدی علیه السلام بیابی و نیز دو جلد از کتاب «پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج» که در آنها تعداد زیادی پاسخ به سؤالات فقهی درج شده، منتشر کرده است. خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد. از شما التماس دعا داریم.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟

روایتی وارد شده است که می‌گوید امام محمد بن الحسن علیه السلام خاتم ائمه‌ی اطهار است. کلمه‌ی خاتم النبیین هم که در قرآن آمده است، بیان می‌کند که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری وجود ندارد.

سید احمدالحسن در برخی کتاب‌هایش آورده است که با ائمه و مهدیین رسالت آسمانی خاتمه می‌یابد به این معنا که پس از آنها کسی وجود ندارد و آنها خاتمه‌ی این امر هستند. سؤال این است: چگونه کلمه‌ی خاتم به معنای عدم وجود شخصی پس از پیامبر و پس از ائمه و مهدیین است ولی به معنای عدم وجود امامی پس از امام محمد بن الحسن (علیه‌السلام) نمی‌باشد؟ لطفاً جواب دهید.

فرستنده: ابو محمد - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر عزیزم! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

برادرم، خداوند توفیقت دهد! بدان، همان طور که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نبوت سابق را خاتمه داد و ارسال را از نو آغاز کرد، از سویی همان‌طور که سید احمدالحسن در کتاب نبوت خاتم شرح داده است. امام مهدی (علیه‌السلام) نیز در درجه‌ای مشخص همین‌گونه می‌باشد و ایشان خاتم مقام امامتی است که برای ائمه‌ی اثنی عشر (علیهم‌السلام) می‌باشد و گشاینده‌ی امامتی جدید است که همان «هدایت» می‌باشد؛ پس امام مهدی (علیه‌السلام) نیز فرستنده‌ی مهدیین دوازده‌گانه از ذریه‌اش می‌باشد.

از همین رو از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مورد امور بعد از قائم روایتی وارد شده که مضمون آن چنین است: (إن ذلك أمر موكول إليه)، «آن امر موكول به او است».

و نیز از آن ایشان وارد شده است: (يدعو إلى أمر غير الذي كان). «به چیزی غیر از آنچه بوده است دعوت می‌کند».

و همچنین: (يأتي بأمر جديد على العرب شديد). «با امر جدیدی که بر عرب سخت و شدید است می‌آید».

و نیز از ایشان (علیه‌السلام) نقل شده است: (إذا قام القائم دعا الناس إلى أمر قد خفي و ضل عنه الجمهور). «وقتی قائم قیام کند، مردم را به امری که مخفی بوده است و توده‌ی مردم آن را فراموش کرده‌اند دعوت می‌کند».

و نیز: (يدعو إلى أمر من أقر به هدي ومن أنكره ضل و غوى). «به امری دعوت می‌کند که هر کس به آن اقرار کند هدایت می‌یابد و هر کس آن را انکار کند به ضلالت می‌افتد و گمراه می‌شود».

و واضح است که گمراهی فقط با انکار امامت کسی که خدای متعال او را نصب فرموده است، محقق می‌شود.

چه چیزی است که قائم علیه السلام به آن فرا می‌خواند؟ چیزی غیر از چیزی که قبلاً بوده است، می‌باشد؛ چیزی که جدید است و بر عرب شدید و ...؟

سید احمد الحسن در کتاب نبوت خاتم تشریح نموده است که بین خاتم (با فتحه) و خاتم (با کسره) تفاوت وجود دارد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله «خاتم» (با فتحه) است یعنی آن حضرت میان دو امر قرار دارد: بین رسالتی از جانب خدا و رسالتی از جانب محمد صلی الله علیه و آله. ایشان همچنین «خاتم» (با کسره) است یعنی آن حضرت آخرین آنها است؛ یعنی آخرین کسی می‌باشد که به طور مستقیم از سوی خدا فرستاده شده است.

امام مهدی علیه السلام نیز «خاتم» است یعنی وسط دو امر قرار دارد: بین امر امامت و امر هدایت. ایشان همچنین «خاتم» می‌باشد یعنی آخرین ائمه‌ی دوازده‌گانه است و ایشان گشاینده‌ی هدایت یعنی امامت مهدیین دوازده‌گانه می‌باشد. بنابراین حضرت علیه السلام مانند جدش مصطفی صلی الله علیه و آله است: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راه‌گشای آیندگان).

روایتی که می‌گوید امام مهدی علیه السلام آخرین ائمه علیهم السلام است بر این دلالت دارد که ایشان آخرین دوازده نفری است که مقامی متفاوت از مقام مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام دارند، و به این معنی نیست که بعد آن حضرت علیه السلام، امامی وجود ندارد. این روایت همچنین نفی کننده‌ی امامت مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام نمی‌باشد.

سخن در این باب بسیار است و امیدوارم آنچه ارائه شد کفایت کند. خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

سرور و حجت من، احمد الحسن! درود و سلام بر شما باد.... در حالی که در برخی امور والله

سرگشته و حیران شده‌ام به سوی شما آمده‌ام و به پاسخ شما بر آنها چشم امید دارم.
این امور عبارت است از:

برادر من بر مذهب اهل سنت است. من با استناد به کتاب «ثم اهدیت» (آنگاه هدایت شدم)، با او درباره‌ی کارهای ابوبکر گفت‌وگو می‌کردم. این کتاب وقایع را مستدل به کتاب‌های اهل سنت مانند کتاب بخاری و مسلم بیان می‌کند.

با استناد به کتاب بخاری و مسلم به برادرم گفتم ابوبکر با مسلمانانی که از پرداخت زکات خودداری کردند، جنگ نمود و حال آن که پیامبر ﷺ از جنگ و قتال هر کس که لا اله الا الله بگوید نهی نموده است. او در پاسخ به من گفت که اینها احکام شرعی است، پس چرا قرآن به کشتن زناکار محسن مسلمان دستور داده است؟

از شما خواهش می‌کنم در این خصوص توضیح دهید و تبیین نمایید اگر پیامبر ﷺ از این امر نهی نموده است، چرا امام مهدی (علیه السلام) با منافقین می‌جنگد؟

پرسش ۲ - درباره‌ی دعوت شما با مادرم صحبت کردم. وی متحیر بود و دعا می‌کرد ولی چند حدیث به من عرضه نمود که من نمی‌دانستم پاسخ آنها چیست. از جمله، این حدیث: پیامبر خدا ﷺ در حدیثش درباره‌ی شب معراج گفت: حق تعالی فرمود: (وأعطيتك أن أخرج من صلبه أحد عشر مهدياً كلهم من ذريتك من البكر البتول، وآخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى ابن مريم، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت منهم ظلماً وجوراً، أنجي به من الهلكة، وأهدي به من الضلالة، وأبرئ به من العمى، وأشفي به المريض)، «... ای محمد! به تو کسی را عطا کردیم که یازده راهنما از نسل او خارج خواهیم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که پشت سر او عیسی بن مریم نماز می‌گذارد، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که از ظلم و ستم پر شود، و من به وسیله‌ی او مردم را از هلاکت نجات خواهیم داد و به واسطه‌ی او مردم را هدایت خواهیم کرد و با او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهیم داد».

و در حدیث دیگر: (الأئمة من بعدي اثنا عشر، أولهم أنت يا علي وأخوهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها). «امامان بعد از من دوازده نفرند، اولین‌شان تو هستی، ای علی! و آخرین آنها قائم است و او همانی است که خدا به دست او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود».

و نیز: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: (دخلت علی فاطمة و بین یدیها لوح فيه أسماء الأوصیاء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم أجمعين). «بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و پیش روی او لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان آن حضرت نوشته شده بود. دوازده تن را شمردم که آخرین آنها قائم بود. سه تایشان به نام محمد و چهار تایشان به نام علی بودند که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد».

آقای من! بر مثل چنین احادیثی، چه پاسخی وجود دارد؟

در انتها همه می‌دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامان را به اسم نام برده و نام نخستین مهدیین را هم بیان کرده ولی ایشان اسامی یازده مهدی را نام نبرده است.

پرسش ۳ - آقا و حجت و امام من! **احمدالحسن**، سلام بر شما باد. وقتی اهل سنت با استدلال به آیات قرآن کریم می‌گویند خلافت ابوبکر و عمر و عثمان درست بوده است، چه پاسخی بدهم؟ طبق این آیه: **بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾**،^(۱) (و در کارها با ایشان مشورت کن) و نیز: **﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾**،^(۲) (و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است). صدق الله العظيم.

لطفاً توضیح دهید خداوند، به شما جزای خیر دهد... از شما تقاضا می‌کنم مطلب را تشریح نمایید، علیک السلام... از شما بسیار متشکرم و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله الائمة منهم و المهديين. فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر عزیزم! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

پاسخ پرسش ۱ - در وهله‌ی اول، اصل و اساس کلام باید در خصوص حجت منصوب از سوی خدای تعالی باشد. با اثبات این مطلب، تمام اعمال او حجت و صحیح می‌شود و اعتراض بر آن جایز نیست، و او این حق را دارد که با هر گروه و دسته‌ای که خطری برای اسلام و مسلمین به وجود

۱- آل عمران: ۱۵۹.

۲- شوری: ۳۸.

می‌آورد نبرد کند. ولی کسی که حجیت و امامت او ثابت نگشته است، اصولاً روا نیست که او بر کرسی زمام‌داری مسلمانان هر چقدر که کوچک باشد بنشیند. ابوبکر که غاصب خلافت است از کجا این حق را یافت که به ریختن خون مسلمین حکم دهد؟!

علاوه بر این، حکم سنگسار زناکار محسن یک حکم ثابت شده‌ی شرعی است. آیا برای ابوبکر از طریق قرآن یا سنت ثابت شده بود که کسی که مانع ادای زکات است را باید کشت؟!

این که امام مهدی (علیه السلام) با منافقین و کفار می‌جنگد، با هدف پاک نمودن زمین و برپایی دولت عدل الهی است، و بر شما پوشیده نماند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به جنگ با مارقین و قاسطین و غیره فرمان داده بود. این را هم اضافه کن که وی امام منصوب از جانب خدای متعال بود و کسی نمی‌تواند بر کارهای ایشان اعتراض کند و خرده بگیرد زیرا وی معصوم است و قبیح و لغزش از او سر نمی‌زند، و این مهم‌ترین چیز است. اکنون بحث و مناقشه به تنصیب خدای متعال و به جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بازمی‌گردد و این که جانشین حق، چه کسی است و کدام یک غاصب و بیدادگر است.

پاسخ سؤال ۲- بین روایاتی که در آنها اسامی ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) بیان شده است با آن روایاتی که از مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گویند هیچ تعارضی وجود ندارد. روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) اشاره دارد، ناظر به مقام امامتی است که از حیث فضیلت، از مقام امامت مهدیین از نسل امام مهدی (علیه السلام) متفاوت می‌باشد. مهدیین نیز امامند ولی یقیناً مقام آنها پایین‌تر از مقام ائمه‌ی دوازده‌گانه است. در ضمن موضوع مهدیین جزو اسرار پوشیده است و این خود یکی از آزمایش‌ها و فتنه‌های آخرالزمان می‌باشد. حضرت محمد و ائمه (علیهم السلام) در برخی روایات به صورت گذرا به آنها اشاره کرده‌اند تا این سرّ عظیم را حفظ کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی فتنه‌هایی که پیش از قیام قائم (علیه السلام) رخ می‌دهد سخن می‌گفت تا این که به قیام قائم (علیه السلام) رسید. حضرت فرمود: (ولا تسألونی عن بعد ذلك فإنه قد عهد إلیّ حبیبی رسول الله أن لا أخیر أحداً بذلك إلاّ أهل بیتی) «از بعد از آن از من سؤال نکنید زیرا حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از من پیمان گرفت که هیچ کس را از این موضوع باخبر نسازم مگر اهل بیتم را».

بنابراین موضوع امامت پس از امام مهدی (علیه السلام) موضوعی است که اهل بیت (علیهم السلام) آن را کتمان کرده‌اند، و با برخی روایات به آن اشاره نموده‌اند تا افراد مؤمن به آن راه یابند و حجت بر معاندان و

منافقان اقامه گردد.

در این باب، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب وفاتش و دیگر روایاتی که در آنها از مهدیین یاد می‌کند، آمده است کفایت می‌کند.

چنین فهمیده می‌شود روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده گانه پرداخته‌اند، به صراحت تمام نگفته‌اند که پس از آنها امامتی در کار نیست، بلکه با جمع بین روایاتی که بر ائمه صراحت دارد و روایاتی که به مهدیین اشاره نموده‌اند، این نتیجه استنباط می‌شود که دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی وجود دارد؛ چرا که از اهل بیت علیهم السلام بسی دور است که سخنان آنها با هم، به ویژه در خصوص مسأله‌ی امامت و اوصیا متناقض باشد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در وصیت خود، بر نخستین مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام با عنوان «اول المؤمنین» اشاره فرموده و این وصف بر نخستین مهدیین نمی‌تواند منطبق شود مگر اینکه ایشان قبل از قیام امام مهدی علیه السلام وجود و حضور داشته باشد، همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام به «اول المؤمنین» توصیف می‌شود؛ زیرا ایشان قبل از اعلان رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حضور داشته و از همگان بر تصدیق رسالت و نصرت آن حضرت پیشی گرفته است؛ بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام وصی پیامبر و یمان او و نخستین مؤمنان به او می‌باشد.

شرح بیشتر این موضوع را می‌توانی در کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» که یکی از کتاب‌های منتشر شده از سوی انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام است، بیابی. از خلاصه‌گویی عذر می‌خواهم.

پاسخ پرسش ۳- در خصوص آیه **﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾**، (و در کارها با ایشان مشورت کن)

این خطاب، فرمانی است به حضرت محمد صلی الله علیه و آله به این که با اصحاب خود مشورت کند، همان گونه که چنین کاری در جنگ خندق و هنگامی که سلمان محمدی پیشنهاد حفر خندق داد، صورت گرفت. این آیه مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله یا حجت نصب شده است نه این که خود، تنصیب یا روش نصب حجت باشد.

به عبارت دیگر این آیه، ارشادی برای حجت است پس از این که وی به عنوان حجت و منصب از سوی خداوند متعال تعیین شد؛ نه این که آیه درصدد بیان شیوه‌ی انتخاب حجت و تنصیب او باشد. حجتی که از جانب خدای تعالی منصوب گشته، خداوند او را به مشورت با اصحابش راهنمایی کرده

است. حال منظور از امری که حضرت با آنها مشورت می‌کند چیست؟

اگر شما به کل آیه نظر بیفکنی، برایتان روشن می‌شود که آیه از موضوع تعیین و انتخاب خلیفه بسیار بسیار دور است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^(۱) (به سبب رحمت خدا است که تو با آنها اینچنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آموزش بجواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد).

ملاحظه کن که مشاوره از باب مهربانی با پیروان و اشتیاق بر ایمان آوردن آنها و ... است و خدای تعالی پس از آن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن) یعنی پس از مشورت، جریان تصمیم‌گیری به حضرت محمد ﷺ بازمی‌گردد، و آن حضرت اگر بخواهد به مشورت آنها عمل می‌کند و اگر بخواهد طبق صلاح‌دید خود رفتار خواهد کرد. پس این کجا و آن چه مخالفان خدا و پیامبرش و ائمه ادعا می‌کنند کجا!!

و اما این سخن خدای متعال که ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است) منظور از امر، امر مردم می‌باشد و روشن است که خلافت و امامت جزو امور مردم به شمار نمی‌رود که آنها بتوانند در خصوص آن مشورت و تبادل نظر کنند، بلکه این امری است الهی که خداوند به هر کس از خلقش بخواهد عطا می‌فرماید.

باری تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۲) (پروردگار تو هر چه را که بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند ولی بتان را توان اختیار نیست. منزّه است خدا و از هر چه برایش شریک می‌سازند برتر است).

همچنین: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^(۳) (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی

۱- آل عمران: ۱۵۹.

۲- قصص: ۶۸.

۳- احزاب: ۳۶.

کند سخت در گمراهی افتاده است).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) و همچنین: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۲) (و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم‌کاران را دربرنگیرد).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ هُمْ أَبَعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلَيْهِمُ بِالظَّالِمِينَ﴾^(۳) (آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر باز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند. خدا به ستم‌کاران آگاه است).

بنابراین قرار دادن و منصوب نمودن به دست حق تعالی است و او که این امر را به هیچ پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقربی موکول نکرده است، چطور به موجوداتی که پایین‌تر از آنهاست یا کسانی که بیش از صواب، خطا می‌کنند و آگذار می‌کند؟! سخن در این باب بسیار است. خواهش می‌کنم به کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» نوشته‌ی سید احمد الحسن علیه السلام و کتاب «حماسه‌ی تفکر اسلامی و تفکر دموکراتیک» از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه نمایید.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

۱- بقره: ۳۰.

۲- بقره: ۱۲۴.

۳- بقره: ۲۴۶.

پرسش ۳۸۱: دلیل مادی و علمی دعوت چیست؟

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

دلیل مادی و علمی شما و اثبات عملی و علمی شما برای شخص ساده‌ای که نمی‌تواند «صالح» (نکوکار) را از «طالح» (بدکار) تشخیص دهد، چیست؟ خداوند ما و شما را در خدمت به مذهب شریف توفیق دهد.

فرستنده: احمد - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

شما منظورتان از دلیل مادی را شرح نداده‌ای. اگر منظور شما انطباق نشانه‌های جسمانی وارد شده در روایات بر سید احمد الحسن (عليه السلام) باشد، تمام آنها بر ایشان منطبق است و بسیاری از کسانی که او را دیده‌اند بر این مطلب شهادت می‌دهند. اگر منظورتان، معجزه‌ها و کرامات مادی باشد، این نیز حاصل شده است و شما می‌توانید برخی از آنها را در کتاب‌های برادران انصار و به ویژه کتاب «کرامات و غیبات» مطالعه کنی. دلایل ثبوت علمی صدق دعوت مبارک، بسیار است و از آن جمله این که این دعوت شریف تنها فراخوانی در این عالم است که به حاکمیت خدا و تنصیب الهی برای حاکم دعوت می‌کند؛ و تنها دعوتی است که مؤمنان از خلال رؤیایها و مکاشفات و تحقق علامت‌های ظهور در خارج، توفیق الهی را با آن لمس می‌کنند؛ و تنها دعوتی است که در دین الهی مدهانه و سازش روا نمی‌دارد و حال آن که اکنون همگان در حال سازش و کنار آمدن با آمریکای دجال هستند؛ و تنها دعوتی است که از قرآن و شناخت علوم آن دلایل تابناکی اتخاذ کرده و حتی تنها دعوتی است که تمام ادیان آسمانی هر کس با کتاب خودش را به گفت‌وگو و مناظره فرا خوانده است؛ و تنها دعوتی است که اصرار دارد بر این که دلیل فقط ثقلین (قرآن و عترت) است نه چیز دیگری غیر از این؛ مانند آراء و نظرات مردم غیر معصوم.

در خصوص دلیل علمی ساده‌ای که مطالبه کرده‌ای، شما را همین بس که بدانی وصیت پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) در شب وفاتش، بر سید احمد الحسن (عليه السلام) صراحت دارد؛ وصیتی که با عنوان وصی امام مهدی (عليه السلام) از اوصیایش به صراحت به او اشاره می‌نماید. می‌توانی با مطالعه‌ی کتاب‌های برادران انصار با

دلیل قاطع دریابی که وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کسی جز صاحبش نمی‌تواند ادعا کند. وصیت، نخستین حلقه از قانون شناخت حجتی است که آیات کتاب حکیم و روایات آل محمد صلی الله علیه و آله بر او تنصیب دارد. دو حلقه‌ی دیگر عبارتند از علم و حاکمیت خدا، که بیشتر در این خصوص سخن گفته‌ام.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: (بالوصیة الظاهرة وبالفضل، إن الإمام لا يستطيع أحد أن يطعن عليه في فم ولا بطن ولا فرج فيقال: كذاب ويأكل أموال الناس وما أشبه هذا)، «با وصیت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و عورت طعنی بزند، به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها». (۱)

احمد بن ابونصر می‌گوید: به امام ابوالحسن الرضا علیه السلام عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: (لإمام علامات منها: أن يكون أكبر ولد أبيه، ويكون فيه الفضل والوصية...) «امام را علاماتی است، از جمله‌ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و وصیت است...». (۲)

وعن عبد الأعلى، قال: قلت لأبي عبد الله: (المتوثب على هذا الأمر المدعي له، ما الحجة عليه؟ قال: يُسأل عن الحلال والحرام، قال: ثم أقبل عليّ فقال: ثلاثة من الحجة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله، ويكون عنده السلاح، ويكون صاحب الوصية الظاهرة...) عبد الأعلى می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده است و به ناحق ادعا می‌کند، چه دلیلی بر ردّ او وجود دارد؟ فرمود: «راجع به حلال و حرام از او پرسند» سپس به من رو کرد و فرمود: «سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیت امام سابق درباره‌ی او مشهور است...». (۳)

عن أحمد بن عمر، عن الرضا، قال: (سألته عن الدلالة على صاحب الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبر والفضل والوصية...)، احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: از ایشان

۱- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۳- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

درباره‌ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیت...» (۱).

ابوبصیر می‌گوید: به حضرت ابوالحسن (علیه السلام) عرض کردم: قربانت کردم! امام به چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: (بخصال؛ أما أولها فإنه بشيء قد تقدم من أبيه فيه بإشارة إليه لتكون عليهم حجة...)
«به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره‌ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...» (۲).

حارث بن مغیره‌ی نضری می‌گوید: به امام ابوعبدالله (علیه السلام) عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية) «به سکینه و وقار و علم و وصیت...» (۳).

حال وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش را برای شما نقل می‌کنم:

(قال رسول الله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي: يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله وصيته حتى انتهي إلى هذا الموضع فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إماماً، سَمَّاكَ اللهُ تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصديق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك.
يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيّهم وميتهم وعلى نسائي فمن ثبتها لقيتني غداً ومن طلقها فأنا برئ منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي فإذا حضرتك الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثغفات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك إثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده إثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني أول المقرين (المهديين) له

۱- کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۳- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۳.

ثلاثة أسامي أسم كاسمي وأسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين).

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شبی که وفاتش بود به علی علیه السلام فرمود: یا ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: **یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز برای تو شایسته نیست. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن و آگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش حسین پاک شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی الثنات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد علیهم السلام است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفاتش (مهدی علیه السلام) رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است»^(۱).**

یادآور می‌شوم که وصیت را جز صاحبش، کسی نمی‌تواند ادعا کند. از محمد بن فضل از امام رضا علیه السلام نقل شده است: (في حديث طويل إنه حضر في البصرة في مجلس عظيم فيه جماعة من العلماء وفيه جاثليق النصارى ورأس الجالوت، فالتفت الرضا إلى الجاثليق وقال: هل دل الإنجيل على نبوة محمد؟ قال: لو دل الإنجيل على ذلك لما جحدناه، فقال: أخبرني عن السكّنة التي لكم في السفر الثالث، فقال

الجائلیق: اسم من أسماء الله لا يجوز لنا أن نظهره.

قال الرضا: فإن أقررتك إنه اسم محمد ... (وبعد أن ذكر الإمام ما جاء في الإنجيل والتوراة من ذكر للرسول ، أي ذكره لوصية موسى وعيسى (عليهما السلام) بمحمد) قالوا - أي الجائلیق ورأس الجالوت - : والله لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلا بحدود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشر به موسى وعيسى عليهما السلام جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة إنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون إنه محمدكم. فقال الرضا عليه السلام: احتججتكم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ فأجمعوا عن جوابه... الخ).

«حضرت عليه السلام در بصره در مجلس بزرگی از علما که در میان آنها جائلیق نصاری و راس جالوت بودند، حاضر شد. امام رضا عليه السلام رو به جائلیق کردند و فرمود: آیا انجیل بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلالتی نیاورده است؟ جائلیق گفت: اگر دلالت می‌آورد ما منکر آن نمی‌شدیم. حضرت فرمود: از السکته در سفر سوم که شما می‌دانی مرا خبر ده. جائلیق گفت: نامی از نام‌های خدا می‌باشد و برای ما جایز نیست آن را آشکار کنیم. امام رضا عليه السلام فرمود: اگر از شما اقرار گرفتیم که این، نام محمد است... (و پس از آن که امام عليه السلام آن چه را که در انجیل و تورات درباره‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده بیان نمود) آن دو یعنی جائلیق و راس جالوت گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که امکان رد کردن یا پاسخ دادن به آن وجود نداشت مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور، موسی و عیسی عليهما السلام همگی به او اقرار کردند ولی ما نمی‌توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد شما همان محمد مذکور در کتاب‌ها است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که این محمد شما همان محمد است. «حضرت فرمودند: با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ پس در پاسخ در ماندند... الخ»^(۱).

شاهد در این روایت آن است که امام رضا عليه السلام بر صدق نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با آنچه در تورات و انجیل آمده از قبیل ذکر یا وصیت به او، احتجاج می‌کند. جائلیق و راس الجالوت به ورود اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف می‌کنند ولی در این که صاحب این نام همان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و نه دیگری، شبهه مطرح می‌نمایند امام هم به آنها پاسخ می‌دهد: (احتججتكم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟) «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند قبل از و بعد

از خلقت آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟!».

من به شما می‌گویم: آیا قبل از سید احمد علیه السلام کسی ادعا کرده است که وی فرزند امام مهدی علیه السلام و وصی او می‌باشد و با وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر شما احتجاج کرده است، همان‌طور که امام رضا علیه السلام بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با وصیت موسی و عیسی درباره‌ی او محاجه نموده است؟ تاریخ پیش روی شما است، اگر می‌خواهید صفحات آن را ورق بزنید. به خدا سوگند کسی را نخواهید یافت که این موضوع را قبل از ایشان مدعی شده باشد. اگر احتجاج امام رضا علیه السلام را قبول می‌کنید، بر شما است که احتجاج سید احمد الحسن علیه السلام به وصیت را نیز پذیرا باشید.

البته شما باید بدانی که ادله‌ی سید احمد الحسن علیه السلام در همین حد متوقف نمی‌شود، بلکه این ادله بسیار بیشتر از آن است که در این مختصر به شماره آید، ولی یادآوری این مطلب بد نیست که ایشان از طریق رؤیایها و مکاشفات، مؤید به ملکوت آسمان‌ها است و ایشان علمای تمام ادیان الهی را به مباحله و قسم برائت، تحدی نموده است. به هر حال شما می‌توانی با قلب سلیم، در طلب رؤیای صادقه به خداوند جلّ و علا روی آوری، شاید که خدای تعالی رؤیای صالحه‌ای نصیب‌تان گرداند.

در پایان برای تمام طالبان حق و حقیقت ضروری می‌بینم که به کتاب‌های برادران انصار مراجعه کنند تا تمام آنچه برای شما بیان داشتم با دقت و به طور مبسوط برایشان روشن شود و آنها با دلیل شرعی و برهان ساطع با تمام نکات از نکات گفته شده آشنا گردند. و من الله التوفیق.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد رزاق الانصاری

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید

سلام علیکم

برادران ارجمندم!... از شما خواهش می‌کنم مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید. آیا این درست است که علمای شیعه همگی باطل و جعلی هستند و اینها همان کسانی‌اند که نمی‌خواهند حق ظاهر شود تا مبادا تخت و سریر آنها متزلزل و سرنگون شود؟ از شما درخواست می‌کنم کسی را به من معرفی کنید که مرا به دعوت سید احمد الحسن متقاعد کند. از شما ممنونم. با درود.

فرستنده: یک زن خواهان هدایت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
خواهر گرامی! هیچ فرد آگاه و خبیری همچون محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) نمی‌تواند شما را از فقهای آخرالزمان باخبر سازد. روایات زیادی وارد شده است که وضعیت آنها را توصیف می‌کند و من برخی از این روایات را برای شما بیان خواهم نمود؛ اما قبل از آن باید بدانید که اصل و اساسی که وجه تمایز شیعیان اهل بیت است، عبارت است از ایمان آنها به تنصیب الهی حاکم یعنی ایمان آنها به این که حاکم را نه مردم؛ بلکه فقط خدای تعالی منصوب می‌نماید. شما اکنون می‌بینید که چطور فقهای شیعه این اصل را کنار گذاشته و به پشت سر خود انداخته‌اند و با آمریکا سازش می‌کنند و در بازیچه‌ی دموکراسی که به معنای انتخاب زمام‌دار از سوی مردم می‌باشد، هم‌بازی شده‌اند. شما ان شاء الله می‌دانید که مخالفت با دین خدا و شریعت الهی و به ویژه با موضوع امامت و تنصیب حاکم، از جمله قضایایی است که نمی‌توان به این بهانه که شرایط چنین اقتضا می‌کند به آن دست یازید. امام حسین (علیه‌السلام) به خاطر این مرام و آرمان، جان مقدس خودش و اهل بیت و اصحابش را که برترین مردم بودند در معرض کشته شدن قرار داد و راضی نشد که یزید که لعنت خدا بر او باد، حاکم باشد و آن حضرت بر این که حاکم فقط همان کسی است که خدا او را منصوب کرده باشد، پافشاری نمود.

روایات:

فعن حذيفة بن اليمان وجابر الأنصاري، عن رسول الله ، إنه قال: (الويل الويل لأمتي من الشورى الكبرى والصغرى، فسئل عنهما، فقال: أما الكبرى فتتعد في بلدي بعد وفاتي لغصب خلافة أخي وغصب حق ابنتي، وأما الشورى الصغرى فتتعد في الغيبة الكبرى في الزوراء لتغيير سنتي وتبديل أحكامي).
حذيفة بن يمان و جابر انصاری از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «ای وای بر امت من، ای وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغری». درباره‌ی این دو شورا از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «شورای کبری، شورایی است که بعد از وفات من در شهر من تشکیل می‌شود برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم و اما شورای صغری در زمان غیبت کبری در زورا تشکیل می‌شود،

برای تغییر دادن سنت و تبدیل احکام من». (۱)

منظور از شورای صغری، همان انتخاباتی است که در عراق صورت گرفت و زورا نیز یکی از نام‌های بغداد است.

از پیامبر خدا ﷺ در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: (قلت: إلهي فمتي يكون ذلك - أي الفرج - فأوحى إليّ: يكون ذلك إذا رُفِع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخونة).

«گفتم: خداوند! این امر یعنی فرج چه زمانی است؟ خداوند عزوجلّ به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم‌بها شود، و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانتکار زیاد شوند». (۲)

پیامبر خدا ﷺ فرمود: (سیأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة، وإليهم تعود).

«بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نماند، مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که بیش از همهی مردمان از آن دورند. مساجدشان آباد ولی از هدایت ویران است. فقهای آن زمان بدترین فقها در زیر آسمان خواهند بود. فتنه و آشوب از آنها شروع شده و به خودشان بازمی‌گردد». (۳)

و در کتاب بشارت الاسلام صفحه ۲۴۶ آمده است: (... أعداؤه مقلدة الفقهاء أهل الاجتهاد، لما يرونه من الحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم)، «... دشمنان او عبارتند از مقلدین فقهای مجتهد، که می‌بینند او بر خلاف فتوای امام‌شان داوری می‌کند».

امام ابو جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: (إذا قام القائم سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة عشر ألف نفس يدعون البترية، فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا ببني فاطمة).

«وقتی قائم قیام کند، به سمت کوفه حرکت می‌کند و چند ده هزار نفر که بتزیه نامیده می‌شوند، از

۱- مناقب العترة / و مائتان و خمسون علامة: ص ۱۳۰.

۲- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷ و ۲۸.

۳- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۹۰.

آن خارج می‌گردد. همه‌ی آنها می‌گویند: به همان جایی که آمده‌ای بازگرد که ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم». (۱) کورانی ذیل این حدیث گفته است: به نظر می‌رسد این بتریه جزء شیعیان باشند.

از پیامبر خدا ﷺ در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: (قلت إلهي فمتي يكون ذلك - أي الفرج -؟ فأوحى إليّ: يكون ذلك إذا زُفِع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخونة).

«گفتم: خداوندا! این امر یعنی فرج چه زمانی است؟ خداوند عزوجلّ به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم‌بها شود، و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانت‌کار زیاد شوند». (۲)

اینها برخی احادیث درباره‌ی فقهای آخرالزمان است. همچنین احادیث فراوان دیگری در کتب حدیث و کتاب‌های انصار یافت می‌شود. اگر شما به کتاب‌های برادران انصار مراجعه کنی، دلایل بسیاری بر این که دعوت سید احمدالحسن (علیه السلام) دعوت حق است می‌یابی. شاید بدانی که عصر ما عصر ظهور است همان‌طور که نشانه‌های بسیاری بر این مطلب دلالت دارد و در این عصر باید ایمانی که زمینه‌ساز اصلی امام است ظاهر شود. ما ایمانی را از طریق اموری که اهل بیت (علیهم السلام) بیان کرده‌اند می‌شناسیم. از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: (بالوصية الظاهرة وبالفضل، إن الإمام لا يستطيع أحد أن يطعن عليه في فم ولا بطن ولا فرج فيقال: كذاب ويأكل أموال الناس وما أشبه هذا).

«با وصیت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و عورت طعنی بزند، به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها». (۳)

احمد بن ابونصر می‌گوید: به امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: (لإمام علامات منها: أن يكون أكبر ولد أبيه، ويكون فيه الفضل والوصية...).

«امام را علاماتی است، از جمله‌ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و

۱- معجم موضوعی: ص ۵۷۰.

۲- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۷ و پس از آن.

۳- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

وصیّت است...»^(۱).

وعن عبد الأعلى، قال: (قلت لأبي عبد الله: المتوثب على هذا الأمر المدعي له، ما الحجّة عليه؟ قال: يُسأل عن الحلال والحرام، قال: ثم أقبل عليّ فقال: ثلاثة من الحجّة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله، ويكون عنده السلاح، ويكون الوصية الظاهرة...).

عبد الأعلى می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده است و به ناحق ادعا می کند، چه دلیلی بر ردّ او وجود دارد؟ فرمود: راجع به حلال و حرام از او پرسند. سپس به من رو کرد و فرمود: سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیّت امام سابق درباره‌ی او مشهور است...»^(۲).

احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: از ایشان درباره‌ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان علیه السلام فرمود: (الدلالة عليه: الكبر والفضل والوصية...) «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیّت...»^(۳).

ابوبصیر می گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! امام به چه نشانه‌ای شناخته می شود؟ فرمود: (بخصال؛ أما أولها فإنه بشيء قد تقدم من أبيه فيه بإشارة إليه لتكون عليهم حجة...) «به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره‌ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...»^(۴).

حارث بن مغیره می گوید: به امام ابو عبدالله علیه السلام عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می شود؟ حضرت فرمود: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية) «به سکینه و وقار و علم و وصیّت...»^(۵).

و سید احمد الحسن به وصیّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که آن را پیشتر بیان داشتم، احتجاج نموده است

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

۱- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۳- کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۴- کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

۵- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۳.

استاد رزاق الانصاری

شعبان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند؟

مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند. آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را بدون کیف و بدون حد و سمت رؤیت می‌کنند؟

فرستنده: محمد - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. برادرم! سید احمد الحسن در کتاب متشابهات درباره‌ی معنی و مفهوم این رؤیت پاسخ داده است و من پرسش و پاسخ را اینجا برای شما نقل می‌کنم:

سؤال: معنای این آیات از سوره قیامت چیست: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^(۱)، (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان * که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند).

پاسخ: یعنی به حضرت محمد ﷺ نظر می‌کنند، که او مربي این چهره‌های پاک و درخشان است. قال الصادق لهاشم الصيداوي: (يا هاشم، حدثني أبي وهو خير مني عن رسول الله أنه قال: ما من رجل من فقراء شيعةنا إلا وليس عليه تبعه، قلت: جعلت فداك وما التبعة؟ قال: من الإحدى والخمسين ركعة ومن صوم ثلاث أيام في الشهر، فإذا كان يوم القيامة خرجوا من قبورهم ووجوههم مثل القمر ليلة البدر فيقال للرجل منهم سل تعط، فيقول: أسأل ربي النظر إلى وجه محمد، قال: فيأذن الله لأهل الجنة أن يزوروا محمداً، قال فينصب لرسول الله منبراً على درنوك من درانيك الجنة له ألف مرقة بين المرقاة إلى المرقاة ركضة الفرس فيصعد محمد وأمير المؤمنين، قال: فيحرف ذلك المنبر شيعة آل محمد فينظر الله إليهم وهو قوله تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾، قال: فيلقى عليهم من النور حتى أن أحدهم إذا رجع لم تقدر الحوراء تملأ بصرها منه، ثم قال أبو عبد الله: يا هاشم، مثل هذا فليعمل العاملون)، امام صادق (عليه السلام) به هاشم صيداوی فرمود: «ای هاشم! پدرم که برتر از من است مرا روایت کرد از پیامبر

خدا صلوات الله علیه که فرمود: هیچ یک از فقرای شیعیان ما نیست جز آن که پیامدی (عقوبتی) بر او نباشد». گفتم: فدایت شوم، پیامد چیست؟ فرمود: «به خاطر پنجاه و یک رکعت نماز و روزه سه روز در هر ماه. چون روز قیامت شود از قبرهای خود بیرون آیند در حالی که چهره‌هایشان مانند شب چهارده می‌درخشد. پس به یکی از آنها گفته شود: سه روز از ماه را (تو روزه می‌گرفتی) چیزی بخواه که به تو عطا خواهد شد. وی گوید: از پروردگارم می‌خواهم که به چهره‌ی محمد بنگرم. پس خدای عزوجل به بهشتیان اجازه فرماید که محمد را زیارت کنند. برای رسول خدا منبری بر روی یکی از فرش‌های محمل بهشتی نصب می‌شود که هزار پله دارد که میان هر دو پله مسیر یک دویدن اسب فاصله است. پس حضرت محمد و امیرالمؤمنین علیهما السلام بر آن بالا روند. شیعیان آل محمد دور آن جمع شوند و خداوند نظر رحمت به ایشان نماید. و این معنای آیهی ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ می‌باشد. فرمود: سپس آنقدر نور بر آنان فرو می‌ریزد تا آن جا که وقتی بازمی‌گردند حوریان نمی‌توانند به راحتی به آنها نظر افکنند». سپس امام صادق علیه السلام فرمود: (ای هاشم! لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ). (اهل عمل برای چنین پاداشی عمل کنند)». پایان.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد رزاق الانصاری

شعبان الخیر ۱۴۳۰ هـ.ق

پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره‌ی حوزه و درباره‌ی مکان یمانی و چهره‌ی او

پرسشی استدلالی - درباره‌ی شخصیت یمانی

بسم الله الرحمن الرحيم، درود و سلام بر محمد خاتم و خاندان اطهار او باد.

یکی از مؤمنین مرا با سایت شما آشنا کرد و گزارشی چاپ شده درباره‌ی سید احمدالحسن و این که یمانی موعود چه کسی است به من داد و به این ترتیب مرا با این رویداد عظیم آشنا ساخت. من از این گزارش و از این سایت بهره‌های فراوانی بردم، خداوند به او جزای خیر دهد.

شکر خدا من مدت زمان زیادی است که درباره‌ی قضیه امام مهدی علیه السلام مشغول بحث و تحقیق هستم. در این میان، یک سری مسایل پیچیده و مشکلی وجود داشت که به تفسیری که از برخی شیوخ و علما بر آن داشتند اطمینان و آرامش نمی‌یافتم و علامت سؤال بر بسیاری از آنها سایه افکنده بود که

شخصیت یمانی از جمله آنهاست.

پس از مطالعه‌ی این گزارش و مراجعه به سایت‌تان، بسیاری از پرده‌های تردید و ابهامی که جلوی چشم من بود کنار رفت و بسیاری از نکات حق مربوط به بحث‌ها و تحقیقات آشکار گشت.

مقدار اندکی از تفحص و جست‌وجو کماکان باقی مانده است؛ زیرا گزارش مزبور، فقط شخصیت یمانی را مورد بحث قرار نداده بلکه به امور جانبی بسیاری پرداخته که طعنه زدن به طور مستقیم و کنایه به حوزه‌ی علمیه، مراجع عظام و به خصوص سید سیستانی از آن جمله است. آیا ایشان به امام مهدی و غیبتش ایمان ندارد؟ لطفاً با ارائه‌ی اطلاعات بیشتری درباره‌ی حوزه‌ی علمیه، مراجع و نیز درباره‌ی سید سیستانی مرا یاری کنید.

سؤال دیگر: در حال حاضر سید احمدالحسن کجا است و چه می‌کند؟ ایشان چه هنگام بر عرصه نمایان می‌شود تا رهبری این توده‌های مردم را که دوستدار امام هستند بر عهده گیرد؟ و چرا از ایشان عکسی در دست نیست تا بیشتر شناخته شود؟
خواهش می‌کنم تمام پاسخ‌ها را به آدرس پستی من ارسال کنید. از همکاری شما متشکرم و برای شما توفیق و تسدید دعا می‌کنم.

فرستنده: عبدالستار - اسپانیا - مادرید

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

جواب در چند بند:

از آنجا که برای شما علم حاصل شده و بسیاری از نقاط حق آشکار گشته است، دست کم شما اکنون جانب حق را با اطمینان دریافته‌ای و به دنبال آن، دانسته‌ای آن کسی که در مقابل حق می‌ایستد و با آن سر دشمنی دارد، بر باطل است.

دعوت یمانی با اشخاص دشمنی ندارد بلکه با باطل و کسی که داعی به آن است دشمنی می‌ورزد. در خصوص سیستانی به طور خاص، او نیز مانند سایر مردم، به ایمان آوردن به دعوت یمانی دعوت شده است.

سید احمدالحسن عليه السلام حضور دارد. ایشان بین مردم بود و مردم او را می‌دیدند و سخنانش را

می شنیدند. اما این که ایشان چه می کند؟ وی علیه السلام به تکلیفش داناتر است. پس از کامل شدن عده (۳۱۳) و ده هزار نفر، ایشان به عرصه می آید تا توده‌ی مردم را راهبری کند. سید احمد علیه السلام عکسی ندارد زیرا او آمده تا مردم را به خدای سبحان و به توحید حق دعوت کند، نه به سوی خودش. ایشان نیامده است تا مردم او را ببینند و حجابی بین خود و خدای سبحان قرار دهند.

برادر گرامی! از اهل بیت به این مضمون وارد شده است که «اعرف الحق، تعرف اهله» (حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی). عکس‌ها منبع شناخت حق نیست و در معرفت پیدا کردن نسبت به اهل حق دخلی ندارد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری

۱۵ رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۵: ابن قشعمه درخواست مناظره دارد

مناظره...

سلام علیکم...

در یوتیوب ویدیویی دیدم که در آن علمای شیعه را به مناظره دعوت کرده بودید. من در اینجا این دعوت را از سید قبول می‌کنم به این شرط که مناظره علنی باشد و ضبط شود. منتظر پاسخ شما هستم. با تشکر.

فرستنده: ابن قشعمه - ایالات متحده

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

اول: به هیچ وجه ویدیویی که در آن سید احمد الحسن به تصویر کشیده شده باشد وجود ندارد. برادرم شما اشتباه می‌کنی.

ثانیاً: آیا شما جزو علمای شیعه هستی؟! و آیا شما جزو کسانی هستی که سید احمد الحسن (علیه السلام) آنها را نام برده است؟! آیا ادله‌ی دعوت مبارک یمانی را مطالعه نموده‌ای؟! آیا چگونگی و مستلزمات درخواست مناظره را می‌دانی؟! و سؤالات فراوان دیگری که می‌تواند به درخواست عجیب شما مربوط شود؛ شما جزو کسانی نبوده‌ای که در طلب مناظره قصد شده باشند، چرا که شما فاقد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرد پژوهنده و جستجوگر - جست‌وجو در ادله و منابع دعوت و وقوف بر آنها - هستی چه برسد به این که عالم باشی! شما چطور درخواست مناظره داری و حال آن که فاقد عناصر اصلی پژوهشگر مبتدی هستی؟! آیا در این درخواستی که داری، هیچ اثر و آثاری از حکمت مشاهده می‌کنی؟!!

برادر گرامی! اگر طالب حق هستی و در یاری امام مهدی (علیه السلام) صادق می‌باشی، بر شما است که در پژوهش و آگاهی یافتن جدیت به خرج دهی. از صادقین (علیهم السلام) روایتی به این مضمون نقل شده است که «سل عن دینک حتی یقال عنک مجنون» (آن قدر از دین خود پرس‌وجو کنی تا بگویند تو دیوانه‌ای). برادرم! شما حتی زحمت نکشیده‌ای و یک کتاب از کتاب‌های انتشارات دعوت یمانی را که برادران انصار نوشته‌اند و نه آن کتاب‌هایی که به دست پاک یمانی (علیه السلام) به نگارش درآمده است را مطالعه ننموده‌ای، تا ما واکنش‌ها و اظهار نظرهای شما را بر آن چه انصار نوشته‌اند ببینیم و دریابیم که نهایت و دانش شما چه مقدار است، تا پس از آن برای شما میسر باشد که از درخواست مناظره سخن به میان آوری! برادرم! از باب این که نصیحت، حق و تکلیفی است بین مؤمنین، شما را نصیحت می‌کنم که آن چه را امروزه دعوت یمانی مطرح می‌کند با جدیت تحقیق کنی، و بر شما است که ادله‌ی آن را مطالعه کنی و ببینی به چه چیزی دعوت می‌کند، به چه چیزی مستند است و دلایل و برهان‌هایش کدام است. اگر بتوانی این کار را انجام دهی، از خدای سبحان مسئلت می‌نماییم که هدایت به راه حق را بر شما مقرر بدارد و شما را از درخواست مناظره بی‌نیاز گرداند و این سستی که بر نفست سایه افکنده است را بردارد قبل از اینکه خداوند سبحان آن را بر تو تکلیف کند.

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری

۱۵ رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ گو است

در اخبار آمده است که هر کس ادعا کند امام مهدی علیه السلام را مشاهده کرده، دروغ گو است. شما که این را مدعی هستید، چه می‌گویید؟

فرستنده: علاء

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

برادرم علاء! می‌گویی: اخبار، و حال آن که یک خبر بیش نیست و در مورد همان خبر هم بحث و گفت‌وگو بسیار است، برخی آن را مورد تأیید می‌دانند و برخی خیر و آن را ترک کرده‌اند. این خبر، توفیق سمری رحمته الله است و اخباری که معارض آن بوده است و بر دیده شدن امام مهدی علیه السلام تأکید می‌ورزد بیش از آن است که به حساب و شماره آید. بازگرد و کتاب‌های بسیاری از علمای شیعه درباره‌ی اخبار ملاقات با امام مهدی علیه السلام را بخوان. این پنداری است که فقهای گمراه یعنی کسانی که از جهل مردم و بی‌اطلاعی آنها نسبت به کتاب‌های نخستین علمای عامل استفاده می‌کنند و مردم را به این مطلبی که شما می‌گویی متوهم می‌سازند، آن را ترویج می‌کنند؛ در حالی که حقیقت کاملاً چیز دیگری است. اگر شما می‌خواهی درباره‌ی حق و حقیقت تحقیق کنی، آنچه را که درباره‌ی ملاقات امام مهدی علیه السلام با علی بن مهزیار اهوازی و با سید مهدی بحر العلوم و با شیخ نجف و بسیاری دیگر از قدما و متأخرین در دوران غیبت کبرای امام نوشته شده است را بخوان. شاید ماجرای دیدار آن حضرت با سید حیدر حلی و این که از او خواست قصیده‌اش (الله یا حامی الشریعه) را برای او بخواند، بسیار معروف و مشهور باشد. آیا همه‌ی اینها که حضرت را دیده‌اند را دروغ گو و کذاب می‌خوانی؟!!

برادر گرامی، شما را دعوت می‌کنم که در کاوش و طلب حق و تأمل در ادله‌ی دعوت یمانی کوشا باشی و به قیل و قال مردم بدون بحث و بررسی، بسنده نکنی. قضیه‌ی یمانی علیه السلام آن گونه که دشمنانش به تصویر می‌کشند نیست. آیا امر امام مهدی علیه السلام نزد مردم این گونه شده است: یعنی پیرو گفته‌های ناحق و دروغ‌های فقها؟! از خداوند برای شما هدایت به راه حق را مسئلت می‌نمایم و این که خدای

سبحان حق را آن گونه که هست به تو بنمایاند و پیروی از آن را نصیبت گرداند و باطل را آن گونه که هست به شما بنمایاند و دوری از آن را روزی شما کند.
و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری

۱۵ رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

من بر این باورم که حقیقت مانند روز روشن نمایان خواهد شد، پس از طلوع خورشید از مغرب؛ و آن هنگام ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده باشد، برای او سودی نخواهد داشت.

خداوندا! بر آقای ما محمد و خاندان پاک و طاهر او درود فرست، همان‌ها که صاحب اختیار بندگانند و به اذن خدای تعالی در هستی تصرف می‌کنند.

فرستنده: برادران علی - مراکش

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

برادر ارجمندم علی... امروز با ظهور داعی حق سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) به سوی عموم مردم، حقیقت ظاهر گشته است. آنچه شما بیان کرده‌ای، مربوط به نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور امر امام است و شاید شما توجه نداشته‌ای که اهل بیت (علیهم السلام) در آن دسته از روایات‌شان که مرتبط با قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است، با زبان اشاره سخن گفته‌اند، نه به صورت آشکارا و علنی! آیا شما مفهوم نهفته در این نشانه‌ی رمزگونه را درک کرده‌ای؟ سید احمد الحسن (علیه السلام) نیز با قانون الهی شناخت حجت‌های الهی از آدم (علیه السلام) تا آن‌گاه که خدا زمین و آنچه بر آن است را به میراث می‌برد و

خدای سبحان آن را در کتاب کریم خود اثبات کرده، آمده است؛ این قانون، ثابت است و تغییر و تحولی در آن راه ندارد. لذا من تعجب می‌کنم که شما به یک نشانه‌ی رمزگونه متمسک شده‌ای و قانون نمایانی که مانند روز روشن است را رها کرده‌ای. آیا در ترک قانون الهی برای شناخت حجت خدا که ثابت است و تغییری در آن راه ندارد، و چنگ زدن به نشانه‌ای رمزگونه که ممکن است در آن بداء حاصل شود، هیچ حکمت یا طلب حق و حقیقت می‌بینی؟ گمان نمی‌کنم شما پس از این مطلب، به آنچه شما حقیقت گمانش کرده‌ای و حال آن که چیزی جز یک علامت نمادین بیش نیست متمسک شوی. اما حقیقت در این سؤالی که می‌آید مستتر است: آیا خدای سبحان قانونی برای شناخت حجتش در همه‌ی زمان‌ها وضع کرده است؟ و آیا این قانون ثابت است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد؟

پاسخ: آری، چنین قانونی وضع کرده است؛ از همان لحظات نخست در تنصیب آدم علیه السلام: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). ولی آن‌گاه که فرشتگان بر این تنصیب اعتراض کردند، حق تعالی برای مُحِق بودن آدم علیه السلام دومین رکن بعد از نص را بر آنها آشکار ساخت که علم بود. پس از آن که حق بر آنها متجلی گشت، خدای سبحان رکن سوم از قانونش را نمایان کرد که چنین بود: آنها را به سجده گزاردن بر آدم فرمان داد یعنی او را قبله‌ی فرشتگان نمود و آنها را به فرمان‌برداری از او و پیروی از فرمانش با این وصف که وی خلیفه‌ی الله است، ملزم ساخت؛ سخن او سخن خدا و فرمان او فرمان خدا و نهی او نهی خداوند سبحان است. در این قانون که از اولین روز و از نخستین لحظات برقرار بوده است، تغییر و تحول و تخلفی راه ندارد.

پس از این بیان مختصر، آیا تمسک به نشانه‌هایی که مشمول بداء است و ترک کردن قانون ثابت را کاری حکمت‌آمیز می‌بینی؟!!

برادرم! از شما خواهشمندم که به طور جدی آنچه دعوت یمانی مطرح می‌سازد را بررسی کنی و براهین و دلایل آن را جستجو نمایی و ببینی آیا قانون شناخت حجت، بر صاحب این دعوت منطبق است یا خیر. و پس از انجام این کار همان‌طور که اهل بیت علیهم السلام توصیف کرده‌اند «امرنا ابین من الشمس» (امر ما از خورشید روشن‌تر است) قضیه برای شما روشن می‌گردد.

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری

۱۵ رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا را داری، تابوت کجا است؟

سرورم! احمدالحسن ... مهدی با سلاح رسول خدا شناخته می‌شود... علم.

اگر علم رسول خدا نزد شما است، به من بگو تابوتی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل کرد کجا است؟ و داخل آن چه چیزی وجود دارد؟ من در مرکز پژوهش‌ها کار می‌کنم و به مکان دقیق تابوت رسیده‌ام و می‌خواهم دلیلی به دست آورم و ببینم آیا شما علم پیامبر خدا را داری یا خیر!

از شما تشکر می‌کنم. اگر هم شما را آن گونه که جاهلان خطاب می‌کنند، مخاطب قرار داده‌ایم ما را معذور بدانید. من مردی هستم که در جست‌وجوی حقیقت است تا از آن پیروی کند، نه بیشتر.

و السلام علیکم. آیا شما واقعاً مهدی هستی؟؟؟

فرستنده: حمزه - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهدیین و سلم تسلیماً.

برادرم! میراث انبیا نزد امام مهدی (علیه السلام) است و هر کس گمان کند که می‌داند این میراث کجا است

دروغ می‌گوید، مگر کسی که امام مهدی (علیه السلام) او را بر این موضوع مطلع نموده باشد.

لطفاً از چیزی که شما را به هدایت می‌رساند سؤال نما. خداوند به شما پاداش نیکو دهد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

۱۵ رمضان الخیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۸۹: احمدالحسن کیست؟

احمد بن الحسن کیست؟ و آیا مهدی منتظر همان محمد بن عبدالله است؟ و خروج دو امام چگونه است؟؟

فرستنده: عیسی جعفری — مدینه منوره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

احمدالحسن علیه السلام وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام به سوی عموم مردم است و او در وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که شب وفاتش بر علی علیه السلام املا فرموده ذکر شده است. حضرت در این وصیت، اوصیای خودش را تا آخرین اوصیا و نخستین مهدیین احمد علیه السلام نام برده است.

برادرم، مایلم موضوع بسیار مهمی را برای شما روشن کنم: این که پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده، یکی از موارد ثابت شریعت است و همه‌ی ما می‌دانیم که این سخن خدای تعالی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾^(۱) (امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم) پس چطور گفته می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله بدون این که وصیت کند وفات یافته و حال آن که وصیت یک سنت جاری الهی در انبیا و مرسلین علیهم السلام بوده است، از زمان آدم علیه السلام تا آن گاه که خداوند زمین و هر چه بر آن است را به میراث برد؟ از این رو، این سخن که با استناد به آیه‌ی اکمال دین، پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت را ترک کرده است، می‌گوییم وصیت. اگر ما کوتاه بیاییم بخشی از دین است. خدای سبحان می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^(۲) (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران).

بنابراین کسی که می‌گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدون وصیت وفات کرده است، در واقع به آن حضرت

۱- مائده: ۳.

۲- بقره: ۱۸۰.

طعنه می‌زند و از ایشان خرده می‌گیرد، پناه بر خدا! پس پیامبر خدا ﷺ به طور قطع و یقین وصیت نموده است. حال کجا است وصیت و نوشته‌ی آن حضرت که درباره‌ی آن گفته پس از نوشتنش، امت هرگز گمراه نمی‌شود؟

کسانی که گفته‌اند مهدی (علیه السلام) همان محمد بن عبدالله است، دچار وهم و خیالات‌اند. این عده به روایتی که از پیامبر خدا ﷺ وارد شده است استناد کرده‌اند که در آن به این معنا می‌گوید: «ان المهدي اسمه اسمي و اسم ابیه اسم ابي» (این مهدی، نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است). نام پیامبر خدا ﷺ در قرآن، طبق آنچه بر زبان عیسی (علیه السلام) آمده، احمد است: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^(۱) (و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت‌تان می‌دهم) و نیز اسم شناخته شده آن محمد ﷺ می‌باشد. پس اگر مهدی (علیه السلام) بیاید و اسم او احمد باشد، کسی او را انکار نکند، همان طور که پیامبر ﷺ فرمود: «انا ابن الذبيحين»^(۲) (من فرزند دو قربانی‌ام)؛ قربانی اول اسماعیل (علیه السلام) است و قربانی دوم عبدالله (علیه السلام).

از حذیفه بن یمان نقل شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: (إن المهدي الذي يبایع بين الركن والمقام له ثلاث أسامي؛ أحمد وعبد الله والمهدي فهذه أسماؤه ثلاثتها)، «مهدی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، سه نام دارد؛ احمد، عبدالله و مهدی، و این هر سه نام‌های او است».^(۳) در این روایت اسم مهدی احمد است و نه محمد. همچنین از جمله اسامی او عبدالله می‌باشد. بنابراین معنای روایت نخست (و اسم پدرش اسم پدر من است) شاید اسم پدرش اسماعیل است، یعنی اسم مهدی (علیه السلام) که در کتاب‌های شما برادرم آمده است همان احمد بن اسماعیل (علیه السلام) باشد. دلایل و برهان‌های بسیاری بر حقانیت این دعوت مبارک وجود دارد که مجال ذکر آنها در این پاسخ نیست. برادرم، اگر خواهان اطلاعات بیشتری هستی، در سایت‌های انصار وارد شو و بیشتر کسب اطلاع نما. و الحمد لله وحده وحده.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

۱- صف: ۶.

۲- خصال صدوق: ص ۵۵ ح ۷۸.

۳- غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ح ۴۶۳.

استاد زکی الانصاری

۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۰: خواهش می‌کنیم ثابت کنید احمدالحسن حق است

از شما خواهش می‌کنیم ثابت کنید احمدالحسن حق است و از جانب خدا و رسولش مورد تأیید می‌باشد؛ زیرا من می‌خواهم با حقیقت آشنا شوم و راه درست به سوی خدا و رسولش را بشناسم. و از شما خواهش می‌کنیم برای اثبات، دلیل روحانی بیاورید و نه دلیلی از گفته‌های پیشینیان از هر طایفه و مذهبی که باشند، زیرا آنها انسان‌اند و در معرض خطا و صواب قرار دارند. من دلیل معنوی از جانب خدا می‌خواهم، اگر همان‌طور که ادعا می‌کنی هستی. از شما سروران متشکرم.

فرستنده: علاءالدین محمد - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

آیا شما به رؤیا ایمان داری؟ رؤیا دلیل الهی غیبی و روحانی و راه مستقیم میان بنده و پروردگار سبحانش است و یکی از ادله‌ی غیبی به شمار می‌رود. اما دلیل روحانی که یکی از ادله‌ی عالم شهود باشد، قانون شناخت حجت است که حق تعالی آن را در کتابش و در رکن اول خود اثبات نموده است. منظور از رکن اول، وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که شب وفاتش بر علی علیه السلام املا فرمود و در آن اسم وصییش احمد علیه السلام را ذکر کرده است. طالب حقیقت را این دو دلیل کافی است تا بداند که صاحب این دعوت از جانب خدای سبحان آمده است. همچنین دعایی برای رؤیا وجود دارد که برای کسی که بخواهد با رؤیا به معرفت حق دست یابد، در سایت انصار مندرج می‌باشد. علاوه بر این، موضوعی هست که شایسته است برادر پرسش‌گر آن را مورد توجه قرار دهد. آن اینکه دعوت یمانی به سخنان آل محمد علیهم السلام طاهر و قرآن مستند است و این دو، تنها منبع شرعی هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنها فرموده است: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا بعدی ابدًا» (تا وقتی که به این دو تمسک جویند، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید). این دعوت فقط به سخنان آل محمد علیهم السلام استناد می‌کند و به

گفتار فقهاء و علما مستند نیست تا به قول شما قضیه، طایفه‌ای یا مذهبی شود. علاوه بر این، انصار که خداوند توفیق‌شان دهد، به برکت یمانی آل محمد (علیهم‌السلام) حقانیت این دعوت را بر اساس کتب فریقین (کتاب‌های هر دو مذهب شیعه و سنی) روشن نموده‌اند، به این معنا که این دعوت در احادیث شریف که فریقین روایت کرده‌اند، ثابت شده است.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه‌السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری

۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم‌اند نه فالگیر

سلام علیکم.... رُک و پوست‌کنده بگویم من به محض این که این دعوت را شنیدم، با دعا از خداوند عزوجل درخواست نمودم و سید احمدالحسن را دیدم و به او ایمان آوردم. من فقط دوست دارم کاری برایم انجام دهد که بسیار شبیه معجزه است. ما در نهایت جز امام مهدی کسی را نداریم که به او پناه ببریم و سید احمدالحسن هم راه رسیدن به امام و فرستاده‌ی او است هدف از این نامه این است که دوست دارم بدانم باید چه کاری برای سید احمد انجام بدهم و نمی‌خواهم بنویسم موضوع چیست چون یقین دارم که سید اکنون به برکت خداوند خبر دارد. اجرتان با خدا

فرستنده: آیه - لبنان

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهديین و سلم تسليماً.
خواهر گرامی در سؤال شما اثری از طلب حقیقت نمی‌بینم و این چیزی که شما درخواست نموده‌ای، ربطی به اثبات حقانیت دعوت‌های الهی ندارد؛ حتی چیزی که در آن به دین مربوط باشد هم وجود ندارد. خداوند، امام مهدی (علیه‌السلام) و وصی و فرستاده‌ی او را برای این قرار نداده است تا آن دسته از درخواست‌های مردم که ربطی به معرفت حق و تقرّب به سوی خدای سبحان ندارد را اجابت کنند. اولیای الهی (علیهم‌السلام) آموزگاران مردم‌اند و بر مردم است که به آداب آنها تربیت شوند و در سؤال پرسیدن از

آنها، قصد و هدفشان چیزی باشد که ایشان را به خدای سبحان و به نور نزدیک گرداند و از انانیت و ظلمت دور سازد. نکته‌ای وجود دارد که باید مورد توجه قرار دهیم: این که خداوند سبحان اولیایش را برای این فرستاده است تا ما را از تاریکی‌ها به روشنایی ببرند، نه این که از چیزی که ما در تاریکی خود گمان می‌کنیم، به ما خبر دهند. بر مردم شایسته و بایسته است بدانند که خدای سبحان اولیایش را داناترین مردم به شریعتش و به آنچه تبلیغ می‌نمایند قرار داده و نه در آن چیزی که مردم گمان می‌کنند علم است در حالی که علم محسوب نمی‌شود. به عبارت صریح: اولیای الهی علیهم السلام فال‌گیر، کاهن یا طالع‌بین نیستند تا مردم با سؤالاتی که صرفاً ریشه در انانیت و تمایل به آن دارند، سراغ آنها بروند. بر کسی که ادعا می‌کند به ولیّ خدا ایمان آورده، شایسته است به ادب خدای سبحان متأدب شود، چه در سؤال پرسیدن و چه در چیزهایی غیر از سؤال پرسیدن. وی همچنین باید در درخواستش حدّ اعتدال را رعایت کند و افراط ننماید. خداوند شما را بر آنچه مورد رضایتش است موفق بدارد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری

۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت‌وگو هستند از قدرت اقناع بی‌بهره‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته... از شما بابت پاسخ‌گویی به نامه‌ام متشکرم. من مایل بودم برخی مسائل روشن شود ولی پاسخ واضحی دریافت نکردم. سرور عزیزم! با پاسخ‌تان به نامه‌ام یاری رسانیدن به امام مهدی را روشن نمودید که از طریق انتشار دعوت سید احمدالحسن می‌باشد.

اکنون سؤال این است که چگونه؟ من از شما گفت‌وگوی شخصی را درخواست کرده بودم. من در دین یا فقه متبحر نیستم که بخواهم مناظره یا مباحثه کنم ولی مطمئنم که خداوند، با فطرت مرا به راه مستقیم راهنمایی خواهد کرد، چرا که این را در دعا از او درخواست می‌کنم و بعد از هر نماز این آیه را می‌خوانم: **اللَّهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ** ﴿بارها! از آن پس که ما را هدایت کرده‌ای، دل‌های ما را به باطل متمایل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی

دار، که تو بسیار بخشاینده‌ای) صدق الله العظیم. من فقط به این دلیل چیز دیگری برای اطمینان می‌خواهم که دلم آرام گیرد.

آنچه شما می‌گویید بسیار خطیر و در عین حال مهم است؛ نه می‌توانم اغماض کنم و نه می‌توانم به آن ورود پیدا کنم، مگر این که یقین حاصل کنم. هر شب از خدا می‌خواهم که رؤیای خاصی که برخی امور را برایم آشکار سازد روزیم کند، ولی تا به حال موفق نشده‌ام و نمی‌دانم چه کنم.... در پالتاک درباره‌ی شما چیزهایی شنیده‌ام ولی متأسفانه افرادی که در تالار گفت‌وگو حضور دارند، از قدرت قانع کردن در خصوص دعوت بی‌بهره‌اند. اینها یا فقط به آنچه به ایشان رسیده است سر تسلیم فرود آورده‌اند و نمی‌توانند کسی را متقاعد کنند و یا درباره‌ی موضوع بحث پاسخی در آستین ندارند. ایشان وقتی بحث سخت و علمی مطرح می‌شود کنترل خود را از دست می‌دهند و از این بابت عذر می‌خواهم؛ چه بسا آنها افرادی عادی و غیر متخصص دینی هستند و و عالم دینی محسوب نمی‌شوند. من در طلب راهی هستم و شب و روز در دعا، از خدا توفیق و ارشاد را مسئلت می‌نمایم. و السلام علیکم.

فرستنده: فداء - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. خواهر گرامی‌ام، در خصوص دلیل، دلیل است.... و این که مردم آن را درک نمی‌کنند، چیزی از آن را تغییر نمی‌دهد. تنها کاری که انسان باید انجام دهد این است که پرده را از جلوی دیدگانش برگیرد تا نوری که نزدیک است چشمانش را بزند و نابینا کند، ببیند؛ چرا که نابینا در حالی روز را شب می‌بیند که خورشید بدون این که ابری جلوی آن را گرفته باشد، در وسط آسمان می‌تابد و می‌درخشد. برادرانی که در تالار پالتاک هستند، علما و افرادی فهمیده و متقی و دوستدار آل محمد (علیهم‌السلام) هستند و آنها بر اساس علم آل محمد (علیهم‌السلام) و روایات و برهان‌های آنها سخن می‌گویند، ولی مشکل در شنونده و بحث کننده است.

با صفای نیت، به دعا و تضرع در پیشگاه خداوند بسیار بکوش و بدان که در درگاه خدای تعالی بخل وجود ندارد، بلکه بخل نزد ما است؛ ما تقصیرکاریم.

همچنین با انصار امام مهدی (علیه السلام) در ارتباط باش و آنها ان شاء الله نسبت به شما کوتاهی نمی کنند... از خداوند مسئلت می نمایم که ما را در رسانیدن حق به کسانی که طالب آن هستند با ساده ترین بیان و نرم ترین کلمات، موفق بدارد.

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

۱۹ ماه رمضان الحیر ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی شود و همه ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی سازد؟

سؤال من این است که آیا هیچ کس در قطف نیست که از ظهور وصی خبردار شده باشد و هیچ کس چیزی در این خصوص نشنیده و کسی هم او را ندیده است؟ من فقط از طریق پالتاک با این دعوت آشنا شدم. چرا او ظاهر نمی شود و همه ی مردم را از وجودش مطلع نمی سازد؟ می خواهم مطمئن شوم که او وجود دارد و حاضر است و می خواهم مطمئن شوم که او ظاهر شده و وجود دارد.

فرستنده: الکناری - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

برادرم بدان که سید احمد الحسن دعوتش را در سال ۲۰۰۲ م در مرکز حوزه ی علمیه در نجف اشرف علنی کرد و او در این میان به هدایت و صلاح و دین و راست گویی معروف است به طوری که برخی از آنها او را «صادق امین» می نامند.

ایشان به همراه انصارش، با استفاده از انواع امکانات موجود، به مدت پنج سال یا بیشتر دعوتش را در عراق منتشر ساخت. سید احمد الحسن به استان های عراق مسافرت می کرد و خودش و انصارش، تبلیغ می کردند. علاوه بر صدها تن از انصارش، افراد بسیاری از اقشار مختلف با ایشان دیدار کرده اند. برخی از این انصار، به مدت شش سال یا بیشتر با ایشان معاشرت داشته اند.

اما فقهای کوفه او را مهدور الدم عنوان کردند و حکومت زورا را به کشتن انصارش در ناصریه و بصره تشویق کردند، و آنها نیز پس از آن، انصار ایشان را کشتند و بدن‌های طاهرشان را مُثله کردند و به آتش کشیدند و تا الان انصار امام مهدی (علیه السلام) در زندان‌های ستمگران هستند و به شکنجه‌های روحی و جسمی گرفتارند.

پس از وقوع همه‌ی اینها و موارد دیگر، بر سید احمدالحسن واجب شد که از خودش محافظت و مراقبت کند تا تکلیفی که بر عهده دارد را ادا نماید تا آن گاه که ﴿يَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (تا خدا (میان او و آنها) داوری کند که او بهترین داوران است).

و بدان، وضعیتی که اکنون سید احمدالحسن دچار آن است، غیر مترقبه و موقتی می‌باشد و ایشان ان شاء الله به زودی دوباره به میان مردم باز می‌گردد.

و شما می‌دانی که امام مهدی (علیه السلام) به دلیل کم بودن یار و یاور و پرهیز از کشته شدن غیبت نموده است. با این حال هر چند ما او را نمی‌بینیم ولی بر ما واجب است که به او اعتقاد داشته باشیم؛ چرا که دیدن با چشم، شرط در ایمان نیست، خداوند به شما جزای خیر دهد.

از خداوند برای همگان راه‌یابی به حق را مسئلت می‌نمایم، به حق محمد و آل محمد (علیهم السلام).

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟

محتوای این دعوت چیست؟ آیا علم سید حسنی حصولی است یا حضوری؟ معجزاتی که ایشان ادعا می‌کند به منصفی ظهور رسانده، کدام است؟ امیدوارم گفت‌وگو در فضایی آرام و با سعه‌ی صدر صورت گیرد زیرا من در جست‌وجوی حقیقت هستم.

فرستنده: علاء الحسنی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهتدین و سلم تسلیماً.
این دعوت، دعوت وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام است و ایشان بیش از هفت سال^(۱) است که دعوتش را علنی نموده. ایشان سید احمدالحسن می باشد که در وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اسم و ویژگی او نام برده شده است... و ایشان تمام علما را به مناظره درباره‌ی کتاب خدای تعالی دعوت نموده و به مبارزه طلبیده است تا بر آنها ثابت کند که او فرستاده شده از جانب امام مهدی علیه السلام می باشد. سید احمدالحسن حتی با تمام اهل کتاب مانند مسیح و یهود براساس کتاب‌هایشان تحدی کرده و همه‌ی آنها را نیز به مباحله دعوت نموده است.

این را نیز اضافه می کنم که صدها تن از مؤمنین رؤیاهای صادقه‌ای دیده‌اند که در آنها حضرت محمد و صدیقه‌ی فاطمه و باقی ائمه علیهم السلام به صدق سید احمدالحسن شهادت داده‌اند و تفصیل بیشتر را در کتاب‌های انصار امام مهدی علیه السلام در سایت شناخته شده‌ی آنها می توانی بیابی.
همچنین کتابی به نام «کرامات و غیبات» وجود دارد که در آن برخی کراماتی که به فضل سید احمدالحسن محقق گشته است را می یابی؛ به علاوه‌ی برخی اخبارهای غیبی که سید احمدالحسن آنها را پیش بینی کرده و محقق گشته است.

در خصوص علم سید احمدالحسن، ایشان نقل کننده از امام مهدی علیه السلام است و در حال حاضر رسول و فرستاده می باشد، و رسول، با رسالتی که برای تبلیغ آن مبعوث شده است مخالفت نمی ورزد.
اگر به چیز دیگری نیاز داشتید، ما در خدمت شما هستیم.
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۵: چگونه می توانم به این قافله ملحق شوم؟

بسم الله الرحمن الرحيم، القوي المتين مالک الملک، مجري الفلک، الحق الواحد الأحد، الفرد الصمد، القديم

الأزلي، ظاهر الرحمة و باطن العذاب هو الله.

به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آوردم، و چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته انجام می‌دهد، دعوت قبل از عمل است زیرا خود، عمل می‌باشد و عمل با آن است و غایت آنها رضای خداوند می‌باشد.

و صلى الله على محمد و آل محمد في الاولين و الآخريين و سلام على المرسلين و الحمد لله وحده جل و علا علواً كبيراً عظيماً.

چگونه می‌توانم به این قافله ملحق شوم؟ لطفاً پاسخ دهید.

فرستنده: ابراهیم - عربستان سعودی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته.

برادر محترم من، شما می‌توانی ادله‌ی دعوت مبارک یمانی و کتاب‌های آن را از طریق سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) مطالعه کنی. همچنین می‌توانی در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) یا از طریق برنامه‌ی صوتی پالتاک در اتاق «انصار امام مهدی» با انصار امام مهدی (علیه السلام) ارتباط داشته باشی. ان شاء الله هر سؤال یا ابهامی داشته باشی، در خدمت شما هستیم.
خداوند شما را بر خیر دنیا و آخرت موفق بدارد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره‌ی دعوت وصی

سلام عليكم و رحمة الله... واقعت آن است که من یک شیعه‌ی اثنی عشری هستم که چیزهایی درباره‌ی شما و دعوت احمدالحسن به گوشم رسیده است. درباره‌ی شما مطالبی خوانده‌ام و از سایت

اینترنتی شما نیز بازدید کرده‌ام ولی من درخواست بسیار مهمی دارم. خاله‌ای دارم که به بیماری سرطان گرفتار شده است (خداوند ما و شما را از آن محافظت فرماید) و او وضعیت ناپایداری دارد و اعمال جراحی بسیاری که لازم بود انجام داد و دیگر تاب تحمل انجام چنین عمل‌های جراحی را ندارد.

اگر این مرد در مدعای خود که می‌گوید رکن شدید و وصی یمانی است راست می‌گوید، به من بنمایاند و با دعا به درگاه خدا و شفای کامل خاله‌ام و ریشه‌کنی کامل سرطان، آن را به من ثابت کند و در خواب نیز تحقق آن را به من خبر دهد. اگر راهی بر این مطلب یافت شد، من به او ایمان می‌آورم. سؤال: آیا گروهی که اکنون در بحرین هستند و مدعی سفارت هستند. تا آن جا که من خبر دارم جزو شما هستند؟

فرستنده: محمد - بحرین

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

۱- برادر عزیزم، این مطلب را به حق سید احمد الحسن علیه السلام از خدا بخواه. اگر برای خاله‌ی شما شفا مقدر شده باشد، صورت می‌گیرد. از خداوند عافیت را مسئلت می‌نمایم.

این امر به حق تعالی برمی‌گردد. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۱) (تا آنجا که توانستند به سخت‌ترین قسم‌ها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برایشان نازل شود به آن ایمان آورند. بگو: همه‌ی معجزه‌ها نزد خدا است و شما از کجا می‌دانید که اگر معجزه‌ای نازل شود ایمان نمی‌آورند؟).

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^(۲) (و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیاتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: جز این نیست که آیات نزد خدا است و جز این

۱- انعام: ۱۰۹.

۲- عنکبوت: ۵۰.

نیست که من فقط بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم).

۲- عنوان ما این است: «انصار امام مهدی (علیه‌السلام)، پیروان سید احمدالحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) و یمانی موعود»، و غیر از آن، چه دور باشد و چه نزدیک، ارتباطی با ما ندارد. از خداوند مسئلت داریم که سینه‌ی شما را برای شناخت و یاری حق گشاده گرداند.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه‌السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۷: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

اللهم صل علی محمد و آله محمد.

من در سختی و فشار هستم و از شما می‌خواهم که برای برطرف شدن گرفتاری، برایم دعا کنید. خداوند به شما برکت دهد. به حق اجداد ارجمندت برایم دعا کن تا گرفتارم حل شود. این را هم بگویم که من تا الآن به امامت شما ایمان نیاورده‌ام. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: بو حمد - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهديین و سلم تسليماً. از خداوند مسئلت می‌نماییم به حق محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) گرفتاریت را برطرف سازد و سینه‌ات را برای حق و پیروی و نصرت آن گشاده دارد که او شنوا و اجابت‌کننده است. خداوند شما را بر خیر دنیا و آخرت موفق بدارد.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه‌السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ هـ.ق

پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر مهدی و مهدیین از نسل او، و سلام بر شما برادران و دوستداران خدا و ولایت محمد و خاندان طاهرين و مهدیین.

اما بعد... من همین چند ماه قبل از دعوت امامان، سید احمدالحسن که برترین سلام‌ها بر او باد، مطلع شدم. از خداوند ثبات بر ولایت حق را برای خودم و برای شما مسئلت می‌نمایم.

سؤال: تکلیف و وظیفه‌ی من چیست و سرورم مرا به چه چیزی فرمان می‌دهد؟ از خداوند برای همه ما توفیق، مسئلت می‌کنم.

فرستنده: ابوزهراء - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهدیین و سلم تسلیماً.
برادر ارجمندم! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

راه‌یابی به سوی حق بر شما خوش و گوارا باد! از خداوند ثبات همگی را مسئلت می‌نمایم که او شنوا و اجابت‌کننده است.

برادرم! تکلیف همه‌ی کسانی که به این دعوت مبارک ایمان می‌آورند، یاری کردن آن، منتشر ساختن آن و رساندن آن به مردم و رهانیدن آنها از گمراهی است. شما می‌توانی با برادرانت انصار امام مهدی علیه السلام در سایت و در تالار گفت‌وگو و پالتاک در شبکه‌ی اینترنت ارتباط داشته باشی.

همچنین فراموش نکن که به ادله‌ی دعوت مبارک یمانی احاطه‌ی علمی پیدا کنی و چیزهای منتشر شده‌ی آن از قبیل کتاب‌های راستین، مناظرات و گفت‌وگوها را مطالعه و بررسی کنی، تا بتوانی حق را برای کسی که طالب آن است تبیین نمایی.

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد. از شما التماس دعا داریم.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟

آقا و حجت من، احمدالحسن! سلام بر تو باد....

آقای من! مراجع زیادی هستند که می‌گویند دلیل روشنی بر این که پهلوی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) شکسته شده است وجود ندارد. پاسخ شما به این مطلب چیست؟ سلام خدا بر تو باد.

فرستنده: خالد - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

برادر گرامی‌ام! سلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

مظلومیت صدیقه‌ی طاهره‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و حمله به خانه‌ی او و آتش زدن آن و شکستن پله‌ویش و سقط جنین آن حضرت جزو ثابت‌شده‌ها است و مانند روز روشن، و اینها را فقط کسانی انکار می‌کنند که به نابجودی گراییده و باطن خویش را به ناپاکی آلوده ساخته‌اند.

روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این معنا متواتر است، هم از نظر متن و هم معنی. کسی که بر موضع‌گیری دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) واقف باشد، می‌داند که آنها با حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت دختر دشمن‌ترین دشمنان‌شان رفتار کردند و گویی از او انتقام خون کشته‌های خود را می‌گرفتند و نه انتقام یکی از کشته‌های‌شان را!!

کتابی با نام «حمله به خانه‌ی فاطمه» نوشته‌ی عبدالزهرا مهدی وجود دارد که در آن ده‌ها روایت و نیز آرای تمام علمای متقدم و متأخر شیعه، و تأکید آنها بر این ستم بزرگ را در آن می‌یابی.

هدف کسی که امروز در این قضیه تشکیک می‌کند، روشن و واضح است؛ سازش و مهرورزی با سنی‌ها یا از باب «مخالفت کُن و مشهور شو» می‌باشد. از اهل بیت روایت شده است کسی که مظلومیت آنها را انکار کند، در سمت‌گیری بر آنها با کسی که به ایشان ستم روا داشته، شریک است.

واقعیت آن است که توجه به این افراد و گوش فرا داشتن به سخنانشان پسندیده نیست.

اینها اگر بخواهند ثابت کنند که ابوبکر و هم‌مسلمانان او به زهرا علیها السلام آزار و اذیتی نرسانده‌اند، کاری بسیار سخت و دشوار در پیش دارند زیرا معتبرترین منابع آنها صراحت دارد بر این که ابوبکر زمین فدک را از حضرت زهرا علیها السلام منع کرد و آن حضرت بر او خشمناک شد، و در حالی که نسبت به ابوبکر عصبانی بود و با او سخن نمی‌گفت، وفات یافت.

همچنین در منابع اهل سنت آمده است که خداوند با خشم فاطمه علیها السلام خشمگین می‌شود. بنابراین خداوند و پیامبرش و فاطمه زهرا علیها السلام که هر کس او را بیازارد پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آزرده است بر ابوبکر خشم گرفته‌اند. حال آنها چگونه می‌توانند این رفتار ناشایست را رفع و رجوع کنند؟

در صحیح بخاری ج ۴ باب دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام و نبوت... ص ۴۲ آمده است: «عروة بن زبیر گفت که ام المؤمنین عایشه به او خبر داد: فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ابوبکر درخواست نمود که از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باقی گذاشته و آنچه که به او بخشیده بود، میراثش را تقسیم کند. ابوبکر به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم و آنچه ترک کنیم صدقه است. فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ابوبکر غضبناک شد و با او قهر کرد و با او سخن نگفت تا وفات یافت».

صحیح بخاری ج ۸ کتاب فرایض ص ۳: از عروه از عایشه: «فاطمه علیها السلام و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراثشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را طلب کردند و در همان هنگام زمین فدک و سهم خیرشان را درخواست نمودند. ابوبکر به ایشان گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفت ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم مگر صدقه که فقط آل محمد از این مال می‌خورند. ابوبکر گفت: به خدا سوگند امری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ترک نگفتم و هر چه او انجام می‌داد، انجام دادم. گفت: فاطمه او را ترک کرد و با او دیگر صحبت نکرد تا وفات یافت».

قابل درک نیست آیا کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را به او بشارت داده و کسی که روح او و پاره‌ی تنش می‌باشد، دروغ می‌گفته و چیزی که برایش نبوده است را ادعا می‌کرده؟ (هرگز چنین نیست!) و چرا غضبناک باقی ماند و او را ترک کرد و با او دیگر صحبت نکرد تا وفات یافت؟ آیا به باطل غضبناک شد یا به حق؟ و چه کسی راست‌گوتر است؟ حکم راست‌گوتر بودن را به نظر عایشه واگذار می‌کنیم تا نگویند که ما فقط به منابع خودمان اعتماد می‌کنیم:

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۶۰ و ۱۶۱: از عایشه هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شد، نقل شده است که گفت: «راست‌گوتر از او در سخن ندیدم مگر فرزندش» و حاکم نیشابوری به شرط شیخین صحّت این حدیث را تأیید کرده است.

صحیح بخاری ج ۷ کتاب استئذان ص ۱۴۲، صحیح مسلم ج ۷ باب «من فضایل امّ ایمن» ص ۱۴۴: از عایشه، از رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله: (.....) قال: یا فاطمة، ألا ترضین أن تکونی سیدة نساء المؤمنین أو سیدة نساء هذه الأمة) «.... فرمود: ای فاطمه! آیا راضی نمی‌شوی که تو سیده‌ی زنان مؤمن یا سیده‌ی زنان این امت باشی؟».

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴: و از عایشه نقل شده است که گفت: «هیچ کسی را از نظر کلام و گفتار شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم. هنگامی که بر او وارد می‌شد به استقبالش می‌رفت و برایش به پا می‌خواست، دستش را می‌گرفت و می‌بوسیدش و او را در جایگاه خودش می‌نشانید» و حاکم با شرط شیخین بر درستی این حدیث صحّه گذاشته است.

بنابراین، فاطمه راست‌گوتر از ابوبکر می‌باشد و امکان ندارد ابوبکر را راست‌گو و فاطمه را دروغ‌گو بدانیم و او الیکلا که زبان از ذکر فضایلش قاصر است را متهم نماییم. آن‌گونه که حاکم در مستدرکش روایت کرده است، او و شوهرش گرامی‌ترین افراد برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند:

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴: از جمیع بن عمیر نقل شده است که گفت: «با مادرم بر عایشه وارد شدیم. وقتی از علی از او سؤال شد، شنیدم که از پس پرده می‌گفت: از مردی پرسیدی که به خدا سوگند هیچ مردی را گرامی‌تر از علی نزد رسول خدا ندیدم و هیچ زنی را گرامی‌تر از همسر او برای رسول خدا ندیدم» و حاکم به صحّت این حدیث گواهی داده است. پس اگر فاطمه الیکلا بر شخصی غضب کند یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خداوند بر او غضب کرده است.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴: از علی الیکلا نقل شده است: (قال رسول الله لفاطمة: إن الله یغضب لغضبك ویرضی لرضاک) «رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: خداوند با خشم تو خشمگین و با رضایت تو راضی می‌گردد» و حاکم به درستی این حدیث گواهی داده است.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴ و ۱۵۵: از مسور بن مخزومه نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (إنما فاطمة شجنة منی بیسطنی ما یسطنها ویقبضنی ما یقبضها)، «فاطمه از من است؛ هر چه او را خوش‌حال کند، مرا خوش‌حال کرده است و هر چه او را غمگین کند، مرا غمگین

کرده است» و حاکم به درستی این حدیث گواهی داده است.

همان‌طور که گفته شد، در صحیح بخاری آمده است که فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضبناک شد و با حالت قهر با او وفات یافت و از او راضی نبود. این یعنی نه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نه خداوند جلّ و علا از ابوبکر راضی نبوده‌اند... شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟ کدام ثقل را برابر آل محمد صلی الله علیه و آله قرار می‌دهید؟!

والحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهتدین و لعنة الله الدائمة علی ظالمیهم الی یوم الدین.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۴۰۰: مضطرب و متحیرم، هدایت‌کنید

مضطرب و متحیرم، مرا هدایت کنید خداوند شما را هدایت فرماید، و مرا نزد مولایمان یاد کنید. من از وقتی شیعه شده‌ام مصیبت‌ها همین‌طور بر زندگی‌ام می‌بارد. الآن هم حس می‌کنم آن‌چه را که قبلاً به آن چنگ می‌زده‌ام از دست داده‌ام، یعنی مرجعیت را! البته یمانی مهم‌ترین است ولی پرچم‌های زیادی هست که این مطلب را ادعا می‌کنند؟؟

فرستنده: عبدالمخلص - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهتدین و سلم تسلیماً.

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام صحبت از گرفتاری به میان آمد و این که بلاها از الطاف خاص خداوند عزوجل است که به مؤمنین عطا می‌فرماید. آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: (سئل رسول الله من أشد الناس بلاء في الدنيا؟ فقال: النبيون ثم الأمثل فالأمثل، وبتلي المؤمن بعد علی قدر إيمانه وحسن أعماله، فمن صح إيمانه وحسن عمله اشتد بلاؤه، ومن سخط إيمانه وضعف عمله قل

بلاؤه) «از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد که در دنیا چه کسانی سخت‌تر گرفتار می‌شوند؟ فرمود: پیامبران و سپس جانشینان آنان به ترتیب، و بعد مؤمن به اندازه‌ی ایمان و کارهای نیکش. هر کس ایمان صحیح و اعمال نیکو داشته باشد شدیدتر مبتلا می‌شود و آن که ایمان سست‌تر و اعمال ضعیف‌تر داشته باشد بلاهایش کم‌تر خواهد بود.»^(۱)

و از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: (إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادَةِ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرْفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرْفَهَا إِلَيْهِمْ) «خدای عزوجلّ بندگان دارد در بین بندگان خالصش که هر نعمتی از آسمان به زمین فرود آید، آن را از ایشان باز دارد و به دیگران دهد، و هر گرفتاری که نازل شود بر ایشان فرود آورد.»^(۲)

برادر عزیزم، این در خصوص بلا و اما در خصوص مرجعیت، بدان که بین مرجعیت و مذهب محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) هیچ ملازمتی برقرار نیست. آیین و منهج اهل بیت (علیهم‌السلام)، فقط در خود آنها که مطهر و معصوم‌اند تبلور می‌یابد، و نیز کسانی که بر شیوه‌ی آنها ره پویند و از آن تجاوز نکنند.

و بدان که برخی علما عاملند و متقی، و برخی غیرعامل و خوش‌گذران و فاسق. چه کسی با موسی (علیه‌السلام) جنگید، به غیر از علما؟ چه کسی با عیسی (علیه‌السلام) به غیر از علما جنگید والی آخر...

و روایات متواتر است در این که فقهای آخرالزمان خائن‌اند و بدترین علمای زیر آسمان هستند... موضع‌گیری فقهای نجف و همراهی آنها با طرح آمریکا و مقابله‌ی آنها علیه مجاهدینی که با اشغال‌گر مبارزه می‌کردند و تشریح قانون وضعی آمریکایی و ... بسیاری از چیزهایی که انحراف از قرآن و عترت بود، همان تقلینی که حضرت محمد ﷺ ما را توصیه کرده که به آنها چنگ زنی تا نجات خود را تضمین کنیم، بر شما مخفی نماند.

بدان که فقها به امام مهدی (علیه‌السلام) و کسی که می‌فرستد، مکلفند و با ایشان امتحان می‌شوند. عده‌ای از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند و برخی شکست می‌خورند. حتی در روایات تأکید و اشاره شده است بر این که همه‌ی آنها یا اغلب‌شان با امام مهدی (علیه‌السلام) ستیز خواهند کرد؛ همان گونه که فقهای بنی اسرائیل با پیامبران (علیهم‌السلام) سر جنگ داشتند. همچنین بر شما پوشیده نماند که امام حسین (علیه‌السلام) با فتوای شریح قاضی که در زمان امام علی (علیه‌السلام) قاضی کوفه بود کشته شد.

۱- کافی: ج ۲ ص ۲۵۲.

۲- کافی: ج ۲ ص ۲۵۳.

من شما را نصیحت می‌کنم که ادلّه‌ی دعوت مبارک را بررسی کنی و خودت را نجات دهی که اگر شما نجات یابی، آنان که گمراه مانده‌اند به شما زبانی نرسانند.

از شما خواهش می‌کنم کتاب‌های سید احمد الحسن و نیز نوشته‌های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی علیه السلام که ادلّه‌ی دعوت مبارک را برمی‌شمارد و شرح می‌دهد و تعداد آنها بیش از هفتاد کتاب است^(۱) را مطالعه کنی. این کتاب‌ها در سایت انصار امام مهدی علیه السلام به آدرس www.mahdyoon.org در دسترس است. از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب «بلاغ مبین» و «معانی موعود» و «وصیّت و وصی احمد الحسن» و بسیاری دیگر اشاره کرد. اگر سؤال یا اشکالی داشتی، ما در خدمت شما هستیم.

در پایان از خداوند مسئلت می‌نمایم که به حق محمد و خاندان پاکش علیهم السلام، شما را به حق هدایت نماید.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

شوال ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۴۰۱: تقصیر در نماز ظهر و عصر

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام کامل به وجود امام یاری شده از سوی خداوند!

سؤال ۱- وقتی من با قطار به شهری که در آن مقیم هستم بر می‌گردم، تقصیر در نماز ظهر و

عصر چه حکمی دارد؟

والسلام، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: علی - مراکش

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- این تعداد مربوط به سال ۱۴۳۰ ه.ق است و اکنون از صد جلد فراتر رفته و ان شاء الله بیشتر خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.
سلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

متن زیر از کتاب شرایع الاسلام گرفته شده و پاسخ سؤال شما در آن مندرج است:

بر مسافر جایز نیست تا زمانی که صدای اذان شهر را (از انسان و نه از بلندگو) می‌شنود نمازش را بشکند یا روزه‌اش را افطار کند، هر چند که نیت سفر را از شب قبل داشته باشد. همچنین در زمان برگشت نیز نمازش شکسته است تا زمانی که صدای اذان را از وطنش بشنود، و پس از آن نماز را کامل می‌خواند.

معنایش این است که اگر شما از سفری که مسافت شرعی را در آن طی کرده‌ای بازگردی، نماز را تمام نخوان تا به جایی برسی که در آن اذان شهر خودت را به طور عادی و بدون بلندگو بشنوی. هرگاه به این مکان رسیدی و هنوز نماز نخوانده باشی، در آن هنگام نماز شما کامل است و شکسته نیست.

هیأت علمی

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

پرسش ۴۰۲: اگر مرا خبر دهی کجا می‌توانم پسر را بیابم، تو بر حق هستی

به سید احمد...

خواهش می‌کنم، من سه سال است که پسر را گم کرده‌ام و هیچ ردّ و نشانه‌ای از او پیدا نکرده‌ام.
اگر مرا خبر بدهی که کجا می‌توانم او را بیابم، خودم و تمام خانواده‌ام به شما ایمان می‌آوریم. درضمن
خاطرنشان می‌کنم من سنی هستم.

فرستنده: هیفاء - مراکش

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

خواهرم!... بر شما است که ادله‌ی این دعوت مبارک را پی‌گیر شوی زیرا این قضیه به آخرت شما

مربوط می‌شود و رضایت حق تعالی منوط به آن است. شما نباید هدف‌تان را هدفی دنیوی و مادی قرار دهی زیرا آثار مال با زوال مال زائل می‌شود. موضوع از این قرار نیست؛ یعنی این طور نیست که مردم شناخت حق را در برآورده شدن حوائج دنیوی خود ببینند که اگر حاجت‌شان برآورده نشد، دعوت هم باطل باشد... انسان عاقل هیچ‌گاه چنین سخنی بر زبان نمی‌راند!

هدف باید در وهله‌ی اول شناخت حق و یاری آن باشد، بعد از آن همه چیز اعم از معجزات و اخبارهای غیبی و مانند آن. به دست خدای متعال است، و خداوند سبحان وحده لا شریک له. اگر بداند که انسانی در طلب حق، مُخلص است و نیت پاکتی دارد، با قضای حاجتش بر او مَتّ می‌نهد؛ چرا که در درگاه خدای سبحان جل جلاله بخل وجود ندارد.

حتی برخی پیامبران که به دست آنها معجزاتی آشکار شده است، این معجزات را فقط با اذن خدای متعال ظاهر کرده‌اند و گاهی مردم از برخی از آنها معجزاتی طلب می‌کردند ولی از آنجا که اذن الهی بر آن مقرر نشده بود، پیامبران درخواست آنها را اجابت نمی‌نمودند.

اگر کسی معجزه‌ای مخصوص خودش می‌خواهد یا در پی برآمدن نیازش است، خداوند را به حق سید احمد الحسن بخواند و امر به دست خداوند متعال است. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

هیأت علمی

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی

ذی القعدة ۱۴۳۰ ه.ق

* * *

والحمد لله اولاً و آخراً،

والصلوة والسلام علی خیر خلق الله محمد و آل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسليماً

فهرست مطالب

- پیش‌گفتار ۵
- بخش اول: ۱۳
- پاسخ‌های سید احمد الحسن (علیه السلام) ۱۳
- پرسش ۳۰۴: آنچه مربوط به قسم برائت می‌شود. ۱۳
- پرسش ۳۰۵: تفسیر سخن خداوند: «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تملأون» ۱۳
- پرسش ۳۰۶: تفسیر ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءَ اللَّهُ لَنُنَزِّلَ آيَاتًا مِنْ رَبِّكَ فَتَكُنُ آيَاتُكَ كَذِبًا﴾ ۱۸
- پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف. ۲۲
- پرسش ۳۰۸: نظر سید احمد الحسن (علیه السلام) درباره‌ی برخی عبارتها ۲۴
- پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت ۲۵
- پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟ ۲۹
- پرسش ۳۱۱: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمان‌ها و ۳۵
- پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی ۳۶
- پرسش ۳۱۳: آیا آنچه این دعوت بشارت می‌دهد همان دین خداوند است؟ ۳۷
- پرسش ۳۱۴: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟ ۳۸
- پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم! ۳۹
- پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای بخشی از مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شر است» ۴۲
- پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین ۴۳
- پرسش ۳۱۸: کسی که موسی (علیه السلام) را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟ ۴۴

- پرسش ۳۱۹: روای امام مهدی (علیه السلام) ۴۶
- پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برای من هم کرامت اتفاق بیافتد و به آن چه که در سینه نهان دارم به من خبر داده شود؟ ۴۷
- پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب ۴۸
- پرسش ۳۲۲: صدای زنب و فراخوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه، تفاوت بین مسلمانان و مؤمن ۴۹
- پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است. ۵۷
- پرسش ۳۲۴: ختم نبوت، اثر و شوره ۶۱
- پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت ۶۲
- پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیهی «وانکم لتمرزن علیهم مصححین» ۶۴
- پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود ۶۵
- پرسش ۳۲۸: دلیل غم هنگام غروب، چیره شدن بر انانیت، کلید آغاز گفت‌وگو درباره‌ی دعوت ۸۴
- محور دوم: پاسخهای فقهی ۸۷
- پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلاً با او زنا کرده است. ۸۷
- پرسش ۳۳۰: حکم صدقه ۸۷
- پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزند دار شدن ۸۸
- پرسش ۳۳۲: سؤالاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره ۹۳
- پرسش ۳۳۳: ازدواج، و حلال کردن آن بوسیله خدا ۹۵
- پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه، نماز نیابتی و به زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه ۹۷
- پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد ۱۰۰
- فرستنده: شیخ جهاد الاسدی ۱۰۱

- پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشت‌ها ۱۰۲
- پرسش ۳۳۷: پرسش‌هایی درباره‌ی انفاق مال، نماز، نقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل جمعه ۱۰۳.....
- پرسش ۳۳۸: حدود حجاب شرعی ۱۰۵.....
- پرسش ۳۳۹: حکم استمنا ۱۰۶.....
- پرسش ۳۴۰: آیا تحتك بر زنان واجب است ۱۰۷.....
- پرسش ۳۴۱: تفسیر آیه‌ی «الذین یکفون الذهب والفضة...» ۱۰۷.....
- پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش ۱۰۸.....
- پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان ۱۱۱.....
- پرسش ۳۴۴: روضه‌خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی ۱۱۳.....
- پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر ۱۱۴.....
- پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی ۱۱۶.....
- پرسش ۳۴۷: حکم استعمال دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بدون رضایت والدینش، و نشانه‌های فرا رسیدن قیامت ۱۱۷.....
- پرسش ۳۴۸: حکم مرغ برزلی ۱۱۸.....
- پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری اش بیاید رد می‌کند ۱۱۸
- پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدر بزرگ بر دختر در ازدواج ۱۱۹.....
- پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک ۱۲۰.....
- پرسش ۳۵۲: حکم ثلاثین و قضای نماز ۱۲۰.....
- پرسش ۳۵۳: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است ۱۲۱
- پرسش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزنددار شدن ۱۲۳.....

- پرسش ۳۵۵: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف آن در خصوص نیروهای اشغالگر ۱۲۴
- پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا ۱۲۴
- پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می‌خواهد دخترش را شوهر دهد ۱۲۵
- پرسش ۳۵۸: حکم خارج کردن منی به شیوهی غیر شرعی برای انجام آزمایش پزشکی ۱۲۶
- پرسش ۳۵۹: درخواست حرز ۱۲۷
- پرسش ۳۶۰: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیر مؤمنین ۱۲۸
- محور سوم: تعبیر خواب ۱۳۱
- پرسش ۳۶۱: خواب دیدن برص و مار بزرگ ۱۳۱
- پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب ۱۳۱
- پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب ۱۳۳
- پرسش ۳۴۶: تلاوت آیهی شرع لکم من الدین... در خواب ۱۳۳
- پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است ۱۳۵
- پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم ۱۳۶
- پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به يك فرد در خواب ۱۳۷
- پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب ۱۳۸
- پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی ۱۳۹
- پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمانی ۱۴۰
- پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب ۱۴۰
- پرسش ۳۷۲: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد ۱۴۱
- پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره‌ی پیامبر خدا ۱۴۳
- پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب ۱۴۵

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) ۱۴۷

- پرسش ۳۷۵: کسی که در سخنانش راست نمی‌گوید، عصمت ندارد؟ ۱۴۷
- پرسش ۳۷۶: مرا چطور ارشاد می‌کنید؟ ۱۶۶
- پرسش ۳۷۷: می‌دانم درست و صواب است ولی نشانه‌ای می‌خواهم که آن را اثبات کند؟ ۱۶۸
- پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید؟ ۱۶۹
- پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم‌ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟ ۱۷۳
- پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری ۱۷۵
- پرسش ۳۸۱: دلیل مادی و علمی دعوت چیست؟ ۱۸۲
- پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست‌وجوی حق‌یاری کنید ۱۸۷
- پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند؟ ۱۹۲
- پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره‌ی حوزه و درباره‌ی مکان‌های یمانی و چهره‌ی او ۱۹۳
- پرسش ۳۸۵: ابن‌قشعمه درخواست مناظره دارد ۱۹۵
- پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ‌گواست ۱۹۷
- پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد؟ ۱۹۸
- پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا را داری، تابوت کجا است؟ ۲۰۰
- پرسش ۳۸۹: احمد الحسن کیست؟ ۲۰۱
- پرسش ۳۹۰: خواهش می‌کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است؟ ۲۰۳
- پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم‌اند نه فالگیر ۲۰۴
- پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت‌وگو هستند از قدرت اقتناع بی‌بهره‌اند؟ ۲۰۵
- پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی‌سازد؟ ۲۰۷
- پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟ ۲۰۸

- پرسش ۳۹۵: چگونه می توانم به این قافله ملحق شوم؟ ۲۰۹
- پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره‌ی دعوت وصی
۲۱۰
- پرسش ۳۹۷: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری ۲۱۲
- پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟ ۲۱۳
- پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟ ۲۱۴
- پرسش ۴۰۰: مضطرب و متحیرم، هدایت‌م کنید ۲۱۷
- پرسش ۴۰۱: تفصیر در نماز ظهر و عصر ۲۱۹
- پرسش ۴۰۲: اگر مرا خبر دهی کجا می توانم پسرم را بیابم، تو برحق هستی ۲۲۰

